«واقعیت این است که، حزب ما در سال‌های دههٔ ۱۳۲۰ به‌این دلیل توانست آن‌چنان نیروی اجتماعی وسیعی را در جامعه سازمان‌دهی کند که مبشّر اندیشه‌های مترقی و نویی بود که پاسخ‌گوی نیازهای کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، و دانشجویان کشور بود. امروز هم وظیفهٔ ما همین است. بردن اندیشه‌های مترقی و راهکارهای عملی برای مبارزه با رژیم ولایت فقیه و درعین‌حال تلاش برای تدارک، تجهیز، و سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی برای فردایِ به‌چالش کشیدن قطعی حاکمیت استبداد در میهن ما که دیر یا زود فرا خواهد رسید. من به این فردا و تحقق خواست‌های اکثریت قاطع مردم میهن ما برای رهایی از زنجیرهای استبداد و ظلم و استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی عمیقاً اعتقاد دارم.»

[رفیق علی خاوری، در مصاحبه با «نامهٔ مردم» شمارهٔ ۱۱۰۴، ۵ خردادماه ۱۳۹۹].

رفیق رحمان هاتفی (حیدرمهرگان) در آستانهٔ خیزش انقلابی مردم، دربارهٔ رفیق علی خاوری که زندانی رژیم شاه بود، زیر عنوان: "علی خاوری صدای حقانیت حزب ما"، می‌نویسد : «رفیق خاوری تنها یک زندانی نیست، او یکی از سرمایه‌های معنوی پرولتاریای رزمندهٔ ماست. رفیق هوشنگ تیزابی- قهرمان شهید توده‌ای- در خاطرات خود او را با این کلمات تصویر می‌کند: من در وجود او مارکسیسم واقعی را شناختم. او می‌توانست توده‌ای بودن را به گرامی‌ترین مائدهٔ جهان بدل کند. او امانت گران‌بهایی است. ... هیچ دیواری نمی‌تواند او را از مردم که آن‌همه دوستشان دارد، جدا کند. چه عشق جنون‌آمیزی! او در وجود همهٔ توده‌ای‌ها، همهٔ رزمندگان خلق، همهٔ شاگردان و منادیان ارانی، همهٔ کارگران و رنجبران وطنش آزاد است. ...»

[نشریهٔ زیرزمینی «نوید»، شمارهٔ ۱۷، ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۶].

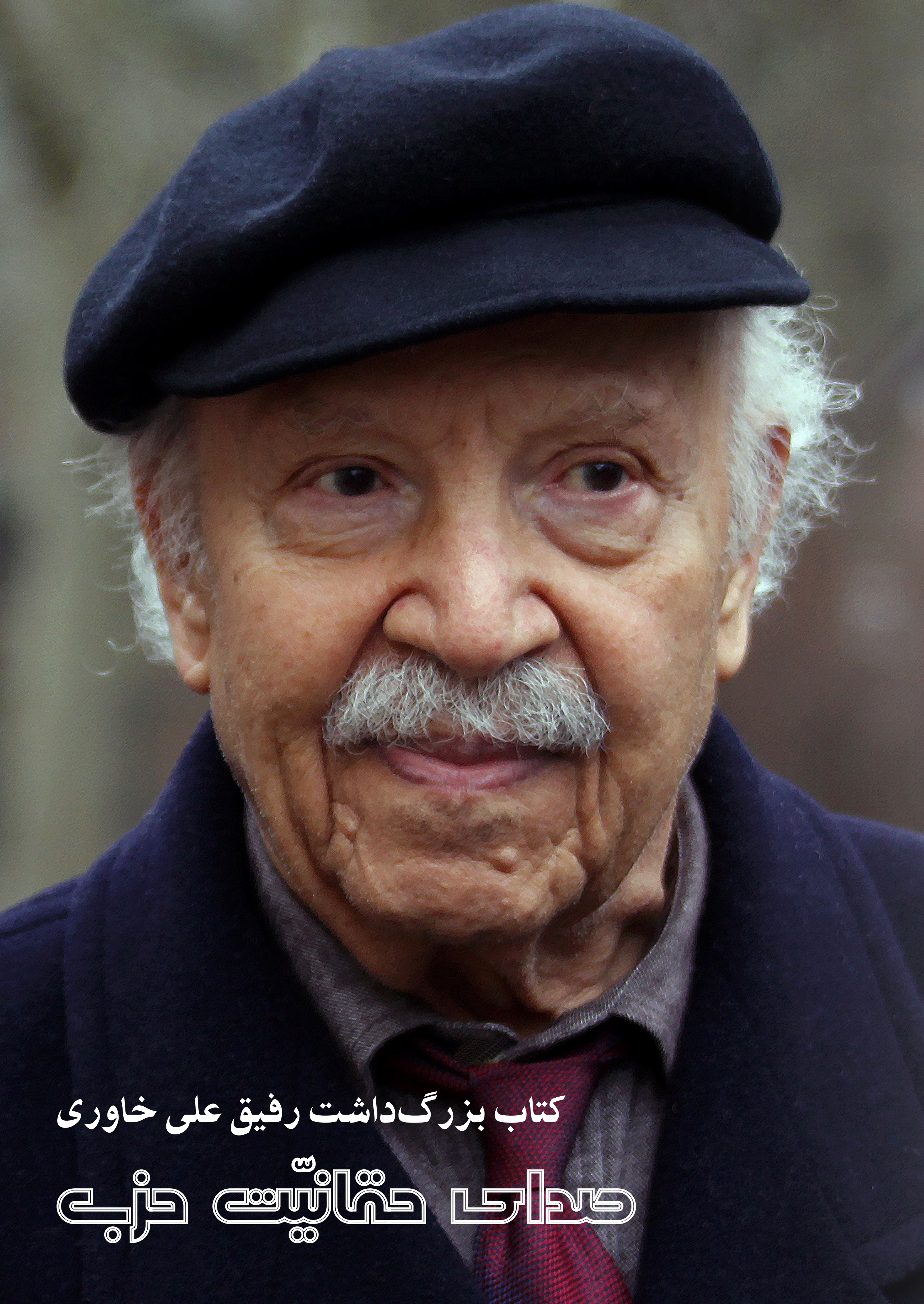
«سه‌شنبه دوازدهم دی ۵۷ – نُه روزی است که با خاوری در بند ٦ زندان هم‌اتاقم و همه‌گونه محبت و یاری از او می‌بینم. در خواب و خوراک، مراقب آسایش من و تقویت حال من است. مردی است دردآزموده، مقاوم، درست‌اندیش، و در سخن سنجیده و روشن و بردبار. چندباری که تا کنون او را در بحث با جوانان دیده‌ام، براستی شیفتهٔ گفتار به‌ظاهر ساده ولی پرمایه‌اش شده‌ام. در قیاس با او، می‌بینم که خودم در بحث بیشتر مفاهیم کلی را به‌میان می‌کشم و می‌خواهم زود، راست و بی‌انحراف، به نتیجه برسم. ناچار سخنم دشوار و گاه بد فهمیده می‌شود. آیا هرگز خواهم توانست به سادگی و روشنی او در گفتار برسم؟

[م.ا. به آذین، «از هر دری»، جلد ۲، صفحه ۲۰۵].

انتشارات حزب توده ایران

صدای حقانیّت حزب

(کتاب بزرگداشت رفیق علی خاوری)



کتاب بزرگ‌داشت رفیق علی خاوری

صدای حقّانیت حزب

کتاب بزرگ‌داشت رفیق علی خاوری

صدای حقانیّت حزب

به مناسبت هشتاد سالگی حزب تودهٔ ایران

زمستان ۱۴۰۰

انتشارات حزب تودهٔ ایران

کتاب بزرگ‌داشت رفیق علی خاوری

صدای حقانیّت حزب

چاپ نخست، زمستان ۱۴۰۰ خورشیدی

به‌مناسبت هشتادسالگی حزب تودهٔ ایران

www.tudehpartyiran.org

dabirkhaneh_hti@yahoo.de

فهرست

بخش اول
در سوگ صدای حقانیّت حزب، مبارز خستگی‌ناپذیر، و سرمایۀ معنوی کارگران و زحمتکشان میهن ما!

بخش دوم
از سخن و قلم رفیق علی خاوری

مصاحبه‌ها، نامه‌ها، پیام‌ها

در سوگ صدای حقانیّت حزب،
مبارز خستگی‌ناپذیر، و سرمایهٔ معنوی
کارگران و زحمتکشان میهن ما!

بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

در سوگ صدای حقانیّت حزب، مبارز خستگی‌ناپذیر، و سرمایهٔ معنوی کارگران و زحمتکشان میهن ما!

اعضا، هواداران، و دوستان حزب!

مبارزان راه طبقهٔ کارگر و زحمتکشان!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران با تأسف عمیق درگذشت رفیق علی خاوری، صدر حزب تودهٔ ایران را اعلام می‌کند. رفیق علی خاوری مبارزی خستگی‌ناپذیر بود که در طول نزدیک به هشتاد سال پیکار در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما، به‌رغم تحمّل سال‌ها زندان و شکنجه‌های رژیم شاهنشاهی و سال‌های طولانی مهاجرت و کارزار تبلیغاتی رژیم و وابستگان آن علیه او و حزب، تا آخرین لحظه‌های زندگی پُربارش و باوجود بیماری، دمی از وظیفهٔ خود- همان‌طور که خودش همیشه می‌گفت- به‌عنوان سرباز حزبی، کوتاهی نکرد و در یکی از دشوارترین و حساس‌ترین دوره‌های تاریخ فعالیت حزب ما، نقشی قطعی و ویژه در تداوم کار و مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران ایفا کرد.

رفیق شهید رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) در نشریهٔ زیرزمینی "نوید"، وابسته به حزب تودهٔ ایران، شمارهٔ ۱۷، ۲۲ بهمن ۱۳۵۶، در مطلب پُرشوری با عنوان "علی خاوری، صدای حقانیت حزب ما" ازجمله نوشت:

"رفیق خاوری تنها یک زندانی نیست، او یکی از سرمایه‌های معنوی پرولتاریای رزمندهٔ ماست." او از قول رفیق قهرمان هوشنگ تیزابی که در زندان و پس از دیدار با رفیق خاوری به حزب تودهٔ ایران روی آورده بود، نوشت: "من در وجود او مارکسیسم واقعی را شناختم. او می‌توانست توده‌ای بودن را به گرامی‌ترین مائدهٔ جهان بدل کند. او امانت گران‌بهایی است... هیچ دیواری نمی‌تواند او را از مردم که آن‌همه دوستشان دارد، جدا کند. چه عشق جنون‌آمیزی! او در وجود همهٔ توده‌ای‌ها، همهٔ رزمندگان خلق، همهٔ شاگردان و منادیان راه ارانی، همهٔ کارگران و رنجبران وطنش، آزاد است ..."

رفیق علی خاوری در اوّل فروردین سال ۱۳۰۲ در مشهد متولد شد. پدر رفیق، متخلص به "ادیب خاوری"، شاعر بود و به زبان‌های عربی و فارسی شعر می‌سرود و به‌همین جهت غالباً اهل علم و فضل و ادب در منزل او به شعرخوانی می‌پرداختند. رفیق خاوری از آغاز جوانی به اندیشه‌های کمونیستی جذب شد. همان‌طور که خودش می‌گفت: "به هنگام تولد حزب، جوانی بودم عمیقاً تحت تأثیر اندیشه‌های مترقی، و در مشهد فعالیت می‌کردم... برادرِ من عبدالرسول خاوری هم از فعالان و کادرهای حزب کمونیست بود و بعداً عضو کمیتهٔ ایالتی خراسان شد و از این طریق من توانستم به دیدار بقراطی بروم و در مورد فعالیت‌های خودم در عرصهٔ جوانان با او صحبت کنم" [به‌نقل از: "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۱۰۴، ۵ خردادماه ۱۳۹۹].

رفیق علی خاوری در دوران رشد حزب تودهٔ ایران در سال‌های آغازین فعالیتش، در سازمان جوانان حزب فعال بود، و پیش از کودتای ننگین و سیاساختهٔ ۲۸ مرداد، به مهاجرتی ناخواسته وادار شد. وی پس از مدّتی از طرف رهبری حزب همراه با رفقا بهرام دانش، رصدی، سرهنگ نوایی، العطایی، خلعتبری، و سرهنگ چلیپا برای کار در دانشگاه پکن و تدریس زبان فارسی و به‌راه انداختن برنامه‌ای رادیویی به‌زبان فارسی به چین اعزام شد. رفیق خاوری پس از بازگشت از چین و بنا به‌تصمیم رهبری وقت حزب، برای سازمان‌دهی مبارزه در درون کشور همراه با رفیق شهید پرویز حکمت‌جو

و رفقا سرگرد رزمی و مهندس معصوم‌زاده به ایران فرستاده شد. از آنجا که ساواک در تشکیلات تهران حزب از طریق عباس شهریاری نفوذ کرده بود، رفیق خاوری و یارانش پس از مدّتی کوتاه به‌دام ساواک افتادند و به شکنجه‌گاه‌های رژیم شاهنشاهی کشیده شدند. رفقا خاوری و حکمت‌جو در بیدادگاه‌های نظامی شاه به اعدام محکوم شدند. دفاع درخشان رفقا خاوری و حکمت‌جو در بیداگاه‌های رژیم ستم‌شاهی و در دورانی که سایهٔ نومیدی و شکست بر سر جنبش مردمی گسترده شده بود، جانی تازه به مبارزهٔ فعالان حزب ما در درون و بیرون زندان دمید.

دادستان رژیم شاه که رفیق خاوری را به جاسوسی و توطئه علیه امنیت کشور متهم کرده بود، در کیفرخواست خود در تشریح شخصیت رفیق خاوری ازجمله گفت: "با توجه به مسئولیت‌های وی در شوروی و مأموریت وی از طرف حزب [تودهٔ ایران] به چین کمونیست، محرز و مسلّم است که نام‌برده یکی از کادرهای انقلابی باتجربه و ورزیدهٔ کمونیستی می‌باشد که مورد اعتماد صد درصد رهبری حزب منحلهٔ توده و حزب کمونیست شوروی است، و به‌احتمال قوی مقام‌های حسّاسی در کشورهای کمونیستی داشته و ازنظر نویسندگی و احاطه به تئوری مارکسیستی بسیار قوی است..."

رفیق خاوری در دفاعیه‌ای که توسط زنده‌یاد رفیق بیژن جزنی به بیرون از زندان منتقل شد و یادآور دفاعیهٔ شورانگیز خسرو روزبه در دادگاه نظامی شاه بود، ازجمله گفت: "حزب تودهٔ ایران حزب قهرمانان جاویدانی چون ارانی، روزبه، سیامک، مُبشری، و صدها قهرمان بنام و گمنام دیگری است که چون پروانه‌ای عاشق نور و روشنایی، به‌خاطر عدالت و انسان‌دوستی سوختند و بانام ملّت ایران بر زبان، از میان ملّت ما رفتند. آن‌ها سوختند و راه را برای دیگران روشن‌تر ساختند. حزب تودهٔ ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی را سرلوحهٔ مرام‌نامهٔ خود قرار داده است و معتقد است که تنها راه رشد غیرسرمایه‌داری است که می‌تواند حلّال مشکلات اجتماعی ما باشد. حزب تودهٔ ایران با درس‌های تلخ و شیرینی که از تاریخ مبارزات ملّت ما به دست آورده به‌خوبی می‌داند که قسمتی است از ملّت زحمتکش ما، قسمت پیشرو و مطلع و آگاه و متشکل آن. حزب تودهٔ ایران از توده‌ها و برای توده‌ها

و با توده‌های زحمتکش میهن ماست. حزب تودهٔ ایران بنا به‌معتقدات فلسفی و سیاسی و اجتماعی خود مخالف روش‌های بلانکیسم، تروریسم، و هرگونه ماکیاولیسم است. **ما معتقدیم در نتیجهٔ رشد سرمایه‌داری اجتماع، بین خصلت اجتماعی کار و تولید و بهره‌وری خصوصی از حاصل آن، تضاد عمیق پیش می‌آید و این تضادها و تضادهای دیگر اقتصادی و اجتماعی هر اجتماع، قسمتی از همان علل و شرایط عینی است که به تغییرات بزرگ انقلابی منجر می‌شود. ما نه در به وجود آوردن این تضادهای عمیق اجتماعی نه در آشتی‌ناپذیر شدن آن‌ها، سهمی نداریم. آن‌ها بدون توجه به خواست ما به وجود می‌آیند و عمیق می‌شوند... درست است که ما آیندهٔ وسیع‌تر و مترقی‌تری برای اجتماعمان آرزو می کنیم، آینده‌ای بر پایهٔ عدم استثمار فرد از فرد؛ و یا به‌عبارت‌دیگر، ساختمان سوسیالیسم را برای کشورمان آرزو می کنیم. ولی باید به این اصول توجه داشت که در شرایط کنونی، هدف ما تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشورمان، نابود کردن تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی، و تکمیل انقلاب مشروطهٔ ایران، استقرار کامل آزادی و دموکراسی است. این نخستین قدمی است که بایستی برای نیل به هدف‌های بزرگ‌تر و مترقی‌تر جامعهٔ ایرانی برداشته شود.“**

رفیق خاوری در بخش دیگری از دفاع تاریخی خود، دفاعیه‌ای که در آن رژیم وابستهٔ شاه را به‌محاکمه‌ای تاریخی کشاند، و آنگاه که دادستان رژیم برای او حکم اعدام تقاضا کرد، با غرور و شجاعت گفت: “آقای دادستان به‌نام قانون و به‌نام عدالت برای من و دوستم از دادگاه تقاضای صدور حکم اعدام نموده‌اند. باور کنید همان‌قدر که شما، چه در موقع درخواست این گونه احکام و چه در موقع صدور آن‌ها، آرام و بی‌تفاوت هستید، من نیز به همان اندازه آرام و بی‌اعتنا هستم. آنگاه دل من می‌توانست

بلرزد که خود را مقصّر بدانم. زندگی برای من مدّت‌هاست که دیگر دور من و آنچه تنها مربوط به شخص من است دور نمی‌زند؛ وجود من، خواست‌های من، آرمان‌ها و امیدهای من، دلهُره‌ها و دلخوشی‌های من، همه و همه در وجود ملّتم، خواست‌های ملّتم، آرمان‌ها و امیدها، دلهُره‌ها و دلخوشی‌های ملّت رنج‌دیده‌ام حل شده است... ژاندارک‌ها، ابرت‌ها، فوچیک‌ها، تلمن‌ها،

لومومباها، ارانی‌ها، و روزبه‌ها همه را به‌نام قانون و به‌اتهام خیانت به ملّت و میهن محکوم به مرگ ساختند. ما هم به همین اتهام محکوم می‌شویم. شما ممکن است ما را محکوم کنید، ولی حقیقت را کسی نمی‌تواند محکوم کند، آن‌هم محکوم به مرگ. حقیقت زنده است و زنده خواهد بود.“

رفیق خاوری و رفیق شهید حکمت‌جو در دوران زندان به‌پاس مقاومت دلیرانه و دفاعیات تاریخی‌شان از حقانیت حزب در بیدادگاه‌های رژیم ستم‌شاهی غیاباً به‌عضویت کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران انتخاب شدند. رفیق خاوری در زندان سمبل مقاومت، انسانیت، و دلیری بود، و ازاین‌روی، مورداحترام زندانیان سیاسی با دیدگاه‌های مختلف بود. رفیق خاوری در مصاحبه‌اش با “نامهٔ مردم“، شمارهٔ ۹۸۴، ۲۷ مهرماه ۱۳۹۴، دربارهٔ روابط صمیمانه‌اش با زنده‌یاد آیت‌الله منتظری می‌گوید: “روابط دوستانه و اعتماد متقابل با آیت‌الله منتظری شایان یادآوری است. ایشان و دکتر پیمان و من تنها ساکنان روزهای گرم تابستان ۱۳۴۵ زندان قزل‌قلعه بودیم. دادگاه تجدیدنظر ما در جریان بود و من با حکم اعدام از دادگاه آمدم. پس از تقسیم غذا (من در آن روز کشیک بودم) آقای منتظری پرسید دادگاهتان چی شد؟ گفتم تمام شد. پرسید چی دادند؟ گفتم اعدام. گفت عجب مردمانی هستید شما! یک ساعت است اینجا به غذا می‌رسید، تقسیم کردید، و تقسیم می‌کنید، هیچ نگفتید. گفتم چی می‌گفتم؟ مگر انتظار دیگری داشتیم؟ گفت ما مردم اعتقاد به آخرت داریم و برای کار ثواب هم معتقد به اجر اُخروی هستیم. آخر شما که به آن دنیا اعتقاد ندارید. این هم این دنیایتان! منتظری پس از آزادی از زندان قصر، در دیداری که از زندان داشت، قرآنی را که پشت‌نویسی کرده بود برای من هدیه آورد. به‌دلیل همین حُسن روابط سالم انسانی بود که پس از یورش رژیم به حزب‌مان، نامهٔ سرگشاده‌ای نوشتم و داوری او را خواستم.“

رفیق علی خاوری پس از گذراندن پانزده سال در زندان‌های رژیم شاه، در آستانهٔ پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ همراه با آخرین گروه زندانیان سیاسی از زندان قصر آزاد شد و به‌درخواست رهبری حزب، کار سازمان‌دهی دفتر حزب و انتشار نخستین شمارهٔ "نامهٔ مردم“ را با همکاری زنده‌یاد محمدعلی مهمید آغاز کرد.

رفیق خاوری پس از انقلاب به هیئت سیاسی و عضویت دبیرخانهٔ کمیتهٔ

مرکزی حزب تودهٔ ایران انتخاب شد و نقش مهمی در پیشبُرد مبارزهٔ دشوار و بغرنج حزب بعد از انقلاب داشت. رفیق خاوری در مصاحبه با "نامهٔ مردم"، دربارهٔ برخوردهایش با رهبران رژیم، ازجمله به این نکته اشاره کرد: "در مورد هواداران خمینی، من یادم هست که در اوایل انقلاب از طرف حزب به دیدار هاشمی رفسنجانی رفتم و او آن‌وقت سرپرست وزارت کشور بود. بعد از ورود من به اتاقش، افسرنگهبان را که در اتاق ایستاده بود مرخص کرد و از پشت میزش بلند شد و آمد نشست روبروی من. در آنجا به من گفت که کشور ما به یک حزب چپ معتقد به انقلاب نیازمند است، و ما فکر می‌کنیم که توده‌ای‌ها دارند خوب از انقلاب دفاع می‌کنند. به‌هرصورت، صحبت طولانی بود. من گزارش آن را در هیئت سیاسی مطرح کردم و رفیق کیانوری از آن استقبال کرد. من در پاسخ به این استقبال اضافه کردم که من برق چشم افعی را در چشم او دیدم، که رفیق کیانوری با اعتراض گفت: رفیق خاوری، اینجاش دیگه ایده‌آلیستی است. ... با تشدید فشارهای رژیم و همچنین شکاف‌هایی که کم‌کم در مورد چگونگی برخورد با حوادث روز در رهبری حزب بیشتر می‌شد، رفیق کیانوری تصمیم به اعزام رفیق طبری و من به خارج گرفت. و از این طریق بود که باوجود مخالفت شدید من و برخورد تندی که در این مورد با هم داشتیم، مأموریت رفتن به دفتر مجلهٔ "صلح و سوسیالیسم "در پراگ به من مُحوّل شد و به هر صورت من هم خودم را مُلزم به اجرای تصمیم رهبری حزب دانستم و به پراگ رفتم. رژیم در مورد رفتن رفیق طبری به خارج مخالفت کرد و برای او اجازهٔ خروج صادر نکرد" [نگاه کنید به: "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۱۰۴، ۵ خردادماه ۱۳۹۹].

مدّت نسبتاً کوتاهی پس از خروج رفیق خاوری از ایران، رژیم جنایتکار ولایت فقیه در حمله‌ای گسترده به حزب نخست در بهمن‌ماه ۱۳۶۱ و سپس در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲، هزاران عضو و هوادار حزب تودهٔ ایران را دستگیر کرد، به بند کشید، و زیر شکنجه برد. رژیم پس از دستگیر کردن اکثر اعضای رهبری حزب و زیر شکنجه بردن آنان و در پی آن برگزاری نمایش‌هایی تلویزیونی با قربانیان شکنجه و اعلام انحلال حزب از این طریق، دشواری‌ای بی‌سابقه برای ادامهٔ حیات و فعالیت حزب پدید آورد. رفیق علی خاوری در مقام یگانه دبیر بازمانده از کمیتهٔ مرکزی حزب، در کنار شمار اندکی از رفقای

بازمانده از رهبری حزب که توانسته بودند از دست گزمگان رژیم نجات پیدا کنند، مسئولیت تاریخی بازسازی و احیای رهبری و تشکیلات حزب، بازبینی سیاست‌های سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، پیشبُرد امر حیاتی مبارزه بر ضد دیکتاتوری حاکم و مبارزه جهانی برای آزادی زندانیان سیاسی را، نخست در مقام مسئول کمیتۀ برون‌مرزی حزب، و در پی برگزاری موفق هجدهمین پلنوم کمیتۀ مرکزی حزب، در مقام دبیر اوّل کمیتۀ مرکزی حزب تودۀ ایران، عهده‌دار بود.

دوران سخت مهاجرت دوّم، دوران دشواری‌های بزرگ، گسست‌ها، توطئه‌های امنیتی-تبلیغاتی قطع ناشدنی دستگاه‌های امنیتی رژیم به‌قصد نفوذ در صفوف حزب، و دوران حرکت‌های مُخرّب معدودی رفیقان نیمه‌راه و جاه‌طلبانی بود که فکر می‌کردند در نبود رهبری اسیر حزب، می‌توانند برای خود اعتباری دست‌وپا کنند.

تغییر درست و آگاهانۀ خط‌مشی و سیاست کلی حزب، انتشار طرح نوین برنامۀ حزب و تدوین سند مهمی در ارزیابی سیاست‌های حزب پس از انقلاب، برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس ملّی حزب در سال ۱۳۶۵، انتشار هشتمین دورۀ "نامۀ مردم" ارگان مرکزی حزب تودۀ ایران، در کنار تلاش برای ادامۀ همکاری‌ها با رفقای فدایی و اتخاذ مواضع مشترک باوجود همۀ دشواری‌هایی که در روند کار اتحاد عمل پیش آمده بود، و همچنین آغاز به کار رادیو زحمتکشان در افغانستان، که نمونۀ درخشانی از فعالیت و اتحاد عمل نیروهای چپ بود، همگی از دستاوردهای مهم دوران بازسازی حزب پس از یورش‌های خونین رژیم ولایی‌اند که رفیق خاوری در آن‌ها نقشی اساسی داشت.

یکی دیگر از چالش‌های بزرگ در دوران مهاجرت دوّم، فروپاشی اتحاد شوروی و دولت‌های سوسیالیستی در اردوگاه سوسیالیسم بود که تمام بنیان‌های نظری حزب ما و جنبش کارگری و کمونیستی جهان را به‌چالشی جدی کشاند. رفیق خاوری در اشاره به این دشواری‌ها، ازجمله مشکلات دوران گارباچف، گفت:

"حزب ما همواره روابطی بسیار گرم و بر پایۀ احترام متقابل با حزب‌های

کارگری و کمونیستی جهان داشته و امروز هم دارد. در دوران پس از حمله [به حزب ما از سوی رژیم ولایی] روابط ما با رفقای شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی خصوصاً چکسلواکی و آلمان دموکراتیک روابط رفیقانه و گرمی بود. البته با روی کار آمدن گارباچف و خصوصاً در سال‌های آخر حکومت او، این روابط با دشواری‌های جدی روبرو شد و آنان تلاش می‌کردند تا با دخالت در امور حزب ما، در تعیین رهبری حزب اعمال‌نفوذ کنند، و حتّیٰ در آن دوران که یلتسین مسئول حزب کمونیست شوروی در مسکو بود، قول دادن دفتر رسمی حزب ما را به کسانی داده بود، که این امر، با مخالفت شدید حزب ما در دیدار من با رهبران شعبهٔ روابط بین‌الملل حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسکوت گذاشته شد"[به‌نقل از: "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۱۰۴، ۵ خردادماه ۱۳۹۹].

برگزاری پلنوم کمیتهٔ مرکزی در فروردین‌ماه ۱۳۶۹، در دورهٔ فروپاشی اتحاد شوروی، دشواری‌های بسیاری را در درون حزب و رهبری آن پدید آورد. به‌خصوص فعالیت کسانی که تحت تأثیر اندیشه‌های گارباچف به دنبال راه دیگری بودند، حزب ما را، مانند بسیاری از دیگر حزب‌های کارگری و کمونیستی، با چالش‌های بزرگ و خطرناکی روبرو کرد. باوجود همهٔ این دشواری‌ها، در همین نشست بود که به پیشنهاد رفیق خاوری شعار "طرد رژیم ولایت فقیه"به‌عنوان شعار اساسی حزب پذیرفته شد. در پی انشعاب در کمیتهٔ مرکزی، و باوجود همهٔ دشواری‌هایی که این انشعاب به‌وجود آورد، حزب توانست به‌سوی برگزاری سومین کنگرهٔ خود برود و آن را بعد از گذشت ۴۷ سال از دومین کنگرهٔ حزب، با موفقیت برگزار کند. روند بازسازی حزب و برگزاری کنگره‌های سوم، چهارم، پنجم، و ششم، و تدارک صورت گرفته برای برگزاری هفتمین کنگرهٔ حزب، بخشی از کارنامهٔ درخشان توده‌ای‌ها در دوران دشوار مهاجرت دوّم است که بدون حضور فعال و رهبری تأثیرگذار رفیق خاوری ممکن نمی‌بود.

رفیق علی خاوری مبارزی تیزهوش، متفکری انقلابی، و انسانی والا بود که در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر حزب ما توانست در کنار رفقای خودش، سیاست اصولی و بنیان‌های نظری حزب تودهٔ ایران متکی بر مارکسیسم-لنینیسم را همچون مردمک چشم پاس دارد و پرچم مبارزهٔ

حزب پُرافتخار طبقهٔ کارگر و زحمتکشان میهن ما را همچنان در اهتزاز نگاه دارد. این مبارز آگاه و معتقد راه پُرافتخار حزب توده‌ها، همچون قهرمانانی چون روزبه‌ها، سیامک‌ها، کیوان‌ها، وارطان‌ها، رحمان هاتفی‌ها، و سیمین فردین‌ها با خوش‌بینی بی‌انتهایی به آیندهٔ میهن و مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و زحمتکشان می‌اندیشید و می‌گفت: "واقعیت این است که حزب ما در سال‌های دههٔ ۱۳۲۰ به‌این دلیل توانست آن‌چنان نیروی اجتماعی وسیعی را در جامعه سازمان‌دهی کند که مُبشّر اندیشه‌های مترقی و نویی بود که پاسخ‌گوی نیازهای کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، و دانشجویان کشور بود. امروز هم وظیفهٔ ما همین است: بردن اندیشه‌های مترقی و راهکارهای عملی برای مبارزه با رژیم ولایت فقیه و درعین‌حال تلاش برای تدارک، تجهیز، و سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی برای فردای به چالش کشیدن قطعی حاکمیت استبداد در میهن ما، که دیر یا زود فرا خواهد رسید. من به این فردا و تحقق خواست‌های اکثریت قاطع مردم میهن ما برای رهایی از زنجیرهای استبداد و ظلم و استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی عمیقاً اعتقاد دارم" [نگاه کنید به: "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۱۰۴، ۵ خردادماه ۱۳۹۹].

رفیق علی خاوری، روز جمعه ۲۹ اسفندماه ۱۳۹۹، بر اثر ایست قلبی، رفقا و ملّتش را ترک کرد. ولی اندیشه‌های پاک، انسانی، و خلل‌ناپذیر او در زمینهٔ حقانیت مبارزهٔ تاریخی کارگران و زحمتکشان میهن و ضرورت پیکار حزب تودهٔ ایران برای تحقق آزادی، استقلال، صلح و عدالت اجتماعی و رسیدن به سوسیالیسم، ارثیهٔ معنوی گران‌قدر و ماندگاری است که توده‌ای‌ها در راه تحقق آن، به پیکار خود تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق علی خاوری، صدر حزب تودهٔ ایران، "صدای حقانیت "حزب، مبارز خستگی‌ناپذیر، و "سرمایهٔ معنوی "کارگران و زحمتکشان میهن را به بازماندگان او، همهٔ اعضا و هواداران حزب، و همهٔ مبارزان راستین راه طبقهٔ کارگر و زحمتکشان تسلیت می‌گوید. راهش پُررهرو و یادش گرامی و ماندگار باد!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

اوّل فروردین‌ماه ۱۴۰۰

گزارش مراسم تدفین رفیق علی خاوری

وداع با رفیق علی خاوری، صدای حقانیت حزب تودهٔ ایران

خاک‌سپاری رفیق علی خاوری همراه با برگزاری مراسم وداع با او با حضور جمع کوچکی از نزدیکان و هم‌رزمانش و تنی چند از اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران و نمایندگان برخی حزب‌ها و گروه‌های سیاسی در روز ۲۵ فروردین‌ماه ۱۴/۱۴۰۰ آوریل ۲۰۲۱ برگزار شد. باوجود مقررات سخت‌گیرانه در ایام همه‌گیری ویروس کرونا در آلمان که امکان برگزاری مراسمی عمومی را ممنوع می‌کرد، مراسم وداع و سپس خاک‌سپاری رفیق خاوری با شکوهی خاص برگزار شد.

مراسم ساعت دوازده در ساختمان اصلی "مزارستان مرکزی فریدریش‌فلدهٔ" برلین در کنار تابوت غرق در گل رفیق خاوری با یک دقیقه سکوت در ابراز احترام به رفیق و سپس پخش سرود چهارم حزب تودهٔ ایران آغاز شد و با پیام پراحساس خانواده رفیق خاوری در بیان زندگینامه و شرح روحیات و خصوصیات فردی این بزرگ‌مرد تاریخ اجتماعی و سیاسی معاصر ایران و تأثیر آشکار این پیام بر حضار ادامه یافت. سپس شرح تلاش‌های خستگی‌ناپذیر رفیق علی خاوری در راه سوسیالیسم جهانی و در جهت مبارزه با دیکتاتوری شاه، بازگشت پرخطر او به ایران در راستای احیای سازمان‌های حزبی، دستگیری، شکنجه، برپایی دادگاه نظامی، صدور حکم اعدام، تبدیل

این حکم به حبس ابد بر اثر کارزارهایی جهانی، رهایی از زندان پس از پیروزی انقلاب بهمن، و پرداختن بی‌درنگ به فعالیت‌های حزبی را یکی از رفقای حزب تودهٔ ایران در این مراسم با سخنانی پرشور بیان داشت. در این سخنان، به‌ویژه نقش تعیین کنندهٔ رفیق خاوری در حفظ و تحکیم صفوف حزب تودهٔ ایران در سال‌های پس از هجوم خشونت‌بار و خونین جمهوری اسلامی به حزب، تجدیدقوا به‌منظور ازسرگیری همه‌جانبه فعالیت‌های سازمانی، و انجام اقدام‌هایی مناسب در مقابله با ترفندهای رژیم اسلامی که هدف‌شان تخریب نام و وجههٔ حزب در ایران و جهان بود، برجسته دانسته شد و ستایش گردید. خواندن شعری از زنده‌یاد احسان طبری از مجموعه شعر "توده‌ای‌ها در دادگاه نظامی" که در ستایش از رفتار و خصائل رفیق خاوری و رفقا بود تصویری هنرمندانه از فضای مبارزات ضد دیکتاتوری زمان شاه که توده‌ای‌ها در پیش از انقلاب ۱۳۵۷ در آن سهمی روشنگرانه و هدایت کننده داشتند از نو ارائه کرد. در پاره‌ای از این شعر و در وصف رفیق خاوری آمده است:

"در پس یک چهرهٔ محبوب و خامُش، روح سرکش
در نگاهی چون زلال آسمان، جانی چو آتش
جنبش کشتی ایمان را در این بحر مشوش
ناخدایی بی‌خلل بودی، متین، خونسرد، بی‌غش ..."

پیام‌های "تشکیلات دموکراتیک زنان" و "فرقه دموکرات آذربایجان" دربارهٔ زندگی سراسر رزم رفیق علی خاوری در راه مبارزه با دیکتاتوری هر دو رژیم سلطنتی و مذهبی حاکم بر سرزمین ایران، در کارزار مبارزهٔ سوسیالیسم در جهان، برای برقراری صلح و عدالت اجتماعی، از سوی نمایندگان این دو تشکل خوانده شد.

مراسم با نوای دلنشین پیانوی بانوی هنرمند، سارا، در اجرای چند ترانه خاطره‌انگیز در فواصل مختلف همراهی می‌شد.

فیلمی زیبا و پراحساس همراه با ترانه زیبای "ایران خورشیدی تابان دارد"، که شعر آن سرودهٔ زنده‌یاد احسان طبری بود با صدای جاودانه محمدرضا شجریان به‌نمایش گذاشته شد. این در رابطه با زندگی پربار اجتماعی و بیش از هشتاد سال مبارزه بی‌وقفه سیاسی رفیق خاوری در صف حزب تودهٔ ایران

بود. در این فیلم ازجمله به بخش‌هایی از پیام‌های "شورای مرکزی حزب چپ ایران (فداییان خلق)" و "شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)" و حزب‌ها و سازمان‌های دیگر به‌مناسبت درگذشت رفیق خاوری و در بزرگداشت خاطرهٔ او پرداخته می‌شود. این فیلم کوتاه همچنین با سخنی از رفیق خاوری در کنگرهٔ ششم حزب تودهٔ ایران به پایان می‌رسد. او می گوید: "حزب تودهٔ ایران با خون‌دل توده‌ها ساخته شده است... همهٔ زنگ‌ها باید به‌صدا دربیاید!"

مراسم وداع با نمایش فیلمی از سروده‌ای قدیمی به‌نام "چشم‌انداز دور" که حدود بیست‌وپنج سال پیش به‌پاس قدردانی از تلاش‌های ارزشمند رفیق خاوری از سوی یکی از رفقا به او تقدیم شده بود، به‌پایان رسید.

رفیق علی خاوری در تابوتی غرق در گل همراه با ترنم "سرود انترناسیونال" بدرقه کنندگان به آرامگاهش در "مزارستان مرکزی فریدریش‌فلده" مشایعت شد. "مزارستان مرکزی فریدریش‌فلده"، میعادگاه جنبش سوسیالیستی و کمونیستی، آرامگاه تنی چند از برجسته‌ترین شخصیت‌های سوسیالیست و کمونیست جهان، چون رزا لوکزامبورگ، کارل لیبکنشت، و همچنین تنی چند از رهبران حزب تودهٔ ایران است. رفیق علی خاوری در این آخرین دیدار با گروه کوچکی از یاران و دوستدارانش، در آرامگاه ابدی‌اش و در کنار بسیاری از هم‌رزمان جهانی‌اش جای گرفت.

حاضران با افشاندن گل‌های سرخ، آرامگاه رفیق علی خاوری را غرق در گل ساختند و در سکوتی غرورآمیز با او وداع کردند.

سخنرانی نمایندهٔ حزب در مراسم تدفین رفیق خاوری در برلین

بدرود رفیق!

عاشقان چون زندگی زاینده‌اند / عاشقان در عاشقان پاینده‌اند
عشق از جانی به جانی می‌رود / داستان از جاودانی می‌رود
مردن عاشق نمی‌میراندش / در چراغی تازه می‌گیراندش
سرنوشت اوست این خود سوختن / شعله گرداندن چراغ افروختن

[برگرفته از مثنوی بانگِ نی، سرودهٔ ه.ا. سایه].

و ما امروز برای بزرگ‌داشت خاطرهٔ انسانی مبارز و والا جمع شده‌ایم که زندگی‌اش نمونهٔ زیبایی از عشق به میهن و حزب کارگران و زحمتکشان، حزب تودهٔ ایران، بود و در تمامی نودوهشت سال که در این جهان زیست دمی از تلاش و کار برای تحقق آرمان‌های والای آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی نیاسود.

رفیق در خانواده‌ای فرهنگی بزرگ شد و در مهاجرت ناخواسته هم به تحصیل در ادبیات و تاریخ پرداخت. تسلط به ادبیات فارسی و تاریخ بود که بسیاری از پاسخ‌ها را با آوردن شواهد تاریخی یا ضرب‌المثل

بیان می‌کرد. این شیوه بیان پرمایه برای شنونده هم بسیار آموزنده و دلچسب بود. اعتقاد عمیقش به مارکسیسم-لنینیسم و رهایی انسان‌ها از بی‌عدالتی، همراه با شیوایی بیان، آمیزه‌ای بود که او آن را به زیباترین شکلی می‌توانست به شنونده‌اش منتقل کند و ازاین‌روست که رفیق قهرمان هوشنگ تیزابی که پس از دیدار با رفیق خاوری به حزب تودهٔ ایران روی آورد، نوشت: ″من در وجود او مارکسیسم واقعی را شناختم. او می‌توانست توده‌ای بودن را به گرامی‌ترین مائدهٔ جهان بدل کند. او امانت گران‌بهایی است... هیچ دیواری نمی‌تواند او را از مردم که آن‌همه دوستشان دارد، جدا کند. چه عشق جنون‌آمیزی! او در وجود همهٔ توده‌ای‌ها، همهٔ رزمندگان خلق، همهٔ شاگردان و منادیان راه ارانی، همهٔ کارگران و رنجبران وطنش، آزاد است. ... ″

در شکنجه‌گاه‌های رژیم منفور و وابسته شاهنشاهی دلیرانه ایستاد و در بیدادگاه‌های آن صدای حقانیت حزبش شد و به افکار عمومی ایران و جهان این نکته را یادآوری کرد که ″حزب تودهٔ ایران حزب قهرمانان جاویدانی چون ارانی، روزبه، سیامک، مبشری و صدها قهرمان بنام و گمنام دیگریست که چون پروانه‌ای عاشق نور و روشنایی به‌خاطر عدالت و انسان‌دوستی سوختند و با نام ملت ایران بر زبان از میان ملت ما رفتند. آن‌ها سوختند و راه را برای دیگران روشن‌تر ساختند. حزب تودهٔ ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، اصلاحات عمیق انقلابی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی را سرلوحهٔ مرامنامهٔ خود قرار داده است. ... ″

مقاومت و ایستادگی در دوران سرکوب و شرایط خفقانی، او و هم‌رزمش رفیق قهرمان پرویز حکمت‌جو را به سمبل ایستادگی و مقاومت در شکنجه‌گاه‌ها بدل کرده بود. و آنگاه که پس از گذشت پانزده سال از بندهای استبداد ستم‌شاهی رهایی یافت، بدون کم‌ترین تأمل و شرط و شروطی به صفوف حزبش پیوست و همان‌طور که خودش می‌گفت به‌فرمان رهبری حزب پرچم ظفرنمون حزب کارگران و زحمتکشان میهن

را برافراشت و با نهیب «خلق پیروز است» نخستین شمارهٔ «مردم»، ارگان مرکزی حزب را منتشر کرد.

او انقلابی‌ای تیزهوش، متفکر، و انسانی والا بود که بیش از آنکه به فکر خود و خانواده‌اش باشد در فکر و نگرانی مبارزهٔ حزب و زحمتکشان بود، از تملق و چاپلوسی منزجر بود و انسانیت را در تعهد و یاری رساندن بی‌چشمداشت به پیشبرد امر مبارزه می‌دانست و از همین رو بود که دوست و دشمن به او احترام عمیقی می گذاشتند.

او نمونه یک انسان وارسته و متواضع و یک کمونیست واقعی بود. باید او را در زندگی و از نزدیک می‌شناختی تا رفتار متواضعانه و شیوه ساده‌زیستی و کمک به دیگران را می‌دیدی. او آمیزه‌ای از لطافت و استقامت و ایمان و پایداری بود. از دیگر ویژگی‌های برجسته رفیق انعطاف و درک شرایط بغرنج و پیچیده و تیزبینی و هشیاری او بود. و همین تیزبینی و هشیاری بود که بسیاری از توطئه‌های رژیم را در سال‌های پس از یورش به حزب خنثی کرد. رفیق پس از یورش رژیم به حزب با اعتقاد عمیق به همه یادآوری می کرد که واقعیت این است که دشمن نتوانسته است آن‌طور که دلش می‌خواست حزب را نابود سازد و باید با تلاش و هوشیاری کار بازسازی و مبارزه حزب را آغاز کرد و به‌پیش برد. و حزب ما چه دراز راه پرپیچ‌وخم و دشواری را پشت سر گذاشته است و سی‌وهفت سال مبارزهٔ توده‌ای‌ها و در کنار رفیق تجربهٔ گران‌بهایی است که بزرگ‌ترین درسش بردباری و تحمل همهٔ توطئه‌های دشمن، همه تهاجمات تبلیغاتی و شخصی بدون کم‌ترین خللی در امر پیشبرد مبارزه حزب. رفیق، به‌رغم موقعیتی استثنایی که در حزب داشت، هرگز برای خود جایگاهی ویژه در حزب قائل نبود و همیشه بر خرد و رهبری جمعی تکیه داشت و تأکید می کرد.

و از دیرباز گفته بودند که سرگذشت شمار اندکی از انسان‌ها، سرنوشت شگرفی است که در روند آن انسان تاریخ را می‌آفریند و در حرکت تاریخ به سمت تکامل، انسانی نو متولد می‌شود، انسانی که به‌رغم پلیدی‌ها، ملامت‌ها و دردها و آنگاه که در آوردگاه مبارزه به آزمون فراخوانده می‌شود، بی‌باک و استوار می‌ایستد تا چراغ راه راهنمای پیکار توده‌ها به سمت «آرمان‌شهر» رهایی انسان باشد و در این کویر سوزان انسانیت در میهن استبدادزدهٔ ما همچون چشمه زلالی نویدبخش آینده‌ای بهتر.

و سخن امروز ما در گرامی‌داشت زندگی سراسر پیکار انسانی ازاین‌دست است و افسوس که در این مختصر نمی‌توان به‌تمامی ابعاد این زندگی ایثارگرایانه پرداخت، ولی این تاریخ و این رزم هشتادساله ارثیه‌ای معنوی است که برای ما و نسل‌های آینده می‌ماند و آموزه‌ای است برای اعتقاد خلل‌ناپذیر به ادامهٔ مبارزه و آینده رهایی میهن از چنگال استبداد و استثمار. مارکس چه زیبا گفته بود:

اگر انسان در جسم خویش فانی است در عمل تاریخی خود باقی است!

یاد رفیق علی خاوری گرامی و ماندگار و راهش پررهرو باد!

گردهمایی گرامی‌داشتِ خاطرهٔ رفیق علی خاوری

مختصری دربارهٔ گردهمایی گرامی‌داشتِ خاطرهٔ رفیق علی خاوری در فضای مجازی

مراسم گرامی‌داشت خاطرهٔ رفیق علی خاوری در روز شنبه ۴ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ در تالاری مجازی به‌دلیل همه‌گیری کرونا برگزار شد. این مراسم که از صفحه "فیس بوک" حزب به‌طور زنده پخش می‌شد، بیش از ۱۶۰ نفر شرکت کننده و بیش از ۶ هزار بازدید کننده داشت.

مراسم که با سخنرانی‌ها، بیان خاطره‌ها، و خواندن شعر و ترانه، ترجمهٔ فارسی متن پیام‌های حزب‌های کارگری و کمونیستی جهان همراه بود با اعلام یک دقیقه سکوت به‌پاس خاطرهٔ جاویدان جان‌باختگان جنبش توده‌ای و مبارزان راه آزادی میهن و پخش سرود چهارم حزب تودهٔ ایران آغاز گردید.

نخستین سخنران مراسم رفیق **محمد امیدوار**، سخنگوی حزب، بود. او گفت در این دوران سرد و تاریک ادامهٔ استبداد، دورانی که ریشه‌های عمیق باور ما را به‌چالش‌هایی دشوار طلبیده‌اند، ما به پیکارگران نیک‌اندیش و خلل‌ناپذیری مانند رفیق زنده‌یاد علی خاوری می‌اندیشیم، و درادامه ضمن اشاره به مبارزات قهرمانانه هشتاد سالهٔ رفیق خاوری، از نقش بی‌بدیل او در خنثی کردن توطئه‌های جمهوری اسلامی و بازسازی حزب تودهٔ ایران

در یکی از دشوارترین دوران تاریخش سخن گفت. سخنران بعدی رفیق **عادله چرنیک بلند،** صدر فرقه دموکرات آذربایجان، در سخنانی پرشور گفت همان‌طور که در اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان به‌مناسبت درگذشت رفیق خاوری گفته‌ایم، او در دشوارترین دورهٔ زندگی حزب تودهٔ ایران، رهبری حزب را پذیرفت. آن وقت، تقریباً همهٔ اعضای باتجربه و دانشمند رهبری فعال حزب در ایران دستگیر شده بودند؛ صدها کادر ورزیده که در میدان عمل آبدیده و باتجربه شده بودند، در اسارت دژخیمان به‌سر می‌بردند؛ همچنین، امکاناتی که رهبران پیشین حزبٍ در دوره‌های قبلی مهاجرت داشتند، به‌زودی، با فروپاشی شوروی، کاملاً از بین رفت؛ اختلافات کم‌سابقه‌ای در میان مهاجرین ایجاد شده بود؛ **پروسترویکای گارباچف** نیز تیشه به ریشه‌های ایدئولوژیک و سازمانی حزب در مهاجرت می‌زد. ولی رفیق خاوری که با شهامت به مسئول شعبهٔ ایدئولوژی حزب گارباچف گفته بود ”اگر شاهرگ گردن مرا هم بزنید، حزب ما از مارکسیسم-لنینیسم دست نخواهد کشید“ با فداکاری کم نظیر و فعالیت شبانه‌روزی و صد البته، با همیاری رفقایی که در کنار او بودند، توانستند بازسازی تشکیلاتی و ایدئولوژیک حزب را سازمان‌دهی کنند. رفیق عادله در پایان سخنان خود اشاره کرد من نیز افتخار می‌کنم که چند سالی از فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی خود را در حزبی گذراندم که رهبری آن با رفیق خاوری بود. توده‌ای‌ها و فرقه‌چی‌های راستین هیچ‌گاه رفیق خاوری و نقش سازندهٔ او را در ادامهٔ مبارزات پر فراز و نشیب حزب فراموش نخواهند کرد و با ادامهٔ راه او، شخصیت او را گرامی خواهند داشت.

رفیق **عادل حبه،** از رهبران حزب کمونیست عراق و از هم‌رزمان رفیق خاوری که هم‌زمان با رفیق در زندان قصر در رژیم سلطنتی پهلوی زندانی بود، طی سخنانی گرم و با اشاره به این دوران زندان ازجمله گفت رفیق فقید ما علی خاوری، مانند نمادهایی از مبارزه و ستاره‌هایی که در آسمان مبارزات ایران می‌درخشند یعنی چهره‌هایی همچون ارانی، روزبه، مبشری، حکمت‌جو، عباس حجری، و صدها و هزاران سرباز ناشناس دیگر جنبش کمونیستی و توده‌ای ایران است. رفیق عادل حبه ضمن اشاره به تلاش‌های مداوم رفیق خاوری برای روشن کردن جوانان زندانی در مورد تاریخ حزب

تودهٔ ایران، گفت او و من ترجمه کتاب "اقتصاد سیاسی“ (نوشته نویسنده روسی نیکی‌تین) و "فرهنگ فلسفی“ را شروع کردیم. او این دو کتاب را به فارسی و من به عربی ترجمه کردیم. رفیق عادل در پایان سخن افزود رفیق خاوری ما را ترک کرد، اما او در مسیر مبارزه بر ضد رژیم استبدادی شاه، افراط‌گرایی مذهبی، و استبداد دینی‌ای که اکنون حاکم است تأثیر خود را برجای گذاشت. همچنین برای بسیاری از کسان که سال‌ها حبس در کنار او در زندان‌های ایران را سپری کردند خاطراتی خوب به‌یادگار مانده و می‌ماند و یاد علی خاوری را در وجدان و ضمیر هواداران آزادی و دموکراسی در ایران معطر نگه می‌دارد.

رفیق **اسدالله کشتمند،** از اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک افغانستان، در سخنانی مبسوط، ضمن اشاره به دوران حضور رفیق خاوری در افغانستان خاطراتی شنیدنی از این دوران بیان کرد. رفیق کشتمند گفت تقریباً هرباری که رفیق خاوری به افغانستان سفرمی‌کرد، ما زمینه دیدار ایشان با رهبر حزب ما رفیق کارمل و بعدها رفیق دکتر نجیب را فراهم می‌ساختیم. این دیدارها اوج صمیمیت و احساس همبستگی میان هر دو حزب را تداعی می‌کرد. شوق دیدار رفیق خاوری در وجود همه رفقای ما به‌ویژه رفقای رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سطح بسیار بالائی قرار داشت. او رفیق خاوری را دوست و یار مردم افغانستان نامید.

مراسم بزرگ‌داشت رفیق خاوری در فضای مجازی با نمایش تصویرهایی از زندگی رفیق در زمان‌های مختلف و پخش صدای او همراه بود.

رفیق **شهین** از حال و هوای گشایش دفتر حزب به‌همت رفیق خاوری و هم‌زمان انتشار نخستین شمارهٔ روزنامه **مردم** توسط رفیق خاوری سخن گفت و نامهٔ پرمهر او که بعد از فاجعه ملی و در مهاجرت دربارهٔ اعدام همسر قهرمان رفیق شهین به او نوشته بود را قرائت کرد. رفیق **ناصر مؤذن** دربارهٔ دو برههٔ سرنوشت‌ساز پس از کودتا ۲۸ مرداد و اعدام قهرمان ملی رفیق روزبه و پس از یورش به حزب پس از انقلاب از سوی رژیم ولایی که در هر دوی این دو دوره رفیق خاوری در تحزب و تشکل حزب و احیای آن نقشی اساسی داشت صحبت کرد. او گفت باوجود کارشکنی‌ها و توطئه‌ها بر ضد ادامه فعالیت حزب و به‌رغم تبلیغات ضد رفیق خاوری که رهبری این

فعالیت‌ها را به‌دست داشت، در تلاش‌هایش او پیروز شد و ما را ترک کرد. رفیق **علیرضا** در سخنانی پراحساس از زیست سادهٔ رفیق خاوری در پراگ و اینکه شاهد تلاش رفیق برای رسیدگی به وضع رفقای مهاجر و کم کردن آثار مخرب هجوم ارتجاع به حزب بوده و همچنین پس از فروریزی اردوگاه سوسیالیسم رفیق خاوری لحظه‌ای تردید نکرد که راه ما درسته، راه ما حقه، و باید با صبوری و بردباری و مبارزه‌جویی این راه را ادامه داد خاطره‌هایی شنیدنی گفت. **محمد سیاح زاده** از سلوک صمیمانه رفیق خاوری در دیدار با او خاطراتی نقل کرد و شعری سرودهٔ خود همراه با یک کلیپ به‌نام "چشم‌انداز دور" که به رفیق خاوری تقدیم کرده بود به‌نمایش گذاشت. رفیق **شاهرخ** شعر پراحساس سرودهٔ خود به‌نام "اختر تابان" را همراه با یک کلیپ به‌نمایش گذاشت. رفیق **حسین صفا**، عضو حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، خاطره‌ای از دوران هم‌بند بودنش با رفیق خاوری در زندان قصر و صحنهٔ ایستادگی قهرمانانه و ابراز شهامت رفیق در مقابل ترفند دژخیمان رژیم پهلوی بیان کرد. مراسم با اجرای دو قطعهٔ زیبا با پیانو به‌وسیلهٔ هنرمند جوان **سارا** و پخش ویدئویی از گوشه‌هایی از مراسم تدفین رفیق خاوری در برلین همراه با نوای جاودانهٔ سرود انترناسیونال پایان یافت.

متن سخنرانی‌ها، بیان خاطره‌ها و شعرهای خوانده شده در این مراسم (با ویرایشی به‌لحاظ انتقال از متن گفتاری به متن نوشتاری) در پی می‌آید.

متن سخنان و شعرخوانی‌ها، در گردهمایی
بزرگ‌داشتِ خاطرهٔ رفیق علی خاوری

محمد امیدوار، سخنگوی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

«در این دوران سرد و تاریک ادامهٔ استبداد، دورانی که ریشه‌های عمیق باور ما را به‌چالش‌هایی دشوار طلبیده‌اند، ما به انسان‌ها و پیکارگران نیک‌اندیش و خلل‌ناپذیری مانند رفیق زنده‌یاد علی خاوری می‌اندیشیم که زندگی خود را وقف نسل‌های آینده کردند و شعله‌های اندیشه‌ها و باور آنان است که وجود ما پویندگان این راه را گرم می‌کند و به ما نوید آینده را می‌دهد.»

با سلام گرم به همهٔ رفقا، هواداران، و همه دوستانی که ما را در جلسه بزرگداشت رفیق عزیزمان خاوری همراهی می‌کنند.

اجازه بدهید صحبت‌هایم را با شعری از شاعر توده‌ای، رفیق زنده‌یاد محمد زهری آغاز کنم:

به گل گشت جوانان،
یاد ما را زنده دارید، ای رفیقان!
که ما در ظلمت شب،
زیر بال وحشی خفاش خون آشام،

نشاندیم این نگین صبح روشن را،
به روی پایهٔ انگشتر فردا.
[برگرفته از شعر "به‌فردا"، سروده محمد زُهَری].

نشست امروز برای گرامی‌داشت زندگی و پیکار انسانی والا و فرهیخته است که برای خود کم می‌خواست و برای حزب و مردمش بسیار. زندگی رزم‌جویانه‌ای که هشتاد سال آن در صف مبارزه برای بهروزی طبقه کارگر و محرومان و تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی میهنش سپری شد. زندگی را نبردی دائمی می‌دانست و همان‌طور که خود گفته بود: «زندگی برای من مدت‌هاست که دیگر دور من و آن چه تنها مربوط به شخص من است دور نمی‌زند، وجود من، خواست‌های من، آرمان‌ها و امیدهای من، دلهره‌ها و دلخوشی‌های من همه‌وهمه در وجود ملتم، خواست‌های ملتم، آرمان‌ها و امیدها، دلهره‌ها ودلخوشی‌های ملت رنج دیده‌ام حل شده است.» و این گفتهٔ نغز، انسان را به اندیشه مارکس می‌رساند که در نامه به آرنولد روگه نوشته بود: «وجود انسان‌های رنج دیده‌ای که فکر می‌کنند و انسان‌های متفکری که رنج می‌برند با دنیای ددمنش و بی‌اثری که مایهٔ لذت افراد مبتذل و محدود الفکر است ناچار وارد مرحلهٔ خصومت می‌شود...»

رفیق علی خاوری در خانواده‌ای با فرهنگ، در مشهد متولد شد، و از کودکی و نوجوانی با ادبیات و فرهنگ غنی کشورش در کنار پدرش که او را «ادیب خاوری" می‌خواندند، آشنا شد و هنوز جوانی بود که با اندیشه‌های دوران‌ساز کمونیستی خو گرفت و با تولد حزب توده‌ها در مهرماه ۱۳۲۰، عاشق‌وار به حزب کارگران و زحمتکشان ایران پیوست و تا آخرین نفس‌های زندگیش مبارزه در صفوف آن را برای بنا کردن سوسیالیسم و دنیایی نو و رها از استثمار فرد از فرد ادامه داد.

زندگی او نزدیکی تنگاتنگی با فراز و نشیب‌های زندگی حزبش داشت. پیش از کودتای ۲۸ مرداد و با تشدید توطئه‌های نیروهای ارتجاعی و از آنجاکه جانش به خاطر فعالیت‌های حزبیش در مشهد با خطر رو به رو بود به مهاجرتی ناخواسته کشانده شد و از آنجا برای تدریس زبان فارسی به چین

رفت. از آن دوران به نیکی می گفت و همیشه با احترام خاصی از خلق چین برای مبارزه و پایداریش در مقابل امپریالیسم یاد می کرد و می گفت حتی با تیره شدن روابط با اتحادشوروی رفقای چینی همواره با احترام عمیق با ما برخورد کردند و هیچگاه از ما نخواستند که کشورشان را ترک کنیم. دوران زندگیش پس از بازگشت از چین، و سپس اعزام به ایران برای بازسازی سازمان‌های حزبی مصادف با آزمونی بزرگ و دشوار در سیاهچال‌های رژیم ستم‌شاهی بود. آنگاه که گزمگان و شکنجه‌گران ساواک برای درهم شکستن آرمان‌ها و اعتقادشان هرچه توانستند کردند و بدنش را زیر شکنجه‌های وحشیانه درهم شکستند، درد و رنج را به جان خرید و در گوشش این سخنان رفیق قهرمان مرتضی کیوان زنگ می‌زد که گفته بود:

«درد و زخم تازیانه چند روزی بیش نیست
راز دار خلق اگر باشی همیشه زنده‌ای!»

و این شکنجه‌گران پلید، و جانواران انسان‌نمای ساواک شاهنشاهی بودند که سرافکنده در مقابل عظمت روان سرکش و استواری خلل‌ناپذیر او تسلیم شدند. در دادگاه و در آنجاکه نظامیان مزدور شاه می‌خواستند او و حزب پرافتخارش را به خیانت متهم کنند، خروشید که من «با صداقت تمام و عشق مفرط به نجات طبقات زحمتکش وطنم در صف حزب تودهٔ ایران قرار گرفته‌ام.»

طنین این دفاعیه قهرمانانه از حقانیت تاریخی حزب کارگران و زحمتکشان میهن ما، با وجود همه تلاش‌های ساواک، دیوارهای پوشالی زندان را درهم نوردید و در ایران و جهان به سند محکمی در محکومیت حکومت پهلوی‌ها بدل شد. در بانگ بلند اعتراض رفیق علی خاوری رزم یک حزب کبیر که سراپای تاریخ‌اش پر از شهید و رنج و پیکار است، انعکاس یافته بود و رفیق قهرمان شهید هوشنگ تیزابی چه زیبا و نغز گفته بود که: "او یکی از شاه‌میوه‌های باغ مردم ماست. حتی در زندان آزاد است. هیچ دیواری نمی‌تواند او را از مردم که آنهمه دوستشان دارد جدا کند. چه عشق جنون‌آمیزی! او در وجود همه توده‌ای‌ها، همه رزمندگان خلق، همه شاگردان و منادیان راه ارانی، همه کارگران و رنجبران وطنش آزاد است."

رفیق علی خاوری همراه با آخرین گروه زندانیان سیاسی، از زندان‌های حکومت ستم‌شاهی رها شد و با اشارهٔ رهبری حزب برای به راه انداختن دفتر و انتشار ارگان مرکزی فوراً به کار مشغول شد و به همراه زنده یاد محمد علی مهمید به دنبال کار انتشار روزنامهٔ حزب رفت و نخستین شمارهٔ روزنامهٔ «مردم» را با تیتر بزرگ «سلام بر انقلاب مردم» در روز چهارشنبه ۲۳ اسفندماه ۱۳۵۷ در شرایطی که بسیاری از رفقای رهبری حزب هنوز در تلاش برای بازگشت از مهاجرت سیاسی به میهن بودند، منتشر کرد.

رفیق خاوری به عنوان عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، پس از انقلاب نقش مهمی در بازسازی حزب و بالا رفتن اعتبار آن در جامعه داشت. رفیق خاوری از احترام عمیقی میان همه نیروهای سیاسی، حتی مخالفان حزب برخوردار بود. تجربه‌های غنی زندان و اندیشه‌های جستجوگر او پس از گذشت مدت نسبتاً کوتاهی پس از پیروزی انقلاب، او را با طوفانی از نگرانی دربارهٔ حزب و سیاست روز آن رو به رو کرد و همانطور که خود می‌گفت پس از یورش حکومت به کردستان در فروردین سال ۵۸ و اعلام چرخش به راست حاکمیت از سوی حزب: «این مواضع درست متاسفانه پیگیرانه ادامه نیافت و بعداً تغییر کرد. فقط عدهٔ خیلی محدودی در رهبری حزب ازجمله رفقا: رفعت محمدزاده (اخگر)، صفری، طبری، و من، از روند موضع‌گیری حزب راضی نبودیم. البته زنده‌یاد رفیق طبری انسان بسیار آرام و متواضعی بود و از درگیری رودررو پرهیز می‌کرد. ولی قبول برخی از موضع‌گیری‌های حزب با آغاز سال‌های دهه ۱۳۶۰ و تشدید فشارها و استیلای جو سرکوب، دشوارتر شد.»

رفیق خاوری با وجود مخالفت با تصمیم حزب برای اعزامش به خارج، در سال ۶۰ به چکسلواکی و دفتر مجله صلح و سوسیالیسم رفت و به کار حزبی خود ادامه داد. سرنوشت این چنین بود که رفیق علی خاوری پس از گذران آن دوران پرافتخار و سراسر مقاومت پانزده ساله در زندان‌های شاه باردیگر با آزمون بزرگ و دشوار بازسازی حزب تودهٔ ایران در پی سرکوب گستردهٔ حزب و دستگیری هزاران توده‌ای، از جمله اکثریت رهبری وقت حزب رو به‌رو شود.

یورش گستردهٔ دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه به حزب،

دستگیری هزاران توده‌ای و به‌راه انداختن شوهای تلویزیونی قربانیان شکنجه و اعلام انحلال حزب در جریان این نمایشات تأثرانگیز، فشارهای داخلی و بین‌المللی، از جمله از سوی شماری از احزاب کارگری و کمونیستی برای موضع‌گیری قاطع برضد شرکت کنندگان در این نمایشات، در کنار موج مهاجرت گستردهٔ بسیاری از توده‌ای‌ها و فدائیان خلق (اکثریت) به خارج از کشور و سردرگمی‌های سیاسی فلج‌کننده در رابطه با سیاست‌های گذشته حزب و چگونگی بیرون آمدن از این بحران، در حالی که رژیم تمام تلاش خود را به‌کار گرفته بود تا حزب نتواند دوباره جانی بگیرد، از جمله معضلات عظیمی بود که در مقابل رفیق خاوری به عنوان تنها عضو باقی مانده از هیئت دبیران کمیتهٔ مرکزی و همچنین بقیه کادرها و اعضای حزب تودهٔ ایران که از سرکوب رژیم نجات یافته بودند، قرار داشت. انشعاب‌ها و گسست‌های سازمان‌یافته، تلاش برای نفوذ و درهم شکستن حزب از درون، کارزار سنگین و هماهنگ تبلیغاتی برای بی‌اعتبار کردن هرگونه خط‌مشی جدیدی که حزب را از دفاع از جمهوری اسلامی به مقابله با آن بکشاند، از جمله آزمون‌هایی بود که نه تنها در حزب ما بلکه در تاریخ احزاب کارگری و کمونیستی جهان کم‌تر نمونه‌ای مثل آن را می‌توان سراغ گرفت.

رفیق علی خاوری این دوران دشوار را با وجود آنکه بیشترین یورش‌های تبلیغاتی متوجه بی‌اعتبار کردن شخص او بود با بردباری تحسین برانگیزی تحمل کرد و اجازه نداد دشمنان حزب، جاه‌طلبان و رفیقان نیمه‌راه، تلاش او و انبوه اعضاء، هواداران و کادرهای صدیق را برای بازسازی حزب مختل و متوقف نمایند. رفیق خاوری منادی راستین وحدت در صفوف حزب بود و بررغم همه تبلیغات مخالفان و دشمنان حزب در تمام این دوران طولانی، تلاش کرد تا در دشوارترین مقاطع تا آنجا که در توان داشت جلوی گسست‌ها در صفوف حزب را بگیرد ولی در آنجا که دشمنان و مخالفان تلاششان منحرف کردن حزب از خط مبارزاتی روشن آن بر ضد رژیم دیکتاتوری حاکم و سازش و تسلیم در برابر ارتجاع زیر شعارهای فریبکارانه همچون نفی وجود "حکومت دیکتاتوری در ایران"، و ادامه "مبارزهٔ که بر که" بود، رفیق خاوری با قاطعیت از رسالت تاریخی حزب تودهٔ ایران در راه مبارزه بر ضد رژیم دیکتاتوری حاکم بر میهن ما و برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت

اجتماعی و تحقق آرمان‌های والای طبقه کارگر و زحمتکشان میهن‌مان دفاع کرد و اجازه نداد تا حزب از مسیر مبارزهٔ تاریخی‌اش منحرف شود.

رفیق خاوری همچنین منادی و مدافع استوار همکاری نیروهای چپ و آزادی‌خواه کشور بود. به راه انداختن رادیو زحمتکشان در افغانستان با همکاری رفقای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تلاش در راه تحکیم همکاری با رفقای فدایی با وجود همه دشواری‌ها، تلاش برای بازسازی روابط با حزب دموکرات کردستان و همچنین گفتگو با دیگر نیروهای چپ و رهبری آن‌ها برای رسیدن به توافق از جمله تلاش‌هایی بود که رفیق خاوری تا پایان بر آن تأکید داشت.

رفیق خاوری با اعتقاد عمیق به پیکار و حقانیت تاریخی حزب ما همواره به رفقای توده‌ای یادآوری می‌کرد که: «تاریخ حزب توده ایران از هر نظر و زاویه‌ای که بخواهید به آن نگاه کنید تاریخ منحصر به فرد و یگانه‌ای در کشورماست. در تاریخ معاصر ایران هیچ حزب سیاسی‌ای را پیدا نخواهید کرد که تأسیس آن به دست زندانیان سیاسی بنام و عناصر پیشرو و مترقی طرفدار منافع و حقوق کارگران و زحمتکشان صورت گرفته باشد و این حزب توانسته باشد با وجود دهه‌ها سرکوب خشن و خونین همچنان بدون هیچ تزلزلی در راه رهایی کشورش از بندهای استعمار، استثمار و استبداد به مبارزه ادامه دهد...»

رفیق علی خاوری، همانطور که رفیق فرزانه و فرهیخته، احسان طبری، دور زمانی پیش گفته بود: از مردم کشوری بود که در آن اشباح محزون انسانی بر فراز ویرانه‌های یک نظام منحط و منفور زندگی می‌کنند و در پیشگاه قدرت‌های مجهولی که باید رزق روزانه‌ای برساند سجود می‌کنند و در اینجا انسان محکوم به عذاب است و آیندگان ما روزی خواهند دانست که ما و گذشتگان برای چه شکنجه دیدیم و به چه چیز امید داشتیم. و در این دوران سرد و تاریک ادامهٔ استبداد و در این دوران که ریشه‌های عمیق باور ما را به چالش‌های دشواری کشانده‌اند، ما به انسان‌ها و پیکارگران نیک‌اندیش و خلل‌ناپذیری مانند رفیق زنده‌یاد علی خاوری می‌اندیشیم که زندگی خود را وقف نسل‌های آینده کردند و شعله گرم اندیشه‌ها و باور آنهاست که وجود ما ماندگان این راه را گرم می‌کند، و به ما نوید آینده را می‌دهد. آینده‌ای که در

آن انسان‌ها از زنجیرهای استثمار، فقر، بی‌عدالتی، ظلم، و تاریک‌اندیشی رها هستند و دنیای نوینی را بنا خواهند کرد.

یادش گرامی و ماندگار باد و راهش پررهرو!

عادله چرنیک بلند، صدر کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان

«ساواک با آن‌همه شکنجه‌های وحشیانه نتوانست ارادهٔ رفیق خاوری را درهم بشکند.»

«همهٔ شما می‌دانید که رفیق خاوری پس از آن همه ضربات رژیم به حزب و در دشوارترین شرایط، مسئولیت بازسازی حزب را به عهده گرفته و با تمام توان خود مشغول این کار است. ساواک با آن همه شکنجه‌های وحشیانه نتوانست ارادهٔ رفیق خاوری را درهم بشکند. آن‌وقت شما تصور می‌کنید که با این هیاهوها می‌توانید او را بشکنید و از مسیر خود منحرف کنید؟!»

با سلام خدمت اعضاء و هواداران حزب تودهٔ ایران و دیگر شرکت کنندگان محترم در مراسم گرامی‌داشت رفیق بزرگ و فراموش‌نشدنی همهٔ ما، رفیق علی خاوری. از رفقای رهبری حزب تودهٔ ایران نیز تشکر می‌کنم که مرا به این مراسم دعوت کردند و من توانستم افتخار حضور در مراسم زنده یاد رفیق علی خاوری را داشته باشم.

رفیق خاوری تقریباً ۸۰ سال از عمر ۹۸ سالهٔ خود را در صفوف حزب تودهٔ ایران برای مبارزه در راه بهبودی زندگی کارگران و زحمتکشان ایران صرف کرده است. مبارزهٔ درخشان و قهرمانانهٔ رفیق خاوری مراحل گوناگونی داشته است. من هم سن و سالم کم نیست. ولی تا جایی که حافظه‌ام اجازه می‌دهد، سعی می‌کنم به چند خاطره در رابطه با رفیق خاوری در مراحل گوناگون اشاره کنم.

من اولین بار در سال‌های دهۀ ۱۹۶۵ میلادی مطابق با سال‌های دهۀ ۱۳۴۰ شمسی در ایران نام رفیق خاوری را شنیدم. آن سال‌ها همسر مرا در ایران دستگیر کرده بودند. من هم به ایران بازگشتم و مدتی را نیز در زندانی به نام «باغ مهران» گذراندم. پس از زندان در تهران مشغول طبابت بودم.

در همان سال‌ها، رفیق علی خاوری به همراه رفیق شهید پرویز حکمت‌جو به‌جرم فعالیت در تشکیلات مخفی حزب در ایران محاکمه و به مجازات اعدام محکوم شده بودند. در آن زمان، در تمام دنیا، اعتراضات زیادی بر علیه حکم اعدام رفقا خاوری و حکمت‌جو شروع شده بود. در تهران هم عده‌ای از هواداران حزب و دکترها و روشنفکران صاحب‌نام به شکل دسته‌جمعی نامه‌ای نوشته و خواستار تخفیف در حکم دادگاه شده بودند و در حال جمع‌آوری امضاء بودند. من توسط این افراد با سرگذشت و مبارزات رفقا خاوری و حکمت‌جو آشنا شدم و همراه دیگران آن نامه را امضاء کردم.

یادم می‌آید سال‌های آخر دهۀ ۱۹۸۰ میلادی [سال‌های دهۀ ۱۳۶۰] بود. آن هنگام چند سالی می‌شد که پس از یورش رژیم جمهوری اسلامی به حزب، تعدادی از رفقای حزبی توانسته بودند به باکو مهاجرت کنند و در اینجا زندگی و فعالیت می‌کردند. عده‌ای از این مهاجرین در آن وقت نسبت به بعضی مسائل و مشکلات زندگی و تشکیلاتی اعتراضاتی داشتند. در ارتباط با شکایت‌های این مهاجرین، یکبار جلسهٔ بزرگی در سالن فرقهٔ دمکرات آذربایجان تشکیل شد. به دعوت رفیق لاهرودی، رفیق خاوری نیز علی‌رغم کارهای زیادی که داشت، از راه دور برای شرکت در این جلسه به باکو آمده بود. سالن پر بود. برخی از مهاجرین شکایت‌های خود را مطرح کردند. ولی کمی که گذشت، بعضی‌ها که معلوم بود تحریک شده‌اند و از

قبل تصمیم خود را گرفته‌اند، با لحن نامناسبی وارد گفتگوها شدند. رفیق خاوری با تواضع و خونسردی گوش می‌داد. ولی من که از تهران با تاریخچهٔ مبارزات رفیق خاوری آشنا بودم، نتوانستم تحمل کنم. برخاستم و خطاب به کسانی که هیاهو می کردند، گفتم:

«اصلاً شما می‌دانید با چه شخصیتی چنین صحبت می کنید؟! با رفیقی که حکم اعدام گرفته بود. با رفیقی که بر اثر اعتراضات مردم دنیا، حکم اعدام او لغو شد. همهٔ شما می‌دانید که رفیق خاوری پس از آن همه ضربات رژیم به حزب و در دشوارترین شرایط، مسئولیت بازسازی حزب را به عهده گرفته و با تمام توان خود مشغول این کار است. ساواک با آن همه شکنجه‌های وحشیانه نتوانست ارادهٔ رفیق خاوری را درهم بشکند. آنوقت شما تصور می کنید که با این هیاهوها می‌توانید او را بشکنید و از مسیر خود منحرف کنید؟!»

پس از آن نمی‌دانم چرا همه ساکت شدند و جلسه ادامه یافت.

در سال ۱۹۹۰/ ۱۳۶۹ نُهمین کنفرانس فرقهٔ دمکرات آذربایجان که هنوز تحت عنوان سازمان ایالتی حزب تودهٔ ایران در آذربایجان فعالیت می کرد، برگزار گردید. یادم می‌آید به علت حوادثی که آن موقع در مرزهای ایران و آذربایجان شوروی اتفاق افتاده بود، وضعیت امنیتی خوب نبود. به همین علت، کنفرانس نه در سالن فرقه دمکرات، بلکه در باغ بزرگی که استراحتگاه سازمان جوانان حزب کمونیست بود و در ۳۰ کیلومتری مرکز باکو قرار دارد، برگزار گردید. همهٔ اعضای کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان و نمایندگان منتخب سازمان‌های فرقه در شهرستان‌ها در این کنفرانس صلاحیت‌دار شرکت داشتند. رهبری فرقهٔ دمکرات از رهبری حزب تودهٔ ایران نیز دعوت کرده بود تا نمایندگانی برای شرکت در این کنفرانس اعزام شوند. ولی علی‌رغم حساسیت‌های امنیتی، رفیق خاوری خودش شخصاً به باکو آمده و در کنفرانس شرکت کرد.

یادم می‌آید در یکی از این روزها، عدهٔ کمی از نمایندگان کنفرانس که در میان آنان یکی دونفر از اعضای کمیتهٔ مرکزی فرقه هم بودند، موضوع جدا شدن فرقه از حزب را مطرح کردند و از رفیق خاوری درخواست کردند که با

این پیشنهاد آنان موافقت کند.

رفیق خاوری با آرامش، این سخنان را شنید و در جواب آن‌ها با فروتنی گفت: «من کی هستم که برای شما تعیین تکلیف کنم؟! اکنون نمایندگان منتخب سازمان‌های فرقه و رهبری فرقه در این کنفرانس صلاحیت‌دار شرکت دارند. این‌ها حق و صلاحیت دارند که این موضوع را بررسی کرده و طبق نظر اکثریت، تصمیم‌گیری کنند.»

پیشنهاد این چند نفر نه‌تنها از طرف دیگر نمایندگان پذیرفته نشد، بلکه در همین کنفرانس، رفیق خاوری به عنوان صدر افتخاری کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان انتخاب شد.

آخرین بار صدای رفیق خاوری را پارسال شنیدم. او علی‌رغم بار سنگینی که در رهبری حزب تودهٔ ایران بر دوش داشت، فراموش نکرده بود که روز ۸ مارس به من زنگ بزند و تبریک بگوید. هنوز هم صدای گرم و مهربان او را در گوش خود می‌شنوم که گفت: «رفیق عادله خانم، روز همبستگی جهانی مبارزات زنان را به شما تبریک می‌گویم و در این مبارزات، برای شما آرزوی موفقیت می‌کنم.»

رفقا و حضار محترم!

همان‌طور که در اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان به‌مناسبت درگذشت رفیق خاوری گفته‌ایم، او در دشوارترین دورهٔ زندگی حزب تودهٔ ایران، رهبری حزب را پذیرفت. آن وقت، تقریباً همهٔ اعضای باتجربه و دانشمند رهبری فعال حزب در ایران دستگیر شده بودند؛ صدها کادر ورزیده که در میدان عمل آبدیده و باتجربه شده بودند، در اسارت دژخیمان به‌سر می‌بردند؛ همچنین، امکاناتی که رهبران پیشین حزب در دوره‌های قبلی مهاجرت داشتند، به‌زودی، با فروپاشی شوروی کاملاً از بین رفت؛ اختلافات کم‌سابقه‌ای در میان مهاجرین ایجاد شده بود؛ پروسترویکای گارباچف نیز تیشه به ریشه‌های ایدئولوژیک و سازمانی حزب در مهاجرت می‌زد. ولی رفیق خاوری که با شهامت به مسئول شعبهٔ ایدئولوژی حزب گارباچف گفته بود «**اگر شاهرگ گردن مرا هم بزنید، حزب ما از مارکسیسم-لنینیسم دست نخواهد کشید**»، با فداکاری‌ای کم‌نظیر و فعالیت شبانه‌روزی و صد

البته با همیاری رفقایی که در کنار او بودند، توانستند بازسازی تشکیلاتی و ایدئولوژیک حزب را سازمان‌دهی کنند.

رفقا!

اکثر قریب به‌اتفاق کسانی که ۷۵ سال پیش به نهضت خودمختاری آذربایجان و به فرقهٔ دمکرات آذربایجان به‌رهبری سید جعفر پیشه‌وری پیوستند، اعضاء و کادرهای سازمان ایالتی حزب تودهٔ ایران در آذربایجان بودند. مادر من هم آن زمان عضو حزب در تشکیلات اردبیل بود و گاهی مرا هم که دوازد سیزده ساله بودم، همراه خود به تظاهرات می‌برد. بعدها در مهاجرت، حزب و فرقه با هم وحدت کردند. این بار من رسماً عضو سازمان ایالتی حزب تودهٔ ایران در آذربایجان با نام تاریخی فرقهٔ دمکرات آذربایجان شدم. در سالیان اخیر، همراه با قطع شدن رفت و آمدها و دیدارها، وضعیت جدیدی پیش آمد که رفیق لاهرودی بارها آن را با جملهٔ «ما از هم دور افتاده‌ایم» توصیف می‌کرد. ولی به‌گواهی صدها سند تاریخی، حزب تودهٔ ایران از ابتدای پیدایش نهضت خودمختاری آذربایجان و فرقهٔ دمکرات آذربایجان تا کنون، با تمام امکانات ممکن، از این نهضت پشتیبانی کرده است. همان‌طور که در اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان تاکید کرده‌ایم، توده‌ای‌ها و فرقه‌ای‌ها چه در سال‌های طولانی که در یک تشکیلات بوده‌اند و چه در سال‌های دیگر، با عقیده و آرمان واحد، هم در راه منافع کارگران و زحمتکشان و هم در راه حقوق خلق‌های ایران، دوش به‌دوش هم مبارزه کرده‌اند.

من نیز افتخار می‌کنم که چند سالی از فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی خود را در حزبی گذراندم که رهبری آن با رفیق خاوری بود.

توده‌ای‌ها و فرقه‌ای‌های راستین هیچ‌گاه رفیق خاوری و نقش سازندهٔ او را در ادامهٔ مبارزات پرفراز و نشیب حزب فراموش نخواهند کرد و با ادامهٔ راه او، شخصیت او را گرامی خواهند داشت.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد.

عادل حبه، چهرهٔ برجسته و نامدار حزب کمونیست عراق

«او [رفیق خاوری] واقعاً به نمادی از «روشنفکری» که رهبر کمونیست‌های ایتالیا، آنتونیو گرامشی، در کتاب «نامه‌ها»یش که در زندان فاشیست‌های ایتالیا نوشته بود آن را «روشنفکر ارگانیک» تعریف کرده بود، تبدیل شد.»

«امروز برای بزرگداشت یکی از وارثان تاریخ طوفانی و صفحه‌های باشکوه تاریخ سوسیال‌دموکرات‌های ایران، حزب کمونیست ایران، و حزب تودهٔ ایران تاریخی سرشار از ارزش‌های مدرنیته، روشنگری، عدالت‌جویی اجتماعی، و برادری و همچنین مالامال از فداکاری‌ها و تلاش پیگیر برای اعتلای کشور و بیرون کشاندن آن از باتلاق عقب‌ماندگی و رکود اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و پیگیری و تلاش در احیای فرهنگ، ادبیات، و دانش مردم همسایه‌مان ایران گردهم آمده‌ایم.»

علی خاوری با روی کردن به این گنجینهٔ غنی جذب حزب تودهٔ ایران شد، حزبی که در روندی شرافتمندانه اما طاقت‌فرسا نه‌تنها با وحشیگری نیروهای ارتداد، محافظه‌کاری، و ارتجاع در داخلِ کشور روبرو شد، بلکه با توطئه‌ها و برنامه‌های نیروهای خارجی که عمدتاً با هدایت دستگاه‌های خرابکاری

و کودتا در ایالات متحده و انگلیس اجرا می‌شوند، هزاران نفر از بهترین اعضایش و فرزندان مردم ایران در طیفی متنوع از خلق‌ها و قومیت‌های این سرزمین جان باختند.

در این تاریخ شریف و پر از دشواری‌ها، میان حزب تودهٔ ایران وحزب کمونیست عراق- حزب کمونیستی که از جانب نیروهای ارتداد در داخل عراق مورد ستمگری قرار گرفت و با چپاول و قلدری کشورهای امبریالیستی در سطح جهانی نیز مواجه شد- همسویی وجود دارد.

رفیق فقید ما علی خاوری با نمادهایی از مبارزه و ستاره‌هایی که در آسمان مبارزات مردم ایران می‌درخشند یعنی چهره‌هایی همچون آوتیس سلطان‌زاده، تقی ارانی، خسرو روزبه، مبشری، حکمت‌جو، عباس حجری، منوچهر بهزادی، بهرام افضلی، ابو تراب باقرزاده، فرج‌اله میزانی، رضا شلتوکی، صابر محمدزاده، و صدها و هزاران قهرمان ناشناس دیگر جنش کمونیستی وتوده‌ای ایران همانند است. او در اوایل جوانی به حزب تودهٔ ایران جذب شد. او آن ارزش‌های روشنگری، ترقی‌خواهی، و عدالت‌جویانه را پی گرفت و تحت تأثیر امواج آزادی‌خواهانه و دموکراتیکی قرار گرفت که به‌ویژه در خلال جنگ جهانی دوم و در مبارزه بر ضد فاشیسم و دیکتاتوری در سراسر جهان گسترش یافت. او بعداً و پس از پناهندگی اجباری در اتحاد جماهیر شوروی و سپس در چین، و دانستن زبان‌های فرانسوی و روسی و عربی، توانست دانش و فرهنگ خود را تعمیق بخشد. و او با تجارب و مبارزات مردم دیگر آشنا شد، بنابراین او واقعاً به نمادی از روشنفکری که رهبر کمونیست‌های ایتالیا آنتونیو گرامشی در کتاب «نامه‌ها“یش که در زندان فاشیست‌های ایتالیا نوشته بود آن را «روشنفکر ارگانیک“ تعریف کرده بود، تبدیل شد.

من در سال ۱۳۴۴ تصادفی و به‌طوری غیرمنتظره با او و رفیقش پرویز در زندان قصر آشنا شدم. این دو رفیق به اعدام محکوم شدند لیکن پس از اعتراض‌های احزاب کمونیست و نیروهای مترقی جهان، محکومیتشان به حبس ابد تبدیل شد و از اعدام و چنگال مرگ نجات یافتند. این تصادف برای من فرصتی برای قوی کردن پیوندهای رفاقتی بود که در طول سال‌های زندان با او ادامه داشت و بعداً تا آخرین روزهای قبل از عزیمت او باز هم

تقویت شد. دفاع شجاعانه علی خاوری و حکمت‌جو در دادگاه، واکنش‌هایی مثبت را بین زندانیان برانگیخت. زیرا این دفاع به یک برنامه سیاسی برای نجات مردم ایران از شر رژیم شاه مبدل شد و دادگاه آنان به دادگاه محاکمهٔ سران رژیم و نخبگان مسلط بر ایرانیان تبدیل شد. رفیق خاوری با کلمات پر معنایی در دفاع از خود گفت «منظور من در این جا بیان یك مطلب ساده است و آن این که من و امثال من ساختهٔ محیط خودمان هستیم یا به‌زعم بعضی، میوه‌های تلخ این محیط و به‌نظر اکثریتی نتائج رشد یافتهٔ محیط پر از تضاد، پر از بی‌عدالتی پر از نابرابری وطنمان می‌باشیم که خواسته‌ایم و کوشش کرده‌ایم این تضادها را تشخیص بدهیم و راه حلی برای آن‌ها بیاییم و به‌حل آن کمك کنیم.»

دفاع این رفقا در کاهش حساسیت‌ها واتهامات خودسرانه برخی از زندانیان علیه حزب تودهٔ ایران و کاهش اختلاف بین زندانیان چپ و جنبش ملی ایران و همچنین کاهش ناامیدی حاکم بر زندان سیاسی عمیق‌ترین تأثیر را به‌جا گذاشت وفضای زندان را عوض کرد. در سال ۱۳۴۴ زندانیان عضو سازمان نظامی حزب تودهٔ ایران از زندان برازجان- واقع در جنوب ایران- دوباره به زندان قصر در تهران منتقل شدند. پس از مدتی، اداره زندان مجبور شد دعای روزانه (شامگاه) برای شاه و دولت او را لغو کند، و سپس اداره زندان به ایجاد بند جدید دیگری، یعنی بند شماره ۴، برای زندانیان سیاسی متوسل شد که نخبگان زندان و ازجمله اعضای سازمان افسران حزب توده ایران و نهضت آزادی به‌رهبری آیت‌الله سید محمود طالقانی و اضافه بر آنان زندانیان عضو حزب کمونیست عراق را نیز شامل می‌شد.

رفیق علی خاوری در بحث خود با رفقای زندانی برای روشن ساختن بسیاری از امور مربوط به تاریخ حزب تودهٔ ایران، رفتاری آرام و استدلالی قانع کننده داشت و با بسیاری از رفقا، به‌ویژه اعضای سازمان افسران حزب توده ایران همکاری فعال داشت. برای جلب دوستی و احترام در بین طیف گسترده‌ای از جوانان که با احیای جنبش مردمی مخالفت با رژیم ایران که به زندان سرازیر شده بودند، از طریق گفت‌وگوها کوشش می‌شد. خاوری و رفقای دیگر با رشوه دادن به برخی از زندانبانان سعی کردند برخی کتاب‌ها را به زندان بیاورند. او و من ترجمه کتاب «اقتصاد سیاسی» (نوشته نویسنده

روسی نیکیتین) و «فرهنگ فلسفی» را شروع کردیم. او این دو کتاب را به‌فارسی و من به‌عربی ترجمه کردیم.

رفیق خاوری ما را ترک کرد، اما او در مسیر مبارزه بر ضد رژیم استبدادی شاه، افراط‌گرایی مذهبی، و استبداد دینی‌ای که اکنون حاکم است تأثیر خود را برجای گذاشت. همچنین خاطرات خوبی برای بسیاری از کسان که زندان‌های ایران را سپری کردند از او به‌یادگار می‌ماند و یاد علی خاوری را در وجدان و ضمیر هواداران آزادی و دموکراسی در ایران معطر نگه می‌دارد.

اسدالله کشتمند، شخصیت سیاسی برجسته سیاسی و عضو مبارز حزب دموکراتیک خلق افغانستان

«تقریباً هرباری که رفیق خاوری به افغانستان سفر می‌کرد، ما زمینه دیدار ایشان با رهبر حزب ما رفیق کارمل و بعدها رفیق دکتر نجیب را فراهم می‌ساختیم. این دیدارها اوج صمیمیت و احساس همبستگی میان هر دو حزب را تداعی می‌کرد.»

«در این لحظه که از رفیق علی خاوری یکی ازبزرگ‌مردان بنام تاریخ ایران و حزب تودهٔ ایران یاد می‌کنیم، بجا می‌دانم یادآوری کنم که یکی از افتخارات بزرگ در زندگی من داشتن ارتباط بسیار نزدیک و صمیمانه با حزب تودهٔ ایران درمقاطع مختلف بوده است.»

در فرانسه هنگامی‌که دانشجو بودم با حزب تودهٔ ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران رابطه‌ای بسیار نزدیک وتناتنگ داشتم. در افغانستان از آن سال‌های دور یعنی از نیمه دهه چهل خورشیدی که به حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوستم، به بعد که رادیوی پیک ایران و نشرات حزب تودهٔ ایران عمده‌ترین و یگانه منبع بزرگ تغذیه معنوی حزب

ما بوده است، برای من بزرگ‌ترین جلوه انقلابی بودن و انسان بودن بوده است. در نتیجه ما اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان باحزب تودهٔ ایران و با اندیشه‌های آن آشنائی خوبی داشتیم.

هنگامی‌که رفیق خاوری برای اولین بار به افغانستان آمد، ما همه او را به‌طور غیابی از طریق نشریات رادیوی پیک ایران، خیلی خوب می‌شناختیم. او در کشوری گام می‌گذاشت که نیروهای انقلابی که به‌قدرت رسیده بودند او را دوست داشتند و مورد احترام عمیق آنان بود. قبل از رفیق خاوری رفقای رهبری وقت حزب نیز به نمایندگی از رهبری حزب تودهٔ ایران به کابل سفر کرده بودند.

تقریباً هرباری که رفیق خاوری به افغانستان سفرمی‌کرد، ما زمینه دیدار ایشان با رهبر حزب ما رفیق کارمل و بعدها رفیق دکتر نجیب را فراهم می‌ساختیم. این دیدارها اوج صمیمیت و احساس همبستگی میان هر دو حزب را تداعی می‌کرد.

شوق دیدار رفیق خاوری در وجود همه رفقای ما به‌ویژه رفقای رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سطح بسیار بالائی قرار داشت. از این‌رو ما همیشه هنگام اقامت رفیق خاوری در افغانستان تقریباً هر روز، یکی از اعضای رهبری حزب‌مان را در اقامتگاه ایشان هنگام صرف شام دعوت می‌کردیم. به این ترتیب رفیق خاوری در جریان وضع عمومی افغانستان قرار می‌گرفت و رفقا هم از تجارب و خاطرات باا رزش ایشان لذت می‌بردند. او از مداخلات خارجی در افغانستان و جنگ اعلام ناشده ارتجاع و امپریالیسم بر علیه کشورمان نگران بود و از آن نفرت فراوان داشت. و هیچگاهی از اعلام پشتیبانی حزب تودهٔ ایران از مبارزهٔ برحق خلق ما در جهت ساختمان یک جامعهٔ مبتنی بر عدالت اجتماعی آزادی و پیشرفت دریغ نکرد.

پذیرائی آر رفیق خاوری همیشه از لحاظ رعایت تشریفات معمول، در سطح رهبر یک کشور انجام می‌یافت. ایشان همیشه در مهمانخانه‌های دولتی که عمدتاً خانه‌های اعیان‌نشین دوران شاهی بود و در تحت تأمین دولت انقلابی قرار گرفته بود، مورد استقبال قرار می‌گرفتند. تأمین امنیت ایشان یکی از اولویت‌های عدول‌ناپذیر ما و همیشه مدنظر بود. رفیق

خاوری با تواضع و متانت و مناعتی بالا همیشه از ما می‌خواست سطح این تشریفات را پائین آوریم، ولی برای ما استقبال شایسته از ایشان از اولویت برخوردار بود.

رفیق خاوری سفرهای متعدد کاری به افغانستان داشت. هر بار سفر ایشان با کاری متراکم و پی‌هم با رفقای توده‌ای مقیم کابل همراه بود. یکی از اولین اقدامات ایشان در افغانستان بعد از ایجاد تشکیلات حزب تودهٔ ایران در کابل و یکی دو شهر

ص ۳۸

مرزی با ایران، کار در جهت ایجاد رادیوی زحمتکشان ایران بود. من شاهد صحنه‌هائی بودم که رفیق خاوری با چه عشق و علاقه‌ای در این راه اقدام نمود.

رفیق خاوری افغانستان را محل مناسبی برای تدویر کنفرانس ملی حزب تودهٔ ابران می‌دانست و آن‌را درشرایط مناسبی برگزار کرد. کنفرانس ملی حزب تودهٔ ایران در یکی از کاخ‌های قدیمی افغانستان به نام قصر چهلستون تدویر یافت. من در دهلیزهای کنفرانس به چشم سر دیدم که رفیق خاوری به‌سان جوانی پرشور و پر انرژی چگونه کارهای کنفرانس را باعشق و کاردانی رهبری کرد. رفقائی که از ایران برای شرکت در کار کنفرانس آمده بودند گوئی نور دیدگان رفیق خاوری بودند.

این انرژی و توان کاری رفیق خاوری را در جریان سفرهای متعددش به کابل و به‌ویژه هنگام تدویر پلنوم کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران که در هتل انترکانتیننتال کابل برگذار شد نیز دیدم. ما هنگام تدویر این پلنوم تمام این هتل را که بزرگ‌ترین و مجلل‌ترین هتل آن وقت افغانستان بود، قرق کرده بودیم و خوشوقتم که پلنوم در شرایط مناسب به‌ویژه از لحاظ امنیتی تدویر یافت.

می‌خواهم احساس خود را از شناختی که در مدت همکاری با رفیق خاوری داشته‌ام، در اینجا بیان کنم:

کاراکتر و خصوصیات اخلاقی رفیق خاوری طوری بود که مخاطب را به‌طور طبیعی به احترام وامی‌داشت. صحبت آرام و پر از متانت وی که با

استدلالی نیرومند همراه بود، همیشه مجاب کننده بود و در وجود طرف مقابل احترام را برمی‌انگیخت.

روابط رفیق خاوری با رفقای افغان همیشه بسیار صمیمانه و پر از مهر بوده است. او همیشه کوشش می‌کرد از وضع افغانستان مطلع باشد و اگر لازم می‌شد از مشوره‌های همیشه مفید و سنجیده شده خود دریغ نمی‌ورزید.

تا آنجائی که من دیده‌ام برخورد و روابطش با رفقای توده‌ای مقیم کابل در اوج صمیمیت و احترام و توجه به حال و زندگی آنان بوده است. هرباری که کابل می‌آمد با حداکثر رفقای توده‌ای دیدارمی‌کرد و به نظرات آن‌ها توجه داشت. من شاهدم که او باچه توجه و حوصله‌مندی جلسات طولانی را با رفقا به پیش می‌برد. او در برابر رفقا گوش بسیار شنوا داشت. من معتقدم که احترام عمیقی که نسبت به او وجود داشت ناشی از احترام بسیارمتمدنانه‌ای است که او نسبت به دیگران داشت.

در برخورد با رفقای فدائی اکثریت بسیار صمیمانه و برادروار و آکنده از احترام و محبت بود.

او درباره سایر نیروهای چپ ایرانی با دیدی فراخ و بدون تنگ نظری ولی با حفظ قاطع مواضع حزب تودهٔ ایران بود. عده قابل‌ملاحظه‌ای از شخصیت‌ها و رهبران احزاب و گروه‌های چپ ایرانی به افغانستان مسافرت کردند. ما همواره ازمشوره‌های رفیق خاوری در مورد آنان استفاده می‌کردیم. هیچگاهی او را در قبال سایر نیروهای چپ بی‌مدارا ندیدیم.

رفیق خاوری چنان غرق انجام فعالیت‌های سیاسی بود که گوئی خانواده‌ای نداشت. گرچه او خانواده خود را بسیار دوست داشت ولی دیده می‌شد که همه هم و غم او حزب تودهٔ ایران بود.

رفیق خاوری هیچگاهی از خود حرفی به‌میان نمی‌آورد مگر اینکه خاطره‌ای و یا تذکری از خودش پای حزب تودهٔ ایران را به میان کشد. مثلاً از خاطرات روابط بسیارصمیمانه خود با آیت‌الله حسین‌علی منتظری که مدتی با هم در یک زندان به‌سر برده‌اند، یاد می‌کرد که چگونه یک مرجع تقلید مذهبی با یک کمونیست توده‌ای روابطی در حد صمیمیت بالا برقرار می‌کند. می‌گفت زمانی که محمد منتظری شلوغ می‌کرد منتظری از

او خواسته بود که: «علی، این محمد را قدری نصیحت کن». از رفیق پرویز حکمت‌جو باربار یاد می‌کرد. بیاد دارم که دوبار به من از شباهتی که یک چشم زاویه‌دار حکمت‌جو با دکتر نجیب داشت با محبت یادآوری می‌کرد. وقتی از شرایط زندان می‌گفت بیشترین مثال‌هایش رفقای زندانی توده‌ای به‌ویژه آن گروه شریف اعضای سازمان نظامی حزب تودهٔ ایران بود.

خلاصه اینکه آنچه از گذر پر از تأثیر رفیق خاوری در افغانستان بجا ماند، نمونه بسیار زیبا و گویائی از یک انسان دارای فضایل اخلاقی متعالی و یک توده‌ای به‌تمام معنی بود. من در ذهنم از او خاطرات بسیار با ارزش و دل‌انگیزی دارم. از دوستی و رفاقت با او به‌خود می‌بالم و آن را یکی از دستاوردهای زندگی مبارزاتی بیشتر از نیم قرنهٔ خود می‌دانم.

بخواب آرام رفیق خاوری عزیز؛ ای فرزند خلف و نامدار ایران زمین و رفیق یارویاور زحمتکشان همهٔ جهان و به‌ویژه افغانستان.

رفیق شهین

«رفقا با شادی و سروصدای بلند رفیق خاوری را آن روز در دفتر حزب در خیابان ۱۶ آذر- ساختمان ۴ طبقه‌ای که هنوز تکمیل نشده بود و به‌همت او اجاره و سپس بازگشایی شده بود- دوره کرده بودند؛ او اولین شمارهٔ «مردم» را هم با خود آورده بود و به رفقا نشان می‌داد.»

«در روزهای آغازین فاجعه ملی، روزی دلنوشته‌ای، از سرزمینی دور، از طرف رفیق خاوری به‌دست من، و تا جایی که به‌یاد می‌آورم، به تنی چند از همسران رفقای شهید رسید که همراه با کودکان خردسال‌مان در مهاجرتی ناخواسته بسر می‌بردیم. آن روزهای سیاه، چه بر ما گذشت، شرح آن بماند، اما نامه رفیق، دلنوشته‌ای زیبا و عاطفی با کلماتی محبت‌آمیز و درعین‌حال با صلابتی بی‌نظیر بود که مرا دعوت می‌کرد تا همه ذرات خشم و نفرت خود را به‌امید و نیروی رزم مبدل کنم.»

با درود به همه رفقا و دوستان حاضر در اتاق و با سپاس از وقتی که رفقا در اختیار من گذاشتند

رفقای گرامی!

سخن گفتن از زنده یاد رفیق خاوری که رفیق شهید ما رحمان هاتفی او را

به‌درستی صدای حقانیت حزب نامید، برای من کار آسانی نیست. امروز رفقا گوشه‌هایی از زندگی این انسان والا و مبارز برجسته را در قالب سخنرانی، خاطره، شعر، و فیلم بیان کرده و می کنند. من نیز با توجه به محدودیت وقت، فقط به ذکر دو خاطره که برایم بسیار عزیز و ماندگار است، بسنده می کنم:

خاطره اول من از روزهای پرهیجان پس از پیروزی انقلاب بهمن سال ۵۷ است. روزهای پر شوری که دفتر حزب در خیابان ۱۶ آذر، در ساختمان ۴ طبقه‌ای که هنوز تکمیل نشده بود، به‌همت رفیق خاوری و تلاش رفقا، اجاره و سپس بازگشایی شده بود. بهار آزادی می‌رفت که قدم به میهن ما بگذارد. در دفتر تازه باز شدهٔ حزب، از پیر تا جوان، از قشر کارگر و زحمتکش تا نخبگان علمی و دانشگاهی و آزادشدگان از زندان‌های ستم‌شاهی، همه و همه در کنار هم، سخت در تلاش و تکاپو و سازمان‌دهی مبارزه پیش رو بودند و ما رفقای جوان گروه منشعب نیز که به‌همت انقلاب توده‌ها، به زندگی علنی بازگشته بودیم، برای ادامه مبارزه سر از پا نمی‌شناختیم. تلاش بی‌وقفه و شبانه‌روزی بود که در دفتر حزب جریان داشت. کار زیاد بود و هر کدام گوشه‌ای از کار را گرفته بودند. رفقای خارج نیز کم کم به ایران باز می گشتند.

در همان اوایل انقلاب، در یکی از روزهای اسفندماه ۵۷ که در دفتر حزب مشغول به کاری بودم، با آمدن رفیق خاوری به دفتر حزب، صدای شادی و سر و صدای بلند رفقا از یکی از اتاق‌های دفتر به‌گوش رسید. کنجکاوانه رفتم که ببینم موضوع از چه قرار است! صحنه‌ای پر شور دیدم که هیچ‌گاه آن را فراموش نمی کنم: رفقای حاضر در دفتر، رفیق خاوری را چون نگینی در بر گرفته بودند که با خود اولین شمارهٔ «مردم» را از چاپخانه آورده و به رفقا، با خوشحالی، نشان می‌داد. دقیق‌تر بگوییم: مردم شماره ۱ - سال هفتم - ۲۳ اسفندماه ۱۳۵۷ که پس از سال‌های سیاه استبداد پهلوی، همان روز از چاپ در آمده بود و سیل شادباش و خوشحالی رفقا بود که جریان داشت و فضا را تحت تأثیر قرار داده بود. این یکی از خاطرات شیرین من از آن روزهای پس از پیروزی انقلاب است.

همین جا باید اضافه کنم که عمر انتشار علنی ”نامه مردم“ پس از انقلاب بسیار کوتاه بود. آخرین شمارهٔ آن شماره ۵۲۸، در تاریخ ۱۴ خردادماه ۱۳۶۰ منتشر شد. با تیتر بزرگ ”پیروزی قطعی و نهایی انقلاب در گرو اتحاد همهٔ

نیروهای خلق است“. بعد از آن "نامه مردم" به‌گناه دفاع خستگی‌ناپذیر از منافع کارگران و مردم محروم، دیگر هرگز اجازه انتشار نگرفت.

از باز شدن دفتر و شادی آن روزها گفتم. اما متأسفانه آن روزهای شاد و سال‌های پرشور چندان طولانی نبود و به‌زودی جایش را به سرکوب و بگیروببند از طرف استبداد این بار در شکل مذهبی‌اش داد. و این شرح خاطره دوم من است که می‌شنوید:

در طی سال‌های دهه ۱۳۶۰ و حتی پیش از آن، هزاران نفر از رفقای رزمنده ما و سایر سازمان‌ها به‌دستور خمینی و دیگر دست‌اندرکاران رژیم ولایی دستگیر، اعدام و یا روانه شکنجه‌گاه‌های مخوف شدند. برخی نیز مجبور به ترک وطن و مهاجرت اجباری گردیدند.

در پاییز سیاه سال ۱۳۶۷، ماه‌ها بود که ما خانواده‌های زندانیان سیاسی از وضعیت عزیزان‌مان کوچک‌ترین اطلاعی نداشتیم. هم‌زمان با تلاش حزب در مراجع بین‌المللی، خانواده‌ها در ایران به هر دری سر می‌زدند تا اجازه ملاقات یا خبری از عزیزان خود بگیرند. اما سکوت بود و خفقان، و تهدید و آزار خانواده‌ها، که بیداد می‌کرد. در اثر پافشاری خانواده‌ها به‌ویژه مادران و همسران زندانیان سیاسی، خبر فاجعه بالاخره به بیرون درز کرد. در سکوت مطلق خبری، بزرگ‌ترین فاجعه ضد انسانی قرن رخ داده بود. به‌جای ملاقات، به هزاران خانواده زندانیان سیاسی ساک‌های به‌جامانده از عزیزان‌شان را تحویل دادند و دیگر هیچ.

در روزهای آغازین فاجعه، و در غیاب اینترنت و همه امکانات پیشرفته ارتباطی که امروز وجود دارد و ۳۳ سال پیش نبود، روزی دلنوشته‌ای، از سرزمینی دور، از طرف رفیق خاوری به‌دست من، و تا جایی که به‌یاد می‌آورم، به تنی چند از همسران رفقای شهید مانند رؤیای عزیز همسر رفیق پرشور ما رفیق شهید حسین قلمبر (سیامک) رسید که همراه با کودکان خردسال‌مان در مهاجرتی ناخواسته بسر می‌بردیم. آن روزهای سیاه، چه بر ما گذشت، شرح آن بماند، اما نامه رفیق، دلنوشته‌ای زیبا و عاطفی با کلماتی محبت‌آمیز و درعین‌حال با صلابتی بی‌نظیر بود که مرا دعوت می‌کرد تا همه ذرات خشم و نفرت خود را به‌امید و نیروی رزم مبدل کنم. رفقا! من با اجازه شما می‌خواهم

متن کامل این نامه را بخوانم، که با نثری بسیار شیوا و کوبنده و قلمی توانا و مبارزه‌جویانه به‌رشته تحریر در آمده است.

با توضیح این که «رحمت» اسم مستعار رفیق ابوالحسن خطیب از کادرهای برجسته و عضو مشاور کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران است که در فاجعه ملی به شهادت رسید. نامه رفیق خاوری چنین شروع می‌شود:

دختر عزیزم شهین!

بیان شرکتم در اندوه بزرگ و جانکاهی که بر دل داری، برایم دشوارتر از هر دشواریست.

رحمت را از تو و ما و مردمش گرفتند. ولی او مفهوم و معنای واقعی حیاتش را در قلوب مردم زحمتکش وطن‌مان برای همیشه ادامه خواهد داد.

او جاودانه شد. ستاره تازه‌ای بر پرچم خونین حزبش نصب شد. پرچمی، که سال‌هاست از درخشش ستاره‌های قهرمانان به‌خون خفته‌اش، خورشیدوار می‌درخشد.

رفیق شهین!

عشق و محبت و احترام تو و رفقای حزبی رحمت به او، از ضامن‌های معتبر پایان بخشیدن به آن ظلم و جهالت افسار گسیخته‌ایست که بسیاری از رحمت‌ها را از ما و مردمشان گرفته و باز در بند گرفتن رحمت‌های دیگریست که از میان مردمی‌ترین انسان‌های وطن ما دست‌چین می‌شوند.

برای پیروزی راه رحمت‌ها و همراهان او همه ذرات خشم و نفرت خودمان را به امید و نیروی رزم مبدل کنیم.

کلمات تسلیت به قلمم نمی‌آید. چگونه می‌توان آتش‌فشان خشم و نفرتی که در دل‌های مهربان تو و امثال تو می‌خروشد با قطرات آب تسلیت فرو نشاند.

می‌رزمیم رفیق! تا نابودی ظلم و استبداد. تا آزادی وطن! تا برپائی عدالت واقعی برای مردم محروم‌مان!

امضا: خاوری

یاد عزیز رفیق خاوری مانا و گرامی باد!

رفیق ناصر مؤذن

رفیق خاوری پیروزمندانه ما را ترک کرد!

«خبر روی آوردن خلبانی به‌نام پرویز حکمت‌جو، آموزگار و فرهیخته‌ای به‌نام علی خاوری، دو کارگر به‌نام‌های صابر محمدزاده، آصف رزم‌دیده، و گروندگان دیگر به فعالیت حزبی، در نَفس خویش ادامه داشتن مبارزه حزبی در آن خفقان معنا می‌داد.»

رفیق خاوری دو بار در حیات حزبی که آرمان و فعالیتش عمده‌ترین تعلق خاطر همه هستی‌اش بود نقشی دامنه‌دار و احیاکننده داشت. بار اول سال ۱۳۴۳ و آمدنش از مهاجرت به میهن ۱۱ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد و ۷ سال پس از اعدام قهرمان ملی خسرو روزبه بود. پس از تیرباران روزبه، آخرین نماد حرکت حزب در داخل کشور پس از کودتا، بر غلظت امنیتی فضای اجتماعی افزوده شد. تهاجم سیل‌آسای تبلیغاتی کودتاچیان به گنجینهٔ درخشان بیش از دو دهه فعالیت روشنگرانه اجتماعی و سیاسی، سندیکایی، هنری و ادبی حزب، و تلاش جنون‌آسا در کشیدن پردهٔ استتاری

از جعلیات و داستان‌پردازی‌های سر تا پا دروغ بر ذهن نسل نو- یعنی نسل ما- جزو امور روزمره رژیم شد. نسل نو پی‌جوی راه برون‌رفت از دیکتاتوری لجام‌گسیخته شاهی با ناباوری به امکان فعالیت حزبی و بی‌اعتمادی به آن در کشاکش بود. خبر و گزارش‌های دستگیری رفقا خاوری، حکمت‌جو و دیگر رفقا در نقشهٔ دستگاه امنیتی رژیم قرار بود پایان بخش فعالیت حزب تودهٔ ایران و اصولاً تحزب بوده باشد- یا به‌قول ولی فقیه بیهوده بودن دمیدن در کورهٔ خاموش باشد- که معنای دیگرش ابدمدت بودن رژیم دیکتاتوری کودتایی و سیاست‌هایش باشد، اما نتیجه برعکس شد. خبر روی آوردن خلبانی به‌نام پرویز حکمت‌جو، آموزگار و فرهیخته‌ای به‌نام علی خاوری، دو کارگر به‌نام‌های صابر محمدزاده، آصف رزم‌دیده، و گروندگانی دیگر به فعالیت در حزبی سرکوب شده، در نَفس خویش امکان ادامه مبارزه حزبی در آن خفقان معنا می‌داد. درز کردن دفاعیات سیاسی این رفقا در دادگاه به‌ویژه دفاع سیاسی و اجتماعی مفصل رفیق خاوری که در واقع کیفرخواستی علیه رژیم کودتایی حاکم بود، زیر پوست جامعه تأثیر یک شوک را داشت. آن نسل نو پی‌جویِ راه برون‌شد از دیکتاتوری کودتایی شاه، بعداً در کنار این رفقا- عَلی خاوری، پرویز حکمت‌جو، صابر محمدزاده، و آصف رزم‌دیده- در زندان شاه قرار گرفتند و گواه زنده و بلاواسطهٔ این تأثیر دامنه‌دار تا انقلاب ۵۷ شدند.

بار دوم نقش رفیق خاوری پس از چیزی مشابه کودتای ۲۸ مرداد از سوی یک دیکتاتوری دیگر و عوامل یاری دهندهٔ خارجی‌اش بود، اما این کودتا نه برای سرنگونی دولت ملی و دمکراتیک مصدق بلکه از سوی حکومتی برآمده از انقلاب مردم و بر ضد نیروهای مترقی مردمی بود. رفیق خاوری در ادامهٔ محول شدن مأموریت حزبی به او برای کار در مجله صلح و سوسیالیسم، به سازمان‌دهی حزب با کمک هواداران و اعضای پایبند به حفظ اصول پایه‌ای حزب تودهٔ ایران در مقام حزبی مارکسیستی‌لنینیستی همت گماشت. در طریق بسیار دشوار و ناهموار این سازمان‌دهی، رفیق خاوری در کنار هواداران و رفقای وفادار به آرمان حزب طبقه کارگر، حزب تودهٔ ایران را دوباره بر پا داشت، آن هم پس از هجومی به آن که در تاریخ سرکوب حزب‌های کارگری و کمونیستی در جهان بی‌سابقه بوده است. رفیق

خاوری با تحمل رنج بسیار حزب را احیا کرد و درحالی ما را ترک کرد که در کارزار احیای حزب پیروز میدان این پیکار بزرگ بود.

رفیق علیرضا

«من این جا شاهد بودم... تلاش رفیق برای رسیدگی به وضع رفقای مهاجر و کم کردن آثار مخرب هجوم ارتجاع به حزب را... همین مسائل ... بعد از چند سال دوباره... و این بار فروریزی اردوگاه سوسیالیسم... سست شدن و ... درهم ریختن پایه‌های اعتقادی و ایدئولوژی خیلی از کمونیست‌هایی که ادعا هم داشتند... که در حزب ما هم اثرات شوم خودش را گذاشت. این جا هم رفیق خاوری لحظه‌ای تردید نکرد که راه ما درسته، راه ما حقه، و باید با صبوری و بردباری و مبارزه‌جویی این راه را ادامه داد.»

«رفقای سابق، رفقای نیمه‌راهی پیدا شدند که از این فرصت خواستند استفاده کنند. تمام هجوم تبلیغاتی خودشان را علیه رفیق ما به‌کار گرفتند. رفیق آماج تمام تهمت‌ها، دروغ‌گویی‌ها، بندبازی‌ها و باندبازی‌های آنان قرار گرفت. این بار هم یک لحظه ندیدم که رفیق خم به‌ابرو بیاورد و لحظه‌ای تردید بکند در حقانیت [حزب]. این هم برای من خیلی عجیبه! در همین دوران که من اسمش را می‌گذارم "روزی افتاد فتنه‌ای در شام"، تمام آنانی که آمده بودند به‌قول خودشان حزب را دوباره به عرش اعلا برسانند، هر یک از گوشه‌ای فرا رفتند. رفیق ما ماند. تنها!»

با سلام به همهٔ رفقا و دوستان عزیز. من خودم را شایسته نمی‌دانم که در مورد رفیق بزرگی مثل خاوری صحبت بکنم.

با وام گرفتن از عنوان کتاب «چگونه فولاد آبدیده شد؟»، همیشه این سؤال را برای خودم مطرح می‌کنم: چگونه فولاد آبدیده میشه؟ با نگاهی به زندگی رفیق خاوری- زندگی دشوار و پربارش، شاید بتوانیم جواب این سؤال‌ها را راحت‌تر پیدا کنیم. یک نکته را هم نباید از نظر دور داشته باشیم که علاوه برخصلت‌های والای انقلابی و انسانی، شرایط تاریخی و اجتماعی و فاکتورهای دیگری هم خیلی لازمه که شکل بگیره تا یک شخصیت تاریخ‌گذار و ماندنی به‌وجود بیاد. من به‌خاطر عدم دانش کافی وارد این مقوله‌ها نمی‌شوم و تنها سعی می‌کنم به‌زبان ساده چند خاطره در مورد رفتار و منش و اندیشه رفیق خاوری با شما در میان بگذارم.

رفیق ما حامل تفکر انقلابی با باور به‌این بود که: یا تفکر انتقادی است و یا اصلاً تفکر نیست. اما او یک ویژگی مهمی داشت، او از حربه انتقاد برای خودنمایی استفاده نمی‌کرد. ویژگی مخصوصش این بود که انتقاد را در جا و مکان مناسب برای اصلاح، تصحیح، و تأثیرگذاری استفاده کند. خیلی‌ها که پرمدعا هم هستند، چنین خصلتی ندارند. یک چیز دیگری که در رفیق خاوری دیدم و گاه شگفت‌زده می‌شدم این بود که چگونه این همه خستگی‌ناپذیر و مداوم کار می‌کند برای حزب، برای رفقای حزبی، و بدون منت.

از خصلت‌های انسانی دیگرش این بود که از امکانات و امتیازاتی که شایسته‌اش بود به‌هیچ‌وجه استفاده نمی‌کرد. تا جایی که ممکن بود آن‌ها را برای رفقای دیگر اختصاص می‌داد و درنظر می‌گرفت و خودش بی‌بهره. رفیق خاوری یک انترناسیونالیست واقعی بود. از رمز و راز سیاست جهانی آگاه، با شرایط اردوگاه سوسیالیسم آشنا و دیدی روشن و کافی داشت. اگر هم انتقادی می‌کرد با خود رفقای کمونیست در میان می‌گذاشت. یک جمله معروفش همیشه در ذهن من هست. به رفقای ما در احزاب دیگر به‌خصوص در دورانی که اوضاع مساعد نبود و فروپاشی در راه بود می‌گفت: چه کار باید بکنید؟ از تالارهای مجلل کنفرانس بیرون بیایید و به خیابان برگردید. در روزهای تاریک بعد از فروپاشی هم (چقدر جالبه که هم‌زمان با روز اول ماه

مه، هم در ایران شاهد این موضوع بودیم و هم در کشورهای سوسیالیستی) وزیر کشور اعلام می‌کند که حزب کمونیست را غیرقانونی می‌کنیم. من شاهد بودم که رفقای برجسته کمونیست از این شرایط وحشت‌زده شده بودند. رفیق خاوری با شجاعت باز هم همان جمله را تکرار کرد: بالای سیاهی رنگی نیست. از اتاق‌های کنفرانس بیرون بیایید. به خیابان برگردید. با مردم و در کنار مردم.

خیلی جالبه یک خصلت انسانی دیگرش را این جا یادآوری کنم. انسانی صرفه‌جو در مصرف. در چکسلواکی قیمت آب و برق بسیار ناچیز بود. اصلاً به‌حساب نمی‌آمد. تازه رفیق در محل سکونتش از این بابت پرداخت نمی‌کرد. با این حال، بارها و بارها شاهد بودم هر قطره آبی را سعی می‌کرد صرفه‌جویی کند. هر لامپ اضافی را سعی می‌کرد صرفه‌جویی کند و روشن نکند. وقتی می‌پرسیدم می‌گفت بالاخره این را باید این دولت سوسیالیستی و این مردم پرداخت کنند. اگرچه به‌نظر نمی‌آید ولی عادت درستی هست که ما باید رعایت کنیم.

در دفتر مجله "صلح و سوسیالیسم" که محل کارش بود، با آن دم و دستگاه با آن وسعت و گسترش (نمایندگان تقریباً تمام احزاب کمونیست و کارگری آنجا دفتر داشتند و کار می‌کردند، کاری سخت و دشوار ولی بسیار پرثمر) مطابق معمول چند دستگاه اتومبیل با راننده در خدمت کارکنان قرار داشت. رفیق خاوری هیچ‌گاه از این اتومبیل و راننده استفاده نمی‌کرد. زنده یاد رفیق بهرامی که او هم در دفتر مجله صلح و سوسیالیسم کار می‌کرد، برای من تعریف کرد که به‌علت بیماری در بیمارستانی دور از مرکز شهر بستری بود. رفیق خاوری برای رفتن به بیمارستان مجبور شد از اتومبیل مجله استفاده کند. بهرامی تعریف می‌کرد رفیق خاوری در را باز کرد و بعد از احوال‌پرسی گفت آیا مشکلی هست که باید برطرف کند؟ و بعد اظهار داشت که راننده جلوی در بیمارستان منتظر است و او خجالت می‌کشد وی را در انتظار نگه دارد و بدون آن که بنشیند، بازگشت. این چیزها را که آدم می‌شنود تعجب می‌کند. مگر ممکن است کسی تا این اندازه اهل مراعات باشد. کسی که می‌توانست از مزایا و امتیازات فراوانی بهره‌مند باشد (مرخصی در ساحل دریا، اقامت در هتل‌های لوکس، استفاده از مجتمع‌های درمانی و

آسایشگاه‌های مجهز، و جزاین‌ها) از خود دریغ و به دیگر رفقا می‌داد.

دربارهٔ دوران پس از یورش به حزب احتیاجی نیست من صحبت بکنم. تمام رفقا یا شاهد بودند یا درگیرش بودند و یا این جا و آن جا شنیده‌ایم و می‌دانیم. چه دوران سخت ودشواری بود و چگونه کمر آدم زیر بار آوار یورش رژیم جنایتکار اسلامی خم می‌شد. رفیق خاوری استوار و پابرجا بدون کوچک‌ترین شکی در حقانیت راه به همه رفقا روحیه می‌داد و تلاش می کرد به زندگی آنان سامان دهد.

من این جا شاهد بودم، شاهد تلاش رفیق برای رسیدگی به وضع رفقای مهاجر و کم کردن آثار مخرب هجوم ارتجاع. درست همین مسائل و مشکلات بعد از چند سال دوباره گریبانگیر شد. این بار فروریزی اردوگاه سوسیالیسم. این بار مشکل دیگری نیز پیدا شد. سست شدن و یا درهم ریختن پایه‌های اعتقادی و ایدئولوژی خیلی از کمونیست‌هایی که ادعا هم داشتند. این امر در حزب ما هم اثرات شوم خودش را گذاشت. این جا هم رفیق خاوری لحظه‌ای تردید نکرد که راه ما درسته، راه ما حقه، و باید با صبوری و بردباری و مبارزه‌جویی این راه را ادامه داد.

رفقای سابق، رفقای نیمه‌راهی پیدا شدند که از این فرصت خواستند استفاده کنند. تمام هجوم تبلیغاتی خودشان را علیه رفیق ما به‌کار گرفتند. رفیق آماج تمام تهمت‌ها، دروغ گویی‌ها، بندبازی‌ها و باندبازی‌های آنان قرار گرفت. این بار هم یک لحظه ندیدم که رفیق خم به‌ابرو بیاورد و لحظه‌ای تردید بکند در حقانیت [حزب]. این هم برای من خیلی عجیبه! در همین

دوران که من اسمش را می‌گذارم "روزی افتاد فتنه‌ای در شام"، تمام آنانی که آمده بودند به‌قول خودشان حزب را دوباره به عرش اعلا برسانند، هر یک از گوشه‌ای فرا رفتند. رفیق ما ماند. تنها!

یک موردی الآن به‌ذهن من آمد که می‌خواهم برایتان بگویم. رفیقی با خانواده‌اش از افغانستان به چکسلواکی منتقل شد. رفقای مهمان‌دار روز ورودش تلفنی از من خواستند که به‌استقبال‌شان برویم. چند ساعت قبل از فرود هواپیما مرا به خانه‌ای که آماده کرده بودند بردند. بسیار مناسب، شیک و تروتمیز. دیدم تمام وسایل خانه را نو و تازه خریده‌اند. یخچال،

اجاق گاز، ماشین لباس‌شویی، ظروف و جزاین‌ها. خانم مهمان‌دار مرا با خود به فروشگاه برد و مواد لازم غذایی، شیرینی، میوه، و نوشیدنی خرید و گفت: خانواده- زن و بچه، از راه می‌رسند و بلافاصله که نمی‌توانند برای خرید بروند. یخچال پر شد. قفسه‌ها پر شد و ما به فرودگاه رفتیم. از بخش دیپلماتیک تا پای پلکان هواپیما و پس از استقبال باز هم از همان قسمت از فرودگاه خارج و به سوی منزل روانه شدیم. از دیگر برنامه‌های پزشکی، بهداشتی، تحصیلی، ورزشی، ماساژ و جزاین‌ها صحبت نمی‌کنم. همین رفیق از روز اولی که وارد چکسلواکی شد در این تلاش بود که چگونه به آلمان غربی برود!

دولت دست‌راستی چکسلواکی از روز اول به دفتر مجله «صلح و سوسیالیسم» با وحشت نگاه می‌کرد. دفتر مجله خاری بود در چشم این دولت و بالاخره هم دستور تعطیلی و تخلیه‌اش را دادند. زمانی که رفیق خاوری تنها آن جاست، روزهای آخری [است] که دفتر مجله می‌بایست تخلیه می‌شد، و رفیق از صبح تا شب آن جا بود برای طبقه‌بندی، بسته‌بندی، انتقال کتاب‌ها و اسناد. با دقت و وسواس تمام کاغذها و یادداشت‌ها را کنترل می‌کرد تا چیزی به دست دشمن نیفتد. همه مدعیانی که از بهترین امکانات کشورهای سوسیالیستی استفاده می‌کردند آن موقع در مکان‌های امن در آلمان غربی، سوئد، و فرانسه جای گرفته بودند [جا عوض کرده بودند]. رفیق ما تا آخرین لحظه ماند. وقتی که محل مسکونی‌اش را می‌بایست ترک می‌کرد باز من شانس داشتم- شانس که چه عرض کنم- آن جا باشم و ببینم. تمام دارایی این رفیق مجرب آزمودهٔ صدر حزب و دبیر اول حزب چه بود؟ یک پتو و یک یخچال!

پتو را به من هدیه داد. گفت یخچال را بفروش و بعد پولش را حساب می‌کنیم. من یخچال را فروختم و خواستم که پولش را به رفیق بدهم، گفت از این پول برای دخترت «شیرین» که تازه به‌دنیا آمده هدیه‌ای بخر.

رفیق خاوری! آن جایی که عقاب‌ها پر می‌ریزند -در دخمه‌های رژیم شاه، تو بال پرواز گشودی و بر فراز سر دشمن فریاد زدی: «بکشیدبالا!“

رفیق خاوری! در فردایی که فراخواهد رسید- روزی که دور نیست-

دخترها و پسرهای ایرانی یادت را در میدان‌های شهرهای سراسر ایران گرامی می‌دارند.

سپاس.

رفیق محمد

«علی آقا» در تمام مدت این گفت‌وگوها با سخنانی پربار، بیانی شیوا و درعین‌حال ادیبانه و عارفانه مرا مجذوب روحیه و خصائل انسانی خود می‌نمود. او در این دیدارها آنقدر راحت بود که تو گویی با فردی کاملاً معمولی همصحبت شده‌ای، همان‌هایی که همه‌روزه در کوچه و خیابان، در اتوبوس و تاکسی، در مغازه و صف نانوایی با آن‌ها برخورد می‌کنی.

به او گفتم: «می‌خواستم این شعر را به شما تقدیم کنم، به‌یاد یارانی که در جریان فاجعه ملی از دست دادید. این را از صمیم قلب می‌گویم.»

با لبخندی از روی فروتنی پاسخ داد: «سپاسگزارم. ولی تو این شعر را به‌یاد کسانی نوشته‌ای که در راه آرمان‌های انسان‌دوستانه خودشان جان سپرده‌اند. بهتر است، برای همان‌ها هم باقی بماند. ارزش این کار بیشتر خواهد بود.»

گفتم: «آخر شما یکی از تنها بازماندگان نسلی هستید که همه هستی خود را در راه توده مردم ایران اهدا کردند.»

گفت: «حالا بیا، یک چایی بخور. بعد صحبت می‌کنیم.»

با درود فراوان،

در آغاز، به‌نوبه خود، درگذشت رفیق علی خاوری را به خانواده محترم ایشان، اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران و همه دوستداران او تسلیت عرض کرده و مراتب همدردی خود را با آنان اعلام می‌نمایم.

از برگزارکنندگان این برنامه، به‌دلیل افتخاری که به من برای سخن گفتن در این مراسم داده شده است، بی‌نهایت سپاسگزارم.

با آنکه تشکیلاتی و سازمانی نبوده‌ام، ولی چندین بار افتخار دیدار با «علی آقا» را یافتم. به همین خاطر نیز گفتگوهای ما، بیشتر به‌صورت گپ سیاسی بود، سرشار از خاطرات گذشته که با کلامی ادیبانه و درعین حال بسیار ساده از سوی ایشان بیان می‌گشت.

از دوران کودکی خود می‌گفت، که چگونه در سرمای سخت زمستان خراسان و برف و یخبندان با تن‌پوشی ساده با طی مسافتی طولانی به مدرسه می‌رفت. و اینکه در راه برای فرار از سرما به میان دست‌های گره کرده خود «ها» می‌کرد. آن هم تنها تاثیری کوتاه داشت و لحظه‌ای بعد اثر سرما در دستان کوچکش دو چندان می‌شد. و یا از دوران زندان می‌گفت، از زندان برازجان، که به‌همراه تنی چند از یارانش مدتی را در آنجا سپری نموده بود. می‌گفت زندانبانان برای شکستن روحیه‌شان، عده‌ای از اوباش، دزد، و چاقوکش را تحریک کرده و به جان‌شان می‌افکندند. تعریف می‌کرد که این خلافکاران حرفه‌ای، تنها پس از چند برخورد کوتاه، به‌شدت تحت تأثیر آنان [یاران زندانی سیاسی] قرار گرفته و تسلیم رفتار انسانی‌شان می‌شدند به‌طوری که چند تن از آن‌ها [خلافکاران] برای مثال وقتی که او [«علی آقا»] و یارانش را از دور می‌دیدند با صدای بلند فریاد می‌زدند: «کّرتیم!" یعنی «نوکرتیم.» این کار آنقدر ادامه یافت که رفقا «علی آقا» را مأمور کردند که به آن‌ها بگوید در بیان احساسات و ابراز علاقه خود مراعات حال زندانیان سیاسی را بکنند و از الفاظ جاهل‌مآبانه کمتر استفاده نمایند، که البته آن هم چندان کارساز نمی‌شد. تعریف می‌کرد که یکی از خلافکارها به او گفته بود: «اگر خواستند شما را اعدام کنند،

من داوطلب می‌شوم و از زندانبان‌ها می‌خواهم که من را به جای شما

اعدام کنند. آخر من آدم بدکار و بی‌خاصیتی هستم. شما آموزگار هستی. شما می‌توانید به این مملکت خدمت کنید. من به چه دردی می‌خورم، جز ایجاد مزاحمت برای مردم.»

او در آن دوران [زندان برازجان] از جمله از فرصت استفاده کرده و به خلافکاران خواندن و نوشتن می‌آموخت که آن هم نیز تأثیر به‌سزایی در بهبود وضعیت آموزشی آن‌ها [آن‌هایی که به سوادآموزی علاقه داشتند] می‌گذاشت.

بله، همان‌طور که گفتم، گفتگوهای ما [با «علی آقا»] بیشتر جنبه حماسی داشت و آن هم بیشتر بیان خاطرات تلخ و شیرین گذشته ایشان بود، از دوران کودکی و نوجوانی، مهاجرت اول، بازگشت به ایران، دستگیری، زندان، شکنجه، حکم اعدام، آزادی از زندان، فعالیت‌های پس از انقلاب. البته صحبت سیاسی هم داشتیم، ولی بیشتر همان بود که گفتم.

در بیشتر این دیدارها، زنده‌یاد مسعود ملکی من را همراهی می‌کرد. بودن در کنار این دو مبارز خستگی‌ناپذیر برایم افتخار بزرگی به‌شمار می‌آمد. رفیقمان مسعود پیوسته درحال پذیرایی کردن از ما بود. من که جوان‌تر بودم در مقابل رفتار پر از مهر این دو بزرگوار و آن همه محبت گرم و رفیقانه شرمسار بودم.

«علی آقا» در تمام مدت این گفتگوها با سخنانی پربار، بیانی شیوا و درعین‌حال ادیبانه و عارفانه مرا مجذوب روحیه و خصائل انسانی خودٍ می‌نمود. او در این دیدارها آنقدر راحت بود که تو گویی با فردی کاملاً معمولی همصحبت شده‌ای، همان‌هایی که همه‌روزه در کوچه و خیابان، در اتوبوس و تاکسی، در مغازه و صف نانوایی با آن‌ها برخورد می‌کنی. با قاطعیت می‌گویم که در این دیدارها و در این گفتگوها هیچ‌گاه این احساس در من به‌وجود نیامد که در مقابل شخصیت والایی نشسته‌ام و با فردی همصحبت شده‌ام که مقام و موضعی بالا دارد. انسانی آرام، ادیب، خوش‌روی و درعین‌حال پایدار در اصولی که در زندگی و در کارزار مبارزات سیاسی که همه زندگی خود را وقف آن نموده بود و به آن‌ها ایمان داشت. در این گفتگوها بسیار از او آموختم.

خاطره‌ای دارم با آن بزرگوار که به‌عرض‌تان می‌رسانم. سال ۱۳۷۴ بود. در سفری به ایران، به همراه پدرم به مزارستان «بهشت زهرا» رفتیم. تعدادی گل سرخ (گل رُز) در دست داشتیم، برخلاف اکثر بازدید کنندگان که «گلایول» به‌همراه می‌برند. از مزار دوستان، اقوام، و آشنایان دیدار و با آنان تجدید خاطره کردیم. از آن جمله بود دیدار از آرامگاه زنده‌یاد احسان طبری که بر سنگ مزارش چندین گل سرخ نهادیم. در بازگشت، از گورستان خاوران نیز دیداری کردیم و چند شاخه گل بر خاکی گمنام نهادیم. فضای سنگینی حاکم بود. نم‌نم بارانی می‌بارید و ما در سکوت به‌یاد آن همیشه زندگان بودیم. در همان جا مصرع شعری در ذهنم نقش بست: «نم نم باران و چشم‌انداز دور». در خانه مصرع دوم آن را نوشتم: »راه ناهموار و بی‌پایان نور». در روزهای بعد، در هوای خاوران، بیت‌های دیگری را به آن اضافه نمودم که پس از تصحیح و تکمیل به یک مثنوی بدل شد، سروده‌ای با ۲۶ بیت.

در آن دوران، زنده‌یاد استاد پرویز شهریاری، سردبیر «چیستا»، مجله زرتشتیان ایران، که به من لطف بسیار داشت، نوشته‌های من را در مجله‌شان انتشار می‌داد. یکی از بیت‌های این مثنوی در شرایط حاکم بر ایران قابل چاپ نبود و می‌توانست باعث اخلال در انتشار این مجله معتبر ادبی، هنری، سیاسی، و اجتماعی گردد. این بیت چنین بود: «راه می‌جستیم سوی خاوران در پی گور شما، آزادگان».

پس با هماهنگی با استاد شهریاری آن بیت را تغییر دادم و به این صورت درآوردم: «راه می‌جستیم ما با ساربان در پی راه شما، آزادگان». به‌این ترتیب سرودهٔ «چشم‌انداز» و یا «چشم‌انداز دور» در مهرماه سال ۱۳۷۴، در شماره یک، سال سیزدهم «چیستا» به‌چاپ رسید و مورد استقبال جمعی از علاقه‌مندان و خوانندگان قرار گرفت.

در بازگشت از ایران، یک نسخه از آن مجله را برای «علی آقا» بردم. هنوز لب به‌سخن نگشوده بودم که با لبخندی پاسخ داد: «شعرت را خوانده‌ام!»

به شعر و ادبیات علاقه ویژه‌ای داشت. من را هم مورد مهر خود قرار می‌داد و تشویقم می‌کرد. ولی فکر نمی‌کردم که آن مجله به آن سرعت به

دستش رسیده باشد. نحوهٔ شکل‌گیری آن شعر و همچنین بیتی که دچار خودسانسوری شده بود را برایش توضیح دادم. در نگاهش رضایتی مملو از دردِ دوری یاران احساس می‌شد.

به او گفتم: «می‌خواستم این شعر را به شما تقدیم کنم، به‌یاد یارانی که در جریان فاجعه ملی از دست دادید. این را از صمیم قلب می‌گویم.»

با لبخندی از روی فروتنی پاسخ داد: «سپاسگزارم. ولی تو این شعر را به‌یاد کسانی نوشته‌ای که در راه آرمان‌های انسان‌دوستانه خودشان جان سپرده‌اند. بهتر است، برای همان‌ها هم باقی بماند. ارزش این کار بیشتر خواهد بود.»

گفتم: «آخر شما یکی از تنها بازماندگان نسلی هستید که همه هستی خود را در راه توده مردم ایران اهدا کردند.»

گفت: «حالا بیا، یک چایی بخور. بعد صحبت می‌کنیم.»

ولی دیگر در موردش صحبت نکردیم. پیشنهاد من را از سر تواضع و آن هم به‌طوری که دلگیر نشوم، با بیانی رفیقانه، رد کرد. و من هم پذیرفتم.

در بازگشت با رفیق‌مان مسعود ملکی در این‌باره صحبت می‌کردیم. گفتم: «قبول نکرد»! گفت: «معلوم بود قبول نمی‌کند! اگر قبلش از من می‌پرسیدی، با تو شرط می‌بستم که قبول نمی‌کند.» و پس از مکثی کوتاه ادامه داد: «ببین، او هیچ چیز در این دنیا از خود ندارد. همه زندگی‌اش را در این راه گذاشته، و همین اصول آرمانی اوست که او را سر پا نگاه داشته است. این شعر هم به‌یاد از دست‌رفتگان ماست و او نمی‌خواهد و نمی‌تواند آن را برای خود تصرف کند»!

سکوت کردیم. ولی دقایقی بعد بی‌هوا گفت: «کار خوبی کردی. درست است که از روی فروتنی نپذیرفت. ولی از آن شعر خیلی خوشش آمده بود.»

قرار شده بود که از آن سروده در «نامه مردم» استفاده شود با ذکر بیتی که دچار خودسانسوری شده بود. ولی دو نشریه در خارج از کشور پیش‌دستی کرده، بدون هماهنگی با من، برگرفته از مجله «چیستا»، دست به انتشار این سروده زدند. به‌این ترتیب انتشار آن هم در «نامه مردم» به زمانی بعد موکول شد که البته هیچ‌گاه هم به تحقق نپیوست.

بیش از ۲۵ سال بود که این شعر را در هیچ جای رسمی نخواندم. سال گذشته ویدئویی از آن در جمع بخشی از خانواده‌های شهدای فاجعه ملی در ایران پخش شد.

امروز پس از گذشت بیش از ۲۵ سال، در سوگ رفیق خاوری، این جسارت را به‌خود می‌دهم که این شعر را به‌طور رسمی به او تقدیم نمایم.

یادش گرامی و همیشه پایدار.

چشم‌انداز دور

برای: علی خاوری

نم نم باران و چشم‌اندازِ دور
راهِ ناهموار و بی‌پایان نور
راه جاری گشتن و بالندگی
راه دریایی به‌نام زندگی
راه با هم رُستن و یکتا شدن
راه همنوعان بی‌همتا شدن
چشم بر احوال دنیا دوختن
از گذشت هر گذشت آموختن
بار دیگر از زمین برخاستن
بار دیگر ساحتی نو خواستن
پَر زدن از پیل ابریشم بُرون
پَر کشیدن از جهان سرنگون
پَر به شمع عاشقان آمیختن
حلقه‌ی دستان بر او آویختن
جمله خرمن‌های دل اندوختن

آتش عشقش به جان افروختن
باز هم بر پیکر شب کوفتن
در میان شعله‌ی خود سوختن
آتشی باید به جان‌های خموش
تا که در رگ‌ها برآید خون به‌جوش
خونِ جوشان دل به دریا می‌زند
موج در شریان پویا می‌زند
موجِ خون چون پرده‌ها را می‌دَرَد
سرخ گُل در دامنش می‌پرورد
سرخ گُل عطری دگر آرد به باغ
از بهاران باز گیرد او سراغ
باغ کم‌کم مستِ بوی او شود
همدم و همراهِ خوی او شود
بانگِ مستانه از آن پیمانه‌ها
بلبلان بیرون کشد از لانه‌ها
بلبلانِ خسته از درد فراق
کام می‌جویند در آغوش باغ
با نوایی از تن گرم زمین
نغمه‌ها سازند با نسل نوین
نغمه‌ها این‌باره با نام شماست
از شما و گام ناکام شماست
ای شما، بر خاک و خون افتادگان
ای شما، اما همیشه زندگان
در زمستان، از دل سرمای کور
نوبهاری می‌رسد از راه دور

نوبهاری، چون دلِ غمگین ما
با هزاران خوشه از یاد شما
راه می‌جُستیم سوی خاوران
در پیِ گور شما، آزادگان
راه می‌جُستیم با فانوسِ ماه
نور می‌پویید در ابر سیاه
نور می‌پویید، گُل‌ها روی دست
شاخه‌ای بر خاکِ گمنامی نشست
شاخه‌یِ گُل در نسیمِ عطر دوست
باد در باران و باران یادِ اوست
نم‌نم باران و چشمِ اشکبار
قلب پاکِ عاشقان در انتظار

رفیق شاهرخ

«اختر تابان»
در سوگ رفیق علی خاوری

من
برخاسته در پای زمان
دیده بر اوج و فرودش دارم.
پیش چشمم،
هر آن،
اختری می‌شکفد،
اختری می گذرد،
اختری می‌میرد.

دل من نیست گرو
در تک و پوی همه‌شان.

وُسع من نیست
که با تک تک‌شان
رازی از دل گویم
یا پُلی افرازم
از دل‌شان تا دل خویش.

در میانِ همه این اخترها
دلِ من
لرزش نور دو سه صد را تنها،
نگران و بی‌تاب،
تنگ در کُنج نهانش
به‌تماشا مانده است.

آه از این دلبندی.

آه و افسوس که باز
اختری از کف من
شعله‌ای زد و گریخت.

او که در اوج تلاطم
در این دورهٔ خوف
بدرخشید چو لعل.
سخت کوشید،
با جان و تنش،
به نگهداری راز و پیمان،

تا که معنا بدهد بار دگر
پایبندی بر عهد،
سخت‌کوشی در کار.

او که با توشه‌ای از صدق و تلاش
برفروزاند دگرباره
یکی شعلهٔ پاک
در اجاقی که اهریمن دون
سخت برکوفته بود.

او ندا داد بلند:
«سخت گشته‌ست زمان.
نور از میهن ما پر بسته‌ست.
جغد بر مأمن ما بنشسته‌ست.
اهرمن، مست از این پیروزیست.»

«لیک ای مردم من،
راه خورشید
به دود و تزویر
نتواند بست این موبد شب
تا به ابد.»

«دست باید که درهم گره کرد
و بیفشرد قدم در پیکار.»
«بازگرداندن آن نور بدین مهد کهن

کار پُر درد و گرانیست
و سخت.»
«لیک یادآر، رفیق،
با به پا کردن یک صف،
به همبستگی و همدستی،
حل این مُشکل سخت
از یَد توده برآید به ثمر.»

«دل قوی دار و بکوش.»
«نیست جای دودلی،
شک و هراس.»

«ما در این شط بزرگ
موج‌های همه در طوفانیم.
گاه آن نیست که در ساحل امن،
با لجن پیوسته،
نوشخوار قضا و قدری بنشینیم
که نهاده‌ست اهریمن پست
بر سر راه.»

پرتو افشاند چنین اختر من
و فرو رفت ز خاور به ابد.

مادر پیر زمان
همچنان می‌پوید:

اختری می‌شکفد،
اختری می گذرد،
اخترانی،
به وادی ابد ره سپُرند.

در میان همه این آمدن و رفتن‌ها،
اخترانی هست،
در این شب تار،
که تو گوئی
که با مُردن‌شان
گوشه‌ای از دل من می‌میرد.

رفیق فدایی حسین صفا

رفیق علی خاوری در زندان قصر

«...در این هنگام یکی از زندانیان که تا آن وقت او را ندیده بودم با صدایی غرا شروع کرد به‌سخنرانی و در جهت محکومیت رژیم پهلوی و اینکه این رژیم قابل اصلاح نیست و "من این فرم‌ها را پُر نمی‌کنم" و این فرم را در دست گرفت، پاره کرد، و پرت کرد.»

با درود به رفقای گرامی. حسین‌صفا هستم از حزب چپ (فدائیان خلق). خاطره‌ای از زنده‌یاد رفیق علی خاوری دارم که لازم دیدم در این یادواره به‌اطلاع شما رفقا برسانم. بعد از ایجاد حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۲، تیرباران بیژن [جزنی] و یارانش در ۱۳۵۴، درگیری‌های خیابانی و محاصره حمید اشرف و یارانش در سال ۱۳۵۵، جو خفقان و سرکوب حاکم بر ایران و به‌ویژه در زندان‌های سیاسی، آمدن صلیب سرخ در سال ۱۳۵۶ به ایران و بازدید از زندان‌ها و معامله با شاه برای حفظ او، و ایجاد رفرم در زندان‌ها که معروف به "جیموکراسی" شد، یک روز ناگهان همه زندانیان را به سالن عمومی زندان قصر بردند. در آنجا سران ساواک و زندان قصر ازجمله

سرهنگ زمانی و سرتیپ محرری، رئیس زندان‌های ایران، همه در آنجا [در سالن عمومی زندان] حضور داشتند. در این سالن صندلی‌هایی گذاشته بودند و بر روی دسته آن‌ها یک دسته پلی‌کپی بود. بعد زندانی‌ها را راهنمایی کردند که هر کدام بر صندلی بشینند. یکی از سران ساواک و رئیس زندان قصر (سرهنگ زمانی) شروع کردند به صحبت در رابطه با عواطف ملوکانه و اینکه ایشان قصد دارند تعدادی از زندانیان سیاسی را که به‌اصطلاح آنان "خرابکار" نیستند به‌زودی از زندان آزاد نمایند. [پس از آن گفتند] ورقه‌هایی که روی صندلی‌ها هست شما زندانیان مجازید که پر بکنید یا نکنید، امضا بکنید یا نکنید. و بعد از دستاوردهای رژیم پهلوی سخن‌ها گفتند و نوبت به پرکردن پرسشنامه‌ها رسید. در این هنگام یکی از زندانیان که تا آن وقت او را ندیده بودم با صدایی غرا شروع کرد به‌سخنرانی و در جهت محکومیت رژیم پهلوی و اینکه این رژیم قابل اصلاح نیست و "من این فرم‌ها را پُر نمی‌کنم" و این فرم را در دست گرفت، پاره کرد، و پرت کرد. ایشان را به زندان (به سلول) روانه کردند. بعد از این واقعه که تقویت روحیه همه زندانیان که بیش از ۵۰۰ نفر بودند را باعث شد و تعدادی هم به همین شیوه عمل کردند، ولی اکثریت زندانی‌ها تا آخر وقت نشستند [که] ازجمله خود من هم یکی از آن‌ها بودم. نود درصد از زندانیان این فرم را سفید تحویل دادند ولی تعداد معدودی آن را پر کردند، امضاء کردند و تحویل پلیس زندان دادند. بعد از یک هفته آن‌هایی که فرم را پر کرده بودند و آدرس داده بودند، یکی یکی صدا می‌کردند [و] باهاشون صحبت می‌کردند. بعد معلوم شد گروهی از این افراد، چه مذهبی [و] چه غیرمذهبی فرم را پر کرده بودند و چراغ سبز داده بودند در همان سال در مراسمی با نام "سپاس شاهنشاها" و با رهبری عسگر اولادی که معرف حضور همه هست، آن بازاری تاجر و خود فروخته و نوکر شاه، در تلویزیون حاضر شدند که به‌این شیوه باز هم می‌خواستند درواقع روحیه زندانیان را تضعیف نمایند که خوشبختانه موفق نشدند و رژیم نتوانست به اهدافی که داشت در این شوی تلویزیونی برسد. این خاطره‌ای بود از رفیق بزرگوار خاوری که [به] این شیوه در مقابل ساواک قیام کرد و علیه رژیم

شاه صحبت کرد و آن اوراق را پاره نمود. بعداً در اواخر سال ۱۳۵۶ من

یک بار دیگر موفق شدم که آقای خاوری را در بند ابدی‌ها ملاقات کنم و از حضور ایشان استفاده کنم.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

۴ آوریل ۲۰۲۱/ ۱۵ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

هلسینگبوری

پیام‌های تسلیت و همدردی از سوی
حزب‌ها و سازمان‌های ایرانی

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان
به‌مناسبت درگذشت رفیق علی خاوری،
صدر کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

هموطنان گرامی!

براساس بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، مطلع شدیم که رفیق علی خاوری، مبارز خستگی‌ناپذیر و انقلابی برجستهٔ کشورمان، روز جمعه ۲۹ اسفندماه ۱۳۹۹، بر اثر ایست قلبی درگذشتند. درگذشت رفیق خاوری ضایعهٔ جبران‌ناپذیری برای جنبش انقلابی ایران به‌ویژه مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان کشور به‌حساب می‌آید. او از نسل مبارزان و آزادیخواهانی بود که قریب به هشتاد سال در سنگر مبارزه علیه استبداد، بی‌عدالتی، و استثمار جنگید و لحظه‌ای از آرمان‌های انسانی و عدالت‌خواهانه خود پا پس نکشید.

در بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران به‌درستی آمده است: "رفیق علی خاوری مبارزی خستگی‌ناپذیر بود که در طول نزدیک به هشتاد سال پیکار در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما، به‌رغم تحمّل سال‌ها زندان و شکنجه‌های رژیم شاهنشاهی و سال‌های طولانی مهاجرت و کارزار تبلیغاتی رژیم و وابستگان آن علیه او و حزب، تا آخرین لحظه‌های زندگی پُربارش و با

وجود بیماری، دمی از وظیفهٔ خود- همان‌طور که خودش همیشه می‌گفت- به عنوان سرباز حزبی، کوتاهی نکرد و در یکی از دشوارترین و حسّاس‌ترین دوره‌های تاریخ فعالیت حزب ما، نقشی قطعی و ویژه در تداوم کار و مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران ایفا کرد".

رفیق خاوری فقط در زندان نبود که به‌عنوان یک چهره مقاوم در مقابل رژیم استبدادی شاه ایستاد و تا پای جان از سیمای حزب تودهٔ ایران دفاع کرد. او در مهاجرت پس از سرکوب جنایتکارانه و خونین حزب تودهٔ ایران کار بس دشواری را به‌دوش کشید.

رهبری حزب تودهٔ ایران در دشوارترین مقطع و دوران فعالیت حزب، با کم‌ترین امکانات و در نبود شمار زیادی از کادرها و اعضای ورزیده و مجرب و دانشمند رهبری حزب که به‌اسارت رژیم جمهوری فقها درآمده بودند، به‌عهدهٔ رفیق علی خاوری گذاشته شد. و او با فعالیت فداکارانه خود در طول سی‌وهشت سال که نزدیک به نیمی از دوران زندگی هشتاد ساله حزب است، این وظیفه را با شایسته‌ترین شکل ممکن به‌انجام رساند.

سر و سامان دادن به خیل مهاجرین توده‌ای، فدایی، و دیگر سازمان‌های سیاسی که از چنگال خون‌چکان حکومت جمهوری اسلامی جان سالم به‌در برده بودند، بازسازی تشکیلات حزب، انتشار «نامه مردم» ارگان حزب، تشکیل جلسه صلاحیت‌دار کنفرانس ملی با شرکت نمایندگانی از سراسر دنیا و از آن جمله از ایران، راه اندازی رادیو زحمتکشان ایران با همکاری رفقای اکثریت و بازسازی و سازمان‌دهی تشکیلات داخل و خارج کشور از جمله کارهای بزرگی بود که با اتوریته و تلاش شبانه‌روزی رفیق خاوری ممکن بود. این همه در شرایطی انجام گرفت که سرمایه‌داری جهانی و ضد انقلاب داخلی جشن پایان عمر حزب تودهٔ ایران را گرفته بودند و در پوست خود نمی‌گنجیدند.

دوران رهبری رفیق علی خاوری از جمله شامل سال‌های فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم واقعاً موجود بود. عواقب مخرب این فروپاشی و تأثیرات عمیق و منفی آن بر جنبش کمونیستی و کارگری جهان و احزاب برادر و بر بنیان‌های ایدئولوژیک این جنبش و احزاب، از آن جمله بر حزب تودهٔ

ایران، کم از یورش خائنانه و جنایت‌کارانه رژیم جمهوری اسلامی بر حزب نبود. رفیق علی خاوری نقش بی‌بدیلی برای حفظ ایدئولوژی حزب بر اساس جهان‌بینی مارکسیستی- لنینیستی ایفا کرد. تعداد اندک

مصاحبه‌های رفیق علی خاوری هیچ تناسبی با دورهٔ بسیار طولانی و دشوار سی و هشت سالهٔ رهبری او بر حزب ندارد. این به‌لحاظ اخلاقی نشان از گریز او از «نقش شخصیت» داشت. رفیق خاوری به شکل پیگیر کوشید تا حزب طبقهٔ کارگر و زحمتکشان ایران، حزب تودهٔ ایران، پس از آن ضربات هولناک رژیم و آوار فروپاشی اردوگاه جنبش کارگری جهان، یک بار دیگر جایگاه واقعی خود را در داخل و خارج از کشور پیدا کند و چنین کرد.

فرقه دمکرات آذربایجان که سالیان طولانی به‌عنوان بخشی از حزب تودهٔ ایران و در سال‌های دیگر نیز دوشادوش رفقای توده‌ای برای تحقق استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق خلق‌ها و اقلیت‌های قومی رزمیده است، فقدان رفیق خاوری را در این لحظه حساس کشورمان بیش از پیش حس می‌کند. کمیتهٔ مرکزی فرقه دمکرات درگذشت رفیق خاوری، صدر کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران و عضو افتخاری کمیتهٔ مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان، را به همه اعضاء و هواداران حزب تودهٔ ایران و فرقهٔ دمکرات آذربایجان، کارگران و زحمتکشان و همه خلق‌های ساکن میهن‌مان ایران تسلیت می‌گوید.

گرامی باد خاطرهٔ رفیق علی خاوری و راهش ماندگار و پر رهرو باد!

کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات آذربایجان

دوم فروردین‌ماه ۱۴۰۰

پیام تشکیلات دموکراتیک زنان ایران
در سوگ انسانی والا و مبارزی پرشور و ثابت‌قدم در طریق آرمان‌های مردمش

"ارغوان!
این چه رازیست که هر بار بهار
با عزای دل ما می‌آید"
[برگرفته از شعر ارغوان، سرودهٔ ه. ا. سایه].

در ۲۹ اسفندماه ۱۳۹۹، یک روز مانده به آغاز بهار، قلب رفیق علی خاوری، مبارز خستگی‌ناپذیر و گرانقدر ما از طپش باز ایستاد و پس از ۸ دهه مبارزهٔ پیگیر با رژیم‌های استبدادی پادشاهی و ولایی، مردم آزادی‌خواه، هواداران حزب، رفقا، و یارانش را ترک کرد.

رفیق خاوری، رفیقی پایبند به اصول دستیابی به حقوق زحمتکشان و ضد رژیم ولایت فقیه بود- یعنی رژیمی که پایهٔ ستم کنونی بر مردم ما، بی‌قانونی نسبت به زحمتکشان زن و مرد به‌طورعموم، و ددمنشی‌ها به‌ویژه با زنان مبارز و زنان زحمتکش است.

با این ضایعه دردناک زحمتکشان ایران معلمی بزرگ را از دست دادند که نقشی تاریخی و ویژه در حیات و رهبری حزب توده ایران، در شرایطی که رژیم ولایت فقیه کمر به نابودی حزب توده ایران بسته بود، ایفا کرد و نقشه دشمنان حزب را ناکام گذاشت.

رفیق خاوری در خانواده‌ای با فرهنگ به‌دنیا آمد. پدر او مردی فرهیخته از خطهٔ ادیب‌پرور خراسان بود و این فرهیختگی در فرزند نیز به‌ارث رسید که با شجاعت، عشق بی‌پایان به مردم و زحمتکشان، کلام ساده و بیان منسجم در طرح مسائل عمده و کلیدی همراه بود چنان که همواره بر دل دوست می‌نشست و دشمن را نومید می‌ساخت؛ به‌عنوان نمونه، در بیدادگاه رژیم پادشاهی پهلوی پس از درخواست صدور حکم اعدام برای او و رفیق حکمت‌جو از سوی دادستان، رفیق خاوری با غرور و اعتمادبه‌نفسی کم‌نظیر خطاب به دادستان گفت:

"آقای دادستان به‌نام قانون و به‌نام عدالت برای من و دوستم از دادگاه تقاضای صدور حکم اعدام نموده‌اند. باور کنید همان‌قدر که شما، چه در موقع درخواست این گونه احکام و چه در موقع صدور آن‌ها، آرام و بی‌تفاوت هستید، من نیز به‌همان اندازه آرام و بی‌اعتنا هستم. آنگاه دل من می‌توانست بلرزد که خود را مقصر بدانم. زندگی برای من مدت‌هاست که دیگر دور من و آنچه تنها مربوط به شخص من است دور نمی‌زند؛ وجود من، خواست‌های من، آرمان‌ها و امیدهای من، دلهُره‌ها و دلخوشی‌های من، همه و همه در وجود ملتم، خواست‌های ملتم، آرمان‌ها و امیدها، دلهُره‌ها و دلخوشی‌های ملت رنج‌دیده‌ام حل شده است."

زندگی پربار رفیق خاوری از آغاز جوانی با گرایشش به اندیشه‌های کمونیستی و سوسیالیسم در واقعیت امر در وجود مردم و عشق بی‌پایان او به آنان و بهروزی‌شان در زندگی و مبارزه خستگی‌ناپذیر در این راه تبلور یافت. او به نیروی توده‌ها برای دگرگونی‌ها و ساختن فردایی روشن برای زحمتکشان کشور و دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی، باوری عمیق داشت و آن را عظیم و لایزال می‌دانست. درعین‌حال او از آموزگاران زحمتکشان، مارکس و لنین، و همچنین حضور فعال در مکتب حزبش آموخته بود که بدون آزاد سازی نیمی از جامعه یعنی زنان، جامعه روی آزادی را به‌خود نخواهد دید.

نابرابری، تبعیض جنسیتی، و انواع خشونت نسبت به زنان در جامعهٔ زن‌ستیز و واپسگرایی که رژیم ولایی رهبریش می‌کند از نگاه تیزبین رفیق خاوری پنهان نبود و برخی نوشتارهای او در مطبوعات حزبی نشانگر دغدغه او در این زمینه بود. رفیق خاوری پیکار جسورانهٔ زنان ایران و همه برابری‌خواهان به‌منظور دگرگون‌سازی روابط مردسالارانه و زن‌ستیزانه را تحسین می‌کرد، تحول‌هایشان را پی می‌گرفت، و پشتیبانی از مبارزات زنان را وظیفهٔ هر پیکارگر آزادی‌خواه می‌دانست. رفیق خاوری اعتقاد عمیق داشت که حضور پرتوان زنان در صف‌های مبارزهٔ جنبش مردمی و پیوندشان با جنبش‌های مردمی‌ای دیگر، راه پیروزی را هموار می‌سازد. رفیق خاوری اعتقاد عمیق داشت و بر آن تأکید می‌کرد که تنها با تحقق تغییرهایی بنیادی، دستیابی به خواست‌های برابری‌خواهانه و رفع ستم جنسیتی و محو هرگونه خشونت بر ضد زنان می‌تواند امکان‌پذیر شود.

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران درگذشت رفیق خاوری، صدر حزب تودهٔ ایران را به خانوادهٔ او، هواداران و اعضای حزب تودهٔ ایران، و همچنین به همهٔ مبارزان راستین راه بهروزی طبقهٔ کارگر و زحمتکشان تسلیت می‌گوید.

یاد عزیزش مانا و گرامی باد!

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران

حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
در گرامی‌داشت یاد رفیق علی خاوری،
شخصیت سرشناس چپ ایران!

رفیق علی خاوری شخصیت سرشناس چپ ایران در پی یک عمر مبارزه‌ی فداکارانه، روز جمعه ۲۹ اسفندماه زندگی را وداع گفت و یاران خود را در دریغ و اندوه نشاند. او نیاز به معرفی ندارد، اما شایسته است که تأکید و تصریح شود هشتاد سال از هستی یک سده‌ای این انسان پایبند به آرمان‌های انسانی، در تلاش‌های پیگیر توأم با مایه‌گذاری‌ها گذشت. او از اوان نوجوانی و در پی تأسیس حزب تودهٔ ایران به آن پیوست و همهٔ عمر خود را در صفوف این حزب گذراند.

رفیق خاوری بعد از هفده سال مهاجرت اجباری، اوایل دههٔ چهل برای انجام وظیفهٔ حزبی به کشور برگشت. ولی با گرفتار آمدن در شبکهٔ نفوذی عباس شهریاری معروف، همراه رفیق پرویز حکمت‌جو، که بعدها در زیر شکنجه جان‌باخت، بازداشت و پس از زجر و شکنجهٔ بسیار و نیز ایستادگی سرافرازانه در دادگاه نظامی، حکم اعدام گرفت که با یک درجه تخفیف به حبس ابد کاهش یافت. هفده سال از میان‌سالگی این مبارز نام آشنا در زندان طی شد و در واپسین ماه قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بود که آزادی‌اش را

بازیافت.

رفیق خاوری در پی دستگیری رهبری حزب تودهٔ ایران در سال ۱۳۶۲، ابتدا عملاً، و سپس در مقام دبیر اول، رسماً عهده‌دار مدیریت این حزب شد. او بیش از سی سال در این سمت بود و در سال‌های پایانی عمرش، به‌عنوان صدر حزب تودهٔ ایران معرفی شد. فراز و فرودهای این حزب در طول حدوداً چهار دههٔ گذشته با نام خاوری گره خورده است و او با قرار گرفتن در مرکز مسائل تشکیلاتی و مباحث سیاسی و ایدئولوژیک این حزب، نقش برجسته‌ای در حیات آن داشت.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) با ابراز تأثر عمیق از درگذشت رفیق علی خاوری، ایستادگی‌های به‌یاد ماندنی او در مبارزه برای تحقق عدالت اجتماعی در ایران را ارج می‌گذارد و ایستادگی او در زندان را می‌ستاید. ما درگذشت رفیق خاوری را به همهٔ یاران او، به‌ویژه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران و از این طریق تمامی اعضاء و هواداران آن تسلیت گفته و با این یاران ابراز هم‌دلی می‌کنیم.

دفتر شورای مرکزی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
درگذشت رفیق علی خاوری را به حزب تودهٔ ایران و عدالت‌خواهان ایرانی تسلیت می‌گوییم!

روز آدینه ۲۹ اسفند ۱۳۹۹ (۱۹ مارس ۲۰۲۱ میلادی) رفیق علی خاوری، صدر حزب تودهٔ ایران پس از قریب ۸۰ سال مبارزهٔ پی‌گیر در راه آرمان‌های انسانی چپ دیده بر جهان فروبست و حزب خود و رفقا، یاران و دوستانش را در سوگ فقدان خود نشاند.

رفیق علی خاوری، زادهٔ فروردین ۱۳۰۲ در شهر مشهد بود و از دوران جوانی به فعالیت در حزب تودهٔ ایران پرداخت. وی که پیش از وقوع کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مهاجرت اجباری تن داده بود، پس از چندین سال به دستور حزب با مأموریت بازسازی تشکیلات داخل کشور به همراه رفیق جان‌باخته، پرویز حکمت‌جو به ایران بازگشت و توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفت. رفیق خاوری در بی‌دادگاه‌های محمدرضاشاهی به اعدام محکوم شد و تنها اعمال فشارهای بین‌المللی باعث لغو این حکم گشت.

رفیق خاوری ۱۴ سال از عمر خود را در زندان‌های شاه گذارند و در

تمام آن دوران از باورهای انسانی خود که همانا آزادی، عدالت اجتمایی و بهروزی مردم ایران بود، دفاع کرد. او با وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد و بار دیگر فعالیت خود در صفوف حزب تودهٔ ایران را پی گرفت. خروج وی از کشور برای درمان، سبب آن شد تا گذر او در دو موج دستگیری رهبران حزب در اواخر سال ۱۳۶۱ و اوایل سال ۱۳۶۲ به هم‌راه دیگر یاران و هم‌رزمان خود به زندان مخوف جمهوری اسلامی نیفتد.

پس از یورش و ضربات هولناک جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران، حضور رفیق خاوری در خارج از کشور به‌عنوان یکی از معدود بازماندگان کمیتهٔ مرکزی حزب در دوران پس از انقلاب موجب آن شد که مسئولیت‌های تعیین‌کننده‌ای در سامان‌دهی به نیروهای متشکل حزب تودهٔ ایران بر دوش رفیق خاوری بیفتد. علی خاوری که دبیراول حزب تودهٔ ایران شده بود، در پی جدایی‌های متعدد صورت گرفته در صفوف حزب نیز هم‌چنان در حزب ماند و در سال‌های پایانی عمر از سوی حزب تودهٔ ایران به‌عنوان صدر کمیتهٔ مرکزی حزب انتخاب شد.

رفیق خاوری همواره رابطه‌ای رفیقانه با ما فداییان خلق داشت. او ازجمله در دوران هم‌بندی خود با فدایی جان‌باختهٔ خلق، رفیق بیژن جزنی، ارتباط دوستانه و رفیقانه‌ای با رفیق بیژن داشت، ارتباطی که منجر به آن شد که دفاعیات رفیق خاوری با سازمان‌دهی رفیق جزنی به خارج از زندان منتقل شود. رفیق خاوری در همکاری حزب و سازمان بعد از سال ۶۲ از جمله در راه‌اندازی رادیو زحمتکشان نقش مؤثر داشت. علی‌رغم اختلافات نظری، سیاسی و تشکیلاتی که در پی‌آمد خود منجر به فاصله‌گیری حزب تودهٔ ایران و سازمان ما از یک‌دیگر شد، رابطهٔ دوستانهٔ رفیق خاوری با سازمان ما پابرجای ماند و هنگامی نیز که ما در چارچوب بزرگ‌داشت ۵۰ سال جنبش فداییان خلق ایران رفیق علی خاوری را به ارسال پیامی برای مراسم‌مان در روز ۱۹ بهمن ۱۳۹۹ دعوت نمودیم، این حضور تنها به‌دلیل کسالت رفیق خاوری میسر نشد.

امروز جنبش چپ ایران مبارزی را از دست داده است که عمر خود را در راه مبارزه و در راه آرمان‌های انسانی چپ سرمایه کرده بود. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) درگذشت رفیق علی خاوری

را به خانوادهٔ او، به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران و به همهٔ اعضای آن و نیز به همهٔ کسانی که به ارزش‌های انسانی و آرمانی چپ باورمنداند تسلیت می‌گوید.

دبیرخانهٔ شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

سه‌شنبه، ۳ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

پیام‌های تسلیت حزب‌های کارگری
و کمونیستی جهان،
به‌مناسبت درگذشت رفیق علی خاوری

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز!

با اندوه فراوان از درگذشت رفیق علی خاوری، یکی از پیش‌کسوتان حزب شما، سیاستمداری فرزانه و میهن‌دوستی واقعی که تمام عمر خود را وقف مبارزه در راه حقوق زحمتکشان کشورش کرد، باخبر شدیم.

رفیق علی خاوری به‌رغم پیگردهای متعدد، سرکوب‌ها و حتّیٰ گرفتن حکم اعدام از مقام‌های حاکم، هرگز از آرمان‌های خود دست نکشید. حتّیٰ، در دوره‌های تبعید و مهاجرت، او همواره فعّالانه درگیر کار حزبی بود. **هنگامی که حزب با بحرانی جدّی روبرو بود، فقط به دلیل اعتبار و نفوذ عظیم و پافشاری او بود که حزب از انشعاب مصون ماند و شالوده‌های نظری مارکسیسم-لنینیسم حفظ شد.**

رفیق علی خاوری نه‌فقط اندیشمندی انقلابی بود، بلکه کمونیستی راستین و انسانی والا بود و به‌حق نه‌فقط در حزب تودهٔ ایران بلکه در جنبش بین‌المللی کمونیستی نیز از اعتبار و نفوذ ویژه‌ای برخوردار بود.

رفیق خاوری تا واپسین روز عمر خود مبارزی وفادار در راه تحقّق بهروزی مردم میهن خود باقی ماند.

ما به خانواده و دوستان این رفیق فقید صمیمانه تسلیت می‌گوییم.
با درودهای رفیقانه،

شعبهٔ روابط بین‌المللی

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه

◈

حزب کمونیست یونان درگذشت رهبر کمونیست پُرسابقه و کارآزمودهٔ حزب تودهٔ ایران، علی خاوری را به مردم ایران، طبقهٔ کارگر، و کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران صمیمانه تسلیت می‌گوید.

رفیق علی خاوری از زمان جوانی پیگیرانه در راه تحقّق حقوق طبقهٔ کارگر در کشورش مبارزه کرد. **او در سخت‌ترین دورهٔ تاریخ حزب شما وظیفهٔ پیچیدهٔ رهبری حزب را به عهده داشت. تمام زندگی او ارتباط تنگاتنگی با فعالیّت حزب تودهٔ ایران داشت.**

لطفاً تسلیت صمیمانهٔ ما را به خانواده، به اعضا و کادرهای حزب تودهٔ ایران، و به طبقهٔ کارگر و مردم ایران ابلاغ کنید.

شعبهٔ روابط بین‌المللی،

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست یونان

◈

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز،

با اندوه فراوان، از درگذشت رفیقمان علی خاوری، رهبر تاریخی حزب تودهٔ ایران، باخبر شدیم. **وی با پایبندی همیشگی خود، یکی از چهره‌های اصلی جنبش کمونیستی ایران بود که از زمان تأسیس و در تمام مراحل تاریخ درخشان حزب تودهٔ ایران با آن همراه بود.**

سراسر زندگی رفیق علی خاوری گواهی است بر وفاداری وی به آرمان‌های رهایی مردم خود. وی در مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه و رژیم مذهبی که توسط آیت‌الله خمینی بنیان‌گذاری شد، با تبعید، شکنجه، حکم اعدام، و زندان طولانی روبرو شد. او هرگز در برابر مشکلات تسلیم نشد و همهٔ انرژی خود را در سازمان‌دهی ضروری حزب تا پایان کار بازسازی آن صرف نمود. هم‌زمان و به موازات این اقدام‌ها، رفیق خاوری بحث‌های نظری در بالاترین رده‌های حزب تودهٔ ایران را به پیش برد.

اندیشه‌های او سرمایهٔ گران‌بهایی است که پایه‌های آینده‌ای نوین را برای مردم ایران فراهم می‌کند؛ آینده‌ای فارغ از استثمار و سلطهٔ سرمایه‌داری و برپایهٔ مردسالاری، که خواست آن را در خروش و جنبش‌های اجتماعی اخیر شاهد بوده‌ایم.

تاریخ از رفیق ما خاوری که در همهٔ زندگی خود برای رهایی، برابری، عدالت، و صلح مبارزه کرد، به نیکی یاد خواهد کرد. نسل‌های آیندهٔ توده‌ای با افتخار مبارزهٔ او را ادامه خواهند داد. من از طرف خود و حزب کمونیست فرانسه، به شما، خانواده، و همهٔ رفقای وی تسلیت می‌گویم. ما یاد رفیق علی خاوری را به نام پیوندهای ناگسستنی بین دو حزبمان گرامی خواهیم داشت.

رفقای عزیز، خواهش می‌کنم گرم‌ترین درودهای من را بپذیرید.

فابین روسل- حزب کمونیست فرانسه

◈

به حزب تودهٔ ایران

به‌مناسبت درگذشت رفیق علی خاوری- مبارز دیرینه، کادر و رهبر حزب تودهٔ ایران

به نمایندگی از حزب کمونیست آفریقای جنوبی تسلیت و همدردی صمیمانهٔ خود را به مناسبت درگذشت رفیق مبارز و بنام، علی خاوری، به

خانواده، دوستان، و حزب تودهٔ ایران ابراز می‌داریم.

رفیق خاوری از نسل کادرها و فعّالان مبارزات ترقی‌خواهانهٔ ایران پیش و پس از انقلاب ایران بود؛ انقلابی که نشانگر امکانی برای حرکت در مسیری متفاوت بود. **فعّالیت و مبارزهٔ او در شرایط بسیار دشوار دستگیری‌ها، شکنجه، بازداشت‌ها و دشواری‌های دیگر همواره با تهدیدهایی واقعی در زندگی روزمرهٔ او همراه بود. آزار و اذیّت و زندانی کردن رفیق خاوری در برهه‌های گوناگون زندگی‌اش، نه‌فقط وی را از مبارزه باز نداشت، بلکه او را به درگیر شدن بیشتر در مبارزه در راه تحقّق جایگزینی برای حکومت دین‌سالار و نیز استثمار سرمایه‌داری در ایران برانگیخت. به‌علاوه، او انترناسیونالیستی بود که سهم زیادی در مبارزهٔ جهانی استثمارشدگان و ستم‌دیدگان داشت.**

در مدّتی که او همراه با تیمی از نمایندگان بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری، که شامل حزب ما نیز بود، در مجلهٔ مسائل صلح و سوسیالیسم فعّالیت می‌کرد، ما از آرمان‌ها و اندیشه‌های او بهره‌مند شدیم.

ما از درگذشت او بسیار اندوهگین هستیم. تسلیت و همدردی صمیمانهٔ ما به حزب تودهٔ ایران و خانواده‌اش را بپذیرید.

پاینده‌باد جان نامیرای رفیق خاوری!

پُرتوان باد حزب تودهٔ ایران!

پیروزی از آن ماست!

چه ماتلهاکو،

معاون دوّم دبیر کل،

حزب کمونیست آفریقای جنوبی

◈

رفقای عزیز،

ما به خاطر از دست دادن رفیق علی خاوری بسیار اندوهگین هستیم.

بیهوده نبود که رفیق علی خاوری را در حزب تودهٔ ایران «صدای

حقانیّت» و «سرمایهٔ معنوی» طبقهٔ کارگر ایران می‌دانستید. وی در زندگی ۹۸ سالهٔ خود، و با وجود سال‌ها تبعید و همهٔ ظلم و ستمی که به او شد، نزدیک به ۸۰ سال به طور خستگی‌ناپذیر و فعالانه در راه سوسیالیسم مبارزه کرد.

رفیق علی خاوری رهبری مقاوم بود که راه مبارزه را نه‌فقط به طبقهٔ کارگر ایران، بلکه به کارگران همهٔ جهان نشان داد. او در فعالیت سیاسی حزب تودهٔ ایران علیه رژیم شاه نقشی مهم داشت.

او انقلابی‌ای بود که با مبارزهٔ خود به جنبش کمونیستی جهان امید می‌بخشید. ما درگذشت رفیق خاوری را به خانوادهٔ او و همهٔ رفقای ایرانی‌مان تسلیت می‌گوییم.

حزب کمونیست ترکیه، روابط بین‌المللی
۲۴ مارس ۲۰۲۱/ ۴ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز،

حزب کمونیست هند خبر درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر پُرسابقه و کارآزمودهٔ حزب تودهٔ ایران را دریافت کرد. رفیق خاوری از رهبران بزرگ حزب تودهٔ ایران بود که با وجود سال‌ها زندان و شکنجه در رژیم شاه، و به‌رغم همهٔ دشواری‌های دیگر، به طور خستگی‌ناپذیری در سراسر عمرش مبارزه کرد.

تعهّد او به زحمتکشان ایران، و اعتقاد او به حقوق دموکراتیک و انسانی، او را یکی از محبوب‌ترین رهبران مردم ایران کرد.

سراسر زندگی او سرشار از فعالیّت و پیکار بود، چه در تبعید و چه در داخل ایران، و چه به مثابه نمایندهٔ حزب تودهٔ ایران در نشریهٔ صلح و سوسیالیسم در پراگ. **او میهن‌دوستی راستین و به معنای واقعی انترناسیونالیست**

بود. ما سهم قابل‌توجه او را در تثبیت و تقویت حزب تودهٔ ایران، پس از فروریزی اتّحاد جماهیر شوروی و دیگر دولت‌های سوسیالیستی در اواخر دههٔ ۱۹۸۰ و اوایل دههٔ ۱۹۹۰ که پایه‌های نظری حزب تودهٔ ایران و دیگر جنبش‌های کمونیستی و کارگری را در سراسر جهان به چالش کشید، به یاد داریم.

شورای ملّی حزب کمونیست هند درگذشت غم‌انگیز رفیق خاوری را صمیمانه تسلیت می‌گوید و امیدوار است که رهبری و اعضای حزب تودهٔ ایران بر این سوگ بزرگ غلبه کنند و آرمان‌های او را برای تقویت هرچه بیشتر مبارزه در راه تحقّق دموکراسی و سوسیالیسم در ایران همچنان به پیش برند.

با درود،

شورای اجرایی ملّی
حزب کمونیست هند

◈

حزب کمونیست هند (مارکسیست) اندوه عمیق خود را نسبت به درگذشت رفیق علی خاوری رهبر پُرسابقه و پیش‌کسوت حزب تودهٔ ایران ابراز می‌دارد. حزب کمونیست هند (مارکسیست) درگذشت رفیق خاوری را به حزب تودهٔ ایران و به اعضای خانوادهٔ ایشان تسلیت می‌گوید.

رفیق خاوری بیش از ۸۰ سال از عمر خود را صرف مبارزه در راه تحقّق حقوق طبقهٔ کارگر و دیگر بخش‌های محروم جامعه کرد. او در برابر خودکامگی شاه مقاومت کرد و به‌خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش بیش از ۱۵ سال را در زندان گذراند. رفیق خاوری به ملّت ایران در سراسر کشورش عشق می‌ورزید و به دلیل حقانیّت و رفتار صادقانه‌اش مورد احترام حتّیٰ مخالفان سیاسی خود بود. **رفیق خاوری در شروع به انتشار روزنامهٔ حزب تودهٔ ایران [پس از انقلاب]، و در بازسازی تشکیلات حزب به عنوان دبیر اوّل حزب، در پی سرکوب شدیدی که رژیم خودکامه و دین‌سالار ایران به راه انداخت، نقشی مؤثر و مرکزی داشت. در دورهٔ پُرتلاطم پس از فروریزی اتّحاد جماهیر شوروی و عقب‌نشینی سوسیالیسم، رفیق خاوری**

در تصریح و تأکید بر درستی مارکسیسم-لنینیسم و ایستادگی قاطع در دفاع از آرمان‌های سوسیالیسم علمی نقشی برجسته داشت.

حزب کمونیست هند (مارکسیست) درگذشت رفیق خاوری را به شما تسلیت می‌گوید و به خاطرهٔ این رفیق از دست رفته درود می‌فرستد.

پایبندی به اصول مارکسیسم-لنینیسم و ادامهٔ حرکت در مسیر مبارزه، بهترین راه ادای احترام واقعی به رفیق خاوری است.

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست هند (مارکسیست)

دهلی نو، ۳۰ مارس ۲۰۲۱/ ۱۰ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

به مناسبت درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر تاریخی پُرسابقه و کارآزمودهٔ حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز،

در پی اعلام خبر درگذشت رهبر تاریخی پُرسابقه و کارآزموده و دبیر پیشین حزب تودهٔ ایران، علی خاوری، کمیتهٔ مرکزی آکل خود را با شما حزب برادر، حزب تودهٔ ایران، در سوگ و اندوه عمیق از دست دادن این رفیق شریک می‌داند.

ما قلبی‌ترین و صمیمانه‌ترین تسلیت خود را به خانوادهٔ او و البته به خانوادهٔ بزرگ‌تر او- حزب تودهٔ ایران، رهبری و اعضای آن، و زحمتکشان ایران- تقدیم می‌کنیم. آکل در سوگ شما شریک است و به رفیقی برجسته و نمونه که تمام عمر خود را وقف آرمان زحمتکشان ایران کرد، ادای احترام می‌کند. زندگی و مبارزات رفیق علی خاوری با تاریخ، زندگی، و مبارزات حزب شما در طول مسیری طولانی، قهرمانانه، و پیکارجویانه در دهه‌های طولانی پیوندی جدانشدنی دارد.

زندگی‌نامهٔ رفیق علی خاوری آینهٔ تمام‌نما و بازتاب موجودیّت و مبارزهٔ خود حزب تودهٔ ایران است. رهبری الهام‌بخش او، الگو و ویژگی‌های

عمیقاً انسانی وی، تعهّد او به مارکسیسم-لنینیسم و دفاع از آن، و ایستادگی شجاعانه، بی‌خدشه، و اصولی وی در برابر سختی‌های فراوان، شکنجه‌های وحشیانه، و حبس‌های طولانی، الهام‌بخش نسل‌های جدید در مبارزه در راه تحقّق چشم‌انداز دنیایی دیگر سرشار از صلح، دموکراسی، استقلال، حاکمیّت ملّی، و سوسیالیسم است که رفیق علی خاوری زندگی خود را وقف آن کرد.

رفیق علی خاوری پس از یورش‌های وحشیانه‌ای که به حزب شما شد و به اعدام، قتل، و شکنجهٔ هزاران رزمندهٔ توده‌ای منجر شد، نقشی حسّاس در سازمان‌دهی مجدّد حزب داشت. رفیق علی خاوری در مقام تنها دبیر باماندهٔ حزب، در شرایطی بسیار دشوار، همراه با دیگر رفقای پیشرو، که از یورش‌های گسترده و هماهنگ رژیم ایران به‌ویژه در دههٔ ۱۹۸۰ جان سالم به در برده بودند، مسئولیت تاریخی احیا و بازسازی سازمان و رهبری حزب شما را بر عهده گرفت.

حزب تودهٔ ایران تحت رهبری او نه‌فقط توانست به چالش‌های ناشی از فروریزی اتّحاد شوروی و دولت‌های سوسیالیستی بپردازد و از خصلت و هویّت مارکسیستی-لنینیستی حزب، که عاملی بنیادی در مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران با کارزار هماهنگ و بی‌رحمانه علیه آن بود، دفاع کند، بلکه توانست به راه رزم‌جویانهٔ خود ادامه دهد و نقشی برجسته در مبارزات مردم ایران در راه صلح، دموکراسی، و سوسیالیسم ایفا کند. یاد رفیق علی خاوری نه‌فقط در قلب و ذهن همهٔ مبارزان و اعضای حزب تودهٔ ایران و جنبش ترقی‌خواهانهٔ کشور شما، بلکه در قلب و ذهن همهٔ کمونیست‌ها و مبارزان راه آزادی زنده خواهد ماند.

هنگامی که جادّه‌های آزادی و دموکراسی باز شود، زمانی که زحمتکشان ایران مسیر پیشرفت و رفاه اجتماعی را در پیش بگیرند، زمانی که جامعهٔ دیگری بر شالودهٔ همان چشم‌اندازی ساخته شود که راهنمای زندگی و مبارزهٔ رفیق علی خاوری بود، الگو و مبارزهٔ او الهام‌بخش نسل‌های جدید در ادامه دادن به مبارزهٔ وی خواهد بود.

آکل به مناسبت درگذشت رفیق خاوری بار دیگر بر همبستگی ثابت‌قدم

و اصولی خود با مبارزات حزب تودهٔ ایران در راه آزادی، دموکراسی، و استقلال- آرمان‌های شریف مشترک ما- تأکید می‌کند.

یاد رفیق علی خاوری جاودان!

کمیتهٔ مرکزی آکل (AKEL)، حزب مترقی زحمتکشان قبرس

نیکوزیا، ۲۶ مارس ۲۰۲۱/ ۶ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

رفقای گرامی،

با اندوه فراوان آگهی یافتیم که رفیق علی خاوری دیگر در میان ما نیست. رفیق علی خاوری مبارز خستگی‌ناپذیری بود که تمام زنده‌گی پُربارش را در راه تحقق **آرمانهای** کارگران و زحمتکشان ایران و جهان سپری کرد. **وی در دشوارترین لحظه‌های تاریخ نقش با اهمیتی را در تداوم کار و مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران ایفا کرد. اندیشه‌های انسانی او همراه با پیگیری در مبارزهٔ رهایی بخش دنیای کار ارثیهٔ معنوی گرانقدر و ماندگاراست.** حزب نوین مردم افغانستان درگذشت رفیق علی خاوری را به اعضای خانوادهٔ او، به رفقای حزب تودهٔ ایران و همهٔ هواداران وی تسلیت می‌گوید.

مبارزه در راه تحقق اهداف بلند انسانی‌اش را ادامه می‌دهیم.

عبدالله نایبی، رئیس حزب نوین مردم افغانستان

◈

رفقای عزیز حزب تودهٔ ایران

حزب کمونیست شیلی همراه با هزاران کمونیست در ایران و سراسر جهان، درگذشت رفیق علی خاوری در ۱۹ مارس سال جاری را به شما

تسلیت می‌گوید.

از دست دادن کمونیستی در قامت رفیق خاوری نه‌فقط برای کمونیست‌های ایران بلکه برای کل جنبش کمونیستی بین‌المللی زیانی عظیم است. پرچم‌های سرخ ما به افتخار زندگی و مبارزهٔ رفیق خاوری که به‌حق "صدای حقانیّت حزب" نامیده می‌شد، در برابر او تعظیم می‌کنند. ما مطمئن هستیم که الگوی مبارزهٔ او در راه آزادی، استقلال، صلح، عدالت اجتماعی، و سوسیالیسم را نسل‌های آیندهٔ مبارزان ایرانی دنبال خواهند کرد.

رفیق علی خاوری حضور دارد، حالا و برای همیشه!

زنده باد حزب تودهٔ ایران!

کمیتهٔ مرکزی، حزب کمونیست شیلی

سانتیاگو د شیلی، ۲۵ مارس ۲۰۲۱/ ۵ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز،

من به نمایندگی از کمیتهٔ مرکزی حزبمان، درگذشت رفیق علی خاوری، صدر و رهبر پیش‌کسوت و کارآزمودهٔ حزب برادر، حزب تودهٔ ایران را تسلیت می‌گویم.

به مناسبت این رخداد غم‌انگیز، ما با افتخار از نقشی یاد می‌کنیم که رفیق خاوری از آغاز جوانی در مبارزات میهنی و دموکراتیک و در راه تحقّق آزادی، دموکراسی، و استقلال ملّی به رهبری حزب تودهٔ ایران علیه رژیم شاه ایفا کرد. در کنار قهرمانی رهبران شهید حزب که بی‌باکانه به پای چوبه‌دار رفتند، رشادت و استقامت رفیق خاوری در برابر شکنجه و گرفتن حکم اعدام نیز نمونهٔ درخشان دیگری از مبارزه و مقاومت بود. وی پس از گذراندن ۱۵ سال در زندان‌های رژیم شاه، بلافاصله پس از آزادی از زندان

در آستانۀ انقلاب ۱۳۵۷، بار دیگر در پی پیروزی انقلاب، در زیر پرچم حزب، زندگی خود را وقف مبارزه کرد. **دیری نپایید که او در یکی از دشوارترین و چالش‌برانگیزترین دوره‌های تاریخ حزب با قبول مسئولیت پُرافتخار هدایت و بازسازی حزب، وفاداری‌اش به آرمان‌های والای کمونیسم و تعهّد خلل‌ناپذیرش به آرمان‌های حزب و مردم را نشان داد.**

موفقیّت او در تحکیم وحدت حزب تودۀ ایران در مقطعی بحرانی در زندگی حزب و تلاش برای اینکه حزب همچنان به نقش بایسته و ضروری خود در مبارزۀ بی‌وقفه در راه تحقّق آزادی و دموکراسی ادامه دهد، گواه شخصیّت بصیر و انقلابی رفیق خاوری است.

ما همچنین سهم رفیق خاوری را در تحکیم روابط تاریخی میان دو حزبمان در دهه‌های گذشته، در مبارزۀ مشترک برضد جنگ و سرکوب و در راه صلح و دموکراسی، با احترام زیاد به یاد می‌آوریم.

زندگی رفیق خاوری، از خودگذشتگی و خوش‌بینی انقلابی وی، همچنان الهام‌بخش نسل جوان‌تر اعضای حزب و کمونیست‌ها در سراسر جهان خواهد بود. ما به خانوادۀ رفیق علی خاوری و همۀ رفقا و دوستانش صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

یادش همیشه گرامی خواهد ماند.

رائد فهمی، دبیر کل کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست عراق

۲۸ مارس ۲۰۲۱ /۸ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

رفقای عزیز،

به‌نمایندگی از دبیرخانۀ کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست سودان، تسلیت صمیمانۀ خود را به مناسبت درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر تاریخی و فرزند مبارز و برجستۀ طبقۀ کارگر ایران، به رهبری حزب تودۀ ایران، اعضای حزب، و تمام زحمتکشان ایران تقدیم می‌کنیم.

رفیق خاوری در تمام عمرش که وقف خدمت به ملّت و کشورش بود، دارای ارجی بین‌المللی بود و مبارزی پیگیر در راه دموکراسی، صلح، و سوسیالیسم شناخته می‌شد.

ما با شور و غرور زیاد پیوندهای پیکارجویانهٔ خود را که دو حزب ما را در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، و در راه رهایی ملّی و اجتماعی متّحد می‌کند، به یاد داریم و خواهیم داشت. همکاری برادرانهٔ ما در عرصهٔ بین‌المللی بر شالودهٔ پیوندهایی محکم و باورهای عمیق به انترناسیونالیسم، و تعهد روشن به آرمان‌ها و مبارزات طبقهٔ کارگر و متّحدانش در دو کشور ما استوار است.

قاضی نظامی در جریان دادگاه صحرایی رفیق فقید عبدالخالق محجوب در سال ۱۹۷۱ از او پرسید که چه چیزی به مردم سودان داده است؟ وی در پاسخ گفت: "من تمام عمرم را وقف یادگیری از مبارزات طبقهٔ کارگر کرده‌ام و همراه با رفقایم به این مبارزه یاری می‌رسانیم تا بر آگاهی آن بیفزاییم تا این مبارزه بتواند با موفقیت به هدف‌های شریف خود برسد." این همان اصلی بود که راهنمای زندگی و فعالیّت ایثارگرانهٔ رفیق خاوری بود.

نسل‌های کمونیست معاصر با هر دو رفیق فقید ما، رفیق خاوری و رفیق محجوب، پایه‌های محکمی را برای رشد و بلوغ هر دو حزب ما در روند مبارزه در سخت‌ترین شرایط بنا کرده‌اند. هر دو رهبر با افتخار به کمونیست‌هایی از خود گذشته نگاه می‌کنند که رهبری را بر عهده گرفتند و به مبارزه ادامه دادند، و پرچم‌های همبستگی بین‌المللی، برادری طبقهٔ کارگر، و آرمان‌های کمونیستی را در سطحی بالاتر و والاتر برافراشتند.

ما برای شما و تمام نیروهای دموکراتیک در ایران آرزوی موفقیت در مبارزه با رژیم دین‌سالار در راه تحقّق دموکراسی، صلح، و سوسیالیسم داریم.

دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست سودان

۲۶ مارس ۲۰۲۱/ ۶ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران،

حزب کمونیست بریتانیا درگذشت صدر حزب تودهٔ ایران، رفیق علی خاوری را صمیمانه به شما تسلیت می‌گوید.

رفیق خاوری شخصیّتی الهام‌بخش در جنبش کمونیستی بین‌المللی بود. **او در سراسر زندگی حزبی خود در مخالفت با استعمار نو بریتانیایی، با استبداد شاهنشاهی، و با دیکتاتوری فرقه‌گرایانهٔ رژیم دین‌سالار ایران که در پی رژیم شاهنشاهی برقرار شد، پیشگام بود.**

او انترناسیونالیستی واقعی بود. پس از تبعید اجباری‌اش در سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲]، برای راه‌اندازی برنامهٔ رادیویی فارسی در چین در حمایت از نیروهای دموکرات در ایران فعالانه کوشید. وی پس از بازگشت مخفیانه‌اش به ایران برای یاری‌رسانی به سازمان مخفی حزب تودهٔ ایران، دستگیر شد و پس از دفاعی تاریخی از مارکسیسم-لنینیسم در دادگاه و محکوم کردن رژیم شاه، به اعدام محکوم شد. او سرانجام- پانزده سال بعد- در آستانهٔ انقلاب ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] از زندان آزاد شد.

وی در مقام یکی از دبیران حزبی، در بازسازی تشکیلات حزب تودهٔ ایران پس از پیروزی انقلاب مشارکت داشت. وی در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ [۱۳۶۰] برای کار در هیئت تحریریهٔ مجلهٔ "صلح و سوسیالیسم" به شهر پراگ اعزام شد و در زمانی که رژیم دین‌سالار ایران در اوایل سال ۱۹۸۳ [اواخر ۱۳۶۱] به حزب تودهٔ ایران یورش برد و هزارانِ عضو حزب را بازداشت کرد- بسیاری از بازداشت شدگان در این یورش بعداً اعدام شدند- در خارج از ایران بود. رفیق خاوری در مقام تنها عضو دبیرخانهٔ حزب که زنده مانده بود و در زندان نبود، وظیفهٔ بازسازی ساختارهای حزبی در درون و بیرون از ایران، و ادامهٔ کار حزب در تلاش برای اتّحاد زحمتکشان در مبارزه در راه دموکراسی و آیندهٔ سوسیالیستی، را عهده‌دار شد.

رفقای گرامی،

زندگی علی خاوری الگویی برای کمونیست‌ها در سراسر جهان و الهام‌بخش آنهاست. ما خود را در سوگ شما به خاطر از دست دادن وی، و

در مباهات شما به دستاوردهای زندگی او، شریک می‌دانیم.

با همدردی و همبستگی،

رابرت گریفیتز، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا

◈

رفقای گرامی کمیته مرکزی حزب توده ایران

با درودهای رفیقانه

ما در حزب مردم فلسطین، خبر دردناک درگذشت رفیق علی خاوری رهبر تاریخی حزب شما را با اندوه فراوان دریافت نمودیم.

ما بخوبی تاریخ طولانی مبارزات رفیق درگذشته را از اواسط قرن گذشته و پایداری اسطوره‌ای و فاداری او را به آرمان‌های کمونیستی، در شرایط تحمل ستم و زندان و شکنجه و تبعید را در دوره دیکتاتوری، به خاطر داریم.

پس از انقلاب نیز نقش سترگ ایشان را در بازسازی حزب پس از کشتار رهبران و کادرها و قرار گرفتن حزب در معرض نابودی به یاد داریم. **خلق فلسطین و به ویژه حزب ما موضع‌گیری‌های اصولی و آرمان‌خواهانه حزب برادر (توده) و رفیق درگذشته را در پشتیبانی از مبارزه عادلانه خلق ما علیه اشغال و به فراموشی سپردن مسئله آن را هرگز فراموش نخواهد کرد.**

رفقای گرامی

گرم‌ترین احساس‌های همدردی ما را بپذیرید. ما اطمینان داریم رفقای رفیق فقید و حزب او بر سر پیمانشان باقی و راه او را که برای پیمودنش جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت، ادامه خواهند داد.

رفیق شما

بسام الصالحی

دبیر کل حزب مردم فلسطین

◈

رفقای عزیز

ما از سوی هیئت رئیسه حزب کمونیست اتریش مراتب همدردی و تأثر خود را از درگذشت رهبر حزب توده ایران، رفیق علی خاوری بیان می‌کنیم.

او حزب شما را در دشوارترین شرایط رهبری کرد و نقشی مؤثر در تثبیت حزب توده ایران ایفا کرد.

با دوستی و همبستگی

دکتر میرکو مسنر، سخنگوی مرکزی حزب کمونیست اتریش
میشائیل گرابر، مسئول روابط بین الملل حزب کمونیست اتریش

◈

رفقای عزیز،

با غم و اندوهی عمیق از خبر درگذشت رفیق علی خاوری در روز ۲۹ اسفندماه ۱۳۹۹ مطلّع شدیم.

رفیق خاوری، پرچمدار ثابت‌قدم مبارزه در راه آزادی نیروی کار و صلح، به مدّت هشت دهه در صف مقدّم جنبش انقلابی ایران و حزبش، حزب تودهٔ ایران، ایستاد. سال‌ها فعالیّت «غیرقانونی»، زندانی شدن، شکنجه دیدن، تهدید شدن به مرگ، و تبعید نتوانست عزم و اراده و رشادت او را در هم بشکند. او مبارزی بی‌باک در پیکار با هر دو امپریالیسم بریتانیا و آمریکا، مبارزه با مزدوران شاه، و نبرد با سرسپرده‌های رژیم دین‌سالار کنونی ایران بود.

رفیق خاوری الهام‌بخش مبارزه و گنجینه‌ای غنی از دانش برای جنبش کمونیستی در سراسر جهان، بسیار فراتر از مرزهای ایران بود. این روزها ما یاد شهیدان کمون پاریس را گرامی می‌داریم که ۱۵۰ سال پیش توسط سربازان وحشی بورژوازی به خون کشیده شدند. کارل مارکس دربارهٔ آنان

نوشت که آنان «در قلب بزرگ طبقهٔ کارگر جاودانی‌اند»، این گزاره در مورد علی خاوری نیز صدق می‌کند.

حزب کمونیست آلمان- که حافظ سنّت‌های حزب پیشین کمونیست آلمان و حزب اتّحاد سوسیالیستی آلمان دموکراتیک پیشین است- و حزب تودهٔ ایران دهه‌هاست که پیوندهای نزدیک همبستگی و هدف مشترک با یکدیگر دارند. ما در سوگ درگذشت رفیق خاوری، شخصیّتی که حتّیٰ در زمان زندگی‌اش به چهره‌ای با عظمت تاریخی تبدیل شد، با شما رفقای حزب تودهٔ ایران شریک هستیم.

زنده باد حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر و زحمتکشان ایران!

پاینده باد همبستگی ما!

با درودهای کمونیستی،

رناته کوپه، دبیر کمیسیون روابط بین‌المللی

مانفرد ایدلر، عضو کمیسیون روابط بین‌المللی

اسن، ۲۸ مارس ۸/۲۰۲۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

رفقای عزیز!

ما از شنیدن خبر تکان‌دهندهٔ درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر پُرسابقه و پُرتجربهٔ حزب تودهٔ ایران، بسیار اندوهگین هستیم. لطفاً تسلیت صمیمانهٔ همهٔ کمونیست‌های اوکراین را بپذیرید. دل ما در این زمان غم و اندوه با شماست.

رفیق خاوری مبارزی خستگی‌ناپذیر بود که علی‌رغم زندانی‌شدن و شکنجه دیدن، سال‌های طولانی تبعید از ایران، کارزارهای تبلیغاتی زیادی که علیه او و حزب شما به راه انداختند، و ناخوشی در چند سال آخر زندگی‌اش، در راه تحقّق حقوق کارگران و زحمتکشان ایران رزمید و هرگز از وظیفهٔ خود در حکم سرباز حزب دست نکشید.

رفیق خاوری در تداوم فعالیت‌ها و مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران در یکی از دشوارترین و حسّاس‌ترین دوره‌های تاریخ حزب، نقشی روشن و ویژه داشت.

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اوکراین همراه با همهٔ کمونیست‌ها و ترقی‌خواهان جهان درگذشت رفیق علی خاوری رهبر حزب تودهٔ ایران، "صدای حقانیّت "حزب، مبارزی خستگی‌ناپذیر، و "سرمایهٔ معنوی "کارگران و زحمتکشان ایران را بار دیگر به خانواده‌اش، همهٔ اعضا و هواداران حزب تودهٔ ایران، و همهٔ مبارزان واقعی حقوق طبقهٔ کارگر و زحمتکشان تسلیت می گوید.

یادش گرامی و جاودان!

پترو سیموننکو،

دبیر اوّل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اوکراین

◈

با اندوه فراوان خبر درگذشت رفیق علی خاوری، صدرحزب توده‌ای ایران را بدست آوردیم.

علی خاوری شخصیت برجسته سیاسی و انقلابی تاریخ معاصر ایران، از شمار مبارزان آگاه، پرتلاش، مبتکر و سازمانده برازنده سیاسی درایران، منطقه و جهان ما بود. شناخت و پیوند او با رهروان جنبش چپ درافغانستان صمیمانه وعمیق بوده، رفیق خاوری همیشه درکنار مردم و دادخواهان افغان قرارگرفته و به همین مناسبت او مورد احترام و ستایش نیروهای دادخواه و تجدد پسند افغانستان قرارداشت.

با شناخت از کار و پیکار شجاعانه حزب برادر، حزب توده ایران به نیکویی میدانیم که او قریب به هشتاد سال عمراگاهانه و پرتلاش خود را در مبارزه علیه استبداد، بی‌عدالتی، استثمار و امپریالیزم وقف نموده، برای لحظه‌ایی هم از آرمان‌های انسانی و عدالتخواهانه حزبش پا پس نکشیده، و فراز و فرودهای حزب توده ایران و جنبش چپ ایران را شجاعانه همراهی کرده

است.

از دید ما سهم و خدمات او دربازسازی تشکیلات حزب توده ایران، راه‌اندازی مباحث سیاسی و ایدیولوژیک، فعالیت‌های رسانه‌ایی، گشایش رادیو زحمتکشان ایران، همکاری با احزاب وسازمان‌های چپ ایران، منطقه و جهان فرموش ناشدنی می‌باشد.

رفقای گرانقدر،

حزب آبادی افغانستان دراین اندوه بزرگ درکنار شما رفقای گرانقدر قرارداشته، همبستگی و همدردی عمیق خود را با حزب توده ایران و نیروهای دادخواه و ترقی پسند آن کشور ابراز می‌کند. آنچه از رفیق خاوری به یادگار مانده است، میراث گرانبهایی برای همه دادخواهان منطقه در مبارزه در راه صلح، عدالت، و دموکراسی، و رهایی انسان از یوغ ستم و استبداد می‌باشد.

درگذشت رفیق خاوری را به هم‌رزمان او، به ویژه کمیته مرکزی حزب برادر، حزب توده ایران، اعضا و هواداران حزب، مردم وعدالت خواهان ایران تسلیت گفته، یاد او را گرامی داشته و راهش را پر رهرو می‌خواهیم.

زنده باد دوستی میان حزب آبادی افغانستان و حزب تودهٔ ایران!

داکتر محمد داوود رواش، رییس حزب آبادی افغانستان

کابل-افغانستان

◈

رفقای گرامی،

از شنیدن خبر درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر تاریخی حزب تودهٔ ایران، بسیار متأثر و غمگین شدیم.

در این لحظهٔ غم و اندوه، تأسف عمیق خود و همدردی و همبستگی کمونیست‌های پرتغالی را با حزب تودهٔ ایران، با همهٔ مبارزان آن، و با خانوادهٔ رفیق علی خاوری ابراز می‌کنیم.

میراث نزدیک به هشتاد سال مبارزهٔ انقلابی پیگیر رفیق خاوری، عُمری که وقف خدمت به کارگران و مردم ایران و میهنش شد، سهمی پُراهمیّت در تداوم پیکار در راه آرمان رهایی کارگران و زحمتکشان داشت.

درودهای برادرانهٔ ما را بپذیرید.

شعبهٔ بین‌المللی حزب کمونیست پرتغال

◈

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای گرامی،

حزب کمونیست فیلیپین (PKP -۱۹۳۰) درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر پُرسابقه و کارآزمودهٔ حزب شما و شخصیّتی بزرگ در تاریخ جنبش چپ در ایران و کشورهای فارسی‌زبان را صمیمانه به حزب تودهٔ ایران تسلیت می‌گوید.

ما به مبارزهٔ نزدیک به هشتاد سالهٔ رفیق خاوری از زمان پایه‌گذاری حزب شما در سال ۱۹۴۱ ادای احترام می‌کنیم: از فعالیّت‌های اوّلیه در ایران تا به قدرت رسیدن دولت ترقی‌خواه ولی کوتاه‌مدّت دکتر محمّد مصدّق، و سال‌های تبعید در پی کودتای ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] آمریکایی-بریتانیایی که دولت مصدّق را سرنگون کرد و دیکتاتوری دودمانی شاه پهلوی را مجدداً بر کشور تحمیل کرد، تا بازگشت مخفیانهٔ وی به ایران به منظور بازسازی مجدد فعالیّت حزب شما در ایران، و سپس بازداشت و شکنجه و محکوم شدن او به اعدام، و سپس آزاد شدن او از زندان در آستانهٔ انقلاب ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] پس از ۱۵ سال حبس، و بار دیگر تبعید اجباری مدّت کوتاهی پیش از آغاز کارزار دهشتناک شکنجه و اعدامی که رژیم دین‌سالار ایران [در اوایل دههٔ ۱۳۶۰] به قصد از بین بردن کامل حزب شما به راه انداخت، و سرانجام خطرهایی که او همیشه در وظیفهٔ سترگ بازسازی و تقویّت حزب شما [پس از آن کارزار] با آنها روبرو بود.

در این زمان اندوه و سوگواری، آنچه بی‌تردید برای حزب تودهٔ ایران مایهٔ تسلّی است این واقعیّت است که نسل‌های جوان‌تر کادرهای تربیت یافته زیر رهبری رفیق خاوری از زمان کنگرهٔ سوّم تا کنگرهٔ ششم حزب، هدایت مبارزه در راه صلح، آزادی، و سوسیالیسم در ایران را ادامه می‌دهند. تعهّد راسخ و تزلزل‌ناپذیر رفیق خاوری و رهبری مصمّمانه و پیگیرانهٔ او بی‌تردید همچنان الهام‌بخش رفقای شما و کمونیست‌ها در همه‌جای دنیا خواهد بود. خواهشمندیم تسلیت ما را به خانواده و دوستان رفیق خاوری ابلاغ کنید.

با گرم‌ترین درودهای کمونیستی،

آنتونیوای. پاریس، دبیر کل
حزب کمونیست فیلیپین- ۱۹۳۰

◈

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران،

به همهٔ هواداران و اعضای آن، و به مردم و طبقهٔ کارگر ایران،

با غم و اندوهی عمیق از درگذشت رفیق علی خاوری، یکی از پیگیرترین و پایمردترین مبارزان و پیکارگران نه‌فقط در میان مردم و طبقهٔ کارگر ایران، بلکه در میان کشورهای همسایه و در سراسر جهان، باخبر شدیم. رفیق خاوری با مبارزهٔ خستگی‌ناپذیرش در راه صلح، حاکمیّت کشور، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، و عدالت اجتماعی در ایران- و تلاش مداومش برای موفقیّت حزب تودهٔ ایران- قهرمان ملّت خودش و سرمایه‌ای برای مردم کشور و حزب خود بود.

رفقای عزیز،

یاد رفیق خاوری، به مثابه صدای حقانیّت حزب شما، همیشه در ذهن

نه‌فقط مردم ایران و حزب تودهٔ ایران، بلکه در سطح بین‌المللی هم ماندگار خواهد بود.

هم‌میهنان ارمنی ما، هم آنها که در ایران هستند و هم آنها که به‌اجبار در بیرون از ایران و در تبعید به سر می‌برند، گواه نفوذ گستردهٔ حزب در میان همهٔ مردم ایران و همچنین توجّه آن به سنّت‌های بین‌المللی‌اند. این پدیده‌ای است که ریشه در واقعیّت تاریخی دارد و فقط تصادف نیست! طبقهٔ کارگر ایران یکی از فرزندان بزرگ خود را از دست داده است. یاد و خاطرهٔ او، و سرمشق و مبارزه‌اش برای همیشه در تاریخ زنده خواهد ماند.

حزب کمونیست ارمنستان

◈

حزب کمونیست پاکستان درگذشت رفیق علی خاوری را به حزب تودهٔ ایران و خانوادهٔ رفیق علی خاوری، و دوستان و رفقای او در سراسر جهان تسلیت می‌گوید.

رفیق خاوری فقط یکی از رهبران حزب تودهٔ ایران نبود که مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر را در ایران در راه حقوق طبقهٔ کارگر به پیش بُرد، **بلکه الهام‌بخش کل منطقه و جنبش کمونیستی جهان نیز بود. او نماد مبارزه و شجاعت است، که حتّیٰ در سخت‌ترین دورهٔ تاریخ جنبش کمونیستی ایران هرگز دست از ایدئولوژی خود و تعهّدش نسبت به طبقهٔ کارگر و حزبش برنداشت. صدای او حتّیٰ در اتاق‌های شکنجه و سپس سلول‌های مرگ زندان رژیم شاه در ایران خاموش نشد.** او تا آخرین نفس در دفاع از ایدئولوژی و حزب خود به کار در داخل ایران و سپس در تبعید ادامه داد. او الگویی برای نسل‌های زیادی از رفقای ما در پاکستان بود، جایی که شرایط کار و مبارزهٔ ما همیشه دشوار و تقریباً مشابه با شرایطی بود که در ایران وجود داشت.

پس از وقوع انقلاب در افغانستان، ما همراه با رفقایمان در حزب کمونیست پاکستان این فرصت و بخت را داشتیم که در کنار رفقای ایرانی

برای حمایت از رفقای افغان و نهادهای انقلابی افغانستان فعالیّت کنیم.

حزب کمونیست پاکستان معتقد است که مبارزه، تعهّد، و رهبری شجاعانهٔ رفیق خاوری برای مدّت‌های طولانی در تمام جهان الهام‌بخش ما و کل جنبش کمونیستی خواهد بود.

یاد رفیق خاوری گرامی!

زنده باد دوستی و همبستگی ما!

شعبهٔ بین‌المللی حزب کمونیست پاکستان

◈

رفقای عزیز،

ما خبر غم‌انگیز درگذشت رفیق سرشناس شما علی خاوری را شنیدیم. ما می‌دانیم که علی [خاوری] سال‌ها نقش بزرگی در فعالیّت حزب تودهٔ ایران و در راه مبارزهٔ طبقهٔ کارگر در کشور شما ایفا کرد.

مبارزهٔ خستگی‌ناپذیر او برای ایجاد ایرانی بهتر برای همهٔ مردم، و برای صلح در منطقه، فراموش نخواهد شد.

با درودهای رفیقانه،

از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست در دانمارک (KpiD)

بو مولر

◈

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز،

حزب کمونیست آمریکا درگذشت رفیق علی خاوری را به حزب تودهٔ ایران

و خانوادۀ ایشان تسلیت می‌گوید.

رفیق خاوری در قامت کمونیستی متعهّد و ازخودگذشته در مبارزه در راه سوسیالیسم، زندگی نمونه‌ای داشت. او برای تحقّق سوسیالیسم در میهنش مبارزه کرد و در تمام عمرش یک انترناسیونالیست بود. تلاش او در حفظ و بازسازی حزب تودۀ ایران بی‌سابقه است. او به خاطر تعهّدش به طبقۀ کارگر ایران و جهان متحمّل رنج‌هایی شد. همان‌طور که رفیق فقید ما هنری وینستون گفت، نشانۀ واقعی یک کمونیست تعهّد مادام‌العُمر او به مبارزۀ در راه آرمان کمونیستی است. در مورد رفیق علی خاوری همین امر صادق است.

لطفاً تسلیت ما را به خانوادۀ ایشان و رفقای حزب تودۀ ایران ابلاغ کنید.

کسانی که زندگی خود را وقف طبقۀ کارگر بین‌المللی و جنبش کمونیستی بین‌المللی این طبقه می‌کنند، همیشه در یادها می‌مانند.

با ابراز همبستگی،

آلوارو رودریگز، دبیر بین‌المللی حزب کمونیست آمریکا

◈

به کمیتۀ مرکزی حزب تودۀ ایران

رفقای عزیز،

به نمایندگی از کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست کانادا درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر پیش‌کسوت و کارآزمودۀ حزب تودۀ ایران، و از رهبران الهام‌بخش به حزب‌های کمونیست و کارگری در سراسر جهان را به شما تسلیت می‌گوییم.

تاریخ زندگی رفیق خاوری جزئی جدانشدنی از تاریخ حزب تودۀ ایران و تاریخ مبارزات مردم ایران با شاه، دیکتاتوری فاشیستی، رژیم ارتجاعی دین‌سالار، و مبارزه علیه سلطه و جنگ امپریالیستی است. سرکوب وحشیانه و ترور دولتی علیه حزب شما به قتل هزاران کادر حزب و تلاش‌های بسیاری

برای از بین بردن رفیق خاوری، از طریق شکنجه، دوره‌های طولانی حبس در شرایط غیرانسانی، و نیز به تلاش برای خاموش کردن حزب تودهٔ ایران و شعلهٔ رهایی اجتماعی و سیاسی مردم ایران منجر شد که حزب شما آن را نمایندگی می‌کند.

ایستادگی و مبارزهٔ رفیق خاوری علیه تلاش‌های جهانی برای از میان برداشتن مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم علمی در سال‌های ۱۹۹۰ و نیز مبارزهٔ وی، با تلاش‌هایی که برای نابود کردن حزب تودهٔ ایران و کادرهای آن شده است، گواه رهبری و شخصیّت نمونهٔ او به مثابه رهبر کمونیست‌های ایران است. حزب تودهٔ ایران و مردم ایران رهبر و مبارزی بزرگ در راه سوسیالیسم، رهایی زحمتکشان از استثمار سرمایه‌داری، و علیه سرکوب، جنگ، و ارتجاع را از دست داده‌اند. جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیز رهبری را از دست داده است که ازخودگذشتگی و وفاداری قهرمانانه‌اش به آزادی زحمتکشان ایران هرگز فراموش نخواهد شد.

ما درگذشت رفیق خاوری را به خانوادهٔ این رفیق و به کمیتهٔ مرکزی و اعضای حزب تودهٔ ایران صمیمانه تسلیت می‌گوییم و با شما ابراز همدردی می‌کنیم.

با احترام و درودهای مبارزاتی،

الیزابت رولی

کمیتهٔ اجرایی مرکزی حزب کمونیست کانادا

۳۱ مارس ۲۰۲۱ / ۱۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

رفقای عزیز،

حزب کمونیست اردن درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر انقلابی پُرسابقه و کارآزمودهٔ حزب تودهٔ ایران و شخصیّتی برجسته در تاریخ جنبش

بین‌المللی چپ را صمیمانه به رفقای حزب تودهٔ ایران تسلیت می‌گوید و با شما همدردی می‌کند. وی بیش از ۸۰ سال، از زمان تأسیس حزب تودهٔ ایران در سال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰] و تا روز جمعه ۱۹ مارس ۲۰۲۱، زندگی حماسی باشکوهی را همراه با از خودگذشتگی و دفاع از ارزش‌ها و اصول والای جنبش سوسیالیستی انترناسیونالیستی زیست. او زندگی خود را وقف تحکیم و تثبیت سیاستی پیشرو و ساختن حزب طبقهٔ کارگری منضبط کرد که در مقابل تلاش‌هایی که برای از بین بردن آن می‌شود ایستادگی کرده و با قاطعیت در برابر ترور سازمان‌یافتهٔ رژیم دین‌سالار ایران ایستاده است.

هیچ اظهار تأسف و دریغی نمی‌تواند احساسات قدردانی از رفیق و رهبر علی خاوری، و احترام به او را بیان کند؛ رفیقی که بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را در زندگی‌اش کرد و مورد انواع ظلم و ستم قرار گرفت، بدون اینکه در برابر شکنجه‌گران تسلیم شود.

در اوایل دههٔ پنجاه قرن گذشته [میلادی]، پس از کودتای فجیعی که سازمان‌های اطلاعات و جاسوسی بریتانیا و آمریکا با نام‌های «عملیات آژاکس» و «عملیات چکمه» سازمان‌دهی کردند تا نخست‌وزیر منتخب، محمّد مصدّق را در سال ۱۹۵۳ سرنگون کنند و رژیم دست‌نشانده شاه را به قدرت بازگردانند، رفیق خاوری در تبعید بود. سازمان آمریکایی «سیا» در سال ۲۰۱۳ اعتراف کرد که در انجام آن کودتا دست داشته است.

رفیق خاوری پس از حدود ۱۰ سال که در تبعید اجباری بود، برای سازمان‌دهی حزب مخفیانه به ایران بازگشت. ولی او دستگیر و شکنجه، و در دادگاه‌های رژیم استبدادی شاه محاکمه شد. او با رشادت در برابر بیدادگاه ایستاد و با قاطعیت از حزب و اصول سوسیالیستی انترناسیونالیستی‌اش دفاع کرد. او به اعدام محکوم شد، که پس از یک کارزار بزرگ اعتراضی

بین‌المللی که این حکم را تقبیح و همبستگی خود را با رفیق خاوری اعلام کرد، حکم او به حبس ابد تخفیف یافت. او پس از ۱۵ سال حبس، در آستانهٔ انقلاب ۱۳۵۷ آزاد شد.

رفیق خاوری [مدّتی بعد] به‌درخواست حزب برای ملحق شدن به هیئت مدیرهٔ نشریهٔ جنبش کمونیستی بین‌المللی به نام «صلح و سوسیالیسم»

به پراگ رفت. اندکی پس از عزیمت او، حزب تودهٔ ایران در فوریه ۱۳۶۱/۱۹۸۲ مورد یورش گستردهٔ سرکوب توسط رژیم دین‌سالار ایران قرار گرفت که در آن رهبران حزب و ۱۰ هزار عضو آن دستگیر شدند و مورد شکنجه و اعدام قرار گرفتند. او سپس وظیفهٔ بسیار دشوار سازمان‌دهی مجدد حزب در آن شرایط را به‌دوش گرفت و در طول ۳۸ سال گذشته حزب کمونیست مبارزی را بازسازی کرد تا پرچم پیکار در راه آینده‌ای مترقی و سوسیالیستی را برافراشته نگه دارد.

ما بار دیگر صمیمانه‌ترین تسلیت و همدردی خود را به خانوادهٔ رفیق، دوستان، و همهٔ رفقای جنبش کمونیستی بین‌المللی تقدیم می‌کنیم.

با درودهای رفیقانه،

فرج محمّد اطمیزة

دبیرکل حزب کمونیست اردن

امان، ۲۸ مارس ۲۰۲۱/ ۸ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

رفقای گرامی،

با غم و اندوهی عمیق، خبر ناگوار درگذشت رفیق علی خاوری، رهبر پیش‌کسوت و کارآزمودهٔ حزب شما، عضو تاریخی حزب تودهٔ ایران به مدّت تقریباً ۸۰ سال، و شخصیتی برجسته و تأثیرگذار در تاریخ جنبش چپ در ایران و کشورهای فارسی‌زبان را دریافت کردیم. ارزش‌ها و شایستگی‌های او، هم برای حزب تودهٔ ایران و هم برای مردم ایران، بسیار زیاد است. رفیق علی خاوری نماد مبارزه‌ای دلاورانه در راه سوسیالیسم در ایران باقی خواهد ماند و نام او در جایگاه پُرافتخاری در تاریخ کشور ثبت خواهد شد.

حزب کمونیست بوهم و موراوی به یاد و خاطرهٔ او ادای احترام می‌کند و به خانواده‌اش، هم‌حزبی‌هایش، و تمام همکارانش تسلیت می‌گوید. همدردی صمیمانهٔ من را بپذیرید. من به نمایندگی از حزب کمونیست

بوهم و موراوی و کمونیست‌های چک، به فرزند بزرگ مردم ایران بدرود می‌گوییم.

بار دیگر صمیمانه‌ترین تسلیت و همدردی من را بپذیرید.

با درود و احترام به یاد او!

از طرف حزب کمونیست بوهم و موراوی
وویتک فیلیپ، صدر حزب
پراگ، ۲۹ مارس ۲۰۲۱/ ۹ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

رفقای عزیز حزب تودهٔ ایران،

حزب کمونیست نروژ پیام تسلیت خود را به مناسبت درگذشت رفیق ارجمند شما علی خاوری در مارس ۲۰۲۱ [اسفند ۱۳۹۹] به شما تقدیم می‌کند. وی از زمان بنیادگذاری حزب تودهٔ ایران در سال ۱۹۴۱ [۱۳۲۰] عضو حزب بود.

او به دلیل تحمیل مجدّد دیکتاتوری شاه توسط بریتانیا و آمریکا در کودتای سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] مجبور به زندگی در تبعید شد. او در پی ورود مجدّد ۱۰ سال بعدش به ایران به منظور سازمان‌دهی حزب، دستگیر و در دادگاه نظامی شاه محاکمه شد. در دادگاه، او از حزب، مارکسیسم-لنینیسم، و سوسیالیسم دفاع کرد. وی را به اعدام محکوم کردند، ولی در پی کارزار اعتراضی بین‌المللی، حکم اعدام او به حبس ابد کاهش یافت. او پس از ۱۵ سال حبس آزاد شد.

او از سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱] نمایندهٔ حزب تودهٔ ایران در مجلهٔ «مسائل صلح و سوسیالیسم» بود. اندکی پس از آنکه او [برای انجام این مأموریت] به پراگ رفت، رژیم ولایی ایران به حزب تودهٔ ایران حمله کرد. تمام رهبری و ده‌هزار عضو حزب دستگیر شدند. هدف کارزار هولناک شکنجه و اعدام رژیم ولایی، از هم پاشاندن و از بین بردن حزب بود.

رفیق خاوری در چنین شرایط پیچیده، دشوار، و خطرناکی، وظیفهٔ بازسازی تشکیلات حزب را به عهده گرفت. **در ۳۸ سال گذشته، او حزب کمونیست مبارزی را بازسازی کرد که بر رویدادها و تحوّل‌های ایران تأثیرگذار بوده است، و پرچم پیکار برای آینده‌ای سوسیالیستی را در جنبش طبقهٔ کارگر کشور با افتخار برافراشته نگه داشته است. حزب شما با وجود چالش‌های عظیمی که با آن مواجه بوده است، کنگره‌های سوّم، چهارم، پنجم، و ششم را زیر رهبری او با موفقیّت برگزار کرده است.**

رفیق علی خاوری نقش برجسته‌ای در پیشگامی راسخ حزب تودهٔ ایران در تاریک‌ترین لحظات حیات خود داشته است. این مبارزه همچنان زنده و پابرجاست، و روز به روز توانمندتر می‌شود!

رفقای عزیز حزب تودهٔ ایران،

حزب کمونیست نروژ ضایعهٔ بزرگ شما را درک می‌کند، امّا درعین‌حال بر توان حزب شما و آیندهٔ روشنی که طبقهٔ کارگر و مردم در ایران در پیش رو دارند، واقف است. ما برای شما در کار خود در تدارک کنگرهٔ هفتم آرزوی موفقیّت داریم، و مشتاقانه منتظر دیدار دوباره با شما در ۲۲ مین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری پس از همه‌گیری کووید-۱۹ هستیم.

رونا اونسن، سخنگوی هیئت سیاسی
کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست نروژ
اسلو، ۶ آوریل ۲۰۲۱/ ۱۷ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

◈

رفقای عزیز حزب تودهٔ ایران،

ما کمونیست‌های کاتالونیا درگذشت رفیق علی خاوری را به خانوادهٔ او، دوستان وی، و رفقای حزب تودهٔ ایران تسلیت می‌گوییم.

رؤیای او برای تحقّق دنیایی فارغ از استثمار و بی‌عدالتی در جنبش بین‌المللی کمونیستی و مترقی زنده خواهد ماند.

پیروزی ما بهترین تجلیل از او خواهد بود!

با تقدیم احترام،

بخش روابط بین‌المللی

حزب کمونیست‌های کاتالونیا

◈

رفقای عزیز و همهٔ مبارزان توده‌ای،

در شرایط مبارزهٔ طبقاتی که همه‌گیری کووید-۱۹ آن را شدیدتر هم کرده است، متأسفانه رفقای ارزشمندی را هم از دست می‌دهیم.

جایگزین کردن رفقای نمونه‌ای که جان خود را برای حزب و برای طبقهٔ کارگر داده‌اند، غیرممکن است.

حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا (CPPS) با احترام از رفیق علی خاوری قدردانی می‌کند که میراث تعهّد سیاسی، ایدئولوژیک، و مبارزاتی وی بخشی از میراث بین‌المللی ما است.

با درودهای قلبی رفیقانه،

ویکتورم. لوکاس،

دبیر بین‌المللی حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا

◈

رفقای گرامی،

همدردی ما را به خاطر درگذشت رفیق خاوری بپذیرید. رفیق خاوری مبارزی بزرگ در راه عدالت اجتماعی و کمونیستی برجسته بود. ۸۰ سال

مبارزهٔ وی در راه تحقّق حقوق زحمتکشان و در راه سوسیالیسم مورد تحسین همهٔ اعضای حزب کمونیست صربستان است.

لطفاً تسلیت و همدردی صمیمانهٔ ما را به خانوادهٔ رفیق خاوری و همچنین به همهٔ اعضای حزب برادر، حزب تودهٔ ایران، ابلاغ کنید.

ما مطمئن هستیم که شما راه او در مبارزه برای پیروزی طبقهٔ کارگر و سوسیالیسم در ایران را ادامه خواهید داد.

با درودهای رفیقانه،

دیان یووانوویچ

دبیر بین‌المللی حزب کمونیست صربستان

ابراز همدردی‌ها در رسانه‌های مترقی
پس از اعلام درگذشت رفیق علی خاوری

رحمان- ا.

برای رفیق علی خاوری، جاودان استورهٔ حماسه و مقاومت

تندیس تو را کدامین دستان آرزومند
می‌تراشند، و درکجا؟
کدامین قلب‌هایِ تپندهِ عاشق
برپا خواهند کرد!
این میادین صبورند
تو را در آغوش خواهند گرفت
این خیابان سحرگاهان،
نگاهِ پرمهر،
و صدای گام‌های تو را
به‌یاد می‌آورد از سال‌های دور،

به‌انتظار تو نشستن،
سخت و جانکاه بود

آن‌گاه که بی‌صبرانه
با تبسمی بر لب رفتی...
تلاش کردم صبور باشم
از درخت آموختم
و از خاک،
و باران که بی‌دریغ
بر زمین خشک و تشنه می‌بارید
بر این خاک مقدس،
قدمگاه تو
مُتبرک باد.
جانت آینهٔ سحر است
نور می‌بارد بر شب
نگاه کن،
آخر تو چه کردی؟
با این‌همه جان‌های زخمی
با سروهای سرافراشته
محبوس در حصارها،
این دردِ جانکاه که سر برآورده
چنگ می‌زند
بر جان‌هایِ شیفتهِ هزاران
شقایقِ عاشق
بسیاری از یاران،
پیش از تو رفتند وُ می‌خواندند،
نغمه‌هایی که از لبان تو می‌تراود
و اکنون آنان که بر درگاه شب

ایستاده‌اند وُ
دلتنگ می‌خوانند،
سلام ما را برسان،
به چشمانِ بیدار دریا،
به ترنمِ همیشهٔ جنگل
سلام ما را برسان به باغ گل سرخ.

۶ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

بدون نام

به‌یاد بزرگ‌مردی که مدتی کوتاه با او افتخار هم‌بندی را داشتم و در وضعیتی خاص صحبتی کوتاه در سال ۱۳۵۳ که دستگیر شدم، افتخار هم‌بند بودن با مردی داشتم، که بعد از آشنایی فهمیدم او علی خاوری یکی از رهبران حزب تودهٔ ایران است. من دقایق کوتاهی که در حیاط زندان فرصت گپ و گفت‌وگو با ایشان را داشتم و اکنون که مدت‌زمان طولانی از آن دیدار گذشته به یکی از خاطره‌های فراموش‌نشدنی در آمده است که از پس سال‌های طولانی از یادم نرفته.

بعد از انتقال از زندان جمشیدیه به زندان قصر، به بند ۲ منتقل شدم. سرهنگ زمانی به‌منظور اهدافی که در سر داشت، اول به بند ۴ و مدتی بعد به بند ۶ و اتاق ۱ مرا انتقال داد.

در اتاق ۱ بیژن جزنی، مسعود رجوی، موسی خیابانی، بهرام فیاضی و دکتر عباس شیبانی زندگی می‌کردند. من درزیر پای بیژن و بهرام جای گرفتم، کنار دستم دکترشیبانی جا گرفته بود. بیژن اغلب در اتاق نبود. توی حیاط مرتب قدم می‌زد و با کسی درحال صحبت سیاسی بود. شب‌ها هم در گوشهٔ اتاق و سرجایش در پشتِ سپرِ پتو و یا ملافه‌اش سرگرم نوشتن می‌شد. موسی خیابانی کم‌تر مطالعه می‌َکرد، کم‌حرف بود و گاهی هم در

صحبت‌هایش به طنز می‌زد و خنده‌ای بر لب‌ها می‌نشاند.

دکتر شیبانی پیش از ظهرها را اغلب با مواد غذایی تازه‌ای که در ۲ روز ملاقاتی به دستش می‌رساندند، آشپزی می‌کرد ۰ هنگام ظهر عطر و بویی راه می‌انداخت که معدهٔ خالی همه را تحریک می‌کرد؛ به‌خصوص برای من که مشکل معده داشتم ۰ ایشان حتا تعارف هم نمی‌کرد.

بعد از انقلاب دکتر مدتی وزیر کشاورزی و چند دوره نمایندهٔ مجلس شدند. چون جایمان کنار هم بود، به کتاب‌های انتخابی من برای مطالعه، حساسیت نشان می‌داد و از هر فرصتی استفاده می‌کرد مرا به‌سمت خود بکشاند و مسیر فکر و مطالعه‌ام را به‌دلخواه خود تغییر دهد، آن‌هم به‌قولی مفتی و بدون‌تعارف لقمه‌ای از غذاهای لذیذش. پرویز حکمت‌جو به من و هم‌پرونده‌ام نزدیک می‌شد. هروقت اتاق تلویزیون می‌رفتیم، ندا می‌داد برویم و در کنارش بنشینیم. ما دو تا بعد از افسر شدن و طی دورهٔ دانشکدهٔ مقدماتی برای دورهٔ خلبانی با هلیکوپتر آموزشی سسنا مشغول آموزشِ کلاس‌های زمینی و هوایی بودیم که دستگیر شده بودیم. پرویز هم قبلاً افسر خلبان بود. به‌غیر از این وجه اشتراکمان، خوش‌رویی و بی‌ادعای‌اش ما را به‌سمت خود می‌کشاند که حتماً برویم و درکنارش بنشینیم. کارخانهٔ شراب‌سازی ارومیه تازه به بهره‌برداری رسیده بود و شاید برای اولین بار بود، بدون اسم بردن تلویزیون در آگهی تبلیغات میان برنامه‌اش شراب پاکدیس را گنجانده و تبلیغ می‌کرد. در تبلیغ این نوشابه مردی در بتری را باز می‌کرد و شراب را خالی می‌کرد در گیلاس و قل‌قل صدای شراب بلند می‌شد و مجری چند بار می‌گفت: پاکدیس، پاکدیس. پرویز آهسته می‌گفت، چه می‌شد اگر هلیکوپترتان بود و چند تا از این بتری‌ها برمی‌داشتیم و می‌رفتیم کنار رودخانه و یا باغی می‌نشستیم و می‌نوشیدیم.

پرویر حکمت‌جو، با روحیه‌ای شاد و رفتار خوش‌رویی که داشت یکی اززندانیان شاخص به‌شمار می‌رفت او با علی خاوری باهم دستگیر شده و هم‌پرونده بودند. درهنگام صرف غذا درب بین سه بند، (۴ و ۵ و ۶) باز می‌ماند و بعد از صرف غذا دوباره بسته می‌شد. درهمان فرصت کوتاه من می‌دیدم که هم پرویز و هم آقای خاوری با خیلی‌ها مشغول به گپ‌وگفت هستند، من یکی دو بار هم این دو بزرگمرد را درحال گفت‌وگو با آقای حجتی کرمانی که

تنها روحانی در بند ۵ بود، دیده بودم که در آن فضای تند و چپ‌روی حاکم بر زندان‌ها برای من تعجب‌آور بود. حجتی کرمانی بعدها جذب حکومت نشد و با نوشتن مقاله در روزنامه اطلاعات، به کار مطبوعاتی بسنده کرد.

خرداد ۵۳ بود که حکمت‌جو را به کمیتهٔ مشترک بردند. مدتی بعد جزنی را هم از اتاق ما بردند. با بردن جزنی خیلی‌ها به‌شک افتادند و به طرح سؤال که چه شده؟ و چرا او را بردند؟ حدود دو هفته بعد بیژن را برگرداندند. در همین هنگام اتاق ما پر از سران فدایی شد: حسن ضیا ظریفی، عزیز سرمدی، سعید کلانتری و...

بیژن گفت: مرا صرفاً به‌خاطر حکمت‌جو بردند و توضیح داد، بازجوها مرا نزد حکمت‌جو بردند که معلوم بود شکنجه و فشار زیادی را تا آن‌موقع تحمل کرده بود. او اضافه کرد، آن‌ها از من می‌خواستند که با پرویز صحبت کنم دست از سرسختی بردارد و با آن‌ها کنار بیاید. من هم گفتم، ایشان هم به‌لحاظ سنی از من بزرگ‌تر است و هم ازنظر سابقهٔ مبارزاتی از همهٔ ماها قدیمی‌تر است و من خودم را در حد و اندازه‌ای نمی‌بینم که به ایشان نصحیت کنم. حدود دو هفته بعد خبر شهادت حکمت‌جو به بند رسید. من احساس عجیبی پیدا کردم که توصیف آن هر زمان که به‌یاد می‌آورم، ناراحتم می‌کند.

به‌مناسبت مسابقات جهانی فوتبال ۱۹۷۴، شب مسابقه تیم‌های آلمان شرقی و غربی اتاق تلویزیون غلغله بود. حتی مجاهدین هم برای تیم آلمان شرقی ابراز احساسات می‌کردند. من نگاه کردم دیدم آقای خاوری در بین تماشاچی‌ها نیست. بلند شدم از اتاق زدم بیرون.

رفتم روی پله‌های مشرف به حیاط ایستادم. دیدم خاوری تک‌وتنها در حیاط نیمه‌تاریک قدم می‌زند و سیگار می‌کشد. به‌سویش رفتم و تسلیت گفتم و احساس خودم را بیان کردم.

در محوطهٔ حیاط دوری باهم زدیم که رو کرد به من گفت؛ چرا نمی‌روی برای تماشای فوتبال. من فهمیدم که ایشان به حیاطی که پر از سکوت و تنهائی است، نیاز دارد. هنگام دور شدن با خودم می‌گفتم: لحظه‌ای در کنار مردی قرار داشتم که درد سنگینِ از دست دادن رفیق و هم‌رزمش را چون

کوه بر دوش می‌کشد و این جملهٔ کوتاه که بارها شنیدم به ذهنم آمد- مرد وقتی غم داره، انگار یک کوه درد داره. بازی ۱ بر صفر به‌نفع آلمان شرقی تمام شد و اغلب بچه‌ها خوشحال اتاق را ترک کردند. هنگام بیرون رفتن من نتوانستم به جای همیشگی، اما خالیِ پرویز نگاه کنم. شهادت و فراغ او غم سنگینی بر دل من و دیگر هم‌بندانَ و هم‌رزم دیرینش آقای خاوری نشانده بود.

دوسه هفته بعد، چون سرهنگ زمانی در ارتباط با من به هدفش نرسید، مرا انتقال داد بر رویِ تختی درکنار توالت‌ها. منوچهر مقدم سلیمی از پروندهٔ گلسرخی (مقدم سلیمی در زندان تواب شده بود) را در جای من قرار داد. بیژن و رجوی و دکتر شیبانی هر یک به‌تنهایی رفتند و به این جابه‌جایی اعتراض کردند و (زمانی) مجبور شد مرا بازگرداند بر سرجایم.

چند روز بعد باز مرا انتقال دادند به ته بند ۳، بعد از مدتی به زندان شماره ۴ که به سه‌گوش معروف بود. جای من روی تختی درست روبه‌روی توالت‌ها در داخل راهرو که به اتاق ملاقات ختم می‌شد تعیین شد که یقین داشتم خود سرهنگ زمانی جایم را تعیین کرده. توالت‌ها در تمام ۲۴ ساعت بدون مشتری نبود، البته همراه با سروصدا. تا مدتی شب‌ها نمی‌توانستم بخوابم که ناچار عادت کردم و فهمیدم که انسان به هر شرایطی می‌تواند عادت کند و خود را با آن منطبق سازد.

عصر روز ۲۹ فروردین ۵۴ روزنامه‌ها را زودتر از موعد هر روزه و بدون سانسور به‌داخل آوردند. در صفحهٔ اول تیتر مربوط به فرار و کشته شدن بیژن جزنی و یارانش همچنین جمال خوشدل و کاظم ذوالنوار از مجاهدین بند را دیدیم که زندانیان را در سکوتی مرگبار فروبرد.

نفس از هیچ‌کس که چند صد نفر بودیم، در نمی‌آمد. بر تعداد پاسبان‌های بند اضافه شده بود. ماموران همه جا را بو می‌کشیدند و مواظب هر حرکتی بودند. این وضع تا عصر روز بعد ادامه داشت. قرار شد هرطورشده کاری بکنیم.

هنگام ورزش عصرانه توافق شد، ۹ دقیقه دو باشد، ۹ حرکت برای بعد از دو تعیین شد و هرکدام با ۹ شماره. به‌خاطر هم‌اتاقی بودن با بیژن حرکت

نهم به‌یاد او به من محول شد.

بعد از این حرکت سمبلیک ورزشی، به‌یاد ۹ تن از هم‌بندان که در تپه‌های اوین با گلولهٔ دژخیمان ساواک کشته شدند، اندکی روحیهٔ هم‌بندان بهتر شد. اما من بعدها بیژن و پرویز حکمت‌جو را به‌یاد آوردم، آن روزی که بیژن را بردند و روبه‌رو کردن با حکمت‌جو و آن جملهٔ بیژن در جواب درخواست بازجوها از او، از ذهنم دور نمی‌شود. از خود می‌پرسیدم، آیا بردن بیژن، نه به‌خاطر حکمت‌جو، بلکه هشداری برای خود او و یارانش نبوده؟ و رژیم ازپیش چه تدارکی برای زندانیان شاخص و مطرح و تاثیرگذار در زندان دیده بود که گمان آن می‌رفت تأثیر آنان را در آینده که شرایط بحران و انقلابی پیش می‌آید از بین ببرد...

نسرین بدیع‌پور
در سوگ انسانی والا و کم‌نظیر

رفیق خاوری در مقام رهبر کهن‌سال‌ترین حزب میهنمان، به‌همراه دیگر مبارزان حزب در انسجام و یکپارچگی حزب چنان تلاش‌هایی به‌یادماندنی انجام داده‌اند که برای همیشه در ادوار تاریخ، این جان‌فشانی‌ها در خاطره‌ها خواهد ماند. تلاش‌های جان‌نثارانهٔ رفیق خاوری در این مقطع بحرانی و تیره‌وتار تاریخ ایران که در آن دشمنان مردم از هرسو به محاصرهٔ حزب ما برخاسته بودند، هرگز از دید تاریخ مبارزات کارگری و کمونیستی ایران پنهان نخواهد ماند.

این چه رازی است که هر بار بهار
با عزای دل ما می‌آید؟
که زمین هر سال از خون پرستوها رنگین است
وین چنین بر جگر سوختگان
داغ بر داغ می‌افزاید
هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)

رفیق علی خاوری صدر حزب تودهٔ ایران و شخصیت سترگ و اسطوره‌ای جنبش کمونیستی میهن‌مان در روز ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۹۹ به‌علت ایست قلبی چشم بر جهان فروبست. نوشتن از انسانی که بیش‌ترین تأثیر را در یک‌صد سال اخیر بر روند نوخواهی و نوزیستی کشورمان گذاشته است، کاری چندان سهل و آسان نیست. انسان بزرگی که در فراز و فرود هشتاد سال عمر پرافتخار حزب تودهٔ ایران بزرگ‌ترین تاثیرها را بر فعالیت حزب گذاشته و در بزنگاه‌های تاریخی از جان و جهان خویش مایه گذاشته است. او در کسب اعتبار و احترام برای حزب توده‌های کار و زحمت نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌کرد. رفیق خاوری هم‌تراز با شخصیت‌های بزرگ و نامدار جنبش جهانی کمونیستی همچون رفقا گس هال، آلوارو کونیال، ژرژ مارشه و لوئیس کوروالان بود. چند صباحی از تأسیس حزب تودهٔ ایران نگذشته بود که رفیق خاوری به‌واسطه‌ی معرفی رفیق محمود بقراطی مسؤول حزب در خراسان، به عضویت حزب پذیرفته شد. و با همهٔ دانایی و توانمندی‌اش به‌عنوان مسؤول سازمان جوانان حزب در مشهد، فعالیت حزبی خود را آغاز کرد. قبل از کودتای ننگین ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲، رفیق خاوری ناچار تن به مهاجرتی ناخواسته داد. رفیق علی خاوری به‌همراه رفیق شهید پرویز حکمت‌جو، در اوایل دههٔ چهل به‌صلاحدید رهبری وقت حزب برای فعالیت حزبی به ایران برگشته و از سوی عباس‌علی شهریاری به دام پلیس افتاده و دستگیر شدند. رژیم ستم‌شاهی آنان را در دادگاه نمایشی به اعدام محکوم کرد. اما کارزار تبلیغاتی حزب و فشار بین‌المللی موجب گردید که حکم اعدام این رفقا به حبس ابد تقلیل یابد. سخنان آتشین رفیق خاوری در دفاع از حقانیت تاریخی حزب تودهٔ ایران در دادگاه نظامی ارتش که نشانگر شوریدگی انسانی عاشق در عمق معنای واژگان است، از سوی رفیق شهید بیژن جزنی به بیرون از زندان انتقال یافته و بازتابی جهانی پیدا کرد در شرایطی که جو ارتداد و یاس و ناامیدی از مبارزه همه جا را فراگرفته بود، ایستادگی و مقاومت حماسی رفیق خاوری و دفاع روزبه‌وارش از حزب و آرمان‌های آن در زندان ستم‌شاهی، ورد زبان‌ها گردیده و مایهٔ تحسین بزرگانی چون آیت‌الله منتظری قرار گرفت. رفیق جان‌باخته رحمان هاتفی در وصف پایمردی بی‌تزلزل و دفاع سرسختانه او از عقایدش چنین می‌نویسد:

«در حال‌وهوای آن سال‌ها این ایمان بی‌خدشه به حزب باورنکردنی بود.»
یک ماه مانده به پیروزی انقلاب، رفیق خاوری به‌همراه آخرین گروه زندانیان سیاسی از زندان آزاد شد و بلافاصله دفتر حزب در تهران را راه‌اندازی کرد و انتشار علنی روزنامهٔ مردم ارگان مرکزی حزب را پایه‌ریزی نمود. رفیق خاوری در سال ۱۳۶۰ به‌دستور رهبری وقت حزب برای سامان‌دهی سازمان حزب و نمایندهٔ حزب ما در مجلهٔ صلح و سوسیالیسم به پراگ اعزام شد. در یورش سفاکانهٔ رژیم به حزب که ۸۵ درصد رهبری حزب و اکثریت کادرها و اعضای حزب به دست اوباشان ولایی راهی شکنجه‌گاه‌های قرون وسطایی شدند. تشکیلات حزب ضربه‌های هولناکی را متحمل شدند. این ضربه چنان سنگین بود که به‌جرات می‌توان گفت هر سازمان و یا حزب دیگری بود، نمی‌توانست کمر راست کند. رفیق خاوری به‌همراه رفقای جان‌به‌دربرده از توطئهٔ امپریالیسم انگلیس، سرویس‌های امنیتی کشورهای ارتجاعی منطقه و «سربازان گمنام امام زمان» با تلاش شبانه‌روزی و فداکاری بی‌نظیری به بازسازی سازمان‌های حزبی پرداختند. کار بس‌دشواری که اراده و پشتکاری فولادین می‌طلبید. در این کار عظیم رفیق خاوری و یارانش از هر سو تحت فشار بودند. و باران تهمت و افترا، توطئه و تخریب از طرف وازدگان، راه‌گم‌کرده‌ها، منحرفین و عمال ارتجاع به سویشان سرازیر می‌شد. جنگی تمام‌عیار روحی و روانی که به کین‌توزانه‌ترین طرق اعمال می‌گردید. بعد از انتشار اولین شمارهٔ دورهٔ هشتم نامهٔ مردم ارگان مرکزی حزب، توطئه و تخطئه‌ی حزب و ارگان‌های صلاحیت‌دار حزبی و شخص رفیق خاوری ابعاد و دامنهٔ پیچیده و آزاردهنده‌ای یافت. توهین و اهانت به رفیق خاوری و یاران صدیق و دانش‌بنیان او با کلماتی سخیف توسط افراد خودفروخته‌ای چون علی خدایی و دیگر منحرفان و مفتریان شیاد، همراه با ارتجاع حاکم بر میهن، رهبری کنونی حزب را به‌علت برافراشتن پرچم پرافتخار حزب تودهٔ ایران بی‌وقفه مورد هتاکی قرار داده بودند. که هنوز هم ادامه دارد. رفیق علی خاوری در تدوین مشی اصولی حزب در برهه‌ای از تاریخ که انقلاب توسط خمینی و پی‌روانش به‌تاراج برده شد، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. در زمانه‌ای که هرازچندی عده‌ای از افراد به‌علت سختی‌های مبارزه سنگر حزب را رها کرده و به صف دشمنان حزب می‌پیوستند.

رفیق خاوری در مقام رهبر کهن‌سال‌ترین حزب میهنمان، به‌همراه دیگر مبارزان حزب در انسجام و یکپارچگی حزب چنان تلاش‌هایی به‌یادماندنی انجام داده‌اند که برای همیشه در ادوار تاریخ، این جان‌فشانی‌ها در خاطره‌ها خواهد ماند. تلاش‌های جان‌نثارانهٔ رفیق خاوری در این مقطع بحرانی و تیره‌وتار تاریخ ایران که در آن دشمنان مردم از هرسو به محاصرهٔ حزب ما برخاسته بودند، هرگز از دید تاریخ مبارزات کارگری و کمونیستی ایران پنهان نخواهد ماند. تلاش سترگ رهبری موجود حزب تودهٔ ایران در وجدان کارگران و زحمتکشان و آگاهان ایران باقی می‌ماند و نسل‌های آتی توده‌ای و مردم ایران به‌یاد خواهند آورد روزهای هجوم دشمن به حزب تودهٔ ایران و تلاش به‌منظور نابود کردن آن رفقایی چون علی خاوری و یاران او حزب زحمتکشان و خون‌چکان ما را از چنگال دشمنان و دژخیمان داخلی و خارجی آن به‌در آورده و آن را دوباره بر مسیر زندگی و پیکار خود برگرداندند. رفقای رهبری حزب، رفیق خاوری را به‌حق صدای حقانیت حزب نامیدند. از زندگی رفیق خاوری مطالب فراوانی می‌توان و باید آموخت. فقدان رفیق خاوری ضایعهٔ اسفناکی بر پیکرهٔ جنبش کمونیستی میهن ما و همهٔ جویندگان عدالت و آزادی، صلح و سوسیالیسم، علم و حقیقت، میهن‌پرستی و بشردوستی است. این انقلابی پرشور و انترناسیونالیست بزرگ آموزه‌های فراوانی از خود برجای نهاد که همواره طنین‌انداز گوش مبارزان ایدئولوژی دوران‌ساز سوسیالیسم علمی خواهد بود. منش والای انسانی، تواضع و فروتنی، شهامت علمی و اخلاقی رفیق خاوری آموختنی‌های فراوانی برای ما داشته و خواهد داشت. بی‌تردید در هر گام، این آموزه‌ها آویزهٔ گوش‌هایمان خواهد بود. بعد از فوت رفیق خاوری مسلماً توطئه و دسیسه‌ها علیه حزب فزونی بیش‌تری خواهد یافت. ازجمله سایت‌های رنگارنگ ضدتوده‌ای با ماسک‌های چپ، جری‌تر خواهند شد. به‌رغم این‌که تشت رسوایی آن‌ها از پشت بام بر زمین افتاده و رسوای خاص و عام شده‌اند، باز زبان به تهمت و افترا خواهند گشود تا شاید اربابان‌شان راضی بمانند. زیرا مامورند و معذور! ولی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران با درایت و هوشمندی پرولتاریایی به‌اتکای اعضا و هواداران حزب ترفندهای دشمنان حزب را خنثی و نقش بر آب خواهد کرد. و درفش ظفرنمون حزب را باسربلندی افراشته نگه خواهد

داشت. انتظار از حزبی هشتادساله با آن کارنامهٔ درخشان در خدمت به زحمتکشان هم همین است و بس!

جاودان باد یاد و خاطرهٔ رفیق علی خاوری

در اهتزاز باد پرچم پرافتخار حزب تودهٔ ایران

۱۰ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

مهرداد

شعلهٔ نامیرای امید و پیکار

«هنگامی که در شکست، به‌قول مارکس اره برای تیشه کُری می‌خواند و دیگر آن‌همه اندیشمند در کنار تو نیست و هرلحظه هم دوستان ازراه‌برگشته سنگ‌پاره‌ای نثارت کنند، باید آدم قوی و قوی‌ترین آدم باشی که کمر به‌همت بازسازی حزبت ببندی و مهم‌تر از همه سعی کنی که دیده نشوی! چند نفر را در زندگی می‌شناسی و می‌شناسیم که از این عظمت روحی برخوردار باشد؟»

عزیز بزرگوار!

در سوگ کم‌تر عزیزی این‌چنین متأثر شدم. حتا در سوگ برادر قهرمان و یگانه‌ام که هر روز و به هر بهانه‌ای در سوگش می‌نشینم. هیچ‌کس برای درگذشت انسانی ۹۷ یا ۹۸ ساله نمی‌گرید، آن‌هم من که برای شهادت برادرم نگریستم. حالا چه شد که سخت دل‌آزرده شدم و بسیار گریستم تا آن‌حد که دوستان که زنگ می‌زدند و تسلیت می‌گفتند مرا چنین دل‌آشفته دیدند و باورشان نمی‌شد.

رفیق خاوری مرد بزرگ یا به‌عبارت بهتر انسان بزرگی بود! چند شب پیش به تو گفتم که هر کجا که بحثی پیش می‌آید، باصراحت و قاطعیت می گویم که او اگر بزرگ‌ترین کمونیست ایران نباشد، از زمرهٔ انگشت‌شماران آنان است: حیدرخان، ارانی. بیا این‌طور تصور کنیم که چه کسی حتا از آن ستارگان پرفروغ در نبود همهٔ ستارگان دیگر و در نبود بزرگ‌ترین حامی انترناسیونایستی می‌توانست این‌چنین کشتی توفان‌زدهٔ ما را به‌پیش راند؛ جز او؟

هنگامی که در شکست، به‌قول مارکس اره برای تیشه کُری می‌خواند و دیگر آن‌همه اندیشمند در کنار تو نیست و هرلحظه هم دوستان ازراه‌برگشته سنگ‌پاره‌ای نثارت کنند، باید آدم قوی و قوی‌ترین آدم باشی که کمر به‌همت بازسازی حزبت ببندی و مهم‌تر از همه سعی کنی که دیده نشوی! چند نفر را در زندگی می‌شناسی و می‌شناسیم که از این عظمت روحی برخوردار باشد؟ او نه درپی نشان دادن خود که درپی نشان دادن حزبش بود؛ او می‌خواست حزبش حرف بزند تا خودش. او می‌خواست که حزبش بار دیگر جایگاه خود را بازیابد که چنین کرد! نازک‌دلی من است یا هرچه که تو فکر کنی، برای این انسان کهن‌سال سخت و درازمدت گریستم. نه ازآن‌رو که این وارستگان نیازمند ستایش و درودگویی ما باشند؛ ازآن‌رو که خود را در آینهٔ او می‌بینم که: چه کرده‌ام و چه کرده‌ایم!

حزب تبلور همگی ماست و چه سخت است مردی یا به‌عبارت بهتر انسانی را از دست دهی که آینه بود و آبگون (به‌تعبیر گنجوی) یعنی پشت و رو نداشت! هم‌دردیم و ماندن شما و همه‌مان را در سنگر اندیشه‌های انسانی و دوران‌ساز و در راه پرمخاطره اما به‌شکوه او خواستارم!

از طرف من به همهٔ سوگواران درگذشت او بگو که ما هم اززمره سوگواران اوییم! باشد که در نتیجهٔ این‌همه عشق (به‌تعبیر مهرگان: عشق جنون‌آمیز) مردم ما (همان عشق جنون‌آمیز او) از سیطرهٔ سرمایه رهایی یابند! باید هشیار بود و نگذاشت کسانی که منتظر خاموشی او بودند و مترصد آن‌که با خاموشی او یورش همه‌جانبه‌ای را به ما یا به‌عبارت بهتر به‌سمت حزب ما سازمان دهند، ناکام بگذاریم.

۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۰

از سخن و قلم رفیق علی خاوری

پیش‌درآمد

به‌دنبال تصمیم حزب به حضور فعال و گسترده فعالیت‌های حزبی در کشور در اوضاع به‌شدت پلیسی و امنیتی پس از کودتا، رفقا حکمت‌جو و خاوری در سال ۱۳۴۳ برای انجام مأموریت سازمان‌دهی این فعالیت‌ها مخفیانه به ایران وارد شدند و پس از مدت زمانی در همین سال از سوی ساواک دستگیر شدند. پیش از این، رفقا سرگرد رزمی و مهندس معصوم‌زاده نیز مخفیانه به‌منظور فعالیت‌های حزبی به کشور آمده بودند که ناپدید شدند. بعداً مشخص شد که آنان نیز دستگیر و به‌وسیله نیروهای امنیتی رژیم- ساواک- زیر شکنجه جان باخته‌اند. ساواک این جنایت را همچون جنایت‌های دیگرش مسکوت گذاشته بود. رفقا حکمت‌جو و خاوری پس از شکنجه‌های بسیار ساواک و بی‌نصیب ماندن این دستگاه اهریمنی از اطلاعات مورد نظرش، آنان را همراه با دیگر رفقا به دادگاه مرسوم نظامی در دوران شاه برای فعالیت سیاسی محاکمه کرد.

مقاومت حکمت‌جو و خاوری و یاران‌شان مانند رفقا سلیمان دانشیان، معتمدی، و دیگران، نیز مقاومت رفقا صابر محمدزاده و آصف رزم‌دیده در قبال انواع فشارها و دسیسه‌های پلیس در دوران بازجویی، در جریان دادرسی در دادگاه دربستهٔ نظامی، و پس از آن در زندان، احترام عمیق

اعضای حزب، همهٔ آزادی‌خواهان، و میهن‌پرستان را به‌سوی آنان جلب کرده است. دادرسی رفقا خاوری و حکمت‌جو و یاران‌شان در دادگاه نظامی انعکاس جهانی یافت. مطبوعات و احزاب دموکراتیک به دفاع از مردان انقلابی صدیقی برخاستند که ساطور دژخیم بر فراز سر آنان آویخته بود. مبارزات حزب ما و سازمان‌ها و نیروهای ملی و دموکراتیک دیگر ایران و جنبش کارگری و انقلابی جهان بی‌نتیجه نماند: حکم اعدام رفقا خاوری و حکمت‌جو به حبس ابد تبدیل گردید.

رفقا در زندان نیز به مبارزه خود ادامه دادند و نامه‌ای که از زندان نگاشتند و متن آن در همین جزوه درج است، موجب برانگیختن مجدد خشم ارتجاع شد. رفقا و رفقایی دیگر مانند گاکیک آوانسیان، پیروزی، و معتمدی به نقاط بدآب‌وهوای جنوب تبعید شدند.

رفقا حکمت‌جو و خاوری که زندگی آرام و امن در آغوش خانواده در مهاجرت را رها کردند و با پاسخ دادن به صلای حزب‌شان برای کار انقلابی به میهن بازگشتند و تمام خطرهای این راه را ناچیز گرفتند و با قاطعیت، صداقت، و پی‌گیر از راه حزب خود دفاع کردند، نمونه‌ای شایسته از قهرمانی از خود نشان داده‌اند. احترام و محبت همهٔ رفقای حزبی ما و همهٔ ایرانیان شیفتهٔ آزادی و رهایی به این دو رفیق ژرف و پایدار است و آنان را به‌تمام معنی شایستهٔ چنین احترام و محبتی می‌دانند.

رفقای کارگر ما صابر محمدزاده و آصف رزم‌دیده پس از کشف دستگاه چاپ مخفی «ضمیمهٔ مردم» و «شعلهٔ جنوب» در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۶ در تهران توقیف شدند و پس از هشت ماه بلاتکلیفی در ۱۸ دی‌ماه ۱۳۴۶ در دادگاه بدوی دربستهٔ نظامی محاکمه و به‌ترتیب به ۶ و ۵ سال حبس و سپس در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۴۶ در دادگاه تجدید نظر به‌ترتیب به ۷ و ۶ سال حبس محکوم شدند. پس از محکومیت نهایی رفقا آصف و صابر از زندان تهران به زندان شهرستان‌ها تبعید گردیدند. دفاعیات رفقا آصف و صابر نمونه‌ای درخشان از دفاعیات دو کارگر انقلابی است که در شرایط ترور و اختناق با کلامی منطقی و محکم و با سربلندی از آرمان‌های حزب طبقهٔ کارگر ایران دفاع کرده‌اند.

رفقا حکمت‌جو، خاوری، صابر و آصف زندگی و امنیت خویش را بی‌هیچ حسابگری، بدون چانه زدن، بدون شک، بدون یأس، و بی تزلزل در اختیار حزب پرورندهٔ خود قرار دادند و از این بابت درس آموزنده‌ای به همهٔ مبارزان دادند. رفیق قهرمان پرویز حکمت‌جو را در سال ۱۳۵۳ از زندان قصر به کمیته مشترک بردند و در یک سلسله بازجویی‌ها در اثر مقاومتش در برابر خواست‌های امنیتی ساواک رژیم شاه زیر شکنجه جان باخت. رفقا صابر محمدزاده و آصف رزم‌دیده پس از هجوم رژیم جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران در ۱۳۶۱ و شکنجه‌های مداوم دستگاه امنیتی این رژیم، در کشتارهای فاجعهٔ ملی ۱۳۶۷ جان باختند. جالب این است که در سایت حکومتی جمهوری اسلامی به‌نام «مرکز بررسی اسناد تاریخی» آمده است:«... حکمت جو در خرداد ۱۳۵۳ در زندان با جریان برق خودکشی کرد». تاریخ، فداکاری در راه خلق را فراموش نمی کند

و بُرد معنوی با کسانی است که ارزیابی مثبت تاریخ و علاقه و احترام خلق را با خود همراه دارند.

به علی خاوری و یارانش
احسان طبری

در پس یک چهرهٔ محبوب و خامش -روح سرکش
در نگاهی چون زلال آسمان -جانی چو آتش
جنبش کشتی ایمان را در این بحر مشوش
ناخدایی بی‌خلل بودی: متین، خونسرد، بی‌غش
آفرین، مردانه رفتی، پاک بودی، نغز گفتی
چنگ اندر ژندهٔ هستی زدن با عجز و خواری
صبح را از یاد بزدودن ز خوف شام تاری
وز صف رزم‌آوران از بیم جان گشتن فراری
نیست هرگز کار مردی چون تو، این آشفته‌کاری
پاسداری تیزبین بودی و در سنگر نخفتی
در کنار تو رفیقانی چو پرویز و سلیمان
در دل بیدادگاه شاه، نگسستند پیمان

شعله‌ور از شور وجدان، بهره‌ور از نور ایمان
ایزد تاریخ را بودند یارانی به‌فرمان.
با چنین یاران برو تا در ره لغزان نیفتی
فخر بر آن رادمردانی که مرد کار بودند
تا دم دار فنا در رزم خود پادار بودند
در قبال خدعهٔ یغماگران بیدار بودند
خواجهٔ گفتار نی، بل خواجهٔ کردار بودند
بی‌عمل پوچ است، ور خود درّ معنی را بسفتی

متن دفاع رفیق خاوری در دادگاه بدوی نظامی

در صلاحیت دادگاه

ریاست محترم دادگاه، دادرسان محترم، دادستان محترم!

به‌موجب گزارش سازمان امنیت کشور و کیفرخواست آقای دادستان اتهامات منتسبهٔ به ما اتهامات سیاسی است. این امر احتیاجی به اثبات و استدلال ندارد. عضویت من در حزب تودهٔ ایران که از نظر سازمان امنیت و آقای دادستان محترم جرم شناخته می‌شود، اساس محتویات پرونده را تشکیل داده است. من به‌جرم داشتن عقاید سیاسی معینی و عضویت در این حزب بازداشت و محاکمه می‌شوم. ارجاع امر رسیدگی به اتهامات منتسبهٔ به ما به دادگاه نظامی کاریست برخلاف نص صریح قانون اساسی کشور که ذیلاً به‌عرض می‌رسد:

آن‌چه معلوم است احالهٔ پروندهٔ ما به دادگاه نظامی بر اساس مادهٔ ۲ «قانون تشکیل سازمان امنیت» انجام شده است. تفاوت قانون اساسی کشور با سایر قوانین و کلیهٔ قوانینی که به‌تدریج و پس از آن توسط قوهٔ مقننهٔ کشور تنظیم و تصویب می‌شود، آنست که قانون اساسی قانون مادر و کنترل‌کنندهٔ تمام قوانین بعدی خواهد بود. چنان‌چه قانون به‌نحوی از انحاء

مخالف با اصلی از اصول قانون اساسی کشور باشد، از درجهٔ اعتبار ساقط و فاقد ارزش قانونی است. اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور صراحت دارد که: «منازعات راجع به حقوق سیاسیه مربوط به محاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید.»

منظور از مواقعی که قانون استثناء نماید، مواقعی است از قبیل موقع جنگ یا موقع حکومت‌های نظامی. «موقع» در این‌جا به‌معنای وقت و زمان به‌کار برده شده است نه به‌معنای «مورد». در این‌جا از نزدیکی معنای کلمهٔ موقع یا مورد سوءاستفاده شده است و با استفادهٔ نامشروع از آن، قانون جدیدی تحت عنوان مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تنظیم و کلمهٔ موقع به‌معنای مورد تعبیر و به‌کار برده شده است. بنابراین مشاهده می‌شود که اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور جای پایی برای هیچ‌گونه تحریف و مغالطه باقی نگذاشته است.

در جای دیگر طی اصل ۱۱ متمم قانون اساسی گفته شده است: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محکمه‌ای که باید دربارهٔ او حکم کند، منصرف کرده و مجبوراً به محکمهٔ دیگر رجوع دهند.» این اصل مؤید و مؤکد اصل ۷۲ قانون اساسی است که رسیدگی به اتهامات سیاسی را مختص محاکم عدلیه دانسته است. باز در جای دیگر در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی گفته می‌شود:

«در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود چنان‌چه ملاحظه می‌شود، تنظیم‌کنندگان قانون اساسی و متمم قانون اساسی کشور توجه مخصوص به این موضوع داشته‌اند که هیچ راه مفری برای مدعی و شاکی باقی نگذارند که مخالفین سیاسی خود را در محاکمی به‌جز محاکم عدلیه و بدون حضور هیات منصفین محاکمه کنند تا مبادا حکمی برخلاف انصاف و عدالت صادر شود. به‌این‌ترتیب مشاهده می‌شود که مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت ناقض اصول اساسی و متمم قانون اساسی است. علاوه بر قانون اساسی و متمم قانون اساسی، در قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ نیز این موضوع تأیید شده است. مادهٔ ۲۱ قانون مطبوعات کشور می‌گوید: «به جرائم مطبوعاتی و همچنین به جرائم سیاسی غیرمطبوعاتی برطبق اصول هفتادونهم متمم قانون

اساسی در دادگاه جنایی دادگستری با حضور هیات منصفه رسیدگی می‌شود و جرائم مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.» حتی درصورتی‌که فرض کنیم مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تناقضی با قانون اساسی نداشته باشد و تنها این اصل را قبول داشته باشیم که قانون مزبور فقط تا تصویب قانون جدیدی در مورد جرائم سیاسی اعتبار دارد، باز اعتباری برای مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت نمی‌ماند و قابل‌استناد و انطباق نمی‌باشد، زیرا مادهٔ ۱۹ آیین دادرسی کیفری محاکم جنایی که صراحت دارد: «در مورد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنایی با حضور هیات منصفه تشکیل می‌شود، هیات منصفه نیز احضار می‌شوند.» - مصوب مردادماه ۱۳۳۷ یعنی یک سال پس از تصویب مادهٔ ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت است. بنابراین هیچ‌گونه شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که رسیدگی به پروندهٔ ما در صلاحیت دادگاه‌های نظامی نیست و ارجاع آن به دادگاه نظامی امریست برخلاف قانون اساسی و ناقض آن و با عطف توجه ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم به مادهٔ ۸۳ قانون مجازات عمومی در مورد «مخالفت با اساس حکومت ملی و آزادی» که می‌گوید: «هر یک از اشخاص مذکور در مادهٔ قبل که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آن‌ها داده محروم نماید، از شغل خود منفصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهند شد.»

انتظار دارد که دادگاه به عدم‌صلاحیت خود در مورد رسیدگی به پروندهٔ ما رأی دهد تا بار دیگر با تکرار این بدعت نادرست به قانون‌شکنی و نقض آشکارای قانون اساسی صحه نگذارند.

طبیعی است چنان‌چه اولین قدم مطابق با نص صریح قانون اساسی برداشته نشود و در آغاز کار صراحتاً اصول قانون اساسی نقض گردد. دادگاه نه‌تنها قانونا بلکه اخلاقاً نیز حق رسیدگی به اتهامات منتسبهٔ ما را نخواهد داشت.

برحسب ظاهر مهم‌ترین ابزار کار دادگاه قانون است. آن‌چه خود قانون حکم می‌کند دادگاه بایستی خود در رعایت قوانین مصر باشد. علاوه بر آن وجدان بیدار انسانی در مواردی که اجرای خشک و نظام‌نامه‌ای قانونی

برخلاف عدالت و حقیقت باشد، باید از آن خودداری کند. وظیفهٔ دوم یعنی استمداد از وجدان منزه و درک واقعیت امر به‌مراتب دشوارتر از وظیفهٔ اول قاضی که رعایت قانون است، می‌باشد.

حال اگر در ابتدای امر خود دادگاه با نخستین قضاوت خود دچار قانون‌شکنی و نقض قانون اساسی کشور بشود، چه توقعی می‌توان داشت که وظیفهٔ دشوارتر قضاوت که دفاع از حقیقت و عدالت حتی در مقابل خود قانون است، اجرا شود؟ و ما نسبت به قضاوت‌های ممکنهٔ چنین دادگاهی چه انتظار و توقعی می‌توانیم داشته باشیم جز این‌که بگوییم خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج و چه‌گونه ریاست محترم دادگاه و هیات دادرسان محترم و دادستان محترم خواهند توانست پس از آن به‌نام نمایندهٔ قانون به زبان قانون و از نام قانون صحبت کنند و نسبت به ما قضاوت نمایند و مهم‌تر از آن حکمی صادر نمایند.

متن دفاع

ریاست محترم دادگاه، دادرسان محترم، دادستان محترم!

آن‌چه امروز در این دادگاه می‌گذرد، تازگی ندارد. شما به‌عنوان نمایندهٔ قانون به‌نام ملت، آزادی، دموکراسی، عدالت و حقیقت اشخاصی را به‌پشت میز محاکمه جلب کرده‌اید که بنابه تشخیص آقای دادستان و سازمان امنیت به جاسوسی، بیگانه‌پرستی، داشتن افکار مضر و خطرناک حتی به اتهام سوءقصد متهمند. زهی حقیقت، زهی آزادی. آقای دادستان به‌نام قانون و به‌نام عدالت برای من و دوستم از دادگاه تقاضای صدور حکم اعدام نموده‌اند. باور کنید همان‌قدر که شما چه درموقع درخواست این‌گونه احکام و چه درموقع صدور آن‌ها آرام و بی‌تفاوت هستید، من نیز به همان اندازه آرام و بی‌اعتنا هستم. آن‌گاه دل من می‌توانست بلرزد که خود را مقصر بدانم. زندگی برای من مدت‌هاست که دیگر دور من و آن‌چه تنها مربوط به شخص من است، دور نمی‌زند. وجود من، خواست‌های من، آرمان‌ها و امیدهای من، دلهره‌ها و دلخوشی‌های من همه و همه در وجود ملتم، خواست‌های ملتم، آرمان‌ها و امیدها، دلهره‌ها و دلخوشی‌های ملت رنجدیده‌ام

حل شده است. اگر زندگی بایستی عبارت از خوردن چند لش اضافی گوسفند و بلعیدن چند حوض آب باشد، برای من نبودنش هزار بار از بودنش بهتر است. محرک من در بیان آخرین دفاعم دفاع از چنین زندگی نیست – من آن را به آن‌ها که آرزوی زیستن به هر قیمتی را دارند، ارزانی می‌کنم.

گرچه کودکان دلبند من در انتظار منند، ولی مگر آن‌ها تنها کودکانی هستند که در انتظارند. مگر من تنها پدری هستم که به‌خاطر زندگی خوشبخت و سعادتمند انسان‌ها آشیانهٔ خود را رها ساخته‌ام و چشمان بی‌گناهی را شاید برای همیشه به‌انتظار واداشته‌ام. آن‌ها و امثال آن‌ها محکومند که در این انتظار بمانند و باید در انتظار بمانند تا آن‌گاه که دیگر به‌نام همین عدالت و همین آزادی و وطن‌دوستی کسی نتواند دوستداران بشر، دوستداران آزادی و دوستداران واقعی وطن را به‌پای میز محاکمه بکشد. محکوم کند، سال‌ها در سیاه‌چال‌های زندان‌ها نگاه دارد و یا با قطعه‌ای ریسمان یا تکه‌ای سرب قلب‌های پرشور و پرمهرشان را متوقف سازد. ژاندارک‌ها، ابرت‌ها، فوچیک‌ها، تلمن‌ها، لومومباها، ارانی‌ها و روزبه‌ها همه را به‌نام قانون و به اتهام ناروای خیانت به ملت و میهن محکوم به مرگ ساختند. ما هم به همین اتهام محاکمه می‌شویم. شما ممکن است بتوانید ما را محکوم کنید، ولی حقیقت را کسی نمی‌تواند محکوم کند، آن‌هم محکوم به مرگ. حقیقت زنده است و زنده خواهد بود. من بیش از هر کسی می‌دانم کیستم. من آن نیستم که شما می‌خواهید معرفیم کنید و شما هم شاید بدانید که من آن نیستم که معرفیم می‌کنید. ولی رسم بر این شده است. اینک این شما و این عدالت.

من کیستم؟ عموماً انسان ساختهٔ محیطی است که در آن به‌دنیا می‌آید، پرورش می‌یابد و رشد می‌کند. محیط کلمهٔ بسیار وسیعی است و جوانب فوق‌العاده دارد. خانواده، مدرسه، کوچه و خیابان و سایر شرایط پرورش جسمی و فکری و بالاخره مناسبات اجتماعی هستند که این یا آن تأثیر مشخص را روی اشخاص می‌گذارند و به‌عبارت دیگر آن‌ها را می‌سازند. هدف من این نیست که آن بحث مفصل پسیکولوژی

و سوسیولوژی حقوق را مطرح کنم که علت رفتار و کردار مردم و ارتباط بین رفتار و علل آن و حقوق اجتماعی مردم چیست.

منظور من در این‌جا بیان یک مطلب ساده است و آن این‌که من و امثال من ساختهٔ محیط خودمان هستیم یا به‌زعم بعضی، میوه‌های تلخ این محیط و به‌نظر اکثریتی نتایج رشدیافتهٔ محیط پر از تضاد، پر از بی‌عدالتی و پر از نابرابری وطنمان می‌باشیم که خواسته‌ایم و کوشش کرده‌ایم این تضادها را تشخیص بدهیم و راه حلی برای آن‌ها بیابیم و به حل آن‌ها کمک کنیم. اگر محرک انسان در فعالیت‌های او عواملی از قبیل نفع شخصی او باشد، می‌توان با ارضاء این نفع شخصی به‌نحوی از انحاء و به‌طریقی شاید متضاد از لحاظ شکل و مضمون بدان دست یافت و یا آن را تحت‌الشعاع موضوعات دیگر قرار داد و یا از آن صرف‌نظر کرد. ولی آن‌جا که محرک انسان ایده‌ها و انسان‌دوستی است، آن‌جا که شخص نمی‌تواند آن‌چه را که بهترین عقول فلسفی و علمی جهان به‌خاطر بشردوستی به انسان‌ها ارائه داده‌اند، نادیده بگیرد و لذا به آن پای‌بند می‌گردد، دیگر راه او مشخص است. من نتوانسته‌ام و نمی‌توانم در مقابل فقر و گرسنگی و عقب‌ماندگی ملتم حالتی بی‌تفاوت داشته باشم. این همان حس بشردوستی یعنی نخستین و عمده‌ترین عاملی است که پیوند ناگسستنی امثال مرا با حزب طبقهٔ کارگر ایران به‌وجود آورده است. دوران کودکیم مثل میلیون‌ها کودک بی‌فروغ گذشت. آن‌جا که جوانیم آغاز شد، روحم به‌سختی دردمند بود. همان درد و رنج محرومان اجتماعی که در آن می‌زیستم سراپای وجود مرا فراگرفت. خوب به‌خاطر دارم یک روز سرد زمستانی ضمن طی مسافتی قریب دو کیلومتر، تنها در راهی که از آن می‌گذشتم، بیش از صد و پنجاه نفر کودک و زن و مرد پیر فرتوت و ژنده‌پوش فقیر را دیدم که از سرما و گرسنگی می‌لرزیدند و دست‌های استخوانی خودشان را به‌علامت سؤال به‌سوی عابرین دراز کرده بودند. قیافهٔ آن مجسمه‌های حرمان هیچ‌گاه ترکم نکرده است و نمی‌کند.

این تنها یک منظره از صدها بلکه هزارها منظرهٔ دردناک بود. چه باید کرد؟ این سؤالی بود که با تمام قد در مقابلم ایستاد و در همه جا تعقیبم می‌کرد. من نمی‌توانستم قبول کنم که تا بوده چنین بوده و تا هست چنین

است. من نمی‌توانستم قبول کنم که چون پنج انگشت به یک اندازه نیستند، این‌همه بی‌عدالتی و نابرابری می‌تواند بین افراد یک اجتماع وجود داشته باشد. انبوه سؤالات گنگ ذهنم را فرا گرفت. من نمی‌توانستم بفهمم دو طفل که یکی در خانوادهٔ مستطیع و دیگری در خانوادهٔ فقیر به‌دنیا آمده‌اند، چه تفاوتی در اصل می‌توانند باهم داشته باشند. آیا اگر جای این دو را باهم تغییر دهند، فقیرزاده صاحب ثروت و مقام نخواهد شد و غنی‌زاده به تکدی مشغول نخواهد شد؟ آن‌ها که استطاعت تغذیهٔ خوب، پرورش و تحصیل خوب ندارند، چه کسی مسؤول زندگی بی‌سامانشان خواهد بودٍ؟ اختلاف شدید دو قطب ثروت و فقر از کجا پدید آمده است؟ اصولاً چرا اشخاص باید بی‌کار باشند و از گرسنگی و بی‌دوایی بمیرند؟ چرا عده‌ای دور هزاران متر زمین حصار کشیده و آن را به‌نام ملک خصوصی یا بنده‌منزل می‌نامند و عده‌ای حتی دو متر جا برای خوابیدن ندارند؟ چرا ملت ما روی گنجی از منابع طبیعی دچار شدیدترین فقر است؟ و صدها سؤال دیگر.

در همین دوران بود که با نظرات علمی و اجتماعی حزب تودهٔ ایران آشنا شدم. برنامهٔ این حزب و نظرات اجتماعی آن همان جوابی بود که یکباره انبوه سؤالات پیچیده و سردرگم مرا روشن می‌ساخت و راه بیرون آمدن از آن بن‌بست را نشان می‌داد. با صداقت تمام و عشق مفرط به نجات طبقات زحمتکش وطنم در صف آنان قرار گرفتم و درعین‌حال راه آموزش و پرورش وطنم و راه ادامهٔ تحصیل را پیش گرفتم.

دوران مهاجرت من برخلاف آن‌چه در کیفرخواست و گزارش سازمان امنیت آمده است، فقط صرف تحصیل زبان و ادبیات و تاریخ و تدریس زبان فارسی و مطالعات علمی شده است. آن‌چه به‌نام نمایندگی حزب در خارج به من نسبت می‌دهند، چیزی نیست جز احالهٔ وظیفهٔ ملی و انسانی. یعنی تدریس زبان فارسی که صراحتاً در پرونده به این شکل بیان شده است: «مأموریت حزبی من تدریس زبان فارسی به کودکان به‌طورمجانی و به‌عنوان خدمت ملی بود.» اگر دادستان محترم کیفرخواست خود را مبتنی بر پروندهٔ اینجانب و بازجویی‌های معموله تنظیم نموده‌اند، چرا این بیان صریح که واقعیت امر است، درنظر گرفته نشده است و به‌جای یک اقدام ملی که رایگان به‌وسیلهٔ من انجام می‌شده است، از این جمله نتیجهٔ دیگر

گرفته شود و با تحریف اصل موضوع در کیفرخواست به این شکل درآید که: «وی (متهم) مدتی مسؤول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است.» چنان‌چه ملاحظه می‌شود، در کیفرخواست تصور شخصی تنظیم‌کنندگان آن، به‌جای واقعیت امر آمده است و در این مورد نیز کوشش شده است که موضوع بزرگ جلوه داده شود.

دادستان محترم توجه فرمودند که در قسمتی از کیفرخواست چنین گفته شده است: «علی خاوری یکی از تئوریسین‌های بسیار ورزیدهٔ حزبی می‌باشد ... مدت هجده سال وقت خود را صرف بالابردن معلومات علمی و حزبی نموده و کلاس‌های متعدد حزبی را در شوروی طی کرده است. مدتی مسؤول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست و دولت شوروی ارتباط داشته است.» آیا بین این نظر و جواب‌های من به سؤالات بازجو که صراحتاً نوشته‌ام فقط به امر تحصیل و تدریس زبان و ادبیات و تاریخ مشغول بوده‌ام و مأموریت حزبی من تدریس زبان فارسی به‌طورمجانی و به‌عنوان خدمت ملی بوده چه ارتباطی می‌توان یافت؟

من در زیر این نظر و نظرات دیگری که در مورد من در کیفرخواست آمده است، چیزی جز حس شدید انتقام‌جویی و بزرگ جلوه دادن مساله نمی‌بینم. طبیعی است که خودبه‌خود این سؤال پیش می‌آید چرا چنین جواب‌هایی به این شکل مسخ‌شده و با چنین عباراتی پرطمطراق که هم گوینده و هم شنونده را دچار توهم می‌کند تعبیر و تفسیر می‌شود و به‌جای واقعیت و یک امر قطعی بیان می‌شود؟

منظور از ارتباط با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی چه بوده است؟ در کجا از چنین ارتباطی سخن رفته است و چه‌گونه می‌توان بدون هیچ‌گونه دلیل و برهان، بدون هیچ‌گونه سند و مدرکی چیزی را که وجود نداشته به کسی نسبت داد؟ احترام ما نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احترامی است کاملاً طبیعی. اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیستی در جهان است. به‌وجودآورندهٔ آن‌چنان نظام اجتماعی است که همیشه عقول بزرگ‌ترین متفکرین جهان آرزوی آن را داشته‌اند و امروز بهترین نمونهٔ تحقق آرمان‌ها و ایده‌آل‌های انسان آزاد را به جهانیان ارائه می‌دهد. کار آزاد از قید

استثمار و زنجیر کهنه‌پرستی قدرت بی‌پایان خود را در نمونه‌های مختلف و در مجموع سیستم نشان داده. با نمونهٔ درخشانی که به جهانیان عرضه داشته است، بحث این مساله را که راه رشد سرمایه‌داری و یا غیرسرمایه‌داریست که می‌تواند خوشبختی انسان‌ها را تأمین کند و تضادهای مهیب اجتماعات سرمایه‌داری را حل کند، پاسخ علمی روشن به‌سود راه رشد غیرسرمایه‌داری داده است. علاوه بر آن اتحاد شوروی دوست وفادار ملت‌هاست. تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور از نخستین روز به‌وجود آمدنش تا کنون مبین این مدعاست. طبیعی است که ملت از چنین سیستم اجتماعی می‌تواند انتظار دوستی بی‌شائبه داشته باشد، به‌خصوص که بیش از دو هزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک ما را به‌هم مربوط می‌سازد. حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملت‌های ایران و اتحاد شورویست و به‌خوبی می‌داند که این دوستی ثمرات گران‌بها و پرارزشی برای کشور ما دربردارد. انعقاد قرارداد ذوب آهن و فروش گازهای طبیعی ایران با شرایط مناسب نمونهٔ بارز و زندهٔ دیگری است از ثمرات این دوستی.

کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه از نظر منافع انترناسیونالیستی و چه از نظر منافع ملی ما کوششی است منطقی و معقول. به این کوشش نمی‌توان معنی و مفهوم دیگری داد. علیرغم آن‌چه گفته می‌شود، حزب ما در کار و فعالیت‌های سیاسی خود استقلال کامل دارد و افسانهٔ مداخلات احزاب برادر بزرگ در کار احزاب کوچک مدت‌هاست که دیگر خریدار ندارد. اصل عمدهٔ مسلکی و مرامی و پایهٔ اساسی نظری و علمی احزاب کمونیست و کارگری مبارزه با استثمار فرد از فرد و مبارزه با استثمار کشوری از کشوری است. این اصل عمده شاخص مناسبات دوستی حزب ما با احزاب کمونیست و کارگری جهان و عمده‌ترین وجه مشترک بین آنان است و ضمناً اصل تعیین‌کنندهٔ مناسبات یک کشور سوسیالیستی و هر حزب طبقهٔ کارگر نسبت به سایر کشورها و احزاب کمونیست و کارگری می‌باشد.

این‌ها واقعیات انکارناپذیری است که تاریخ چند ده‌سالهٔ اخیر جهان آن را درعمل به‌ثبوت رسانده است. مخالفان سوسیالیسم سال‌هاست که حربهٔ دروغین به‌اصطلاح دست خارجی در احزاب مارکسیستی جهان را از دست نداده‌اند و با تحریک مغرضانهٔ احساسات مردم می‌خواهند سیستم

سوسیالیستی را که در جهان به‌وجود آمده است، چیزی نظیر امپریالیسم و استعمار معرفی کنند. ولی معروف است که اگر بتوان یکی را برای همیشه گمراه کرد و عده‌ای را برای مدتی، همه را برای همیشه نمی‌توان فریب داد. هنوز از نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان پنجاه سال نگذشته است که یک‌سوم مردم جهان به نظام‌های اجتماعی سوسیالیستی گرویده‌اند و بین آن دوسوم دیگر کشش فوق‌العاده و روزافزونی به‌سمت سوسیالیسم محسوس است. دیگر کم‌اند آن‌هایی که بتوانند برتری نظام سوسیالیستی و اقتصاد طبق نقشه و مناسبات انسانی این سیستم را نسبت به سرمایه‌داری انکار کنند. این درک ماهیت سوسیالیسم و مشاهدهٔ نمونه‌های درخشان ساختمان سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی جهان است که قریب نیمی از رای‌دهندگان ملتی با فرهنگ مترقی همچون فرانسه را به پای صندوق‌های انتخاباتی می‌کشاند تا به فرانسوا میتران کاندیدای جوان احزاب دست چپ آن کشور در قبال قهرمان کهن‌سال ملی فرانسه رأی بدهند. در کشور کوچک و دورافتادهٔ کوبا همین کشش طبیعی و منطقی است که به ایجاد نظام سوسیالیستی منجر می‌شود. آیا کسی می‌تواند ادعای منطق و عدالت و انسان‌دوستی داشته باشد و این پیروزی بزرگ ملتی کوچک از لحاظ تعداد را قسمتی از پیروزی بشریت مترقی نداند و به آن نام دیگری بدهد. پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور کوچک در مدتی تا این‌حد کوتاه باوجود مشکلات عظیمی که استعمار در راهش به‌وجود آورد، می‌تواند نمونهٔ برجستهٔ دیگری بر قابلیت حیاتی نظام اجتماعی سوسیالیستی باشد.

تنها آن‌هایی که صاحب کمپانی‌های بزرگ شکر و توتون در کوبا بودند و به کمک باتیستا به استثمار بی‌رحمانهٔ مردم کوبا مشغول بودند، باید در این میان ضرر کرده باشند نه ملت کوبا که صاحب کشور خود شده است و از پرداخت باج سبیل در نیمهٔ دوم قرن بیستم سرپیچیده است. این خواست ملت کوبا و جبر تاریخ است که به پیروزی سوسیالیسم در کوبا منجر شده است نه تمایل کاسترو و یاران و پی‌روانش به انقیاد از یک کشور دیگر. چین بزرگ که در قرون استعمار همیشه عرصهٔ تاخت‌وتاز و غارت و چپاول کشورهای نیرومند امپریالیستی بود و استقلال و تمامیت ارضی آن همیشه

در معرض بیع و شرای زورگویان قرار داشت، تنها با ایجاد یک سیستم نوین اجتماعی توانست به بردگی خود خاتمه دهد. ملتی که روزی در جلو کوی اروپایی‌نشین بندر شانگهایِ خود این جمله را می‌خواند که: «چینی و سگ حق ورود ندارند» امروز در سایهٔ سیستم سوسیالیستی به یکی از قدرت‌های بزرگ جهان مبدل شده است.

چه کسی می‌تواند ادعا کند که کمونیست‌های چین به‌خاطر منافع خارجی‌ها یا بیگانه‌پرستی اهرم نیرومند قوای انسانی ملت خود را به‌حرکت درآورده‌اند و چه کسی می‌تواند ادعا کند که چین نوین مستقل و تعیین‌کنندهٔ سرنوشت خود نیست؟ حال آن‌که چانکایشک ده‌ها هزار نفر از افراد همین حزب کمونیست چین را به اتهام خیانت به وطن و وطن‌فروشی و بیگانه‌پرستی طعمهٔ گلوله ساخت. این مثال‌ها را برای آن می‌آورم که ماهیت اتهامات ناروای بیگانه‌پرستی و خیانت را نسبت به احزاب دست چپی برملا سازم.

احزاب نیرومند کمونیست ایتالیا و فرانسه و سایر احزاب مارکسیستی از آن‌جا که در مبارزه به‌خاطر نجات و سعادت زحمتکشان کشورهای خود و اعتلای جوامع خود سرسخت‌ترین و پی‌گیرترین نیروها هستند، به همان نسبت در مظان افترا و اتهام بیش‌تری قرار می‌گیرند. آن اتهامات ناروایی که هم‌اکنون به ما نسبت می‌دهند، به حزب کمونیست فرانسه و یا هر حزب مارکسیستی و کارگری دیگر نیز نسبت داده‌اند، کوشش کرده‌اند که آن‌ها را جاسوس و بیگانه‌پرست معرفی کنند. ولی حقیقت روشن‌تر از آن است که با مشتی گِل بتوان آن را پوشاند. همین حزب به‌اصطلاح بیگانه‌پرست کمونیست فرانسه بود که در سال‌های اشغال فرانسه از طرف آدم‌خواران فاشیست بزرگ‌ترین نیروی نهضت مقاومت ملی فرانسه را تشکیل داد و با قربانی ده‌ها هزار نفر از بهترین فرزندان خود در راه نجات فرانسه داغ ننگ و رسوایی بر پیشانی مخالفان هرزه‌درای خود کوبید. این قربانی‌ها را حزب کمونیست فرانسه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی میهن خود داد نه به‌خاطر وطن‌فروشی و بیگانه‌پرستی.

روزی که رهبر زحمتکشان روسیه لنین بزرگ در دوران جنگ جهانی اول قدم به خاک میهنش گذاشت، مخالفانش به او و یارانش نسبت جاسوسی برای دولت آلمان را دادند، آن‌ها را حتی به‌عنوان عمال بیگانه تحت تعقیب

قرار دادند. لنین و حزب قهرمان او پیروز شدند. تحت رهبری همان حزب کمونیست، ملت شوروی به استقلال واقعی، آزادی، افتخار و اعتلای واقعی، به پیشرفت‌های حیرت‌آور علمی، اقتصادی و فرهنگی نائل آمد. این همان کشوریست که تحت رهبری همان حزب با سرعتی سرسام‌آور در تمام رشته‌های حیاتی به‌پیش می‌رود و پرچم ترقی، صلح و دوستی بین ملت‌ها را بر دوش می‌کشد.

من آن تغییرات شگرف و حیرت‌آور را که در زندگی، مناسبات تولیدی و مناسبات اجتماعی این کشور بزرگ به‌وجود آمده است، از نزدیک دیده‌ام و شعار انسان دوران نوین «یک نفر به‌خاطر همه و همه به‌خاطر یک نفر» را بر روی مناسبات انسان‌های اجتماع سوسیالیستی خوانده‌ام. روحیهٔ پاک انترناسیونالیستی، هم‌بستگی و هم‌دردی با تمام زحمتکشان جهان و دوستی ملل را احساس کرده‌ام و خلاصه مفهوم سوسیالیسم را بی‌واسطه درک نموده‌ام و نتیجتاً به معنای نبرد کهنه و نو، گذشته و آینده پی برده‌ام و سوسیالیسم را یگانه راه حل تضادهای جان‌فرسای اجتماع سرمایه‌داری می‌دانم. این است آن‌چه در نتیجهٔ مطالعات و مشاهدات خود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آموخته‌ام نه آن اتهامات ناروایی که طی کیفرخواست به من نسبت می‌دهند. عشق به سوسیالیسم منافی عشق به میهن و ملت نیست بلکه تکمیل‌کنندهٔ آنست. سوسیالیسم را ما به‌خاطر نجات انسان‌های زحمتکش، به‌خاطر سعادت بشر و به‌خاطر اعتقاد به اعتلای میهنمان دوست داریم.

این نخستین درسی است که مارکسیسم و حزب ما به ما آموخته است. اصل انترناسیونالیسم یعنی اصل هم‌بستگی و هم‌دردی زحمتکشان جهان که به‌غلط و تحریف‌شده از طرف مخالفان ما معرفی می‌شود، عصارهٔ همان نظر بلندیست که سخنور بزرگ ما سعدی قبل از شش قرن پیش به این شیوایی بیان داشته است: «تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی».

آیا به این نظر بلند و انسانی سخنور بزرگ ایرانی می‌توان ایرادی گرفت؟ البته نه، هر انسان وقتی که می‌شنود روزی در حدود ده هزار نفر و بیش‌تر در جهان از گرسنگی می‌میرند که اغلب آن‌ها کودک هستند، چه احساسی در

او به‌وجود می‌آید و اگر احساس درد و عذاب و ناراحتی کرد یا به زبان دیگر به فکر ابراز هم‌دردی و هم‌بستگی افتاد، باید او را به‌عنوان بیگانه‌پرست محکوم نمود؟ خلاصه اتهامی نارواتر و دردناک‌تر از اتهام جاسوسی و یا وطن‌فروشی برای ما وجود ندارد. به این ترتیب موضوعی که ابداً احتیاج به اثبات ندارد، یعنی خصلت وطن‌دوستی احزاب کمونیست و کارگری و این‌که وطن‌دوستی با انترناسیونالیسم پرولتری نه‌تنها مغایرت ندارد بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند، به اثبات رسید و به این نتیجه رسیدیم که نسبت بیگانه‌پرستی و جاسوسی از بیخ‌وبن بی‌اساس است، زیرا حزب تودهٔ ایران از آن قاعدهٔ کلی که برای احزاب مارکسیستی و کارگری جهان گفته شد، مستثنی نیست.

حزب تودهٔ ایران پیشروترین حزب و جمعیت سیاسی است که تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران به‌خاطر دارد. این حزب از آغاز تشکیل خود همواره به منافع طبقات زحمتکش ایران و به آرمان‌های عادلانهٔ ملی وفادار بوده و هست. در نتیجهٔ حقانیت ما و تشخیص صحیح مشکلات و دردهای اجتماعی ما و ارائهٔ راه صحیح این مشکلات بود که حزب تودهٔ ایران در اندک‌زمانی به بزرگ‌ترین نیروی سیاسی خاور میانه مبدل شد و پیوند ناگسستنی با توده‌های وسیع مردم ایران برقرار ساخت.

حزب تودهٔ ایران حزب قهرمانان جاویدانی چون ارانی، روزبه، سیامک، مبشری و صدها قهرمان بنام و گمنام دیگریست که چون پروانه‌ای عاشق نور و روشنایی به‌خاطر عدالت و انسان‌دوستی سوختند و با نام ملت ایران برزبان از میان ملت ما رفتند. آن‌ها سوختند و راه را برای دیگران روشن‌تر ساختند. حزب تودهٔ ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی را سرلوحهٔ مرام‌نامهٔ خود قرار داده است و معتقد است که تنها راه رشد غیرسرمایه‌داریست که می‌تواند حلال مشکلات اجتماعی ما باشد. حزب تودهٔ ایران با درس‌های تلخ و شیرینی که از تاریخ مبارزات ملت ما به‌دست آورده، به‌خوبی می‌داند که قسمتی است از ملت زحمتکش ما، قسمت پیشرو و مطلع و آگاه و متشکل آن. حزب تودهٔ ایران از توده‌ها و برای توده‌ها و با توده‌های زحمتکش میهن ماست. حزب تودهٔ ایران بنابه معتقدات فلسفی و سیاسی و اجتماعی

خود مخالف روش‌های بلانکیسم، تروریسم و هرگونه ماکیاولیسم است. ما معتقدیم در نتیجهٔ رشد سرمایه‌داری اجتماع، بین خصلت اجتماعی کار و تولید و بهره‌وری خصوصی از حاصل آن، تضاد عمیق پیش می‌آید و این تضادها و تضادهای دیگر اقتصادی و اجتماعی هر اجتماع قسمتی از همان علل و شرایط عینی است که به تغییرات بزرگ انقلابی منجر می‌شود.

ما نه در به‌وجود آوردن این تضادهای عمیق اجتماعی و نه در آشتی‌ناپذیرشدن آن‌ها سهمی نداریم. آن‌ها بدون توجه به خواست ما به‌وجود می‌آیند و عمیق می‌شوند و بالنهایه در هر اجتماعی باهم اصطکاک می‌یابند. عمل ما در این‌جا کمک به حل معقول آن‌هاست. ما خواستار خون و خون‌ریزی نیستیم. ما طرفدار ترور و تروریسم نیستیم. ما معتقدیم که با ترور که ترجمهٔ آن سوء قصد کذایی است (که با علم به نبودن چنین چیزی آن را به ما نسبت می‌دهند) هیچ مساله‌ای را نمی‌توان حل کرد و چه بهتر که از طریق مسالمت‌آمیز خواست‌های عادلانهٔ اکثریت نزدیک‌به‌تمام افراد یک اجتماع برآورده شود. اگر افراد یا دستجاتی برای اعمال نظرات سیاسی و اجتماعی خود راه حلی جز راه قهرآمیز نمی‌بینند، علت را بایستی در روش خشن و اقدامات غیرقانونی و آزادی‌کش دولت‌ها جست‌وجو کرد که تمام راه‌های فعالیت علنی و قانونی و آزادی‌های ابتدایی را نیز از آن‌ها سلب نموده‌اند.

پس این دستجات سیاسی نیستند که تصمیم دارند به اقدامات قهرآمیز متوسل شوند، بلکه روش طبقهٔ حاکمه است که آن‌ها را به انتخاب این راه حل سوق می‌دهد. آن‌هایی که از نظرات احزاب مارکسیستی اطلاع دارند، می‌دانند که حتی آمادگی یک حزب کارگری برای اجرای نظرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن حزب از طریق قهرآمیز به‌معنای آن نیست که آن حزب راه‌های گذار مسالمت‌آمیز را از یک مرحلهٔ اجتماعی به مرحلهٔ برتر و مترقی‌تر منتفی و غیرممکن می‌داند.

به‌هرحال می‌خواهم این مطلب را بیان کنم که حتی درصورت چنین آمادگی معنای آن به‌کار بردن قهرآمیز نیست. پس وقتی که این موضوع روشن شد که خود آمادگی هم می‌تواند اقدامی احتیاطی باشد و هیچ‌گاه به‌کار نرود، پس چه محملی برای اتهام اشخاص باقی می‌ماند، که تازه

درصورت اثبات اتهامشان تنها ثابت شده است که چنین آمادگی را به خود راه داده‌اند. این‌جاست که ضرب‌المثل قصاص قبل از جنایت در مورد ما صدق پیدا می‌کند و ما متهم به قتل بدون مقتول می‌شویم. اگر استناد سازمان امنیت کشور و دادستان محترم به گزارشی است که در پرونده مضبوط است، من صراحتاً نظر خود را نسبت به آن گفته‌ام. من شخصاً در مدت کوتاه اقامتم در ایران نمی‌توانستم هیچ‌گونه تصمیمی بگیرم و از متن گزارش هیچ‌گونه اطلاعی نداشتم تا این‌که ضمن بازجویی در زندان قزل قلعه برای نخستین بار آن را خواندم. ولی به‌سبب کشمکش طولانی در مورد گزارش طی روزهای متمادی بیماریم نه به‌خاطر خوف از انتقامی که به من وعده می‌دادند بلکه برای خلاصی از این‌قبیل بازجویی‌ها و نزدیک‌تر کردن ساعت موعود آن‌ها رضایت دادم که امضای من در پای این گزارش، مربوط به قسمت آخری این گزارش بوده است.

منتها از آن‌جایی که ازقرارمعلوم آدم خوش‌شانسی هستم، پس از مطالعهٔ درست، قسمت آخر، تندترین قسمت گزارش از آب درآمد. البته این آشی بود که خودم به‌این‌ترتیب در پختنش شریک بودم. اینک به من خواهید گفت که ما مطیع قانون هستیم و شما پای این گزارش را امضاء کرده‌اید. حال خوانده یا نخوانده، عمداً یا سهواً به ما مربوط نیست. این هم استدلالی است. در این‌جا اگر یک دستگاه دروغ‌سنج می‌بود، ما را از این مخمصه شاید نجات می‌داد. می‌گویم شاید زیرا هیچ اطمینان ندارم که کسی در این‌جا اتهامات منتسبه به ما را واقعاً جدی و درست تلقی کند. درهرصورت حال‌که چنین دستگاهی نیست و برای دادرسان محترم امضای من حجت است نه اظهاراتم، فرض می‌کنیم که واقعاً من چنین نظری داشتم و با نظر اقدامات قهرآمیز موافق بوده‌ام و آن را نوشته‌ام و حتی بالاتر از آن تبلیغ هم کرده‌ام (البته فراموش نشود که ما می‌خواهیم با فرض موضوعی را بررسی کنیم). این تاکید اخیر را برای این کردم که باز فرض خودم حجتی بر ضدم نشود که دچار مخمصهٔ تازه‌ای بشوم و بعد لازم شود مدتی برای رد این فرض کوشش کنیم.

به‌هرحال با انجام چنین فرضی این جرم واقع‌نشده را طبق قانون مجازات عمومی کشور بایستی با مادهٔ ۶۹ از مبحث دوم – جنحه و جنایت برضد امنیت

داخلی کشور منطبق دانست نه با مادهٔ ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش. مادهٔ ۶۹ از قانون جنحه و جنایت برضد امنیت داخلی مملکت صراحت دارد: «هر کس اهالی مملکت را صریحاً تحریض به مسلح شدن برضد حکومت ملی بنماید، محکوم به حبس مجرد از ۳ تا ۵ سال خواهد بود و اگر تحریض او مؤثر واقع نشده باشد، جزای او از ۶ ماه تا ۳ سال حبس تأدیبی است.»

طبق محتویات پرونده، من اهالی مملکت را صریحاً تحریض به مسلح شدن برضد حکومت ملی نکرده‌ام. به این معنی که نه به‌وسیلهٔ اعلامیه و یا نطق و مقاله و نه در جمعیتی، از اهالی مملکت چنین تحریضی به‌عمل نیامده است، نه حداقل یک شاهد وجود دارد که اظهارات او دال بر چنین تحریضی باشد. تنها مدرک دادستان محترم یک صفحهٔ کاغذ است که نه به خط من است و نه من در تهیهٔ آن شرکتی داشته‌ام و نه اسلحه‌ای از من به‌دست آمده است. حال اگر همین یک صفحهٔ کاغذ برای دادستان محترم با این تفاصیل کافیست که به آن اسم تحریض مردم به مسلح شدن برضد حکومت ملی و بالاتر از آن سوء قصد داده شود، من جز آفرین گفتن به چنین قضاوتی چه می‌توانم بگویم؟ ضمناً بایستی درنظر داشت که درصورت داشتن حداقل انصاف و درصورت یقین دادرسان محترم که این صفحهٔ کاغذ می‌تواند دال بر نفی تحریض به مسلح شدن برضد حکومت ملی باشد، چون این تحریض مؤثر واقع نشده است، بایستی قاعدتاً قسمت دوم مادهٔ ۶۹ از طرف دادستان محترم تقاضا می‌شد که از شش ماه تا سه سال حبس تأدیبی را درنظر دارد نه مادهٔ ۳۱۷ که اعدام را پیش‌بینی می‌کند. حال‌آن‌که من اصرار دارم و اثبات کرده و می‌کنم که به‌هیچ‌وجه و به‌هیچ‌شکل عمل تحریض به مسلح شدن برضد حکومت ملی از طرف من انجام نشده است و حتی قسمت دوم مادهٔ ۶۹ نیز در مورد من قابل‌انطباق نیست تا چه برسد مادهٔ ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش. مادهٔ ۳۱۷ صراحت دارد: «هر کس که مرتکب سوء قصدی شود که منظور از آن خواه به‌هم زدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت و تخت و تاج و خواه تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت باشد، محکوم به اعدام است.»

به‌نظر من آن‌قدر مساله روشن است که ابداً احتیاج به استدلال ندارد. کسی از ما مرتکب سوء قصد نشده است. لغات مفهوم و معنی معینی دارند.

سوء قصد کلمه‌ای نیست از قبیل عدالت، آزادی و حق و امثال آن که مفاهیم نسبی داشته باشند. برای

روشن شدن این موضوع باید بگویم که در اجتماعات کهن این مفاهیم همیشه به‌نفع استثمارکنندگان تعبیر می‌شده است و می‌شود. در دوران غلام‌داری داشتن صدها و هزارها بنده به‌رغم غلام‌داران حاکم، امری عادلانه و برحق شمرده می‌شد. همچنان در دوران نظام فئودالی فئودال مالک‌الرقاب دهقانان خود بود. آن هم به‌رغم فئودال عادلانه محسوب می‌شود و در یک اجتماع سرمایه‌داری کار شاق و طاقت‌فرسای بردگانی به‌نام کارگر برای کارفرما عادلانه محسوب می‌شود و برای حفظ آن استثمار قوانینی وضع می‌شود. ولی کیست که امروز عمل برده‌دار یا فئودال را عادلانه بداند.

پس چنان‌چه ملاحظه شد، عدالت از نظر برده‌دار و همهٔ ما کاملاً متفاوت و متضاد است. اما کلمهٔ ترور یا سوء قصد دیگر تعابیر مختلف نمی‌تواند داشته باشد. نسبت دادن ارتکاب سوء قصد به ما درست مثل این است که کسی به‌جای این‌که از طرف راست خیابان برود، از طرف چپ رفته باشد و به او بگویند تو آدم‌کشی و بخواهند آن را اثبات هم بکنند. همان‌طور که در داستان لافونتن دربارهٔ گرگ و بره چنین اثباتی به‌عمل آمده است، حال نیز به همین منوال است. لافونتن نتیجه‌گیری می‌کند: «دلیل آن که مقتدرتر است همیشه بهتر است» و در مورد وضع ما صدق پیدا می‌کند. من به‌هیچ‌وجه نمی‌توانم خود را راضی کنم که چه سازمان امنیت و چه دادستان محترم معنای دیگری می‌توانند از ارتکاب سوء قصد بفهمند. پس مساله چیست؟ پس چرا کسی را که مرتکب سوء قصد نشده است، به این اتهام محاکمه می‌کنند. قضیه روشن است. هدف این اتهام و اکثریت نزدیک‌به‌تمام اتهامات منتسبه به ما آنست که اصل و ماهیت موضوع در جنگلی از ابهام، رعب و وحشت پنهان گردد، اصل و ماهیت موضوع اینست که ما افراد انسان‌دوست و میهن‌دوست هستیم و تنها به‌جرم داشتن عقاید معین سیاسی محاکمه می‌شویم. تکرار می‌کنم تنها به‌جرم داشتن عقاید معین سیاسی.

همهٔ ما می‌دانیم که داشتن عقاید سیاسی مخالف و ابراز آن امروز در

کشور ما جرم محسوب می‌شود و چون کشور ما از طرفی به اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر پیوسته است و از طرفی قانون اساسی دارد که در آن آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات حق مردم شناخته شده است، ظاهراً نمی‌توان کسی را پشت میز دادگاه قرار داد و مستقیماً به‌جرم داشتن عقیده محکوم نمود. لذا لازم می‌آید او را به‌اتهام جرم‌های انجام‌نشدهٔ محکمه‌پسند محکوم نمود. همان کاری که در مورد ما عمل می‌شود.

برای روشن‌تر شدن مساله نظر دادرسان محترم را به این قسمت از کیفرخواست که به‌موجب آن تقاضای صدور حکم اعدام طبق مادهٔ ۳۱۷ به‌عمل آمده است، جلب می‌کنم. در کیفرخواست گفته شده است از نظر سوء قصد منظور برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت، جرم با مادهٔ ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش منطبق است. یا من در نتیجهٔ اقامت طولانی در سلول دربستهٔ زندان و تنهایی زبانم را فراموش کرده‌ام یا این‌که در تنظیم این قسمت از کیفرخواست عمداً عبارت سوء قصد معنای دیگری گرفته است. آن‌طوری که من به‌خاطر دارم سوء قصد درست مطابق لغت فرنگی ترور است که مادهٔ ۶۹ قانون جنحه و جنایت علیه امنیت داخلی مملکت ارتکاب آن را جرم دانسته و حال آن‌که در کیفرخواست به عبارت سوء قصد دو معنا داده شده است: یکی نیت سوء و دیگری ترور، تا یا با تعبیر اول اتهامات کوچک پرونده به مادهٔ ۳۱۷ نزدیک برده شود و یا این تعبیر دوم یعنی ترور که معنی واقعی عبارتست، کشیده شود و به آن پیوند گردد. من دیگر راجع به این ماده و انطباق آن دو مورد اتهامات منتسبه صحبتی ندارم و تکرار می‌کنم که ما نه‌تنها مرتکب سوء قصد نشده‌ایم بلکه اصولاً با تروریسم و سوء قصد مخالفیم.

دادرسان محترم توجه فرمودند که اتهامات عمده‌ای که دادستان محترم طی کیفرخواست اقامه نموده‌اند، واقعیت خارجی ندارد. حال می‌پردازیم به سایر مسائل و اتهامات ذکرشده در کیفرخواست که عمدهٔ آن‌ها عبارتست از مراجعت من به میهنم و عضویت من در حزب تودهٔ ایران. عشق و علاقهٔ مفرط من به میهنم همیشه در خارج از میهن یار و وفادار و همراهم بوده

است. انتظار من به این‌که امکان مراجعت بدون گرفتاری و زندان پیش خواهد آمد، به‌طول انجامید و این دوری برایم قابل‌ادامه نبود. بنابراین راهی

جز مراجعت از طریق غیرمجاز برایم باقی نماند. ولی باز این من نبودم که راه غیرمجاز را انتخاب کردم بلکه این نتیجهٔ روش کلی دستگاهی بود که در مورد من و امثال من اتخاذ گردیده است. موضوع دیگر تأیید عضویت من در حزب تودهٔ ایران است. من منکر آن نبوده و نیستم. همان‌طوری که قبلاً گفتم، این حزب را تشخیص‌دهندهٔ تضادها و معضلات اجتماعیِ میهنم و حزب ارائه‌دهندهٔ راه حل نهایی تضادها و معضلات می‌دانم. ضمناً یادآور می‌شوم که حزب تودهٔ ایران را حتی از نظر قوانین موجود غیرقانونی نمی‌دانم، زیرا حزب تودهٔ ایران از لحاظ اصول مرامی و نظری خود همان حزبی است که در مجلس شورای ملی ایران عده‌ای نماینده داشت و هیچ‌یک از دوره‌های قانون‌گذاری بعدی نیز تصمیمی در مورد غیرقانونی دانستن این حزب نگرفته است و اظهارات مقامات دولتی در مورد غیرقانونی بودن حزب تودهٔ ایران مبنای قانونی ندارد.

از طرف دیگر حزب تودهٔ ایران در مرحلهٔ کنونی تکامل اجتماع ما خواهان اجرای کامل برنامهٔ انقلاب ضدفئودالی و برچیده شدن کامل تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی است. ضمن این که حزب تودهٔ ایران راه رشد غیرسرمایه‌داری را تنها راه رشد صحیح آیندهٔ میهن ما می‌داند، در شرایط کنونی خواستار لغو آن سلسله قوانینی است که متناسب با روح قانون اساسی نباشد. درست است که ما آیندهٔ وسیع‌تر و مترقی‌تری برای اجتماعمان آرزو می‌کنیم، آینده‌ای که بر پایهٔ عدم استثمار فرد از فرد و اقتصاد طبق نقشه استوار خواهد بود یا به‌عبارت دیگر ساختمان سوسیالیسم را برای کشورمان آرزو می‌کنیم، ولی باید به این اصل توجه داشت که در شرایط کنونی هدف ما تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشورمان، نابودکردن تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی و تکمیل انقلاب مشروطهٔ ایران، استقرار کامل آزادی و دموکراسی است.

این نخستین قدمی است که بایستی برای نیل به هدف‌های بزرگ‌تر و مترقی‌تر جامعهٔ ایرانی برداشته شود. طرز اجرای اقدامات پس از این مرحله به میزان شایان توجهی بستگی به شرایط عینی کشور ما، آداب و رسوم و سنت‌های ملی ما و شیوهٔ خاصی خواهد داشت که ملت ما به آن خواهد داد. حزب تودهٔ ایران چه در کنگرهٔ اول و چه در کنگرهٔ دوم خود

که بزرگ‌ترین مرجع صلاحیت‌دار حزبی بوده است، صحبتی از تغییر اساس مشروطیت نکرده است. این اصل مسلم است که همه چیز در حال تغییر و تکامل است. حتی وجود قوانین و نظام‌های اجتماعی – حتی آداب و رسوم نیز از این قاعده مستثنی نیست. لباسی که صد سال پیش مردم وطن ما می‌پوشیدند، امروز نمی‌پوشند و حال آن‌که آن لباس روزی بهترین لباس تشخیص داده شده بود – شکل ساختمان‌های شهری، مدارس، امر تولید نیز تغییرات فاحشی کرده است. در طرز تفکر مردم تغییرات بزرگی پیدا شده است. اگر چندی پیش زن را ضعیفه و بی‌حقوق می‌دانستند، حالا اقلاً به‌ظاهر هم شده آن طرز فکر را کهنه می‌دانند.

این تغییرات طبیعی است و کسی نمی‌تواند بگوید آن‌چه اکنون وجود دارد، بهترین و عالی‌ترین شکل مطلوب آن چیز یا پدیده است. برای مثال دور نمی‌رویم. همین ۱۰-۱۵ سال پیش وقتی که حزب تودهٔ ایران صحبت از تقسیم اراضی و اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی می‌کرد یا سخن از دادن حق رأی به زنان به‌میان می‌آورد، مورد بی‌لطفی شدید طبقهٔ حاکم وقت ایران قرار می‌گرفت. کسی نمی‌تواند بگوید که فکر اصلاحات ارضی از دوران داریوش کبیر وجود داشته است یا نمی‌تواند حتی در موقع تنظیم قانون اساسی کشور مطمع نظر قانون‌نویسان ما بوده است و چون قبلاً وجود نداشته، بنابراین باید از آن بگذریم.

ضرورت و شرایط نوین، ترتیبات و تغییرات نوین را لازم می‌سازد که نه محدود است و نه انتهایی دارد. ولی افکار نو و مترقی همیشه در هر اجتماعی ناگهان و یکباره و بدون کشمکش و مقاومت جای خود را بازنمی‌کنند. این‌گونه افکار غالباً چه در نتیجهٔ تصادم با منافع طبقات مختلف اجتماع و چه در نتیجهٔ تصادم با عادات کهنه‌پرستی با مقاومت‌هایی روبه‌رو می‌شود. نمونهٔ کار سرنوشت بزرگانی چون سقراط، جوردانو برونو و گالیله‌ها در گذشته این موضوع را روشن‌تر می‌سازد. با مطالعهٔ تاریخ،

تقریباً هیچ تحول و تغییر بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نو و مترقی را سراغ نداریم که با مقاومت روبه‌رو نشده باشد. ولی نتیجهٔ تصادم‌ها همواره به‌نفع افکار نو و مترقی تمام شده است. این امر کاملاً طبیعی است. طبیعی است به همان دلیل که همه چیز در حال تغییر و تکامل است. طبقات

حاکمهٔ غیرمترقی همیشه خواسته‌اند با ایجاد قوانین معینی جلو این تغییرات را بگیرند و آن‌چه را که موجود است، ابدی و تغییرناپذیر سازند.

زمانی برده‌داری در جهان رایج بوده و برده‌داران محق شناخته می‌شدند و قانونی هم که خود آن‌ها و خدمتگزارانشان سازندهٔ آن بودند، این حق را برای آن‌ها محترم و مقدس و لایزال می‌شمرد. آن‌ها هر عملی که می‌خواستند، می‌توانستند با بردگان خود به‌مثابه ابزار تولید انجام دهند. آن‌ها را بفروشند، بکشند و یا دسته‌دسته به‌عنوان گلادیاتور با دشنه‌های خونین به جان هم بیندازند و از تماشای جریان خون گرم و گلگون آن‌ها بر روی صحنهٔ نمایش لذت ببرند. این هم نوعی حق بود که قانون وقت آن را مقدس و تغییرناپذیر می‌دانست. زمانی معمول بود که دهقانان با زمین خرید و فروش بشوند و با آن‌ها مانند حیوانات رفتار شود و قانون هم این حق را برای فئودال‌ها محترم و مقدس می‌شمرد. پس قانون فی‌نفسه چون قانون است، قابل‌احترام نیست. به‌گفتهٔ دکتر ارانی آن رادمرد و انسان‌دوست بزرگ «تنها آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده‌ها باشد.» فکر حکومت مردم بر مردم بر پایهٔ احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع به‌وجود آمده است. آناتول فرانس نویسندهٔ بزرگ فرانسوی پردهٔ ریا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت به اکثریت ستم‌کش وضع شده است، برمی‌دارد و می‌گوید: «قانون با تمام بزرگ‌منشی‌اش یکسان قدغن می‌کند که فقیر و غنی زیر پل نخوابند و نان از نانوایی ندزدند.» چه کسی از بی‌خانمانی و نداشتن روی‌انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران به‌زیر پل پناه ببرد و چه کسی مجبور می‌شود پس از سرگردانی و جست‌وجوی فراوان و بی‌نتیجهٔ کار برای سیرکردن شکم فرزندان گرسنهٔ خود قرص نانی از نانوایی بدزدد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه‌گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا می‌باشد، بلکه آن بیچارهٔ بی‌چیزی که همهٔ درها را کوبیده است و همه‌جا دست رد به سینه‌اش خورده است. ولی قانون (قانونی که به‌دست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) با نقاب برابری و تساوی و بی‌طرفی در مورد هر دو یکسان حکم می‌کند. ولی آیا به‌اندازهٔ کافی روشن نیست که قوانینی از این‌قبیل شمشیرهایی یک‌بر هستند که برای قطع کردن حقوق آن‌هایی که

ندارند، وضع شده است؟ ما وضع و اجرای قوانینی را می‌خواهیم که حافظ منافع توده‌ها باشد. این سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقهٔ کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع می‌کند و مانع آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌باشند، قوانینی هستند مخالف منافع توده‌های زحمتکش و اجازه‌ای است درپرده و زیرپرده به انجام عمل غیرانسانی استثمار فرد از فرد.

این است ماهیت آن چیزی که ما می‌اندیشیم. حال با اسلحهٔ همین قوانین غیرعادلانه، همین قوانین ضدملی ما را می‌کوبند و عمل خود را قانونی توجیه می‌کنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده‌داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق اکثریت ملت ایران و منافی اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیرعادلانه را هم خود رعایت نمی‌کنند. چنان‌که قبلاً به آن اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده‌اند، چه کسانی با اقدامات غیرقانونی خود امنیت را برهم زده‌اند و آن‌چه امروز در این دادگاه می‌گذرد، آیا نام دیگری جز محاکمهٔ مضروب به‌جای ضارب می‌تواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره به‌جای مانده است که کسی بخواهد آن را نقض کند که به ما نسبت می‌دهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: «اساس مشروطیت جزئا و کلاً تعطیل‌بردار نیست.» آیا درعمل این‌طور است؟ آیا آن‌ها که ما را به نقض اساس مشروطیت متهم می‌کنند و جزای این عمل را برای ما اعدام می‌دانند، خود نسبت به این اساس مشروطیت چه کرده‌اند؟ مثال آوردن من در این‌جا کار عبثی است، زیرا مساله روشن‌تر از آن است که احتیاج به مثال و شاهد و استدلال داشته باشد. ولی ناچارم برای مستدل بودنم چند مورد را ذکر نمایم.

اصل دوم متمم قانون اساسی تعیین هیات پنج‌نفری از علمای اسلام را برای مذاکره و غوررسی موادی که در مجلسین عنوان می‌شود، لازم دانسته است و در مورد هیچ‌یک از مواد قانون اساسی تا این‌حد تاکید نشده است که دربارهٔ این ماده شده است. به‌طوری که در پایان این اصل گفته شده: «این ماده تا ظهور حضرت حجت عصر عجل‌الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود.»

بدیهی است که این اصل اصولاً کأن‌لم‌یَکُن گرفته شده است. چرا؟ هیچ توجیهی موجه نخواهد بود. اصل صراحت دارد و غیرقابل‌تغییر شناخته شده است. پس محققا نقض شده است. پاسخ این سؤالات فقط می‌تواند چنین باشد: آری نقض شده است و با نقض حتمی آن یک اصل قانون اساسی نقض شده است، یا بگویند حضرت امام عصر ظهور فرموده‌اند و شما خبر ندارید. من جواب دیگری برای آن نمی‌توانم پیدا کنم. اگر شما می‌توانید، بفرمایید. این یک مورد از نقض صریح اساس مشروطیت که تقریباً از همان بای بسم‌الله متمم قانون اساسی شروع شده است. اصل بیست‌ویکم قانون اساسی در مورد آزادی انجمن‌ها و اجتماعات که رعایت نمی‌شود. اصل بیست‌ونهم قانون اساسی در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی که همیشه نقض شده است و آن‌قدر دربارهٔ آن‌ها صحبت شده است که زبان‌ها مو درآورده است. اصل هفتادونهم متمم قانون اساسی که می‌گوید: «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.» چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید، حاضر نیستند. اصل چهل‌وهشتم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۸ که به‌موجب آن درصورت انحلال یکی از مجلسین درهنگام صدور فرمان انحلال، علت انحلال و فرمان تجدید انتخابات بایستی صادر شود و انتخابات جدید در ظرف یک ماه از تاریخ صدور فرمان باید شروع شود و مجلس یا مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. عملاً این دورهٔ فترت در آخرین دورهٔ انتخابات دورهٔ مقننهٔ اخیر به دو سال رسید و قص علیهذا و به همین‌جا مثال‌ها را خاتمه می‌دهم، زیرا این رشته سر دراز دارد.

به این‌ترتیب مشاهده می‌شود جای درستی برای این اساس مشروطیت نگذاشته‌اند که ما بتوانیم آن را نقض کنیم یا نقض کرده باشیم. یک سلسله از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی به‌کلی تعطیل و فراموش شده است و قسمتی دیگر از مواد قانون اساسی با وضع و تصویب قوانین جدید متناسب با احتیاجات روز طبقات حاکم نقض گردیده است. ازجمله مادهٔ یک قانون مجازات جرم برضد مملکت است که هدف اصلی آن احزاب و اجتماعات سیاسی طبقهٔ کارگر است. ماهیت این قانون که هم‌اکنون به‌موجب آن ما را محاکمه می‌کنند و قوانین نظیر آن با روح قانون اساسی

کشور مخالف است. این قانون به‌تصویب نمایندگان ملت ایران نرسیده است. برای اثبات خود این مدعا از بیانات خود مسؤولین امر و رئیس دولت در مجلسی که این قانون را تصویب کرده است، استمداد می‌کنم. با مراجعه به جراید روز حین تشکیل و پس از آغاز تشکیل مجلس شورای ملی دورهٔ بیست‌ویکم مشاهده می‌شود که انتخاب نمایندگان این دوره به‌عنوان یگانه انتخابات واقعی نمایندگان ملت معرفی شده است که در تاریخ انتخابات مجلسین ایران گویا سابقه و نظیر نداشته است. استدلال بسیار ساده است. مجالس دوره‌های قبل، ازجمله مجلس تصویب‌کنندهٔ مادهٔ یک قانون مجازات جرم برضد مملکت که در مورد ما به آن اشاره می‌شود، نتیجهٔ رأی و تصمیم نمایندگان ملت ایران نیست و به استناد آن نمی‌توان حکمی صادر کرد. از آن گذشته مگر نه این است که طبق قانون اساسی مملکت قاطبهٔ اهالی مملکت ایران باید در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ اهالی مملکت ایران به چه‌شکل می‌توانند در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ به چه‌شکل و از چه‌طریقی؟ آزادی چنین مشارکتی است. وجود چنین قوانینی که از تشکیل احزاب سیاسی کارگری ممانعت می‌کند، به هر عنوانی که باشد، ناقض قانون اساسی و حقوق ملت ایران است و مانع جدی در راه امکان مشارکت قاطبهٔ اهالی مملکت ایران در امور معاشی و سیاسی وطن آن‌ها می‌گردد.

قبل از این به اتهامات ناروای جاسوسی، وطن‌فروشی و بیگانه‌پرستی اشاره کردم و طرز تفکر یک نفر توده‌ای را در مورد انترناسیونالیسم پرولتری، میهن‌دوستی و تباین کامل این طرز تفکر با هرگونه اتهام نارواى نظیر اثبات کرده‌ام. حال به دلایل اقامه‌شده علیه ما در مورد این‌گونه اتهامات توجه فرمایید. این نظر سازمان امنیت و دلایل آن و نظر دادستان محترم است: «با توجه به بازجویی‌های معموله از وی محرز و مسلم می‌گردد که متهم پرونده علاوه بر کلاس‌های حزبی کلاس‌های جاسوسی را نیز طی نموده است. پیشنهاد تشکیل سازمان افسری و سازمان اطلاعات به رهبری حزب یکی از نیات عملیات متهم به جاسوسی برای بیگانگان و ایجاد انقلاب در ارتش و کشور می‌باشد.» در قبال این جمله‌پردازی فاقد هرگونه حس مسؤولیت چه می‌توان گفت جز این که بگوییم: «گر این تیر از ترکش رستمی است – نه بر

مرده بر زنده باید گریست.»

این نمونهٔ دقت موشکافانهٔ سازمان‌های امنیتی و قضایی کشور است که وظیفهٔ خود را حفظ امنیت و اجرای عدالت معرفی می‌کنند. پس از آن، چه توقعی از دیگران سازمان‌ها می‌توان داشت؟ دادرسان محترم اگر با پروندهٔ من آشنا باشند، لابد هنگام قرائت این قسمت از کیفرخواست از خود پرسیده‌اند که این اتهام بر پایهٔ کدام سؤال و جواب در بازجویی و بر مبنای کدام مدرک بر متهم وارد آمده است. در این‌صورت حق هم دارند، زیرا کوچک‌ترین مستمسک ظاهری هم برای آن وجود ندارد. حال از کجا و چه‌گونه این‌گونه اتهامات را به من چسبانده‌اند، قضاوت آن را به‌عهدهٔ دادرسان محترم واگذار می‌کنم و از آن می‌گذرم.

دادرسان محترم به این استدلال و استنتاج کیفرخواست نیز توجه فرمایید که می‌گوید: «با توجه به اعترافات جعفر نجاریون و حکمت‌جو و خود متهم دربارهٔ مسافرت چند نفر از کادرهای حزبی فراری و مخفی به شمال، محرز و مسلم است که متهم پرونده در جلسهٔ متشکله از کادرهای حزبی و فراری و مخفی حزبی شرکت داشته و از محل آن‌ها آگاهی دارد و درواقع مغز متفکر جلسه بوده است که گزارشات تهیه‌شده را برای رهبری حزب شخصاً تهیه و امضاء می‌نماید. اینک با توجه به مسؤولیت‌های حزبی که متهم پرونده قبل از عزیمت به شوروی در ایران داشته و همچنین مسؤولیت‌های وی در شوروی و مأموریت وی از طرف حزب به چین کمونیست محرز و مسلم است که نام‌برده یکی از کادرهای انقلابی باتجربه و ورزیدهٔ کمونیستی می‌باشد که مورد اعتماد صددرصد رهبری حزب منحلهٔ توده و حزب کمونیست شوروی است و به‌احتمال قوی مقام‌های حساسی در کشورهای کمونیستی داشته و از نظر نویسندگی و احاطه به تئوری مارکسیستی بسیار قوی است و از بیان حقایق خودداری می‌کند.»

من از آخرین قسمت از کیفرخواست شروع می‌کنم. اگر درست است که نام‌برده از بیان حقایق خودداری می‌کند، پس آن‌چه در فوق به‌نام حقایق ذکر شده است، ساختهٔ فکر چه کسی است؟ قدری بالاتر در کیفرخواست گفته شده: «به‌احتمال قوی مقام‌های حساسی در کشورهای کمونیستی داشته.» آقایان دادرسان توجه داشته باشند وقتی که صحبت از احتمال

می‌آید، سندیت این اتهام و بسیاری از اتهامات موجود در پرونده که بر این قیاس تنظیم شده است، تا چه میزان است؟ باز قدری بالاتر صحبت از مسؤولیت‌های من در شوروی شده است که بارها گفته‌ام جز تحصیل علم و تدریس زبان فارسی کاری نداشته‌ام و صحبت از سفر من به چین شده است، ولی صحبتی از این‌که هدف این مسافرت چه بوده است، به‌میان نیامده، زیرا تدریس زبان فارسی که هدف این مسافرت بوده است، از اصالت کیفرخواست می‌کاست و به آن سیستمی که از ابتدا در تنظیم کیفرخواست به‌کار برده شده، لطمه می‌زد.

البته همان‌طوری که قبلاً ذکر شد، منظور از سیستم تنظیم کیفرخواست همان بزرگ جلوه دادن امر و سنگین کردن وضع متهم است و باز به‌طوری که دادرسان محترم توجه می‌فرمایید، در این‌جا هم سیستم تنظیم کیفرخواست ملحوظ شده است. در جای دیگر کیفرخواست صحبت از مسافرت به شمال و بررسی وضع منطقهٔ شمالی ایران و صحبت از بررسی تشکیل گارد ضربت و تشکیل هسته‌های مسلح دهقانی به‌منظور انجام عملیات پارتیزانی به‌میان آمده است. در این‌جا نیز از کاهی کوهی ساخته شده است. مسافرت من به شمال صرفاً جنبهٔ استراحت پس از نقاهت و نتیجهٔ تمایل شدید به دیدن قسمتی از وطن زیبایم بود. شمال هم مانند جنوب یا مشرق و مغرب میهن ما قسمتی از وطن ماست و قسمتی از خانهٔ بزرگ ماست (که متاسفانه حق اجاره‌نشینی را هم در آن نداریم) و ما هم مثل سایرین حداقل حق دیدن و لذت بردن از مناظر طبیعی آن را داریم. طبق چه منطقی توده‌ای فقط در صورتی به شمال می‌رود که منظورش بررسی وضع و تدارک عملیات پارتیزانی باشد؟ آیا توده‌ای چشم و قلب و احساسات ندارد؟ منطق متهم‌کنندگان ما این است که چون توده‌ای بوده است به شمال رفته و حال اگر هیچ‌گونه مدرک و دلیلی هم که در دست نباشد، حتماً به نیت بررسی وضع و به‌منظور تدارک عملیات پارتیزانی به شمال رفته است.

[و سپس رفیق خاوری به رد موادی که در کیفرخواست علیه او و رفیق حکمت‌جو عنوان شده است، پرداخت.]

در رثای رفیق خاوری
م. د. پویا

وقتی که در سراپای هستی
بادها به یکباره از وزیدن باز می‌مانند.
و در سکوت بی‌تحرک گلبرگ‌ها
سوگی خموش لانه می‌کند.
و بهار،
بهارِ سوگوار،
هر بار "با عزای دل ما می‌آید."
و دیدگان ناباور ما
در درون اندوهی کشنده
به نمناکی می‌گراید.
و مهربانی آنچنان در قلب‌ها ریشه می‌دواند
که "پاسبان‌ها همه شاعر می‌شوند."

به قلب تپنده رفیق از دست رفته می‌اندیشم
که چون گدازه‌ای به خاموشی گرایید
گدازه‌ای که لبریز بود
از رفاقتی دیرپا
و رفاقتی
که سرشار بود
از قلب تپنده توده‌های کار.
قلبی که بار تمام عواطف تاریخ را بر دوش می‌کشد.
بی آنکه عطوفت ژرفش
ارزش درونی دستان سازنده‌اش را
باز ستاند.
در نبودت رفیق
راهت را در تداومی رو به فراز
پی می‌گیریم
در راهی که هیچ درجا زدنی را
تاب نمی‌آورد.

مصاحبه‌ها و پیام‌ها و نامه‌ها

نامه سرگشادهٔ رفیق علی خاوری، عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به آقای منتظری

[نشریهٔ هواداران حزب تودهٔ ایران در خارج از کشور به‌نام «راه توده»، دور اول، شماره ۲۹، ۱۸ فوریه ۱۹۸۳ / ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۶۱]

حضرت آیت‌الله،

انقلاب میهن عزیز ما روزهای بسیار دشواری را از سر می گذراند. احساس مسؤولیت عمیق درقبال سرنوشت انقلابی که به‌حق از شکوهمندترین انقلابات ضدامپریالیستی و مردمی دوران ماست، هم‌زنجیر سابق شما را بر آن داشت که با این مختصر پرده از یکی از فجیع‌ترین حوادث تاریخ کشور و انقلاب ما بردارد و کنه و محتوا و انگیزه یورش عهدشکنانه علیه حزب تودهٔ ایران و رهبری آن را برملا سازد.

در همین آغاز بگوییم، افرادی می‌توانند بپرسند حالا چرا؟ امروز چرا؟ چرا پس از یورش وسیع اخیر به حزب تودهٔ ایران؟

اولاً درست به‌خاطر اهمیت جواب به همین چرا، به‌خاطر یورش عجیب به حزبی که نام خود رگ و ریشه و محتوا و اهداف خود را از توده‌های زحمتکش گرفته است. ثانیاً چه‌موقع و در چه مواردی از حزب تودهٔ ایران نسبت به مسائل انقلاب میهن ما از کوچک گرفته تا بزرگ سکوت کرده است که حالا بکند؟

مقاماتی از جمهوری اسلامی ایران برای این یورش عجیب بهانه‌ای عجیب‌تر که به‌هیچ‌وجه نه بدیع است و نه اصیل و برازندهٔ اخلاق اسلامی که شما یکی از نمایندگان بنام و از اسطوره‌های آن هستید، عنوان کرده‌اند.

حضرت آیت‌الله، شما از حافظهٔ خوبی برخوردار هستید. بهار و اوایل تابستان ۱۳۴۵ را به‌یاد دارید. همان روزهایی که شما و فرزند دلیر و فداکارتان در سلول‌های زندان قزل قلعه در چنگال دژخیمان خون‌آشام رژیم شاه گرفتار آمده بودید. من این خاطره را برای اولین بار منتشر می‌کنم، زیرا وجود تشابهی بین آن‌چه امروز با دوستان زندانی من می‌گذرد با آن‌چه در آن سال‌ها با شما و همین مردان مبارز ایثارگر و دربند می‌گذشت، دیده می‌شود.

رفیق شهید حکمت‌جو و من دو سال از زندان و شکنجه را پشت سر گذاشته بودیم. روزهای بیدادگاه سلطنتی یکی پس از دیگری می‌گذشت. شما در آن‌جا، در آن روزها برای اولین بار با اشخاصی از نزدیک آشنا می‌شدید که نماز نمی‌خواندند ولی با فروتنی و اخلاص، ایمان و اعتقاد به فردای مستقل و آزادی برای وطن و نجات مردم دربند آن، با عشق به هر آن‌چه انسانی و مردمی است جان‌به‌کف با دست‌های درزنجیر به بیدادگاه شاه می‌رفتند و می‌آمدند. شما سخت ناراحت بودید. روزی از من پرسیدید می‌خواهند با شما چه‌کار کنند، گفتم وعدهٔ اعدام می‌دهند. پرسیدید جدی است؟ گفتم: کسی در این‌میانه خیال شوخی با کسی ندارد. پرسیدید شما چه‌کار خواهید کرد؟ گفتم دفاع، و درحقیقت حمله بر رژیم نامردمی.

پرسیدید واقعاً ممکن است اعدام کنند؟ گفتم تقریباً تردیدی نیست. فرمودید نمی‌شود اقدامی کرد و از این کار جلوگیری به‌عمل آورد؟ گفتم فقط در یک صورت و آن‌هم این‌که ما از عقایدمان دست برداریم. و ما درقبال دریافت حق حیات به هر قیمت یعنی به قیمت خیانت به آمال و آرزوهای

انسانی حزب و مردم‌مان، مرگ شرافتمندانه را ترجیح می‌دهیم. و شما واقعاً احساس می‌کردید که ما چنین مرگی را عاشقانه استقبال می‌کنیم.

از شهود دادگاه و تجدیدنظر همان روزها بپرسید. آخرین جمله‌ای که به‌نمایندگی از طرف حزب تودهٔ ایران در دفاع از آن گفتم چه بوده. این مطلب را من برای اولین بار می‌نویسم، زیرا همان فروتنی که حزبم به همه فرزندانش آموخته است، مانع از این بوده است که تا کنون در مطبوعات از آن یاد کنم. جمله‌ای بود که در خطاب به رئیس و اعضای دادگاه گفته شد. دقیقاً با این عبارت: «ریاست دادگاه، قضات دادگاه! شما امروز ما را در مقابل انتخاب یکی از دو امر قرار داده‌اید. یا این‌که دست از عقاید انسان‌دوستانه و میهن‌دوستانهٔ خود برداریم و یا این‌که ما را اعدام خواهید کرد. من با صدای بلند اعلام می‌کنم بکشید بالا». ببخشید از این‌که مجبور شده‌ام چنین لحظه‌ای را امروز یادآوری کنم. مقصود معرفی روحی است که حزب تودهٔ ایران فرزندانش را با آن بار آورده است و می‌آورد.

آن روزها شما ناراحت وضع ما بودید و ما ناراحت و نگران به‌خاطر وضع شما و دیگر یاران شما، با اتهاماتی که به ما وارد می‌کردند، شما آشنا بودید. «توطئه علیه رژیم سلطنتی و سوء قصد به جان شاهنشاه آریامهر و جاسوسی».

آری، و جاسوسی. با همین اتهام واهی، قهرمان ملی ما خسرو روزبه، مردانی شریف و سربلند مانند سرهنگ سیامک، سرهنگ مبشری، سرگرد و کیلی، حکمت‌جوها، تیزابی‌ها و صدها و صدها فرزندان برومند و فداکار حزب ما به جوخه‌های آتش سپرده شدند. این رسم دیرین امپریالیسم و سرمایه‌دار است که مخالفان خود را با چنین شیوه‌ای مرعوب و یا نابود کنند. ولی جمهوری اسلامی ایران چرا؟

هم‌بستگی، پشتیبانی و هم‌دردی نیروهای ضدامپریالیست، استقلال‌طلب و آزادی‌خواه جهان را با حزب تودهٔ ایران و هم‌بستگی حزب تودهٔ ایران را با آنان نمی‌توان به‌نام دیگری نامید.

پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تشکیل نخستین دولت کارگری و دهقانی در جهان، امپریالیسم و سرمایه‌داری غارتگر همهٔ رزمندگان راه

استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در هر گوشه از جهان را با چنین اتهامی، به‌اتهام وابستگی، به‌اتهام جاسوسی و در خدمت بیگانه بودن متهم ساخته است.

یکایک جنبش‌های آزادی‌بخش خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را از نظر بگذرانید، خلافی در این ادعا نخواهید دید.

میلیون‌ها رزمندگان راه استقلال و آزادی الجزایر، کوبا و ویتنام قهرمان، نیکاراگوئه و دیگر خلق‌های مبارز و ضدامپریالیست جهان، سازمان‌ها و رهبران جنبش‌های مزبور در همین فهرست سیاه امپریالیسم با انتصاب همین‌گونه اتهامات گنجانیده شده‌اند. همچنان که مسلمانان مبارز و اصیل و همهٔ نیروهای مترقی کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیستند. شما می‌توانید تحقیق کنید و بدانید که حزب تودهٔ ایران با همهٔ امکانات محدود خود از نخستین روزهای فعالیت سیاسی‌اش تا به امروز به جنبش‌های آزادیبخش ملی و ضدامپریالیستی جهان کمک کرده است. آیا می‌توان جنبش‌ها و احزابی را که مورد پشتیبانی حزب ما قرار گرفته‌اند، در خدمت و وابسته به حزب تودهٔ ایران دانست؟ و آن‌ها را جاسوس حزب معرفی کرد؟

این آتش انحرافی برای امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا و بزرگ‌سرمایه‌داران و کلان‌زمین‌داران لازم بوده و هست تا غارتگری خود را بی‌دغدغه و بی‌مانع انجام دهند.

حضرت آیت‌الله، امروز شما خود ناظر بر جریان امور میهن ما هستید. ریشهٔ اختلاف بین شریعتمداری‌ها و شهید بهشتی‌ها و محمد منتظری‌ها در کجاست؟ چرا نیمی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای رفع ظلم از دهقانان زحمت‌کش و محروم به‌نحوی لایحهٔ قانون احیا و واگذاری اراضی مزروعی را تصویب می‌کنند، آن را اسلامی و شرعی می‌دانند و چرا نیمی دیگر از همین نمایندگان مجلس و دیگرانی آن را غیراسلامی و غیرشرعی می‌خوانند؟ چرا حضرت شما، حضرت شهید آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مشکینی حق دهقانان محروم را به‌نام اسلام به‌رسمیت می‌شناسید و چرا دیگرانی درست به همین نام آن را مردود و غیرشرعی می‌خوانند؟

ماهیت اختلاف آقای توکلی وزیرکار با کارگران زحمتکش و با محتوای

سخنان آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد قانون کار چیست؟ قانون ملی کردن بازرگانی خارجی که قانون اساسی و رأی مجلس خبرگان را بر پیشانی خود دارد پس از ماه‌ها و ماه‌ها بحث و مذاکره و حتی تصویب هنوز مردهٔ بی‌جانی است و چه کسانی در راه اجرای آن سنگ‌اندازی می‌کنند؟ و میلیاردها سود غارت‌گرانه‌ای که از این راه عاید بزرگ سرمایه‌داران می‌شود تأثیر چه نیروها و چه اشخاصی را به‌دنبال دارد؟

حضرت آیت‌الله، دلیل اتهامات واهی علیه دوستان ما که امروز در زندان به‌سر می‌برند تنها و تنها جهت‌گیری قاطع آنان در این مبارزهٔ اجتماعی به‌نفع کارگران و دهقانان و سایر توده‌های زحمتکش میهن ماست. رفقای ما نه جرمی مرتکب شده‌اند و نه اتهامی به آنان می‌چسبد. تریبون آزاد تلویزیون را در اختیار آنان بگذارید تا این حقیقت را بر همه اثبات کنند.

رفیق ما نورالدین کیانوری دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در مورد چنین جرائم و اتهامات منتسبه است که می‌گوید:

«جرم ما این است که از دیرزمان راه انقلاب را چه در درون میهن و چه در صحنهٔ جهانی به‌درستی شناخته‌ایم و باروشنی و پی‌گیری بر مواضعی که به آن صادقانه معتقدیم، ایستاده‌ایم.»

ما شعار نه شرقی و غربی را تا آن‌جا که منظور احترام تام‌وتمام به استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت کشور باشد، محترم می‌شماریم.

ما معتقدیم، همان‌طور که کسان دیگری نیز از رهبری جمهوری اسلامی ایران معتقدند، داشتن رابطه با سایر کشورها تا آن‌جا که منطبق با منافع و مصالح کشور ماست قابل‌احترام است. بنابه ماهیت ضدسرمایه‌داری، ضدامپریالیستی و مردمی سیستم جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی هیچ‌گاه خط مساوی بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی و جهان سرمایه‌داری غارتگر غرب نگذاشته‌ایم. منطق ما ساده است: نمی‌توان ضدامپریالیست بود و با کشورها و نیروهای ضدامپریالیست دشمنی ورزید. این هم علت وجودی دیگر اتهامات بی‌اساس وابستگی به جاسوسی بر رفقای ماست.

حضرت آیت‌الله، حمله بر رفقای ما و حزب ما حمله به انقلاب ایران، حمله به مسلمانان انقلابی و ضدامپریالیست ماست.

حزب تودهٔ ایران، حزبی که ده هزار سال زندان به‌دوش می‌کشد، حزبی که رهبری آن به‌تنهایی بیش از ۳۰۰ سال زندان کشیده است، حزبی که هزاران قربانی در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی داده است، به‌شهادت سرتاسر مطبوعات و نشریاتش، به‌شهادت اقدامات قاطعش در پاس‌داری از انقلاب، از پایه‌های انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی ما بوده و هست.

کینهٔ خادمان امپریالیسم و سرمایهٔ غارتگر جهانی، از ریگان‌ها و بگین‌ها گرفته تا شریعتمداری‌ها و قطب‌زاده‌ها و عناصر نفوذی در دستگاه‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به حزب تودهٔ ایران نه به‌خاطر آن است که آنان در غم سلامت و عافیت میهن ما هستند، بلکه درست برعکس، آن‌ها حزب تودهٔ ایران را سد راه انجام جنایات و خیانت‌های خود علیه منافع ملی و میهنی ما می‌دانند. پس به‌زعم آنان این حزب باید از میان برداشته شود. دستگیری رفقای ما و تضییقات علیه حزب تودهٔ ایران اقدامی است که تنها این دشمنان میهن ما و انقلاب شکوهمند آن را شاد کرده و می‌کند.

حضرت آیت‌الله، مطمئنم که دوستان ما در زندان‌ها نشسته‌اند و در همین لحظات نیز غم خود را نمی‌خورند. آن‌ها حالا هم در غم انقلاب ایران، سرنوشت آن، در غم آثار توطئهٔ سهمگینی هستند که از مدت‌ها قبل علیه انقلاب طرح‌ریزی و به‌کار گرفته شده است و همچون بهمن ویرانگری به‌سمت قلب تپندهٔ انقلاب در حرکت است. می‌گویید نه! یکی از آنان را بخواهید تا بدانید که ارزش اتهامات واهی وارده بر آنان و عمق خط تهدیدکنندهٔ انقلاب تا چه اندازه است.

با احترام.

نامهٔ رفیق علی خاوری، دبیر اول حزب تودهٔ ایران، به پطرس غالی، دبیر کل [وقت] سازمان ملل متحد

["نامهٔ مردم" شمارهٔ ۳۹۳، ۲۹ دی‌ماه ۱۳۷۱]

همان‌طور که مطلع‌اید، با انتشار سومین گزارش فرستادهٔ سازمان ملل متحد، بار دیگر مسالهٔ بی‌توجهی حکومت جمهوری اسلامی به منشور جهانی حقوق بشر در معرض قضاوت همگان قرار گرفت. این گزارش، مانند گزارش‌های قبلی، سند غیرقابل‌انکاری در تأیید سرکوب خشن حقوق انسانی شهروندان و خصوصاً دگراندیشان در کشور ما است. گزارش‌های فرستادهٔ ویژه تصویر نسبتاً دقیقی از شکنجه‌های دهشتناک، رفتار غیرانسانی مأموران حکومتی با زندانیان، محاکمات غیرقانونی و بالاخره اعدام‌های خودسرانهٔ هزاران انسان بی‌گناه و میهن‌دوست، که تنها جرم‌شان عشق و علاقه به آزادی و سعادت کشورشان است، به‌دست می‌دهد و اصول اعتقادی، طرز تفکر و شیوهٔ حکومتی کسانی را که بر میهن ما حاکم هستند، به‌وضوح نمایان می‌سازد. همان‌طور که مطلع هستید جمهوری اسلامی، هنوز، پس از چهار سال از اعلام اسامی کسانی که در قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۹۸۸ / ۱۳۶۷ به‌قتل رسیدند، خودداری می‌کند. در این کشتار بی‌سابقه، هزاران تن از رهبران، اعضاء و هواداران گروه‌های سیاسی ایران ازجمله تعداد زیادی

از رهبران، اعضاء و هواداران حزب ما درپی «محاکمات» غیرقانونی، بدون حضور وکیل مدافع، محکوم و سپس اعدام گردیدند. لازم به تذکر است که اکثریت این افراد قبلاً در محاکم جمهوری اسلامی محاکمه و به زندان محکوم شده بودند. عکس‌العمل غیرمسؤولانه و مستبدانهٔ سران حکومت در واکنش به آخرین گزارش آقای گالیندوپل و ازجمله اظهارنظر رهبر جمهوری اسلامی که اعلام کرده است: «ما طرفدار حقوق بشریم و حقوق بشر را دنبال خواهیم کرد. کاری هم به گفتهٔ فلان کمیسیون سازمان ملل و فلان کمیتهٔ بین‌المللی نداریم...» [کیهان، ۲۶ آذرماه ۱۳۷۱]، نشان می‌دهد که حکومت اسلامی ایران، همچنان مصمم است علی‌رغم اعتراض‌های وسیع جهانی، به سیاست‌های سرکوبگرانه و ضددمکراتیک خود ادامه دهد. بدیهی است که جامعهٔ جهانی، خصوصاً سازمان ملل متحد، نمی‌تواند در قبال چنین حرکات غیرمسؤولانه‌ای ساکت بماند. به‌گمان ما تشدید فشارهای سیاسی بر حکومت فعلی ایران، علی‌رغم تظاهر سران حکومتی، می‌تواند اثرات معینی بر تعیین سیاست سردمداران کنونی داشته باشد و ازاین‌رو لازم است که اجلاس آتی سازمان ملل متحد، بار دیگر با قاطعیت تمام بر محکومیت چنین اعمالی از سوی جمهوری اسلامی مُهر تأیید زده و درصورت ادامهٔ بی‌توجهی ایران، اقدامات بعدی، ازجمله امکان ادامهٔ عضویت ایران در کمیسیون‌های مربوطه را مورد بازبینی قرار دهد. ما در کنار ده‌ها حزب و سازمان کارگری مترقی از سراسر جهان (اسناد ضمیمه) از شما عاجلانه می‌خواهیم تا در چارچوب تماس‌های سازمان ملل و در چارچوب تماس‌های خود شما با نمایندگان جمهوری اسلامی از آنان بخواهید تا به خواست‌های مندرج در گزارش‌های متعدد نمایندهٔ ویژهٔ سازمان ملل و خواست‌های مندرج در سند ارسالی از سوی ده‌ها حزب و سازمان کارگری و مترقی جهان، که خواست بخش وسیعی از مردم، نیروهای سیاسی کشور و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، مانند سازمان عفو بین‌الملل نیز می‌باشد، احترام گذاشته و آن‌ها را به‌مرحلهٔ اجرا درآورد. هرگونه تعللی در ادامهٔ فشارهای سیاسی و بین‌المللی به جمهوری اسلامی می‌تواند به‌قیمت گزافی به‌ضرر مردم و نیروهای آزادی‌خواه کشور ما تمام شود.

با تقدیم احترام

علی خاوری

مصاحبهٔ "نامهٔ مردم" با رفیق علی خاوری، صدر کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

["نامهٔ مردم" شمارهٔ ۴۰۵، ۱۵ تیرماه ۱۳۷۲]

سؤال: بهمن‌ماه ۱۳۷۱ - سال گذشته- با دهمین سالروز یورش خونین جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران مصادف بود. به‌نظر شما و با درنظر گرفتن انبوه گفته‌ها و نوشته‌ها در ده سال گذشته علل واقعی یورش رژیم به حزب تودهٔ ایران چه بود؟

جواب: حزب تودهٔ ایران با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ توانست پس از سال‌های طولانی سرکوب و خفقان، بار دیگر به فعالیت علنی بپردازد. برنامه‌های اقتصادی اجتماعی خود را مستقیماً با مردم در میان بگذارد. روی آوردن وسیع زحمتکشان به صفوف حزب در کنار نفوذ گستردهٔ اندیشه‌های ما پیرامون ضرورت تحولات عمیق برای دست‌یابی به عدالت اجتماعی، حزب را به یک نیروی پرقدرت سیاسی در کشور تبدیل کرد. حزب توانست در دوران اولیهٔ انقلاب با اتکا به شور و توان انقلابی مردم و یکدست نبودن حاکمیت برآمده از انقلاب بسیاری از اندیشه‌های مترقی و آزادی‌خواهانه را ازجمله احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی، به‌رسمیت شناختن حقوق کارگران و زحمتکشان، ضرورت تحولات عمیق در روستاهای کشور، انجام

رفرم ارزی و اتخاذ سیاست‌های نسبتاً مثبت اقتصادی در کنار مبارزه با نفوذ امپریالیسم در ایران را به حاکمیت برآمده از انقلاب تحمیل کند و بسیاری از این موارد را در قانون اساسی جمهوری اسلامی بگنجانند.

سؤال: اخیراً آقای خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در صحبت‌هایی که کرده است، به‌روشنی از نفوذ عمیق و همه‌جانبهٔ اندیشه‌های چپ مخصوصاً حزب ما در دوران اولیهٔ انقلاب و نگرانی‌های عمیقی که نیروهای مذهبی حاکم از این بابت داشتند، سخن گفته است و درواقع به علل واقعی یورش جمهوری اسلامی به حزب ما نیز اعتراف کرده است.

جواب: گردانندگان رژیم می‌دیدند که برای حزب کافیست بی‌واسطه با مخاطبان خود- توده‌های مردم - به گفت‌وگو بنشیند، تا بساط هر نوع عوام‌فریبی برچیده شود. تأثیر ایده‌های حزب را حتی در بین روحانیت احساس می‌کردند و حزب را خطری بزرگ و بالقوه برای خود می‌دانستند. حزب صادقانه برای دفاع از انقلاب، تحکیم و تعمیق و گسترش آن می‌کوشید و طبیعی بود که مسیر منطقی رشد جامعه را از انقلابی مردمی به جامعه‌ای مردمی، دموکراتیک و عدالت‌جویانه ببیند و بخواهد، چیزی که به مذاق انحصارگران قدرت حکومتی برآمده از انقلاب خوشایند نبود. این‌ها برخی از عمده‌ترین علل یورش رژیم و سرکوب حزب تودهٔ ایران بود. دلایل "جاسوسی"، "اقدام برای براندازی" و... که از سوی حاکمیت به‌مثابه دلایل یورش به ما مطرح می‌شود، چیزی جز دروغ محض و عوام‌فریبی نیست. اعترافاتی که با کابل، داغ‌ودرفش و همه‌گونه ابزار شکنجه روحی و جسمی به‌دست آمده، نه‌تنها حجتی بر محکومیت قربانیان آن حزب ما نمی‌تواند باشد، بلکه قاطع‌ترین حکم محکومیت کسانی است که اجازهٔ اعمال آن را داده‌اند. آن‌ها با به‌راه انداختن "شوهای تلویزیونی" و درپی آن، دادگاه‌های رژیم قرون وسطایی، به‌مثابه ادامه‌دهندهٔ روش محاکم تفتیش عقاید، در اتاق‌های دربسته درون زندان‌ها، به‌دور از چشم "اغیار" و درغیاب هرگونه امکان دفاع، تنهابه‌قاضی‌رفته احکام زندان‌های سنگین و اعدام برای شریف‌ترین فرزندان وطن ما صادر کرده و به‌اجرا گذاشته‌اند. البته، ما مدعی نبوده و نیستیم که در این آزمون سخت جمع یکپارچه‌ای از

قهرمانان را به تاریخ عرضه داشتیم. در کنار کسانی، که به‌هرتقدیر، تاب ضربات شلاق و کابل‌های سیمی... را نیاوردند، بودند کسانی و کم هم نبودند که این آرزوی پلید دژخیمان را ناکام کردند و هم آن‌هایند که بر تارک افتخارآمیز حزب توده‌ای ما می‌درخشند و گواه جاودانی بر این حقیقت‌اند که امر خلق، انسان‌دوستی و عدالت‌خواهی برای حزب تودهٔ ایران امری گذرا و حسابگرانه نبوده و نیست.

سؤال: ممکن است از مشکلاتی که درست پس از یورش، حزب ما با آن روبه‌رو شد، مختصری برایمان توضیح بدهید.

جواب: پشتیبانی حزب ما از رژیم جمهوری اسلامی تأیید بی‌قیدوشرط سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی نبوده است. حزب به‌درستی انقلاب بهمن را انقلابی مردمی با اهداف استقلال طلبانه، آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه می‌شناخت و خود را متعهد و ملزم می‌دانست که در راه تثبیت و تحکیم و تعمیق آن گام بردارد. این‌ها اهدافی بودند که حزب سالیان دراز در راه تحقق آن‌ها رزمیده بود و قربانی‌های بسیار داده بود. دفاع از انقلاب را حزب می‌توانست با اعلام خطرها و تحلیل‌هایش انجام دهد، و درعین‌حال نیروهایی را که نمایندگی انقلاب و حکومت انقلابی را به‌عهده داشتند با سیاست اتحاد و انتقاد در مقابل دشمنان داخلی و خارجی انقلاب تقویت و تسهیل کند. رژیم این را می‌دید و حس می‌کرد، ولی درعین‌حال به‌عللی که در فوق آمد، تیغش را درقفا برای ضربه زدن بر حزب تیز می‌کرد. رهبری حزب، به‌ویژه آن‌هایی که از تبعید و دوری طولانی از وطن بازگشته بودند، حاضر نبودند به مهاجرت دوباره و دوری جدید از میهن فکر کنند. من خود بارها از آن‌ها شنیده بودم که می‌گفتند، منزل بعدی ما بهشت زهراست. باوجودی که رهبری خطر روبه‌تزاید را احساس می‌کرد، در تصمیم‌گیری تشکیلاتی خود وحدت‌نظر نداشت. کسانی می‌گفتند که حزب باید به زندگی و فعالیت مخفی برود و افرادی تدارک فعالیت زیرزمینی و غیرعلنی را برای حزب نوعی اعلام رویارویی با رژیم می‌دانستند که نه‌تنها منجر به پایان یافتن دوران فعالیت علنی حزب خواهد شد بلکه وارد آمدن ضربهٔ احتمالی بر حزب را قطعی خواهد کرد. دیگر از کادرهای رهبری معتقد بودند که حتی

پس از یورش احتمالی، حزب با اتکا به سیاست روشن پشتیبانی خود از انقلاب، از هر نوع دادگاهی سربلند بیرون خواهد آمد. چنین اختلاف‌نظر و ارزیابی در درون رهبری، قدرت تصمیم‌گیری و عمل را از حزب سلب کرد و حزب نتوانست حتی بخشی از کادرهای خود را از زیر ضربه خارج سازد. آخرین اقدامی که در این رابطه به‌شکلی عجولانه و باتاخیر انجام شد، به همین علت، ناکام ماند. اگر حزب با تشخیص نزدیک شدن طوفان، بخشی از کادرهای حساس خود را از زیر ضربه خارج ساخته بود، کاری که به‌خوبی از عهدهٔ حزب برمی‌آمد، ضربه اساساً در فضا وارد می‌آمد و نتیجهٔ مورد انتظار رژیم را به‌دست نمی‌داد. نقض توصیهٔ صریح پلنوم ۱۶ حزب (اسفندماه ۱۳۵۷) در مورد حفظ سازمان‌های حزب در شرایط عدم‌تثبیت دموکراسی در کشور، به اجرای نقشه خائنانه رژیم برای وارد ساختن ضربه بر حزب، کمک مؤثری کرد. ضربهٔ نخست در نخستین ساعات روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ وارد شد و بخش عمدهٔ ترکیب هیأت سیاسی و اعضای کمیتهٔ مرکزی بازداشت شدند. رژیم، به‌دنبال آن، با انتشار خبرها و شایعات جعلی و حساب‌شده، و با سعی در خواب نگه داشتن بدنهٔ حزب و کادرهای بازداشت‌نشده و در پنهانی عمیق و فوق سری، در فاصلهٔ دو یورش، توانست افراد باقی‌مانده از رهبری را در بلاتکلیفی نگه دارد که درنتیجه، اقدامات امنیتی و حفاظتی که در نخستین روزهای پس از ضربهٔ اول به‌شکل ضعیف و عجولانه اتخاذ شده بود، متوقف گردید. این کار بدنهٔ حزب و کادرهای باقی‌مانده را در وضع بلاتکلیفی قرار داد و مجموعهٔ حزب در وضع بی‌دفاع و بدون‌حفاظ قرار گرفت. تقریباً تمامی کادر رهبری موجود به‌استثنای چند نفر که توانستند خود را نجات دهند و شمار انگشت‌شماری از افراد رهبری که به دلایل گوناگون در خارج از ایران بودند، بازداشت شدند. قریب ۱۰ هزار نفر از اعضای حزب به زندان‌ها کشیده شدند و در این بین صدها نفر راهی مهاجرت به خارج از ایران شدند. شکنجه‌های قرون وسطایی "شوهای تلویزیونی" و اعترافات را به‌دنبال داشت و بهمن تهمت و افترا بر حزبی که تمام نیروی خود را برای پیشبرد امر انقلاب و دفاع از آن به‌کار برده بود، سرازیر گشت. دستگاه‌های شکنجهٔ باقی‌مانده از ساواک و دستگاه‌های جدید به‌کار افتاد و آن‌چه خواستند به زور شکنجه بر زبان‌هایی جاری ساختند و اسنادی در «تأیید» این «کشفیات» منتشر

ساختند. برای مدتی این شوک، مهیب‌ترین ضربه بر کادرها و اعضای حزبی بود که به خانهٔ آمال خود عشق می‌ورزیدند. این جنگ تمام‌عیار فیزیکی و روانی، نقشهٔ حساب‌شدهٔ اهریمنی بود که برای نابودی کامل و ریشه‌کن ساختن کهن‌سال‌ترین حزب سیاسی رزمنده در میهن ما بامهارت طرح‌ریزی شده بود. به‌طوری‌که سران رژیم، ازجمله شخص خمینی، این موفقیت را ثمرهٔ امدادهای غیبی نامیدند. البته امروز دیگر برای کسی جای تردید باقی نمانده است که دستگاه‌های جاسوسی کشورهای امپریالیستی، از هرچه داغ‌تر کردن این کارزار داغ‌ودرفش و دروغ و افترا علیه حزب تودهٔ ایران، کوتاهی نکرده‌اند. مشکلات بعدی ناشی از مهاجرت وسیع، دشواری‌ها و ناهنجاری‌های زندگی دور از خانواده و وطن، اندوه عمیق شکست و غم ازدست دادن یاران وفادار و فداکار، خبرهای پای‌داری و مقاومت قهرمانانه از طرفی و زبونی‌های تسلیم‌طلبانه از سویی دیگر وضعیتی بحرانی برای حزب به‌وجود آورد که هستی آن را تهدید می‌کرد. علی‌رغم آرزوی خام دشمنان حزب، این‌بار هم چنین نشد. بقایای حزب توانست ارگان‌های لازم را برای ادامهٔ مبارزه و حیات سیاسی خودش بازسازی کند. بروز اختلاف‌نظر در درک موازین سازمانی و مناسبات درون سازمانی، اشتباهات و نارسایی‌ها در عملکردهای رهبری حزب به تنش‌های جدی دامن زد که نگرانی سنگینی از سرنوشت و آیندهٔ حزب برای اعضا و هواداران صادق آن به‌وجود آورده بود. با فروپاشی "سوسیالیسم واقعاً موجود" در شوروی و کشورهای اروپای شرقی و پیامدهای آن، رواج تبلیغات سرسام‌آور ضدمارکسیستی- لنینیستی و ضدسوسیالیستی محافل بورژوایی تشتت و آشفتگی در بین دارندگان این عقاید بالا گرفت. طبیعی بود که حزب ما نمی‌توانست از این طوفان برکنار بماند. در این احوال، هنگامی که بخشی از رهبری خیانت‌پیشهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی نقش اسب تراوا را در تخریب این حزب و جنبش کمونیستی ایفا می‌کردند، تلاش حساب‌شده‌ای نیز برای تحمیل و اعمال نیات شوم خود به درون حزب ما انجام دادند که هدف آن تلاشی ساختار سازمانی موجود حزب و نشاندن مهره‌های مورد نظر خود بر اهرم‌های اجرایی حزب بود. این تلاش خطرناک، که می‌بایست به‌دست افرادی از درون رهبری به‌ثمر می‌نشست، در نتیجهٔ هوشیاری و قاطعیت حزب با شکست

مواجه شد. ولی جای زخم خود را بر بدن حزب باقی گذاشت و تعدادی از اعضای صادق ما را نیز از حزب گرفت که امیدواریم با هرچه روشن‌تر شدن مسائل و انگیزه‌های آن بازی خطرناک، به صفوف حزب بازگردند.

سؤال: یکی از تحولات مهم سال‌های اخیر فروپاشی نظام اتحاد شوروی و کشورهای اروپایی شرقی است. به‌نظر شما علت این فروپاشی چه بوده است، سرنوشت سوسیالیست را چه‌گونه می‌بینید؟

جواب: سوسیالیسم مخلوق اکتبر که زندگیش را در پهنهٔ گسترده یک‌ششم جهان آغاز کرد و سپس به چین و کشورهای دیگر نیز گسترش یافت، توانست در نخستین فاز خود با پیروزی بر فاشیسم و رشد جهش‌وار اقتصادی از عقب‌ماندگی آغاز قرن رها شده و به دستاوردهای مهمی نائل آید. درصورتی که پیشرفت پی‌گیر در همهٔ جهات زندگی مادی و معنوی مردم بی‌وقفه ادامه می‌یافت و اصل لنینی ذیعلاقگی مادی انسان‌ها نادیده گرفته نمی‌شد، دموکراسی در حفظ و در کشور اعمال می‌شد، می‌توانست به حیات خود ادامه دهد. انقلاب اکتبر توانست روسیهٔ عقب‌مانده را، همراه ملیت‌های ساکن امپراتوری قبل از انقلاب، به پیشرفت‌های بزرگی برساند و کشور را از یک امپراتوری پوسیده و فقیر به یکی از دو ابرقدرت جهان، با دانشی پیشرفته و دستاوردهای عظیم فنی تبدیل کند. کوشش در راه ساختمان سوسیالیسم توانسته بود کشوری عقب‌مانده را جهش‌وار به عصر باسوادی عمومی مردم، خدمات سراسری پزشکی رایگان، بیمه‌های عمومی بی‌کاری و ازکارافتادگی و بازنشستگی، تأمین مسکن و کار، ریشه‌کن ساختن بیماری‌های مسری و بومی و دست‌یابی به عالی‌ترین مدارج علمی و تکنولوژی رهنمون شود. افسانهٔ عقب‌ماندگی علوم پایه و تکنولوژی این کشور، با اولین یورش‌های موفقیت‌آمیز به فضای کیهانی و دست‌یابی مخلوق سوسیالیسم به جهان خارج از زمین، همچون بادکنکی برای همیشه ترکید. سیاست خارجی و پشتیبانی نیرومند مردم شوروی از جنبش‌ها و خلق‌هایی که در راه آزادی و استقلال و بهروزی خود با استعمار و نواستعمار و امپریالیسم مبارزه می‌کردند، نقش عمده‌ای در فروپاشی نظام استعماری و دگرگون کردن نقشهٔ سیاسی جهان ایفا کرد. بدون این کمک‌ها

تصور حرکت درهم شکستن یوغ استعمار در کشورهای آفریقایی، آسیایی و پیدایی چین سوسیالیستی در ظرف چند دهه، غیرواقع‌بینانه می‌بود. واقعیت دوام و بقای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای پی‌رو آرمان‌های انقلاب کبیر اکتبر، که یک‌سوم تمام جهان را دربر می‌گرفت، پیروزی و دست‌آوردهای برجستهٔ این کشورها آن‌هم در محاصرهٔ سرمایه‌داری جهانی و به‌ویژه در رویارویی تمام عیار با فاشیسم و به‌طورکلی امپریالیسم جهانی، نشان‌دهندهٔ نیروی حیاتی عظیم سیستم جدید اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برآمده از انقلاب اکتبر بود. همین واقعیت گواه بر صحت نظر لنین مبنی بر امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، در امپراتوری عظیم روسیه بود. اتحاد شوروی از لحاظ قدرت نظامی و تکنولوژی دفاعی به جایی رسیده بود که امکان هر نوع حمله و تجاوز نظامی را از هر دشمن بالقوه‌ای سلب کرده بود. علاوه بر این، وسعت سرزمین، تنوع آب‌وهوا در گستره‌ای و بیش از ۲۲ میلیون کیلومتر مربع، با منابع بسیار غِنی، نیاز و وابستگی اقتصادی این کشور ثروتمند را به خارج از آن تقریباً به هیچ رسانده بود. سرمایه‌داری برای نابودی اولین کشور سوسیالیستی، از نخستین روزهای تولد آن، تلاش‌های فراوانی کرد که با ناکامی روبه‌رو شد. این، نه محاصرهٔ اتحاد شوروی توسط سرمایه‌داری جهانی بود - چیزی که با پیدایش چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی درهم‌شکسته شده بود- و نه وابستگی و نیاز اقتصادی بود که موجب شکست ساختمان سوسیالیسم شد. بلکه اشتباهات سنگین در راه ساختمان سوسیالیسم، مانند شیوه کلکتیوی کردن عجولانه و زورمدارانه‌های کشاورزی و سبک فرمان‌دهی- اداری استالینی حاکم بر حزب و کشور و درنتیجه نابودی عملی دموکراسی بود که شور و شوق انقلابی توده‌ها و نیروهای عظیم ازبندرسته را که در همهٔ ساحه‌های زندگی معجزه‌آسا به‌پیش می‌راند و دشوارترین موانع راه ساختمان سوسیالیسم را از پیش برمی‌داشت، به رکود و فرسودگی کشانید، چیزی که در سال‌های آغازین دههٔ ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] سرتاپای زندگی جامعه را فرا گرفت. ما، در این‌جا از نقش ویرانگری که دشمنان خارجی سوسیالیسم یعنی امپریالیسم و سرمایهٔ انحصاری، در بحرانی ساختن وضع اقتصادی و اجتماعی شوروی، ازجمله با تحمیل مسابقه تسلیحاتی، تبلیغات سرسام‌آور دائمی و به‌طورکلی

جنگ سرد و توطئه‌های گوناگونی که برای ازهم‌پاشی نظام سوسیالیستی ایفا کردند، سخنی نمی گوییم، چیزی که باوجود اهمیت زیاد آن، در صورت ادارهٔ دموکراتیک و مسئولانه امور حزب و دولت شوراها، اجتناب‌ناپذیر نبود. اگر مردم در شوروی سابق از طریق کتاب‌های تاریخ و دانش مارکسیسم-لنینیسم سرمایه‌داری را می‌شناختند، اینک مستقیماً با این سرمایه‌داری روبه‌رو هستند. آن‌ها از جمله نادرمردمی هستند که امکان مقایسهٔ عملی دو سیستم را پیدا کرده‌اند. سرمایه‌داری، طی ۲ سال اول پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی و کودتای بورژوایی، زندگی ۹۰ درصد مردم شوروی را به زیر خط فقر کشانیده است. دنیای سرمایه‌داری انحصاری، ایدئولوگ‌ها و سیاستمداران آن، عجله دارند که شکست مدل‌های نارسا و معیوب سوسیالیسم دولتی و بوروکراتیک را به‌عنوان مرگ مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم معرفی کنند. عمال سرمایه، از هر قماش، از مارکسیست‌ها و طرفداران سوسیالیسم علمی می‌خواهند که بیش از این خود را با "اتوپیای مارکس" و "شیوهٔ ناهنجار و خشن لنینی اجرای این اتوپی" سرگرم نکنند. از مبارزهٔ طبقاتی دست بکشند و سر در پای قادر متعال سرمایه بگذارند. پاسخ مارکسیست‌ها این است، مارکسیست‌ها طبقات و مبارزه را اختراع نکرده‌اند، این طبقات و مبارزهٔ طبقاتی است که مارکسیسم را خلق کرده است. کمونیست‌های شوروی سابق، با توجه به نتایج بارآمده از "پرسترویکا"، موضع‌گیری‌ها و نقش افراد مؤثری از رهبری حزب کمونیست مانند گورباچف، یاکوولف، شواردنادزه را در جریان "پرسترویکا" و پس از آن مورد بررسی همه‌جانبه قرار داده و این شبههٔ فوق‌العاده قوی را دارند که جمع مؤثری از این رهبران در توطئهٔ خیانت‌آمیزی برای نابودی اتحاد شوروی به‌عنوان یک کشور ابرقدرت و نیرومند شرکت جسته‌اند. واقعیت مسئله این است که وضعیت اتحاد شوروی در سال‌های پیش از دههٔ هشتاد و چه پس از آن، از وضع چین سوسیالیستی در سال‌های دههٔ هفتاد به‌هیچ‌وجه بدتر نبوده است. حزب کمونیست چین، علی‌رغم اشتباهات بزرگ دوران کمون‌ها، جهش بزرگ انقلاب فرهنگی، رفرمی را پیش برد که امروز با سربلندی می‌تواند گزارش کند که طی چندین سال آینده می‌تواند سرعت رشد اقتصادی را در حد ۱۲، ۵ درصد (میزان درصد رشد در سال گذشته) حفظ کند. طی سال گذشته میزان

بازرگانی خارجی این کشور نسبت به سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶] به ۲ برابر افزایش یافته است. در چین، اقتصاد با مالکیت متنوع عمل می‌کند و نقش عمده را بخش مالکیت اجتماعی ایفا می‌کند. لی‌پن، نخست وزیر چین، ضمن ارزیابی برنامه‌های اجراشده و دستاوردهای سال‌های اخیر می‌گوید، ما طی ۵ سال آینده می‌توانیم به هدف عظیم رشد ۴ برابری درآمد ملی سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] که برای سال ۲۰۰۶ [۱۳۸۵] پیش‌بینی شده بود، دست‌رسی یابیم. از طرف دیگر، از آن‌جا که سوسیالیسم، بگذار دولتی و بوروکراتیک آن، جای خود را به کاپیتالیسم داده است، فقر، ناامنی، بیماری، فروپاشی ارزش‌های معنوی انسان اجتماعی، تنها گوشه‌ای از تصویر دهشتناک جامعه را نشان می‌دهد. تنها در سال گذشته، در روسیه تعداد جنایت به ۲.۸ میلیون حادثه بالغ شده است، یعنی دوبرابر بیش از سال ۱۹۹۰ [۱۳۶۹] و در سال ۱۹۹۳ [۱۳۷۲] این رقم به ۳.۴ میلیون خواهد رسید، یعنی دیگر از امنیت خبری نخواهد بود. بنابر ارزیابی متخصصین تنها در سال ۱۹۹۲ درآمد نامشروع دزدان مافیای اقتصاد سه و نیم میلیون روبل بالغ گردید. یعنی رقمی بیش از نصف درآمد ملی که صرف مصرف عموم شده است. جانیان حرفه‌ای، دست در دست جنایتکاران ساحهٔ اقتصاد، یعنی غارتگران میلیاردی درآمد ملی، با همکاری نمایندگان اجرایی رژیم، قدرت مافیای قهاری را به‌وجود آورده‌اند که منابع سرتاسر کشور را به‌یغما برده و اموال حاصل از این غارت، و حتی وام‌های دریافتی از خارج را به حساب‌های خود در بانک‌های خارجی سرازیر می‌کنند. به‌موجب ارقام خبرگان مالی خارجی، در سال ۱۹۹۲ [۱۳۷۱] قریب ۴۰ میلیارد دلار مواد خام و مواد استراتژیک به خارج برده شده است (ربوده شده است). معاون رئیس‌جمهور روسیه فدراتیو، الکساندر روتسکوی، گزارش تکان‌دهندهٔ خود به شورای عالی روسیه فدراتیو در ۱۶ آوریل ۱۹۹۳ [۲۷ فروردین‌ماه ۱۳۷۲] از راز این ارقام و مواردی دیگر پرده برداشت. حال، دفتر تئوری را می‌بندیم و چشم در چشم واقعیت تلخ و دردناک حوادث ۲- ۳ سالهٔ اخیر در شوروی سابق، وضع این کشور را با وضع چین درحال‌رفرم موفق مقایسه می‌کنیم. جواب صریح به یاوه‌گویی‌های خادمان سرمایه را چنین می‌شنویم، این سوسیالیزم نیست که فرو پاشید. این اشتباهات، ندانم‌کاری‌ها و درعین‌حال بی‌عرضگی و خیانت

کاریریست‌ها و برخی ایدئولوگ‌های مزدور این احزاب و کشورها بود که به مارکس و لنین پشت کردند، و منافع مردم و میهن خود و بشریت را به‌دست فراموشی سپردند. بشریت مترقی طی ۱۵۰ سال بررسی و چالش تب‌آلود، بدیلی جز سوسیالیستم برای نجات از گرفتاری‌ها و تضادهای کشنده و ویرانگر سرمایه پیدا نکرده است. قرن بیست‌ویکم، قرن بازگشت ظفرنمون مارکسیسم و تبدیل آن به ایدهٔ پویای نجات‌بخش سرتاسری بشریت خواهد بود. کمونیست‌ها، این بار، نه‌تنها درس‌های کمون پاریس، بلکه درس‌های انقلاب اکتبر، انقلاب چین، کوبا،... و سال‌ها ساختمان سوسیالیسم را در مدل‌های گوناگون، موفق و ناموفق، پیش رو دارند. سوسیالیسم زنده است و پیروزی جهانی خواهد یافت. زیرا نابرابری دردناک اجتماعی و زخم‌های سیاه سرمایه‌داری، این زنده ماندن و این پیروزی را طلب می‌کند.

سؤال: برگزاری کنگرهٔ سوم حزب تودهٔ ایران و تأثیر این گردهم‌آیی در حیات حزب چه بوده است؟

جواب: صرف‌نظر از هر مشکلی که طی ۴۳ سال بر سر راه تشکیل کنگرهٔ حزب بوده است، عدم‌تشکیل این عالی‌ترین مجمع حزبی در زندگی گذشتهٔ حزب واقعیتی منفی بوده است که ازجمله به‌شکل بازتولید اختلافات درون رهبری، که خصلتی مزمن گرفته بود، از پلنومی به پلنوم بعدی سرایت می‌یافت. یورش وحشیانه سال ۶۱ به حزب تودهٔ ایران، مهاجرت اعضای حزب، مسائلی که با فروپاشی نظام‌های شوروی و کشورهای شرق اروپا با خود آورد، تداوم فعالیت حزب را با دشواری بی‌سابقه‌ای روبه‌رو ساخت. این مشکلات همراه با اختلافات ویرانگری، که محصول شکست و عقب‌نشینی حزب بود، برگزاری "کنگرهٔ سوم" را ناگزیر ساخت. برگزاری سومین کنگرهٔ حزب در حساس‌ترین لحظات حیات حزب برای تعیین مشی مبارزاتی حزب، تدوین و تصویب برنامه و اساس‌نامه جدید، متناسب با اوضاع حاکم بر میهن ما و جهان، امری ضروری و حیاتی بوده است. بودند کسانی که تشکیل کنگره در مهاجرت را غیرعملی نامیدند، درحالی‌که همهٔ آنان می‌دانستند در تاریخ، احزاب سیاسی فراوانی مجبور شده‌اند که مجامع مهم تعیین‌کنندهٔ سرنوشت خود را در مهاجرت و دور از وطن برگزار

کنند و موفق هم بوده‌اند. "سومین کنگره"، علی‌رغم اوضاع دشوار حزبی با شیوهٔ کاملاً دموکراتیک، رفیقانه و صمیمانه، به حل مسائل پرداخت، و جوی سازنده و اطمینان‌بخش را جایگزین کشمکش‌ها و منفی‌بافی‌های بی‌سرانجام ساخت. نگرانی اعضای حزب در مورد هویت و موضع‌گیری اجتماعی حزب‌شان، با تصویب اساس‌نامهٔ جدید و تأکید آن بر حفظ ماهیت طبقاتی حزب، برطرف شد. حزب در غوغای فروپاشی "سوسیالیسم واقعاً موجود"، در ارتداد و تسلیم‌طلبی مد روز، حساب خودش را از فرصت‌طلبانی که یک‌شبه به اعتقاد سالیان دراز خود پشت کرده بودند، جدا ساخت. در برنامهٔ حزب، مصوب کنگره سوم، روح واقع‌بینی که از تجارب گذشته همراه با رشد سیاسی اعضای حزب، به‌ویژه در سال‌های پرتلاطم پس از انقلاب، شکل یافته است، به‌خوبی منعکس گردیده است. در این‌جا از سکتاریسم و انقلابی‌نمایی اثری نیست. امروز حزب، در محیط سالم و سازنده و رفیقانه، به انجام وظایف انقلابیش مشغول است، چیزی که مخالفان و دشمنان را برآشفته ساخته است. به تبلیغات و حملات مطبوعات رسمی و نیمه‌رسمی جمهوری اسلامی و نشریات راست در خارج از کشور توجه کنید، این محافل که گرفتاری‌های حزب را، به‌ویژه دو سال قبل از کنگره، برای نابودی حزب کافی می‌دانستند و دیگر احتیاج چندان به کشیدن تیغ از غلاف نمی‌دیدند، برگزاری کنگره حزب را، پس از سالیان دراز، نشانی نگرانی‌آور تلقی کردند. توده‌ها حق دارند از خودشان بپرسند، چرا مسئلهٔ حزب ما از دستور روز ارتجاع و محافل راست خارج نمی‌شود؟ از چه چیز "حزب منحلهٔ توده" می‌ترسند؟ چرا حملات این محافل، به‌ویژه پس از برگزاری کنگرهٔ سوم حزب، افزایش یافته است؟ سؤال، جواب‌های روشن خود را نیز همراه دارد. کوتاه‌ترین و مردمی‌ترین شکل بیان آن این‌که: "مرده را چوب نمی‌زنند".

سؤال: با توجه به تحولات اخیر، به‌نظر شما، جمهوری اسلامی به کجا می‌رود؟

جواب: مردم میهن ما در مقابل یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های خودکامهٔ نظامی جهان به‌پا خواستند تا زندگی آزاد و عادلانه داشته باشند. امروز پس از ۱۵ سال از این طغیان مقدس، در وطن ما، نه از آزادی خبری است

و نه از عدالت اجتماعی. بحران سرتاپای زندگی جامعهٔ ما را فرا گرفته است، زندگی مردم روزبه‌روز دشوارتر و فقر و محرومیت، گستره و ژرفای فاجعه‌آمیزی به خود گرفته است. حزب ما در تحلیل‌های مفصلی که از شرایط کشور ارائه داده است ماهیت و روند این تحولات را به‌روشنی بیان کرده است و در این‌جا احتیاجی به تکرار آن‌ها نیست. ولی آن‌چه خلاصه‌وار می‌توان گفت، این است که پیاده کردن سیستم سرمایه‌داری دلال، آن‌هم در عقب‌مانده‌ترین شکل ممکن، در کنار روبنای قرون وسطایی حاکمیت کنونی علل عمدهٔ وضع فاجعه‌بار کنونی است. تحولاتی که در سال‌های اخیر، خصوصاً پس از مرگ خمینی رخ داده است نشان می‌دهد که حاکمیت کنونی توان "بازسازی" کشور را به‌هیچ‌وجه دارا نیست. تمامی کارشناسان مستقل اقتصادی و حتی برخی از نیروهای حاکمیت متفق‌القول هستند که سیاست‌های اعمال‌شده در پنج سال گذشته، در عرصه‌های مختلف، ارمغانی جز تعمیق فقر و عقب‌ماندگی اجتماعی به‌همراه ورشکستگی اقتصادی و بالا آوردن میلیاردها بدهی خارجی نداشته است. تعطیل شدن بسیاری از برنامه‌های عمرانی در کنار کاهش واقعی اعتبارات عمرانی دولت، بی‌توجهی کامل به صنایع تولیدی، که در سال‌های اخیر به نابودی بخش قابل‌توجهی از این صنایع و بی‌کاری صدها هزار کارگر منجر گردیده است، در کنار بی‌توجهی کامل به کشاورزی کشور که میلیون‌ها روستایی را به‌دنبال کار به حاشیهٔ شهرها رانده است، تصویر گویایی از وضعیت کنونی کشور به‌دست می‌دهد. نبود امکانات آموزشی و برنامه‌ریزی برای تربیت کادرهای حرفه‌ای، وضع اسفباری را برای جوانان کشور ایجاد کرده است. رشد فساد، جنایت و اعتیاد ریشه در اِعمال چنین سیاست‌های غیرمسئولانه و ضد ملی دارد. تنها دستاوردی که دولت کنونی می‌تواند به آن ببالد، گشودن درهای کشور و سرازیر کردن میلیاردها دلار اجناس مصرفی غربی به بازارهای کشور در مقابل درآمد نفتی کشور است. کالاهایی که اکثریت مردم ما توان خرید و استفاده از آن‌ها را ندارند. رژیم حاکم بر میهن ما به برق سرنیزه‌ها و کارایی دلارهای نفتی‌اش دل بسته است، چیزی که رژیم سابق بهتر و بیش‌تر آن را داشت. تحولات ماه‌های اخیر نشانگر این مسئله است که با تشدید بحران همه‌جانبهٔ اقتصادی- اجتماعی برخوردها و رویارویی‌های علنی‌تر و وسیع‌تری

از سوی مردم با حاکمیت صورت می‌گیرد. برخلاف ادعاهای روزانهٔ رژیم پیرامون "امت همیشه‌درصحنه"، واقعیات حکایت از روی‌گردانی وسیع مردم از حکومت و محدودتر شدن پایگاه اجتماعی رژیم می‌کند. تاریخ "امت‌ها" و ملت‌های زیادی را می‌شناسد که به‌حکم اجبار و اضطرار در حکومت‌های استبدادی در "صحنه" بوده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی جز فقر و محرومیت و زندان و شکنجه و اعدام به مردم وطن ما چه داده است که آن‌ها با طیب خاطر در صحنه به‌تأییدش برخیزند؟ مردم ایران، با تحریم وسیع انتخابات ششمین دورهٔ ریاست جمهوری پایان این‌گونه به‌زور درصحنه بودن‌ها را اعلام کردند. گردانندگان رژیم با سرکوب دگراندیشان، حتی دگراندیشان مذهبی، و تلاش بی‌وقفه برای نابودی هر نوع آلترناتیو مترقی از اپوزیسیون رژیم، وضع خطرناکی را برای مردم وطن ما به‌وجود می‌آورند. سرنوشت هر رژیم استبدادی ازجمله رژیم جمهوری اسلامی، گسست تام‌وتمام پیوند با واقعیات و سقوط در ورطهٔ خشم و نفرت مردم است. چنین سقوطی درغیاب آلترناتیو متکی بر اکثریت مردم می‌تواند درگیری ویرانگری را بر جامعه ما تحمیل کند، که در اوضاع ناآرام و پرتضاد منطقه برای میهن ما بسیار گران تمام شود. سردمداران رژیم آن‌چنان‌که قاعدهٔ هر مستبدی است، به‌مصداق "بعد از ما چه آب و چه سراب" عمل می‌کنند. این مردم میهن ما و نیروهای سیاسی وطن‌دوست و مترقی هستند که می‌توانند و باید برای نجات کشور با کنار گذاشتن اختلافات دُور شعار آزادی و حکومت مردم گرد آیند. تجربهٔ دردناک سال‌های اخیر در برخوردهای بی‌سرانجام و گاه مسخرهٔ نیروهای مختلف اپوزیسیون، بر سر "رهبری" جنبش اگر همچنان ادامه یابد، به رژیم اجازه خواهد داد تا درغیاب یک آلترناتیو مترقی به حیات خود ادامه دهد.

سؤال: اخیراً کتابی زیر عنوان خاطراتی از نورالدین کیانوری، توسط "مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه" در تهران به‌چاپ رسیده است. نظر شما در این رابطه چیست؟

جواب: گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی برای نابودی فیزیکی و

بی‌اعتباری معنوی نیروهای مخالف، علاوه بر این یورش‌های وسیع همراه با زندان، شکنجه و اعدام هزاران انسان میهن‌دوست، دست به نمایش‌های تلویزیونی، سندسازی، پخش دروغ و تحریف واقعیت، حزب‌سازی و انتشار کتب و جزوات و مقالات فراوان زدند. این عملکرد جمهوری اسلامی خصوصاً در مورد حزب، طی سال‌های گذشته، گستردگی ویژه‌ای داشته است و همچنان ادامه دارد. رژیم پس از یورش خائنانهٔ سال ۶۱ تلاش کرد با توطئهٔ "شوهای تلویزیونی" که برای بی‌اعتبار کردن حزب سازمان داده شده بود دروغ‌های گوبلزی را "اثبات" کند و "سندیت" ببخشد. این عمل با تمهیدات و تمرینات و تلاش شبانه‌روزی دستگاه جهنمی سرکوب و توطئه با توحش کم‌نظیری تدارک دیده شده بود. این "مصاحبه"های تلویزیونی بیش از هرچیز جنایت سهمگین سازمان‌دهندگان آن را برملا ساخت و برای رژیم نتیجهٔ معکوس آن‌چه را که می‌خواست به‌بار آورد. تنها دیدن قیافه‌های تکیده و رنجیده و شکنجه‌شدهٔ قربانیان این نمایش شوم که با دو ماه قبل از آن مقایسه می‌شد، کافی بود که عمق این فاجعه و سنگینی این جنایت کم‌نظیر را برملا کند. توطئهٔ "محاکمات" نمایشی رژیم علیه نظامیان میهن‌دوست که به‌دنبال "شوهای تلویزیونی" برگزار شد، درعمل به دادگاهی علیه سران رژیم مبدل گردید. مردم فرصت یافتند که در چهره‌های پاک و بی‌گناه و درهم‌شکسته از شکنجهٔ فرزندان فداکار خود، اندوه و رنج بی‌پایانی را که به‌خاطر آزادی و نیک‌روزی آنان تحمل کرده‌اند، بخوانند و قساوت و بی‌رحمی محاکمه‌کنندگان را بی‌واسطه ببینند. به‌دنبال شکست این توطئه و خصوصاً مقاومت قهرمانانه اکثریت رفقای اسیر در زندان‌ها و ادامهٔ فعالیت حزب تودهٔ ایران، گردانندگان رژیم در تابستان ۶۷ برای جلوگیری از افشای آتی اسرار شکنجه‌های قرون وسطایی و درعین‌حال آسودگی خاطر از احتمال آزادی این قهرمانان دربند در آینده، هزاران انسان فداکار، شریف و میهن‌دوست را، طی چند روز، در پشت دیوارهای خاکستری زندان‌ها، قتل عام کردند. این‌همه، دژخیمان رژیم را نمی‌توانست آسوده خاطر کند. آن‌ها با دارندگان آرمان‌های والای انسانی درافتاده بودند. پس از هرگونه "تسویه‌حسابی" از این‌گونه با صاحبان اندیشه‌های پاک و مردمی، این اندیشه‌ها درخشش حادتری پیدا می‌کند، درحالی‌که به‌نظر دژخیمان رژیم

باید این اندیشه‌ها به گور فرستاده می‌شدند. طبق محاسبات گردانندگان رژیم، باید مرحله پایانی به‌مثابهٔ تیر خلاصی بر قلب و سر اندیشه‌های مزاحم عمل کند. انتشار انواع کتاب و مقاله و "مصاحبه" از جانب جمهوری اسلامی که اکثراً توسط بازپرسان و دژخیمان دستگاه سرکوب و شکنجه، با تحریف ظریف و حساب‌شدهٔ اطلاعات به‌دست آمده و به‌قصد اثبات این مدعا که حزب تودهٔ ایران پدیدهٔ خارجی بوده است، برای منافع خارجی خلق شده است و گوش‌به‌فرمان منابع خارجی بوده است، سازمان‌دهی شده بود، در خدمت این وظیفه قرار گرفت و باید نقش تیر خلاص را ایفا می‌کرد. انتشار "کژراهه" به‌نام رفیق فقید طبری یکی از این توطئه‌هاست. رفیق فقید پس از اطلاع از نشر چنین اثری در دیدار با همسرش، آذر طبری، از آن اظهار بی‌اطلاعی کرده بود. کتاب "سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی" که توسط مؤسسهٔ به‌اصطلاح "مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" منتشر شده است نیز نتیجهٔ مطلوب را برای سازمان‌دهندگان این بازی ناپاک به‌بار نیاورد. این‌ها گام‌هایی بود که رژیم جمهوری اسلامی در جای پای رژیم گذشته، در مبارزه با حزب تودهٔ ایران می‌گذاشت و طبیعتاً همان‌قدر برایش موفقیت به‌بار می‌آورد که برای رژیم سلفش. اینک، ترفند جدیدی را رژیم به‌آزمایش گذاشته است. این بار قرعه به‌نام یکی دیگر از قربانیان رژیم، نورالدین کیانوری که پس از سال‌ها شکنجه و زندان با بیماری و کهولت سن همچنان در بند و زنجیر رژیم خودکامه اسیر است، خورده است. کتابی به‌نام "خاطرات نورالدین کیانوری"، با هزینه و تلاش انتشارات اطلاعات، با جلد زرکوب و تصاویر و امکانات ارائه‌شده از طرف وزارت اطلاعات به بازار می‌آورد، خواننده به پدیدهٔ جدید و بی‌سابقه‌ای از "خاطرات‌نویسی" برمی‌خورد و آن این که بازپرس وزارت اطلاعات رژیم درنقش مصاحبه‌گر و کمیسیون ویژهٔ همین وزارتخانه درنقش "ویراستار"، با هوشیاری و آمادگی کامل، وظیفهٔ ظریفی را که وزارتخانهٔ مربوطه به آن محول کرده است، طی تمام روند مونتاژ "خاطرات" و یا بهتر بگوییم بازجویی در "آزادی"، به‌خورد خوانندگان کتاب می‌دهند. نورالدین کیانوری آزاد نیست، او همچنان در بند رژیم است و تنها زندان او را تغییر داده‌اند. به‌نام او، هم‌چنان که به‌نام طبری و دیگران، می‌توانند "خاطرات" بنویسند.

حزب تودهٔ ایران بارها اعلام کرده است مطالبی که اشخاص در اسارت و اجبار دربارهٔ حزب و تاریخ آن و اشخاص دیگر می‌نویسند و یا نوشته‌اند، فاقد سندیت است. تردیدی نیست که روزی آرشیوهای آغشته‌به‌خون سیاه‌چال‌های رژیم گشوده خواهد شد و خاطرات به‌زنجیرکشیده‌شدهٔ ناظرانِ یکی از شوم‌ترین ادوار تاریخ میهن ما بی‌واسطه و بی‌سانسور، به‌نظر مردمِ میهن ما و جهانیان خواهد رسید. ما گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم، آن‌گاه که انسان‌ها بدانند بر سر قربانیان رژیم در سیاه‌چال‌های رژیم چه گذشته است، بر خود خواهند لرزید. ما همچنان هم‌بستگی عمیق خود را با توده‌ای‌های دربند اعلام و آزادی همهٔ زندانیان سیاسی ازجمله مریم فیروز و نورالدین کیانوری را طلب می‌کنیم.

مصاحبه با رفیق علی خاوری،
به‌مناسبت پنجاه‌وششمین سالگرد تأسیس حزب تودهٔ ایران

["نامهٔ مردم" شمارهٔ ۵۱۵، اول مهرماه ۱۳۷۶]

سؤال: با تشکر از این‌که بعد از مدتی طولانی فرصتی در اختیار ما گذاشتید تا درآستانهٔ ۵۶مین سالگرد تأسیس حزب با شما گفت‌وگویی داشته باشیم. نخستین سؤال ما نیز به ۵۶ مین سالگرد تأسیس حزب مربوط است. با سیر گذرایی در تاریخ و با توجه به تحولات سیاسی که در سال‌های اخیر در ایران و در عرصهٔ جهانی رخ داده است، شما شرایط کنونی حزب را چه‌گونه ارزیابی می کنید؟

جواب: با تشکر متقابل از این که می‌توانم بار دیگر مستقیماً با خوانندگان "نامهٔ مردم" گفت‌وگویی داشته باشم. اجازه دهید تا پاسخ به پرسش شما را با تذکری کوتاه پیرامون این "طولانی" شدن فواصل مصاحبه که از سوی شما و همچنین برخی رفقای دیگر مطرح می‌شود شروع کنم. حزب ما مدافع اجرای اصل رهبری جمعی و مخالف عمده کردن افراد در مقابل ارگان‌های منتخب حزبی بوده است. هنگامی که ارگان‌های حزبی وجود دارند و عمده‌ترین خطوط سیاسی- مبارزاتی حزب را تعیین می کنند دیگر تکیه روی

این یا آن فرد برای ارائهٔ تحلیل و رهنمود بی‌مورد و زاید است. شما می‌دانید که در سال‌های اخیر علی‌رغم دشواری‌های انبوهی که بر دوش حزب، از نظر تدارکاتی بوده است. کمیتهٔ مرکزی حزب ما هرساله به‌طورمنظم نشست‌های خود را برگزار کرده و پیرامون مهم‌ترین تحولات سیاسی ایران و جهان موضع‌گیری‌های مشخص، روشن و دقیقی ارائه کرده است و اسناد سیاسی این نشست‌ها هم از طریق چاپ در "نامهٔ مردم" در اختیار عموم قرار گرفته است. با اتکاء به همین خرد جمعی بوده که حزب ما توانسته است در این شرایط که تحولات و نوسانات زیادی در ایران و جهان رخ می‌دهد، یک سیاست منسجم و یکپارچه‌ای را ارائه بدهد. مصاحبهٔ امروز هم درواقع وظیفه‌ای است که هیئت اجرایی با توجه به مجموعهٔ شرایط بر دوش من گذاشته که به‌عنوان یکی از معدود باقی‌ماندگان نسل گذشته که ۵۶ سال است افتخار عضویت در حزب تودهٔ ایران را دارد، به‌مناسبت سالگرد حزب با نسل جوان توده‌ای که در یکی از دشوارترین مقاطع تاریخ آن پرچم مبارزه را به‌دست گرفته، گفت‌وگویی داشته باشم. حال برگردیم به پرسش شما دربارهٔ تاریخ ۵۶ سالهٔ حزب تودهٔ ایران. به‌نظر من تاریخ حزب تودهٔ ایران از هر نظر و زاویه‌ای که بخواهید به آن نگاه کنید، تاریخ منحصربه‌فرد و یگانه‌ای در کشور ماست. حزب ما حزبی است که به‌دست زندانیان سیاسی و عناصر پیش‌رو و مترقی طرف‌دار آرمان‌های طبقهٔ کارگر در ایران تأسیس شد و به‌لحاظ قدمت مبارزه، وسعت و گستردگی تأثیر سیاسی- فرهنگی که در جامعه برجای گذاشته با هیچ نیروی سیاسی دیگر در ایران قابل‌مقایسه نیست. طرح این مسئله نه به‌عنوان یک ژست تبلیغاتی بلکه حقیقت آشکاری است که هرکس با کمی انصاف می‌تواند آن را در لابه‌لای اسناد تاریخ معاصر و حتی در انبوه نوشته‌هایی که درمخالفت و تهمت‌زنی به حزب تودهٔ ایران تهیه و منتشر شده است ردیابی کند. هنگامی که حزب ما پا به میدان مبارزه گذاشت، فرهنگ غالب جامعه فرهنگ فئودالی فوق‌العاده واپسگرا و ارتجاعی بود. حزب تودهٔ ایران در مدت کوتاهی که امکان فعالیت علنی یافت، آن‌چنان حیات سیاسی- فرهنگی جامعه را دگرگون کرد که اثرات آن تا به امروز نه‌تنها در میهن ما بلکه در منطقهٔ خاورمیانه همچنان باقی مانده است. در ایران آن روز حتی کلمه کارگر یک واژهٔ ناآشنا بود. زنان حق رأی

نداشتند و تعبد و تکلیف‌پذیری از استعمارگران، فرهنگ بخش مهمی از سیاست‌مداران و سیاسیون کشور را تشکیل می‌داد. دهقانان با زمین خرید و فروش می‌شدند، و عقب‌ماندگی سیاسی - فرهنگی درآمیخته به خرافات و تاریک‌اندیشی ویژگی اساسی روبنایی، و سرمایه‌داری عقب‌مانده همراه با فئودالیسم، ویژگی اساسی زیربنایی کشور را تشکیل می‌داد. احزاب و سازمان‌های سیاسی پدیده‌هایی نادر و شمار نشریات و مجلات علمی، فرهنگی و سیاسی بسیار اندک بود. در چنین شرایطی است که حزب تودهٔ ایران متولد شد و توانست در مدت‌زمانی کوتاه حیات فرهنگی-سیاسی کشور را به‌تمام‌معنی دگرگون کند. شما اگر به نخستین برنامهٔ حزب ما که در سال ۱۳۲۳ در "کنگرهٔ اول" تصویب شد، رجوع کنید می‌بینید که این برنامه چه برنامهٔ مترقی، انقلابی و روشن‌بینانه‌ای برای زمان خودش بوده است. این نخستین برنامهٔ یک حزب سیاسی در ۶۰ سال تاریخ معاصر ایران است که خواست تحقق حقوق صنفی کارگران، تقلیل ساعات کار به ۸ ساعت، مسئلهٔ ایجاد سیستم تأمین اجتماعی، اصلاحات ارضی برای دهقانان، حق رأی دادن و انتخاب شدن و برابری با مردان را برای زنان، و حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی در آن طرح می‌شود و مهم‌تر از همه برای تحقق این آرمان‌های مردمی و مترقی در جامعه مبارزهٔ هدفمند سیاسی سازمان‌دهی می‌گردد. نکتهٔ دیگری که توجه به آن ضرور است، این است که آشنایی ایرانیان با مارکسیسم و لنینیسم در پنج دههٔ گذشته عمدتاً از طریق حزب تودهٔ ایران صورت گرفته است. این حزب ما بود که کار ناتمام حزب کمونیست ایران، حیدر عمواغلی‌ها، سلطان‌زاده‌ها و ارانی‌ها را در راه نشر این اندیشه‌های دوران‌ساز در ایران در آن ابعاد گسترده پی‌گیری کرد و با انتشار صدها کتاب، مجله و مقالهٔ علمی نیروهای مترقی و آزادی‌خواه را با این ایدئولوژی آشنا نمود. حتی امروز پس از گذشت پنجاه‌وشش سال اگر کسی بخواهد با کلاسیک‌های مارکسیسم به زبان فارسی آشنا گردد، عمده‌ترین مرجعش انتشارات حزب تودهٔ ایران است. شما توجه کنید که کسی مانند مهندس بازرگان که از مخالفان حزب ما بود، در اظهارنظر راجع به تاریخ معاصر ایران تصریح می‌کند که تحزب و کار سیاسی در شکل رایج و امروزی آن از طریق حزب تودهٔ ایران در جامعه مطرح شده و همهٔ نیروها

درواقع در این زمینه در مکتب حزب تودهٔ ایران درس خوانده‌اند. اهمیت کار عظیمی که حزب در ایران کرده است، هنگامی بیش‌تر روشن می‌شود که توجه کنیم حزب ما بیش از چهل‌وچند سال از این پنجاه‌وشش سال را در شرایط "غیرقانونی" به‌سر برده است و دائماً هدف پی‌گرد و سرکوب خشونت‌بار نیروهای ارتجاعی و استبدادی حاکم بوده است. من همیشه به این نکته عمیقاً اعتقاد داشته و دارم که هراس جدی نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم از حزب ما نه به‌دلیل نیروی عظیم مادی آن بلکه به‌دلیل توان عظیم معنوی و تأثیرگذاری بوده و هست که حزب در شکل دادن به تحولات ایران داشته است. به‌خاطر دارم در نخستین یورش رسمی به حزب تودهٔ ایران در "بهمن‌ماه ۱۳۲۷" "دکتر اقبال" در متنی که از طرف دولت وقت قرائت کرد، عمده‌ترین جرم حزب ما را "تبلیغ مرام اشتراکی"، "وابستگی به بیگانگان" و "فریب مردم ساده" برای آشوب و به‌هم ریختن وضع مملکت و به‌عبارت دقیق‌تر مجهز کردن توده‌های وسیع کارگران، دهقانان و زحمتکشان به سلاح مبارزه و سازمان‌دهی مبارزه علیه نظام ستم‌شاهی اعلام کرد. امروز با انتشار انبوهی از اسناد دولتی انگلستان و آمریکا دیگر روشن شده است که یکی از اساسی‌ترین دلایل سازمان‌دهی کودتای ۲۸ مرداد توسط سازمان سیا و دستگاه جاسوسی دولت انگلستان هراس این کشورها از نفوذ چشم‌گیر و فزایندهٔ حزب ما در ایران بود. این وضع هیچ تغییری در ۵۶ سال گذشته نکرده است. یعنی ۳۴ سال بعد از دکتر اقبال، "ری‌شهری"، رئیس دادگاه‌های انقلاب رژیم، نیز همان جرم‌ها را برای توده‌ای‌ها مطرح می‌کند، "ریگان" همان نگرانی‌های "روزولت" را در مورد نفوذ حزب در منطقه تکرار می‌کرد و "خامنه‌ای" ناچار است اعتراف کند که بزرگ‌ترین نگرانی سران رژیم در دوران نخستین انقلاب نفوذ روز افزون و چشم‌گیر حزب تودهٔ ایران بود. تاریخ حزب ما تاریخ یک حزب زنده و پیکارگر است که به‌نظر من به تمامی جنبش کارگری و کمونیستی ایران و به همهٔ نیروهایی که در راه آرمان‌های طبقه کارگر می‌رزمند، تعلق دارد. فداکاری کم‌نظیر توده‌ای‌ها در پنجاه‌وشش سال گذشته از صفحات غرورآمیز تاریخ ملت ماست. نزدیک به شش دههٔ گذشته اعضا و هواداران حزب ده‌ها هزار سال زندان و هزاران شهید داده و همچنان با شوروشوق و ازجان‌گذشتگی

پرچم مبارزه کارگران و زحمتکشان را در اهتزاز نگاه داشته‌اند. این تاریخ و این مبارزه نه‌تنها مایهٔ سربلندی حزب ما بلکه صفحات درخشانی از جنبش آزادی‌خواهانه و مترقی کشور ماست. البته تاریخ حزب ما همراه سربلندی‌ها و پیروزی‌ها و دست‌آوردهایش، شکست‌ها و اشتباهاتی هم با خود همراه دارد که ما منکر آن نیستیم. ولی شما هنگامی که این دو کفهٔ را درکنار هم قرار بدهید و بخواهید منصفانه قضاوت کنید، این اشتباهات وزنهٔ کوچکی است در مقابل تمام خدماتی که حزب در ۵۶ سال گذشته انجام داده است. از این تاریخ سراسرمبارزه و خصوصاً نکات برجسته و اساسی آن باید حراست کرد، یورش به آن و مسخ این تاریخ یکی از عمده‌ترین هدف‌هایی است که دشمنان طبقاتی جنبش کارگری و کمونیستی ایران پی‌گیرانه دنبال کرده، و می‌کنند و شما امروز نیز شاهد آن هستید که در شرایط حاکم بودن سانسور شدید بر کشور رژیم چه‌گونه اجازه می‌دهد انواع "خاطرات" و "کتب تاریخی" در مورد جنبش کارگری و کمونیستی به قصد لجن‌مال کردن آن انتشار پیدا کند.

سؤال: رفیق خاوری شما در صحبت‌هایتان به یورش رژیم جمهوری اسلامی اشاره کردید. نظرتان درباره وضع کنونی حزب، یعنی ۱۵ سال پس از این یورش و با توجه به انبوه مسایلی که در سطح جهان در مورد حقانیت مارکسیسم-لنینیسم مطرح گردیده چیست؟

جواب: یورش رژیم جمهوری اسلامی به حزب که به شکل رسمی در بهمن ۱۳۶۱ آغاز شد. یکی از وسیع‌ترین و سنگین‌ترین ضرباتی است که حزب ما در طول تاریخ ۵۶ ساله‌اش با آن مواجه بوده است. در این حمله نزدیک به ده هزار نفر از اعضا، هواداران، کادرها و اعضای رهبری حزب ما در یک نقشهٔ حساب‌شده و ازپیش‌تعیین‌شده دستگیر و روانه شکنجه‌گاه‌ها شدند. همان‌طوری که قبلاً اشاره کردم، هدف عمدهٔ رژیم فلج کردن کامل حزب و بیش از همه ضربه زدن به اعتبار و نفوذ معنوی آن در میان کارگان، زحمتکشان و اقشار محروم جامعه بود. با چه شکنجه‌ها و نیرنگ‌هایی رژیم توانست تعدادی از اعضای رهبری وقت حزب را که در شکنجه‌گاه‌ها خرد و درهم‌شکسته شده بودند به آن شکل روی صحنه تلویزیون بیاورد تا از زبان

آنان حقانیت تاریخی حزب را زیر علامت سؤال ببرد. این حمله اثرات مهلکی بر تشکیلات و ساختار حزب داشت. با دستگیری بخش بزرگی از رهبری حزب و کادرهای برجسته تماس میان سازمان‌های حزبی مختل شد. کار بازسازی حزب و اتخاذ سیاست مشخص در شرایط پس از حمله به‌دلیل مجموعه‌ای از مشکلات و گرفتاری‌ها با دشواری‌های زیادی روبه‌رو شد. به همهٔ این مشکلات سردرگمی‌ها و اختلاف‌نظرها، سوءاستفادهٔ افراد فرصت‌طلبی که شرایط را برای مطرح کردن خود و دستگیری رهبری مناسب می‌دیدند باید اضافه کرد. علی‌رغم همهٔ این مشکلات، توطئه‌ها و دشواری‌هایی که شرح آن در حوصلهٔ این مصاحبه نمی‌گنجد. حزب توانست با اتکا به اعضا و کادرهای رزمنده‌اش. ارگان‌های تشکیلاتی، سیاسی، تبلیغاتی و بین‌المللی خود را به‌تدریج بازسازی کند و با ارزیابی سیاست‌های گذشته. مجموعه‌ای از سیاست‌های نوین را در عرصه‌های مختلف اتخاذ نماید.

سؤال: رفیق خاوری تحولات کشورهای سوسیالیستی و فروپاشی اتحاد شوروی چه اثراتی در حزب داشت؟

جواب: مشکل دیگری که حزب ما در این ۱۵ سال با آن روبه‌رو شد، مسئلهٔ تحولات در کشورهای سوسیالیستی سابق و فروپاشی اتحاد شوروی و درگیری‌های پس از آن بود. ابعاد و اهمیت این ضربه را فقط می‌توان در سطح جهانی بررسی و مشخص کرد، به‌عبارت دیگر جنبش جهانی کارگری و کمونیستی که حزب تودهٔ ایران یکی از اعضای آن بود، ناگهان خود را با یک بحران نظری بسیار جدی که ماهیت و تاریخ آن را زیر ضربه برده بود، روبه‌رو دید. حزب کمونیست اتحاد شوروی که نقش و جایگاه ویژه‌ای در این جنبش جهانی داشت، به‌دست افراد فرصت‌طلب و ضدمارکسیست افتاده بود که هدفی را جز نابودی سوسیالیسم و دستاوردهای آن دنبال نمی‌کردند و امپریالیسم با استفاده از فرصت طلایی ایجادشده کارزار مهیب تبلیغاتی را در سطح جهان علیه جنبش کارگری سازمان داده بود. واقعیت این است که کم‌تر حزب کارگری و کمونیستی را می‌توان سراغ گرفت که براثر این تحولات دچار مشکلات و دشواری‌ها نشده باشد. در حزب ما هم بودند کسانی که معتقد بودند حزب می‌بایست راه گارباچف‌ها، پروستریکا

را طی کند و خود را از بندها و "دگم"های "ایدئولوژیک" رها سازد. بدیهی بود که اکثریت رفقای حزبی ما حاضر به پذیرش چنین توصیه‌هایی نبودند و برعکس معتقد به بررسی دقیق خالی از جنجال و علمی حوادثی بودند که تأثیر حیاتی بر سرنوشت جامعهٔ بشری داشته و خواهد داشت. شما می‌دانید که نه‌تنها در حزب ما بلکه در سازمان‌های دیگر چپ ایران نیز این اندیشه‌ها گاه تا حد تسخیر خط سیاسی و نظری برخی از این سازمان‌ها پیش رفت و در مجموع اثرات مخربی را به‌جای گذاشت. کم نبودند تعداد افراد و جریان‌هایی ازاین‌دست که در سال‌های اخیر در اظهارنظرهای خود بارها، مارکسیسم-لنینیسم، و درستی مقولاتی همچون امپریالیسم، مبارزهٔ طبقاتی، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را کفن‌ودفن کردند. مارکس را خیال‌پرداز و لنین را دیکتاتور معرفی نمودند و در انتهای کار هم در پوشش نوگرایی و نواندیشی، سرمایه‌داری یعنی یک ساختار واپسگرا، کهنه و پوسیده را، در شکل بزک‌شدهٔ آن به‌عنوان راه حل نهایی ارائه دادند. اظهارفضل‌های این‌چنینی بیش از آن‌که نشانگر کار جدی علمی پیرامون مقولات بسیار بغرنج، پیچیده و ظریف اجتماعی اقتصادی باشد، مؤید سطحی‌نگری حاملان چنین نظریاتی است. به‌نظر نمی‌رسد که حضرات حتی به این شناخت و درک رسیده باشند که مارکسیسم و لنینیسم بخشی از علوم اجتماعی است که دانشمندان از موافق و مخالف پیرامون آن هزاران کتاب و مقاله نوشته و می‌نویسند و برای اظهارنظر پیرامون آن نیاز به کار علمی و کارشناسانه هست و نمی‌توان تنها با خواندن یکی دو جزوهٔ کوچک و انشاء نویسی‌های بی‌سروته و طولانی در باره آن به‌قضاوت نشست. آن‌چه به حزب ما برمی‌گردد، ما معتقدیم که کار عظیم پاسخ‌گویی به این مسائل وظیفهٔ تاریخی و حساسی است که نیازمند کار مشترک، جدی و مسئولانهٔ کل جنبش کارگری و کمونیستی جهان است. ما در سال‌های اخیر از نزدیک با احزاب گوناگونی در این زمینه تبادل‌نظر کرده‌ایم، ازجملهٔ احزابی بودیم که در دو کنفرانس مهم جهانی دربارهٔ مارکسیسم و دوران ما که در "هند" برگزار شد و کنفرانس مشورتی در مورد علل فروپاشی سوسیالیسم در "یونان" حضور پیدا کردیم و نقطه‌نظرها و برداشت‌های خود را با احزاب گوناگون، ازجمله احزاب کشورهای سابق سوسیالیستی ازنزدیک درمیان گذاشتیم. در همین

کنگرهٔ اخیر "حزب کمونیست فدراتیو روسیه" فرصتی دست داد که هیئت نمایندگی کمیتهٔ مرکزی حزب همراه با سایر هیئت‌های مهمان در جلسه‌ای جدا از کنگره با رفقای روسیه و نمایندگان سایر احزاب کارگری و کمونیستی بار دیگر در این‌باره تبادل‌نظر کنند. شما توجه کنید که حزبی با قدرت و توان فکری و علمی حزب کمونیست روسیه و با آن‌همه اطلاعات و داده‌های دست اول هنوز اظهارنظر قطعی در این‌باره نکرده است و هنوز مشغول کار تحقیقاتی در این زمینه است. نظر مشترک در میان اکثر احزاب کارگری و کمونیستی جهان این است که هنوز باید کار زیادی از لحاظ نظری و تحقیق علمی صورت بگیرد تا بتوان با مسئولیت در این‌باره به‌قضاوت نشست. حزب ما در جریان تدارک چهارمین کنگرهٔ خود کمیسیونی از کمیتهٔ مرکزی را مأمور کرد تا در زمینهٔ طرح اسناد اولیه‌ای در این زمینه کار بکنند که حاصل این کار پس از گذشت نزدیک به یک سال همان اسنادی است که "نامهٔ مردم"، برای نظرخواهی از اعضا و هواداران حزب و همچنین قضاوت عموم به‌چاپ رساند. البته این تنها یک گام کوچک برای روشن کردن موضوع‌های مورد بحث و برخی اشارات به مضامین آن بحث‌ها است و بی‌شک باید در آینده باز هم کار بیش‌تری در این زمنیه انجام بگیرد.

سؤال: وضع امروز چپ در سطح جهان و ایران را چه‌گونه می‌بینید؟

جواب: من فکر می‌کنم که پس از دوران کوتاهی که جنبش جهانی کارگری و کمونیستی واقعاً دچار سردرگمی شده بود و حالت دفاعی به خود گرفته بود، ما الان شاهد اوج مجدد جنبش کارگری و کمونیستی در سراسر جهان هستیم. شما نگاه کنید در ایتالیا، پرتغال، فرانسه که احزاب نیرومند کمونیستی دارند، پس از دوران دشواری‌های جدی که ازجمله در ایتالیا در حد انحلال حزب بوده، این احزاب مجدداً با نیروی تازه و با شکل بسیار قدرتمندی که تعجب مفسران سیاسی سرمایه‌داری را برانگیخته است، دوباره به میدان آمده‌اند و امروز اندیشه‌های چپ و کمونیستی پرچم نه‌تنها کمونیست‌ها بلکه اقشار بزرگی از کارگران و زحمتکشان گردیده است. کافی است تنها به حرکت‌های کارگری در اروپا در دو سال گذشته از آلمان تا فرانسه، اسپانیا، پرتغال، بلژیک و... نگاه کنید. چنین وسعت، گستردگی

و مبارزه‌ای کم‌سابقه بوده است. در آمریکا پس از دهه‌ها افول تشکل‌های کارگری و سندیکایی، ناگهان صدها هزار نفر به‌سمت آن رو می‌آورند و مبارزه در قلب امپریالیسم اوج تازه‌ای پیدا می‌کند. مهم‌تر از همه نگاه کنید به کشورهای سوسیالیستی سابق که احزاب کمونیست در آن‌جا شکست سختی را متحمل شده بودند و در هشت سال گذشته هدف یک کارزار تبلیغاتی گسترده و توقف‌ناپذیر بوده‌اند. انتخابات ریاست جمهوری روسیه از جالب‌ترین این نمونه‌ها است. حزب کمونیست روسیه که توسط دولت وابسته یلتسین غیرقانونی شد، مورد یورش قرار گرفت و رسانه‌های گروهی در کنترل کامل انحصارها لحظه‌ای از تبلیغ علیه آن دست برنداشتند. در انتخابات ریاست جمهوری نماینده‌اش بیش از ۳۰ میلیون رأی می‌آورد و به‌اعتراف رسانه‌های گروهی امپریالیستی اگر کمک تبلیغاتی این رسانه‌ها و صدها میلیون دلاری که برای این کار مایه گذاشتند، وجود نمی‌داشت، معلوم نبود که نتیجهٔ انتخابات همان باشد که شد. به‌نظر من دلیل این استقبال به جنبش کارگری و کمونیستی روشن است، در نبود اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی و با اعلام نظم نوین جهانی از سوی امپریالیسم که چیزی جز غارت آشکار و بی‌حد جهان توسط معدودی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیست. مردم در جهان متوجه شدند که چه تکیه‌گاه نیرومندی را در دفاع از منافع خود از دست داده‌اند. مردم کشورهای سوسیالیستی هم که از نزدیک امروز هر دو سیستم سرمایه‌داری و هم سوسیالیسم پُراشکال را تجربه کرده‌اند به این اعتقاد رسیده‌اند که سیستم گذشته از نظر دستاوردهای انسانی- اجتماعی و ارزش قائل شدن برای انسان به‌عنوان محور پیشرفت اقتصادی و نه سرمایه، چه سیستم برتر و پیشرفته‌تری بود. و امروز حاکم شدن سرمایه‌داری در کشورشان چه فاجعهٔ عظیمی است که برای رها شدن از آن می‌بایست راه دراز پیموده‌شده را دوباره طی کرد. در مورد چپ ایران نیز به‌نظر من اگر بتوانیم بر این‌همه چنددستگی و اختلاف که برخی از زمینه‌های آن کنون دیگر از بین رفته است، چیره بشویم، آیندهٔ آن در میهن ما آیندهٔ بسیار روشن و تعیین‌کننده در تحولات آتی کشور است. حزب ما عمیقاً بر این باور است که جنبش کارگری در کنار سایر زحمتکشان شهرها و روستاها، نیروی تعیین‌کننده در تحولات آتی کشور است. این

نیروها به‌طورطبیعی نیروهایی هستند که خانه‌شان و سازمان‌شان چپ ایران است و چپ ایران درصورتی‌که بتواند بر بیماری پراکندگی خود چیره شود و صف واحد طبقهٔ کارگر و زحمتکشان را سازمان‌دهی کند، عمده‌ترین نیروی سیاسی ایران در آینده خواهد بود.

سؤال: رفیق خاوری، یکی از مهم‌ترین تحولات اخیر کشور. مسئلهٔ هفتمین انتخابات ریاست جمهوری بود. احزاب و سازمان‌های سیاسی مختلف مواضع گوناگونی را در قبال این انتخابات اتخاذ کردند، اگر ممکن است پیرامون مواضع حزب در این مورد توضیحاتی بدهید. کسانی سیاست عدم‌تحریم و عدم‌پشتیبانی از کاندیدای به‌خصوصی را نوعی سیاست بی‌طرفی و یا امتناع نامیدند.

جواب: پیش از هر چیز، هنگام طرح و بررسی مسئلهٔ انتخابات در شرایط حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" بر میهن ما، لازم به تصریح است که حزب ما روند تدارک و برگزاری انتخابات را در زمینهٔ فقدان شرایط تأمین دموکراتیک مشارکت رأی‌دهندگان در انتخابات تأمین حق شهروندان برای کاندیدا شدن، رعایت دیگر آزادی‌ها و حقوق لازم افراد و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی در این امر مهم، به‌هیچ‌وجه آزادانه و دموکراتیک ندیده و نمی‌بیند. آن‌چه در جریان این انتخابات نسبت به دفعات گذشته متفاوت بود، حرکت نیرومند توده‌های مردم است که پروسه‌ای مخدوش، تصنعی و فرمایشی را به مشتی کوبنده، اعتراضی رعدآسا و خواستی آمرانه تبدیل کرد که به‌هر حال و به‌هر تقدیر آثار و عواقب بسیار جدی را به‌همراه خواهد آورد.

از این مقدمه کوتاه که بگذریم، در پاسخ به سؤال شما باید بگویم که موضع گیری‌های حزب تودهٔ ایران نسبت به مسائل مربوط به میهن ما اساساً بر مبنای پشتیبانی قاطع از حقوق و آزادی‌های زحمتکشان و مصالح عام میهن استوار است و نمی‌تواند بی‌طرفانه باشد. حزب ما از مدت‌ها قبل از انتخابات هفتمین دورهٔ ریاست جمهوری تاکتیک افشاگری قاطعانه و پی‌گیر ماهیت عمیقاً زالوصفت و انگلی بورژوازی دلال و مدیریت سیاسی- مذهبی واپس‌گرا و تاریک‌اندیش این بخش از بورژوازی را در سیمای جناح حکومتی

معروف به "راست سنتی" به‌عنوان هستۀ اصلی و حلقۀ مرکزی مبارزه سیاسی و اجتماعی خود، در استراتژی طرد "رژیم ولایت فقیه" به‌پیش برده است. تأکید بر این واقعیت، یعنی نفی قاطع یک طرف از دو طرف اصلی مدعی کرسی ریاست جمهوری را نمی‌توان سیاست بی‌طرفانه و یا امتناع نامید. ما تا این‌جای کار با احساس مسئولیت و درک ابعاد اهمیت تصمیم می‌توانستیم اظهارنظر کرده باشیم که کردیم. اما برای تحکیم مبانی امید و اعتماد توده‌ها به امکان تحولات بنیادین در رژیم "ولایت فقیه" هیچ‌گونه شواهد و دلایل مطمئنی وجود نداشت و ندارد که روی فرد معینی شرط‌بندی کنیم.

ما برای مردم محروم میهن‌مان، در تنگناهای طاقت‌فرسای کنونی صمیمانه آرزوی گشایشی، حتی نسبی، می‌کنیم. ولی معتقد بوده‌ایم و معتقد مانده‌ایم که در چارچوب "ولایت فقیه" و مناسبات مسلط سرمایه‌داری انگلی قائم بر ایدئولوژی فقه سنتی، گرهی اساسی از انبوه مشکلات جدی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعۀ ما گشوده نخواهد شد. ما در ارزیابی خود پیرامون امر انتخابات نمی‌توانستیم به این واقعیت توجه نداشته باشیم که گردانندگان اصلی دین و حکومت و در رأس همۀ آنان ولی فقیه، برای مردم و رأی آن‌ها و حضورشان در عرصۀ سیاسی تا آن‌جا ارزش قائلند که این رأی و حضور در خدمت تحکیم رژیم "ولایت فقیه" و موقعیت و منافع متولیان نظام موجود عمل کند. حضرات برای در کنترل داشتن مسیر حرکات سیاسی و اجتماعی جامعه ابزار کافی "قانونی" در اختیار دارند. شما امروز شاهد هستید که بسیاری از طرفداران آقای خاتمی هم در اظهارنظرهایی که بازتاب بیرونی پیدا کرده است، و ازجمله آخرین آن مصاحبۀ "بهزاد نبوی" با "روزنامۀ سلام" است، ناچارند بر صحت و دقت ارزیابی حزب ما و این حقیقت که باوجود کنترل کلیۀ اهرم‌های قدرت توسط "ولی فقیه" تصور این‌که بتوان کاری جدی انجام داد، تصوری غیرواقع‌بینانه است، صحه بگذارند.

سؤال: بااین‌وجود، گردش سریع و غیرمنتظره جو سیاسی کشور را در آستانۀ انتخابات ریاست جمهوری چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: اگر از عامل مداخلات و تبلیغات ابلهانه و تحریک‌آمیز وابستگان

و خدمه و اکره جناح حکومتی "راست سنتی" به‌نفع کاندیدای این جناح بگذریم که نقش کوچکی در تفته کردن روند انتخابات نداشت، باید گفت عمر عوامل زمینه‌ساز اصلی این تحول به طول سال‌های استبداد می‌رسد، منتها بروز و اعلام پرسروصدای آن در فاصلهٔ بین انتخابات پنجمین دورهٔ مجلس و هفتمین دورهٔ ریاست جمهوری تحقق پیدا می‌کند. در جریان انتخابات پنجمین دورهٔ مجلس شورای اسلامی، جناح رسالت، سرمست از اشغال گام‌به‌گام اکثر مواضع و موقعیت‌های مؤثر در نهادهای حکومتی و در رأس همهٔ آن‌ها، در انحصار داشتن برگ برندهٔ "ولی فقیه"، برای تسخیر انحصاری قدرت حکومتی خیز برداشته بود و حتی به متحد بانفوذ خود و عامل تعیین‌کننده در امر برکناری مجمع روحانیون مبارز از اکثریت کرسی‌های مجلس و دیگر نهادهای حکومتی، پشت کرد، زیرا با پایان یافتن دورهٔ ریاست جمهوری او و عدم‌موفقیت وی در تدارک زمینه‌های "قانونی" و جلب موافقت دیگر متولیان رژیم به انتخاب مجدد، نقش او را انجام‌یافته و ستاره‌اش را روبه‌افول می‌دید، تا آن‌جا که از قبول پیشنهاد رفسنجانی برای گنجاندن چند نفر کاندیدای نمایندگی مجلس دورهٔ پنجم استنکاف کرد. گروه کارگزاران با نقشه‌پردازی و توصیهٔ رفسنجانی پا به عرصهٔ درگیری جدید سیاسی گذاشت. در آن هنگام اثر و کاربرد این اقدام فقط در انتخابات پنجمین دورهٔ مجلس می‌توانست مطرح باشد و مطرح بود، نه در حوادث آتی سیاسی و به‌ویژه در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری. ایجاد چنین شکافی در درون دو جناح اصلی حکومتی در زمینهٔ انزجار و دل‌زدگی توده‌های وسیع مردم از سیاست‌های مجموع رژیم حاکم، نیروی عظیمی را که به زور اختناق و دستگاه‌های سرکوبگر قادر نبود نقش مؤثر خود را در حوادث سیاسی کشور ایفا کند، تاحدی از زیر فشار سهمگین خارج ساخت. به‌نظر من امکان تکرار مانور سابق رفسنجانی در پشت کردن به متحدان سیاسی خود- آن‌چه در انتخابات سومین دورهٔ مجلس و با جناح به‌اصطلاح رادیکال انجام شد- برای جامعهٔ روحانیت مبارز و جناح رسالت قابل‌تصور نبود، چیزی که به‌وقوع پیوست. رفسنجانی پیوند گسسته با این رانده‌شدگان از سیاست کشور را که در نتیجهٔ ائتلاف وی با جناح رسالت ممکن گردیده بود، ازنو برقرار کرد و به تشکیل نوعی ائتلاف بین رقبا و

مخالفان سیاسی جناح رسالت و روحانیت مبارز کمک کرد و عملاً بلوک جدید سیاسی را ممکن ساخت. این جابه‌جایی‌ها در موضع گیری‌های جناح‌های حکومتی و شکاف حاصله بین سران حکومتی نه‌تنها معادلات جناح‌های درون و پیرامون حکومت را به‌هم ریخت، بلکه گذرگاه بروز و خروج قانونی اعتراض نیرومند مردم را، در شرایطی غیرقابل‌تعقیب و سرکوب از جانب رژیم، فراهم ساخت. کسانی در مرحلهٔ اول و پیش‌پردهٔ "حماسه دوم خرداد"- انتخابات پنجمین دورهٔ مجلس شورای اسلامی- به رأی بالایی از طرف مردم مفتخر شدند که اگر در فهرست مشترک با "جناح رسالت" می‌آمدند به سرنوشت سران کاندیداشدهٔ هیئت موتلفهٔ اسلامی گرفتار می‌آمدند. رأی بالای (درواقع رأی اول تهران) به خانم فائزه هاشمی، تبلور و تبارز اعتراض سرکوب‌شده نسبت به سیاست‌های زن‌ستیز رژیم خودکامه و کهنه‌گرا بود. همین اعتراض سرکوب‌شده بود که به‌شکل رأی منفی به رژیم و کاندیدای آن، و رأی مثبت به محمد خاتمی به صندوق‌ها ریخته شد. به‌هرحال، انتخابات ریاست جمهوری نیروی شگرف توده‌های میلیونی را که در محاسبات حکم‌رانان رژیم "ولایت فقیه" به‌فراموشی سپرده شده بود، به‌مثابه نیرویی مستقل از رژیم، نه در تأیید بلکه در تقابل و رد آن، به‌شکل برجسته مطرح ساخت. اینک حکم‌رانانِ جمهوری اسلامی با شناخت این نیرو خود را برفراز کوه آتش‌فشانِ موقتاً خاموش احساس می‌کنند و مردم، دیگر، خود را جمع افرادی تنها در قبال خودکامگی و ستم رژیم نمی‌بینند. این شناخت عمومی مجدد توده‌ها از نیروی هم‌بستگی و اعتراض نسبت به رژیم، به تقابل و تعارض توده‌های بی‌حقوق با حکومت‌داران مستبد ابعاد گسترده و ژرفای بی‌سابقه‌ای خواهد داد. عکس‌العمل بیرونی رژیم در مقابل این زمین‌لرزهٔ سنگین، تظاهر به بی‌تفاوتی در قبال رأی منفی مهیب مردم و تأویل آن به حمایت سرتاسری از رژیم "ولایت فقیه" و نظام قائم برآنست! و اما واقعیت امر و شواهد موجود و جابه‌جایی‌های اولیه گواه برحاکم شدن روحیهٔ عصبی، ترس و انتقام‌جویی بر اعمال "ولی فقیه" و سران جناح شکست‌خورده در انتخابات است که همچنان بر اهرم‌های اصلی حکومتی و اقتصاد مسلطند. رژیم، با احیا و توان‌بخشی "مجمع تشخیص مصلحت نظام"، نقش دولت و ریاست جمهوری را به نقشی صرفاً اجرایی و دست

دوم و در خدمت اهداف مجمع تشخیص مصلحت تقلیل داده است که زیر نظر شخص رهبر و هاشمی رفسنجانی، سکان‌داران اصلی سیاست‌های کشور و نمایندگان روحانیت حاکم، بورژوازی تجاری و بورژوازی روبه‌رشد بوروکراتیک، مجاز به انجام وظیفهٔ تعیین‌شده است. تا روزی که مردم میهن ما، در اکثریت قاطع و مؤثر خود، به‌این نتیجه نرسند که در چارچوب رژیم "ولایت فقیه" تغییرات و اصلاحات فقط می‌تواند به آرایش سطحی و "تلطیف" نسبی رنج‌ها و محرومیت انسان‌ها و اسارت روحی و فکری آن‌ها بیانجامد، اساساً در بر همین پاشنه خواهد چرخید. مردم برای دست‌یابی به حقوق و آزادی‌هایشان باید نیروی مؤثر و کارایی را از وحدت و انسجام فعالیت سیاسی خود در مقابل زورگویی و استبداد رژیم حاکم سازمان‌دهی کنند.

سؤال: رفیق خاوری حزب اخیراً از طریق انتشار مقالاتی در "نامهٔ مردم" پیرامون توطئه‌های ارگان‌های امنیتی رژیم در درون و بیرون از کشور اخطارهایی داده است. اگر ممکن است در این باره توضیحات بیش‌تری را بدهید.

جواب: مسئلهٔ توطئه‌های ارگان‌های امنیتی رژیم درواقع از روزی که این رژیم دستگاه امنیتی خود را به‌راه انداخت، لحظه‌ای قطع نشده است و تا روزی هم که این رژیم بر سر پا است، قطع نخواهد شد، منتها اشکال و بروز بیرونی آن در مقاطع مختلف گوناگون است. زمانی ارگان امنیتی رژیم به جمع‌آوری اطلاعات علیه حزب مشغول بودند و از طرق مختلف زیر نظر داشتن خانه‌های حزبی، استراق‌سمع تلفن، نفوذی فرستادن و... این کار را انجام می‌دادند. بعد این توطئه‌ها با حمله به حزب وارد مرحلهٔ نوینی شد، حزب با شوهای تلویزیونی، انتشار انبوه "اعترافات" به‌زور داغ‌ودرفش به‌دست آمده و سپس تشکیل کمیته‌های رنگارنگ و غیره برای انفجار حزب از درون مواجه بود. با شکست این برنامه و درپی کشتار جمعی زندانیان توده‌ای و گروه بزرگی از زندانیان سیاسی، رژیم به فکرهای دیگری افتاد که ما بازتاب آن را در این سال‌ها در اشکال مختلف دیده‌ایم. چاپ انواع و اقسام "خاطرات" و نوشته‌هایی از این‌دست به‌نام

قربانیان شکنجه و در شکل بازجویی تنظیم گردیده بود و تلاش برای جاانداختن این نظرات به‌عنوان "نظرات توده‌ای"، توطئه دیگری بود که با هشدارباش رهبری حزب با شکست روبه‌رو شد. در دو سال اخیر هم با ترفند جدیدی به‌نام حزب‌سازی و سازمان‌های "چپ" ایجاد کردن در ایران روبه‌رو هستیم. در کشوری که هواداران حزب به‌جرم خواندن کتب حزبی و فعالیت در صفوف حزب شکنحه و اعدام می‌گردند، ناگهان سازمان "چپی" اجازه پیدا می‌کند کتب رفقایی مانند جوانشیر، بهزادی، نیک‌آیین و رفقای دیگر را که رژیم وحشیانه آنان را قتل‌عام کرده است، آزادانه تکثیر کند و برای فروش آن‌ها در مجلات کشور تبلیغات یک صفحه‌ای بگذارد. این مجموعه آزادانه با خارج از کشور و نیروهای "خودی" ارتباط می‌گیرد، و فعالیت شدید تبلیغاتی برای زیر علامت بردن حزب و ارگان‌های قانونی آن و دامن‌زدن به اختلافات مشترکاً آغاز می‌گردد. حضرات آزاد هستند مصاحبه انجام دهند و نظرات چهره‌های "سرشناس" و "توانمند" توده‌ای را زیر عنوان رهنمودها و نظرات "محافل آگاه توده‌ای" در درون کشور منتشر کنند. و عوام‌فریبی را تا به آن‌جا رسانده‌اندکه می‌گویند امروز آن‌قدر در ایران آزادی هست که قول تشکیل حزب در ایران داده شده است و این کار به‌دست همان چهره‌های "توانمند" به‌زودی انجام خواهد گرفت، و نکتهٔ ظریف دیگر این‌که خط چنین حزبی هم چیزی نیست جز فعالیت قانونی در چارچوب قانون اساسی رژیم "ولایت فقیه" و دفاع از این "نظام" در مقابل خطر "خارجی" و شاید مهم‌تر از آن مقابله با خط "انحرافی و خانمان‌برانداز رهبری حزب در مهاجرت" که مردم را به مبارزه برای طرد رژیم "ولایت فقیه" فرا می‌خواند. تا آن‌جا که من اطلاع دارم، اکثر رفقای توده‌ای با این جریان مرزبندی مشخص دارند و بسیار هوشیارتر و آگاه‌تر از آن هستند که فریب چنین مانورهایی را بخورند. در پی هشدارباش حزب، باید منتظر بود که مهره‌های دیگری به صحنه آورده شوند. ما این توطئه را به‌هیچ‌وجه پایان یافته نمی‌بینیم و معتقدیم رفقای حزبی در هر کجا که هستند باید با نهایت دقت و هوشیاری با آن برخورد و مقابله کنند. نباید اجازه داد دشمن با سوءِاستفاده از احساسات پاک ما دریچه‌ای را برای نفوذ در قلب ما و ضربهٔ مجدد به حزب بیابد.

"نامۀ مردم": با تشکر از شما پیامی برای رفقا دارید؟

جواب: اجازه دهید تا از این فرصت استفاده کنم و فرا رسیدن پنجاه‌وششمین سالگرد تأسیس حزب‌مان را به همۀ رفقا، اعضاء و هواداران حزب در هر کجا که هستند، تبریک بگویم و برای کارگران و زحمتکشان و همۀ مردم میهن ما که در راه آزادی استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند، آرزوی پیروزی و موفقیت بکنم.

رفیق علی خاوری در مصاحبه با نشریهٔ «دنیای جوان» (یونگه وِلت) آلمان:
این آغازِ پایان رژیم است!

[به‌نقل از: "نامهٔ مردم" شمارهٔ ۸۲۳، ۲۶ مردادماه ۱۳۸۸]

در روز چهارشنبه ۵ اوت ۲۰۰۹، به پیشنهاد و دعوت هیأت تحریریهٔ روزنامهٔ چپ‌گرای «یونگه ولت» (دنیای جوان) از رهبری حزب تودهٔ ایران، خبرنگار این نشریه آقای پیتر اشتاینیگر، مصاحبهٔ مفصلی در رابطه با تحولات اخیر کشور در رابطه با انتخابات دهمین دورهٔ ریاست جمهوری، جنبش اعتراضی مردم میهن، سیاست‌های رژیم حاکم و تحلیل حزب تودهٔ ایران در این‌باره با رفیق علی خاوری انجام داد. این مصاحبه در شمارهٔ روز شنبه ۸ اوت ۲۰۰۹ نشریهٔ «یونگه ولت» منتشر شده است.

سؤال: رفیق خاوری، حزب شما در انقلاب اسلامی ۱۹۷۹/ ۱۳۵۸ و سرنگونی شاه شرکت داشت. در سال ۱۳۶۴/۱۹۸۵ رژیم ملایان به‌طوروحشیانه‌ای حزب را سرکوب و غیرقانونی کرد. امروزه، حزب صرفاً در تبعید فعالیت دارد. حزب تودهٔ ایران امروزه تحت چه شرایطی

فعالیت می‌کند و اعضای آن در ایران با چه نوع مشکلاتی و سرکوبی‌هایی روبه‌رو هستند؟

جواب: با صمیمانه‌ترین درودهای رفیقانه به هیأت تحریریه و خوانندگان نشریهٔ «یونگه ولت». با تغییر کوچکی در سؤال اول، که زیاد هم کوچک نیست، آن‌جا که می‌پرسید «... امروزه حزب شما صرفاً در تبعید فعالیت دارد...»، باید گفت که حزب تودهٔ ایران اساساً در تبعید و لیکن نه صرفاً در تبعید فعالیت دارد. به‌ویژه این‌که بهره‌گیری از امکان ارتباطی الکترونیک فعالیت هر سازمان و حزب را در موقعیت اپوزیسیون رژیم پلیسی و سانسور ولایت فقیه دگرگون کرده است. حزب هرگونه فعالیت مبارزاتی بیرونی خود را به‌قصد تأثیرگذاری بر حوادث درون کشور و شرکت هرچه فعال‌تر در روند مبارزات سیاسی کارگری و توده‌ای کشور به‌پیش می‌برد. این‌گونه تنظیم حرکت حزب فقط می‌تواند معنا و محتوای یک حزب دارای نزدیک به ۷۰ سال تاریخ پیکار بسیار مؤثر در سرنوشت میهن ما را تعیین کند که همین‌طور هم هست. هر گوشهٔ زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ متنوع ما متأثر از این فعالیت و پیکار خستگی‌ناپذیر حزب بوده است. رژیم‌های دوگانهٔ پیش و پس از انقلاب حاکم بر کشور همواره حزب تودهٔ ایران را جدی‌ترین و مؤثرترین نیروهای اپوزیسیون خود می‌دیده و می‌بینند. دلایل این واقعیت و ریشه‌های آن را در مبارزهٔ پی‌گیر و دشوار حزب با استبداد سلطنتی و سرسپردگی رژیم پادشاهی و مبارزه با رژیم ولایت فقیه که با یورش به همهٔ نهادهای دموکراتیک و مردمی، سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مردم میهن ما، به اهداف انقلاب که اساساً آزادی، عدالت و استقلال بود، خیانت کرده است، باید دید. برای دوستان خوانندهٔ آلمانی نشریهٔ «یونگه ولت» که این روزها حوادث ایران را دنبال می‌کنند، میزان مقایسهٔ مناسبی در دسترس است تا ببینند رژیمی که اعتراض مسالمت‌آمیز و آرام شهروندهای خود را به انتخابات ریاست جمهوری این‌چنین به آتش و خون می‌کشد، با فعالیت و حضور یک حزب فعال در عرصهٔ مقابله و نفی و طرد رژیم ولایت فقیه چه‌گونه رفتار می‌کند و کرده است. حزب تودهٔ ایران طرد رژیم استبدادی ولایت فقیه را می‌خواهد و رژیم استبدادی نابودی حزب را. رژیم والایی با

تمام ابزار سرکوب، تبلیغات و فریب‌کاری و تزویرش این مقصد پلید خود را دنبال می‌کند.

سؤال: محمود احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۲۰۰۵/ ۱۳۸۴، به‌خصوص به کمک آرای جمعیت فقیر مردم پیروز شد. آیا این مردم از سیاست‌های او در چهار سال اخیر نفع برده‌اند؟

جواب: احمدی‌نژاد در ۴ سال دورهٔ اول ریاست جمهوری خود از همهٔ امکانات تبلیغاتی به‌نفع تدارک انتخاب مجدد خود بهره گرفته است. صدا و سیمای جمهوری اسلامی (رادیو و تلویزیون دولتی) در اختیار تبلیغات عوام‌فریبانهٔ او بوده است. سفرهای صرفاً تبلیغاتی او به استان‌های کشور و دادن وعده‌های سرخرمن و اغلب بی‌محتوی به مردم محل، تظاهر شدید به قشریت مذهبی، هزینه کردن میلیاردها دلار در راه تدارک شوهای پرهزینه تبلیغاتی و تحریک احساسات ملی و مذهبی مردم، استفاده از پشتیبانی ارتجاعی‌ترین بخش روحانیت و شخص خامنه‌ای، تغذیه و فربه کردن نهادهای نظامی-امنیتی مانند سپاه و بسیج از طریق دادن منافع مالی و امتیازات مهم به این نهادها، و پیوند دادن بخش‌های مهمی از آن‌ها به عرابهٔ دولت خود ازجمله راه‌کارهای مورد استفادهٔ احمدی‌نژاد در هموار کردن راه دورهٔ دوم ریاست جمهوری او بوده است. به این مقدمهٔ نه‌چندان کوتاه، تقلب میلیونی در جابه‌جایی آرای مردم معترض و مخالف را نیز باید اضافه کرد، چیزی که موضوع جدی اعتراضات امروز مردم در کشور ماست. باید گفت که با توجه به همین عملکرد منفی و ضدمردمی حکومت احمدی‌نژاد چه در ساحهٔ اقتصادی و چه در ساحهٔ آزادی‌های فردی و اجتماعی و چه در روابط و سیاست خارجی کشور بود که اکثریت مردم میهن ما در این انتخابات آگاهانه به‌پای صندوق‌های رأی رفتند. پس از خاتمهٔ رأی‌گیری در ظرف فقط چند ساعت نتیجهٔ شمارش ۴۰ میلیون آرای ریخته‌شده به صندوق‌ها اعلام شد. این امر و شواهد و اسناد فراوان منتشرشده پس از آن، تقلب آشکار حکومتیان را به‌خوبی برملا ساخت. این تقلب و این خیانت به آرای مردم میهن ما خشم همگانی آنان را برانگیخت و اعتماد مردم را نسبت به حکومت رسمی کشور درهم شکست. علت آن‌چه را که در این روزهای پس

از انتخابات انجام شده است، و آن‌چه در آینده انتظار می‌رود انجام بشود، در این بحران عمیق و شکاف غیرقابل‌ترمیم بین حکومت استبدادی و مردم باید جست‌وجو کرد. اکثریت مردم میهن ما آخرین باور خود را به رژیم سرکوب و استبداد از دست داده است و عصر اعتراضات پی‌گیر و فزاینده چه در سطح جامعه و چه در اعماق آن آغاز شده است و این آغاز پایان رژیم استبداد و عوام‌فریبی قرون وسطایی در میهن ماست.

سؤال: بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم ژوئن (۲۲ خردادماه)، جنبش اعتراضی ایران مسالهٔ بسیار مهُمی در اخبار جهانی بوده است و هواداران بسیار زیادی را در نقاط مختلف جهان به‌دست آورده است. چه گروه‌های اجتماعی‌ای بخش‌های مختلف این جنبش اعتراضی را تشکیل می‌دهند؟ نفوذ نیروهای سیاسی چپ در بین جنبش اعتراضی را شما چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: جنبش اعتراضی مردم همهٔ اقشار جامعه ما را فرا گرفته است. آن‌ها هر یک به‌نحوی خود را در معرض خطر سیاست‌های اکثراً غیرکارشناسانه و اراده‌گرایانه، عوام‌فریبانه و ماجراجویانهٔ حکومت می‌بینند و نگران وضع آینده خود و کشور هستند. جا دارد همین‌جا از خوانندگان «یونگه ولت». از این به‌ظاهر کلی‌گویی عذر بخواهم، ولی در همین‌جا باید اضافه کنم که هر کدام از این نسبت‌ها که به حکومت احمدی‌نژاد داده شده است، دقیقاً انتخاب شده است و دلایل و آمار روشن خود را دارد که در صورت پرداختن به آن وقت و فرصت به‌مراتب بیش‌تری طلب می‌شود. بی‌تردید نیروهای چپ با اعتقادشان به توده‌های زحمتکش و اهمیت و ارزش آزادی و دمکراسی در لحظه‌به‌لحظهٔ مبارزات مردم میهن ما همواره و ازجمله در این خیزش بزرگ مردمی شرکت و حضور فعال تبلیغاتی و روشنگری داشته و دارند. حزب ما قبل و در جریان انتخابات مزبور و جنبش به‌وجودآمدهٔ مردمی در کنار مردم و همراه آن‌ها بوده است.

سؤال: به‌غیر از سرنگون کردن رژیم، گروه‌های مخالف چه نوع اهداف

سیاسی مشترکی دارند؟

جواب: گروه‌های شرکت‌کننده در تظاهرات و اعتراضات مردمی به روند و نتیجهٔ انتخابات همه خواهان سرنگونی نظامِ موجود حکومتی نیستند. قانون اساسی موجود پایه‌های حکومتی را اساساً بر دو اصل جمهوریت و اسلامیت گذاشته است. رژیم استبدادی روزبه‌روز به‌ضرر اصل جمهوریت و ضرر حضور و مشارکت آزاد مردم در ادارهٔ کشور عمل کرده و می‌کند. اینک اکثریت مردم کشور به این دستبرد به حق حاکمیت خود به‌اعتراض برخاسته‌اند. دعوای جدی بین رهبری روحانیت شدیداً ارتجاعی و نیروهای حکومتی پشتیبان آن از طرفی و عموم مردم در دفاع از حق انتخاب و ارادهٔ خود بر نحوه و چه‌گونگی ادارهٔ کشور در جریان است که محتوی اصلی و بلاواسطهٔ این جنبش را تشکیل می‌دهد.

سؤال: میرحسین موسوی به دستگاه حاکمه تعلق دارد. او در زمان سرکوبی کمونیست‌ها در ایران، تا سال ۱۹۸۹/ ۱۳۶۸ نخست‌وزیر بود. امروز، حزب تودهٔ ایران از او حمایت می‌کند. آیا این دو متناقض یکدیگر نیستند؟

جواب: این درست است که میرحسین موسوی در سال‌های یورش به حزب نخست‌وزیر کشور بود و این هم درست است که به‌ویژه در آن سال‌ها تعیین‌کنندهٔ بلامعارض سیاست‌های کلان کشور شخص خمینی بود. هم‌چنان‌که این روزها هم خامنه‌ای این و ظیفه را متعلق به خود می‌شمارد و قانون اساسی موجود این حق ارتجاعی را به او می‌دهد. از آن‌جا که حزب ما در لحظات حساس خیزش و اعتراض سرتاسری نسبت به وضع استبدادی-پلیسی و امنیتی حاکم رژیم، خود را در کنار و همراه و تاحدی پیشاپیش اعتراضات مردم می‌داند، از طرح هرگونه مساله‌ای که به وحدت و یک‌پارچگی حرکت وسیع مردمی لطمه بزند، به‌درستی خودداری می‌کند. حزب تودهٔ ایران و همهٔ نیروها و افراد مترقی میهن ما که در گذشته و اکنون قربانی هموار کردن راه حکومت فقها و اعوان و انصار آن‌ها در نیروهای سرکوب مردم کشور بوده‌اند، صورت‌حساب تاریخی خود را داشته و دارند

که به‌موجب آن همهٔ آمران و عاملان آن جنایت بزرگ و دیگر جنایت‌های ضدمردمی رژیم باید به مردم ایران حساب جنایات خود را پس بدهند. شخص میرحسین موسوی با آن‌چه گفته شد و با برنامه‌های ارائه‌شده از طرف او و مواضع تاکنونی خود علیه حکومت دروغ و بی‌دادگری و استبداد موجود تاکنون در کنار جنبش و با جنبش مردمی بوده است. این همان چیزی است که موجب شده است مردم معترض میهن ما با توجه به همهٔ محدودیت‌های موجود نقش رهبری او را بپذیرند.

سؤال: در مبارزه برضد رژیم، کدام نیروهایی را، به‌هیچ وجه، شما نمی‌توانید به‌عنوان متحدان حزب تودهٔ ایران به‌شمار بیاورید؟

جواب: هر نیرویی که انگیزهٔ مبارزه‌اش علیه رژیم مغایر با مصالح و منافع مردم و مصالح ملی کشور باشد، در این فهرست می‌گنجد. اتحاد عمل با نیروهای طرفدار بازگشت رژیم مطرود و به‌تاریخ‌سپردهٔ گذشتهٔ پیش از انقلاب بهمن ۱۹۷۹/ ۱۳۵۷ به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند مطرح باشد.

سؤال: شما حمایت کشورهای غربی از اعتراضات را، به‌خصوص بخش آمریکائی آن را، چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا امکان این را می‌بینید که از اعتراضات در راستای منافع بین‌المللی استفاده بکنند؟ آیا خطر «انقلاب» رنگین (مخملین) سازمان جاسوسی سیا وجود دارد؟

جواب: حزب تودهٔ ایران از حمایت توده‌های مردم و احزاب و نیروهای چپ و دمکراتیک کشورهای غرب نسبت به اعتراضات مردم کشور استقبال می‌کند. این حمایت مایهٔ دلگرمی و تقویت حرکت مردمی در راه تحقق حقوق پایمال‌شدهٔ آنان است. و اما موضع‌گیری دولت‌هائی که در تقابل با حکومت کشور هستند، نه‌تنها در شرایط کنونی نمی‌تواند کمکی به‌نفع حرکت معترضین در جنبش مردمی باشد، بلکه می‌تواند مورد استفادهٔ رژیم و حتی بهانه‌ای برای رویارویی با این جنبش عنوان شود، چنان‌که این کار انجام شده است. آن‌چه مربوط به تلاش‌های نهادهای اطلاعاتی و امنیتی برخی کشورها در تدارک و فراهم ساختن زمینهٔ نارضایی و اعتراض مردم نسبت به

رژیم حاکم در کشور است، نیز واقعیت دارد. از این بهانه و دستاویز علیه جنبش مردمی و رهبران آن توسط رژیم حاکم سوءاستفادهٔ همه‌جانبه به‌عمل آمده است. ولی قاطعانه باید تاکید کرد که جنبش مردمی و رهبری آن تنها و تنها با انگیزه‌های آزادی‌خواهانه، ملی و کاملاً خودجوش و با اتکاء کامل به نیروی خود وارد این عرصهٔ دشوار و نابرابر مبارزه با رژیم استبدادی شده است. این تحریک و پرووکاسیون مزورانهٔ رژیم استبدادی حاکم بر میهن ما را همه‌جانبه و قاطعانه باید افشاء کرد.

سؤال: به‌رغم قوانین بین‌المللی، جهان غرب می‌خواهد ایران را از استفاده از انرژی هسته‌ای منع بکند. آن‌ها حتی تهدید به استفاده از نیروی نظامی می‌کنند. نظر جنبش اعتراضی در رابطه با مسالهٔ جنگ و صلح چیست؟ آیا تعویض رژیم از خارج، مثل عراق، برای شما قابل‌قبول است؟ نظر حزب تودهٔ ایران در مورد مشاجره هسته‌ای (بین آمریکا و جمهوری اسلامی) چیست؟ آیا فکر می‌کنید که قول دادن ایران به محدود کردن کوشش به دست‌یابی به انرژی هسته‌ای صرف، قابل‌اعتماد است؟

جواب: حزب تودهٔ ایران و همه نیروهای مردمی میهن ما خواهان حق برخورداری صلح‌آمیز از منافع انرژی هسته‌ای و تکنولوژی این رشتهٔ مهم حیاتی هستند. حزب ما و دیگر نیروهای شرکت‌کننده درجنبش مردمی مخالف هرگونه مداخلهٔ خارجی، چه نظامی و چه غیرنظامی، در امور میهن خود هستند. خصلت صلح‌جویانهٔ این نیروها از ماهیت مردمی و دموکراتیک آن‌ها منشاء می‌گیرد. تعویض رژیم با مداخلهٔ نیروهای خارجی، مانند آن‌چه در عراق انجام شد، برای کشوری مانند ایران نه‌ممکن است و نه به‌هیچ‌وجه قابل‌قبول. هر نیروی خارجی که دست به چنین پرووکاسیون خطرناکی بزند، دست خود و منطقه را به آتش خواهد کشید و صلح جهانی را به‌شدت در خطر می‌اندازد و پیش‌بینی عواقب خطرناک آن به‌طورکامل غیرممکن است. و اما این‌که آیا قول رژیم در استفاده از نیروی هسته‌ای صرفاً در محدودهٔ استفادهٔ صلح‌آمیز قابل‌اعتماد است یا نه، باید گفت با وجود هرگونه احتمالی حق ملت‌ها و کشورها برای دست‌یابی به انرژی و تکنولژی هسته‌ای استثناءبردار نیست و راه جلوگیری از هر احتمال منفی اعتمادسازی بین ایران و کشورهای

نگران از دست‌یابی ایران به این انرژی است و به‌خاطر چنین احتمالی، که می‌تواند شامل هر کشوری بشود، نمی‌توان کشوری را از حق طبیعی و قانونی آن محروم ساخت.

سؤال: احمدی‌نژاد به‌خاطر مسائلی که در بحث و جدلش در مبارزه خود با اسرائیل مطرح می‌کند، متهم به ضدیهودی بودن شده است. مردم در ایران سخنان او را در رابطه با کشتار همگانی یهودیان (هولوکاست) چه‌گونه تعبیر می‌کنند؟

جواب: قاطبهٔ مردم میهن ما، همهٔ احزاب و نیروهای چپ و مترقی واقعیت قتل عام یهودیان را در آلمان نازی واقعیتی تاریخی شناخته و می‌شناسند. ولی رژیمی که بر اصول زور و سرکوب و عوام‌فریبی متکی است، نیازمند دست‌آویزهایی برای پیش‌برد چنین سیاست‌هایی است. هم‌بستگی مذهبی مردم ایران با مردم فلسطین و اعمال سیاست‌های ظالمانه و تجاوزگرانه از طرف اسراییل نسبت به مردم فلسطین این دستاویز را به رژیم حاکم بر ایران داده است. اکثریت مردم میهن ما و همهٔ نیروهای مترقی و دمکراتیک آن اصل احترام به توافق و حل معضل جدی و خطرناک مناقشهٔ اعراب و اسراییل را به‌خوبی درک می‌کنند و خواهان حل نهایی آن از طریق مسالمت‌آمیز با رعایت حقوق ازدست‌رفتهٔ مردم فلسطین و برقراری صلحی پایدار در منطقه و بین نیروهای درگیر هستند.

سؤال: از دید اسراییل و امریکا، ایران مخالف اصلی آن‌ها در خاورمیانه می‌باشد. کشورهای جهان سوم و دولت‌های چپ، در مقابله با امپریالیسم با ایران اظهار هم‌بستگی می‌کنند. از نظر عینی، آیا سیاست خارجی ایران یک جهت ضدامپریالیستی دارد؟

جواب: به اعتقاد حزب تودهٔ ایران برای رژیم ایران مسالهٔ مبارزه با امپریالیسم آن معنا و محتوایی که این مبارزه برای نیروهای چپ دمکراتیک و مترقی جهان داشته و دارد، ندارد. انقلاب ۱۹۷۹/ ۱۳۵۷ ایران امتیازات منحصربه‌فرد کشورهای امپریالیستی و به‌ویژه و در درجهٔ

اول ایالات متحده آمریکا را در ایران از آن‌ها سلب کرد و تقابل و تعارض بین دولت ایالات متحده آمریکا که رژیم برآمده از انقلاب را نمی‌توانست بپذیرد و نپذیرفت، عمده‌ترین و اصلی‌ترین مبنای تعیین سیاست خارجی ایران با جهان خارج و آمریکا قرار گرفت. این امرحتی در سیاست‌های داخلی کشور تأثیر پابرجایی از خود گذاشت. این اختلاف را به‌نام مبارزهٔ ضدامپریالیستی نامیدن بی مسماست و موضوعیت ندارد. نوع اختلاف و «مبارزه ضدامپریالیستی» رژیم ولایت فقیه در ایران با امپریالیسم از همان نوع مبارزهٔ طالبان در افغانستان و القاعده و بن‌لادن با آمریکا است. اگر می‌توان به آن نام مبارزهٔ ضدامپریالیستی داد، به این هم می‌توان این عنوان را اهداء کرد.

سؤال: با درنظر گرفتن پاسخ شما به سؤال بالا: انگیزه‌های رژیم در ایران در حمایتش از حزب الله در لبنان، یا جنبش مقاومت در فلسطین چیست؟

جواب: با توجه به ادامهٔ سیاست زور و تجاوز اسراییل در سرزمین فلسطینی‌ها از طرفی و توجه به هم‌بستگی دینی اقشار وسیع کشور ما با مردم فلسطین از طرف دیگر، باید گفت این پروسهٔ دردناک به وسیلهٔ حساس و تأُثیرگذار بر افکار و احساسات مردم، و به ابزار مؤُثری در تبلیغات و سیاست‌ورزی رژیم حاکم بر ایران تبدیل شده است، که تاکنون از آن همه‌گونه استفاده به‌عمل آمده است. نیروهای مترقی کشور و ازجمله حزب تودهٔ ایران بر آن هستند که توافق بین مردم فلسطین و مردم اسراییل بر صلحی عادلانه مطلوب‌ترین راه حل مساله و شاید تنهاترین راه حل آن است. حمایت از حزب الله و مبارزهٔ مردم فلسطین برای رژیم کنونی حاکم بر کشور، هم استفادهٔ ابزاری از این حمایت را دنبال می‌کند، و هم پاسخ مثبت به احساسات مذهبی پایگاه اجتماعی رژیم حاکم است. ضمن این‌که نباید فراموش کرد تحریکات و تهدیدات دولت‌های گذشتهٔ آمریکا علیه ایران و در دستور روز داشتن امکان استفاده از مداخلهٔ نظامی در ایران رژیم حاکم بر ایران را بر آن داشته است که سیاستی را در منطقه و جهان دنبال نماید که برای جلوگیری از تحقق چنین خطری هزینه وقوع

احتمالی آن را تا می‌تواند برای متجاوز فرضی افزایش دهد. جست‌وجوی متحدان در منطقه و در جهان و هزینه کردن‌های جدی در این راه را باید در رابطه با احتمال چنین خطری از نظر رژیم حاکم بر ایران تلقی کرد.

سؤال: تظاهرات بزرگ روزهای اول جنبش اعتراضی شکست خورده‌اند، اعتراضات آرام‌تر شده‌اند. آیا جنبش تسلیم شده است؟ نظر شما در لحظهٔ کنونی چیست؟

جواب: تظاهرات ضدرژیم نمی‌توانست با آن ابعاد گستردهٔ نخستین روزهای خود ادامه یابد. آن‌چه انجام گرفت آغاز پرشکوه یکی از حماسه‌های قرن است که ایران و مردم آن را به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی رهنمون خواهد شد. در میهن ما ابهت، شکست‌ناپذیری و تقدس قدرت حکومت مذهبی ولایت فقیه شکاف‌های جدی برداشته است. مردم میهن ما این واقعیت را به‌خوبی درک کرده‌اند که از جنبش و حرکت آن‌هاست که آیندهٔ آنان شکل خواهد گرفت و با شیوه‌های ابتکاری و خلاق خودشان این پیکار دشوار و نابرابر را به‌پیش می‌برند. و جالب این‌که در این پیکار بغرنج مردم معترض رهبران خود را به‌نحوی رهبری می‌کنند. پس از ۳۰ سال خفقان، عوام‌فریبی و استبداد و خودسری حاکم بر میهن ما بار دیگر افق‌های روشن فرداهای آزادی و عدالت اجتماعی دل میلیون‌ها مردم ستمدیدهٔ ما را مالامال از امید کرده است. جامعه پُرتب‌وتاب میهن ما آبستن حوادث بزرگ و دوران‌ساز است.

پیام رفیق علی خاوری، عضو هفتادسالهٔ حزب تودهٔ ایران، به‌مناسبت هفتادمین سالگرد بنیان‌گذاری حزب تودهٔ ایران

[به‌نقل از "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۸۷۹، ۱۸ مهرماه ۱۳۹۰]

برخیز، ای داغ نفرت‌خورده دنیای لخت گرسنگان

دوستان، رفقا می‌خواهم در همان حال‌وهوایی که نخستین روزها و ماه‌های زایش حزب سپیدموی ما برای ماندن و خدمت کردن به توده‌های کار و زحمت، این سازندگان ارزش‌های مادی و معنوی به تکاپوی تاریخ‌ساز خود آغاز کرد، کلامی چند با شما در میان بگذارم.

زنده‌یاد دکتر پرویز ناتل خانلری، پژوهشگر بنام عرصهٔ ادب فارسی، در همان آغازین جشن سالگرد تولد حزب ما به‌نام دوستان حزب تودهٔ ایران با این کلمات به ره‌روان راه آزادی، صلح، عدالت اجتماعی، توسعه و ترقی میهن به حزب تودهٔ ایران شادباش می‌گوید: «امسال جشن مهرگان ناگهان جلوه‌گر شده است. حزب تودهٔ ایران روز تأسیس خود را با این جشن کهن تطبیق کرده و پس از قرن‌ها پیری کهن‌سال را که همه مرده‌اش می‌پنداشتند، نیروی جوانی بخشیده است... مهرگان نو، جشن جنبش کوشش روح ملی ماست. در این جشن دل‌ها به آینده‌ای درخشان امیدوار است. مهرگان نو فرخنده باد.»

اما تأسیس و پیدایی حزب تودهٔ ایران پاسخی بود روشن و پرطنین به نیاز مبرم حل مسائل مهم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و البته سیاسی جامعهٔ ایرانیان. استقبال بی‌نظیر سرتاسری و گستردهٔ وسیع‌ترین اقشار طبقات کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان و نیز روشنفکران، زنان و جوانان میهن آینهٔ تمام‌نمای این نیاز و آن پاسخ بود. به‌طوری‌که در نخستین سال‌های تشکیل حزب صدها هزار کارگر و دهقان و پیشه‌ور و روشنفکر به ندای حق‌طلبانهٔ حزب، آزادی، استقلال، برابری و عدالت اجتماعی پاسخ مثبت دادند. طبقهٔ کارگر میهن تحت رهبری حزبش حرکت سریعی را از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود آغاز کرد. آن‌ها در صفوف متشکل اتحادیه‌های کارگری، این یگانه ظرف گذار از نیرویی بالقوه به نیرویی بالفعل در عرصهٔ پیکار برای دست‌یابی به حقوق به‌غارت‌گرفته‌شدهٔ استثمار بی‌رحمانه و وحشیانه دگرگونی یافتند. کارگران و زحمتکشان این سازندگان همهٔ ارزش‌های مادی جامعه که از سر تفرعن در سیستم استثمار و غارت فعله نامیده می‌شدند حضور و ارادهٔ نیرومند خود را در صفوف فشرده و انبوه شورای متحده مرکزی، اتحادیه‌های کارگری که تقریباً تمام کارگران و زحمتکشان میهن را در زیر چتر خود گرد آورده بود، قواعد جدید اجتماعی را به‌نام حزب بسیج‌گرشان بر پیشانی تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی وطن ما به‌ثبت رسانید: نان برای همه، کار برای همه، مسکن برای همه، بهداشت برای همه. ... دهقانان میهن از این گرایش وسیع و سریع توده‌های کارگر به شعارهای حزب طبقهٔ کارگران و زحمتکشان عقب نماندند. شعار لغو قواعد و قوانین جابرانهٔ فئودالیسم ازجمله لغو بیکاری و سیورسات دهقانان میهن در عقب‌افتاده‌ترین روستاهای ایران توسط توده‌ای‌ها طنین‌افکن شد و صدها هزار دهقان زحمتکش را به مبارزه برضد نظام جابرانهٔ فئودالی فراخواند و متشکل ساخت. شرکت وسیع و فعال زنان رزمنده و ترقی‌خواه میهن در صفوف حزب و در سازمان دموکراتیک زنان ایران برای دست یافتن به آرمان‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه ابعاد گستردهٔ بی‌نظیری یافت. ده‌ها و ده‌ها هزار جوانان میهن در سازمان جوانان حزب در همهٔ عرصه‌های رزم و پیکار حزب تودهٔ ایران فعالانه شرکت کردند که نمونه‌های کم‌نظیری در تاریخ مبارزات آزادی‌بخش خلق‌ها از خود به سینهٔ تاریخ سپردند. روشنفکران مدافع منافع

زحمتکشان عرصهٔ فرهنگ و هنر مستقیم و غیرمستقیم در این نبرد نو با کهنه و خرافات‌پرستی جای شایستهٔ خودشان را با حضور فعالشان در این پیکار بی‌سابقه به‌لحاظ گستردگی و ژرفای بی‌نظیرش در میهن به گرد حزب کار و زحمت به‌دست آوردند. آن‌چه حزب در این سال‌ها و سال‌های بعد و بعدتر در عرصهٔ رواج و اشاعهٔ پیشرفت‌های علمی، فلسفی و هنری انجام داده است، ثروت گران‌بهای بیرون‌ازشماری است که دوستان حزب در برابر عظمت و تأثیر شگرف آن در جامعهٔ ما به‌احترام سر خم می‌کنند و مخالفانش اگر بخواهند به گزافه‌گویی و یاوه‌سرایی نام برده نشوند، به تأثیر عظیم این جنبش فکری در جامعهٔ خرافه‌زدهٔ ما شرمگینانه اذعان می‌کنند. امسال هم توده‌ای‌ها در برگزاری جشن تولد حزبشان که هفتادمین مهرگان را بر دوش دارد، باسرافرازی یاد می‌کنند که حزبشان با عبور از بحران‌های سهمگین و پلیدترین نوع آن یورش مغول‌وار و سبعانهٔ ارتجاع حاکم بر میهن هم‌چنان جای نگه داشته است و بر عهد و پیمان خود در دفاع از منافع توده‌های کار و زحمت و استقلال و آزادی و صلح و دموکراسی و عدالت اجتماعی بر میهن پای می‌فشارد. امسال هم توده‌ای‌ها در برگزاری هفتادمین سالگرد تولد حزبشان باسرافرازی یاد می‌کنند که آن‌ها جنبشی را در میهن نمایندگی می‌کنند و تداوم می‌بخشند که متکی بر علمی‌ترین جهان‌بینی‌ها مارکسیسم-لنینیسم است. دیگر خرده گرفتن بر این گفته روزبه‌روز دشوار و دشوارتر می‌شود آن‌هم در دورانی که بحران‌های طاقت‌فرسا و ویرانگر سرمایه‌داری مارکس را به‌تمام‌وکمال «رئابلیته» (تبرئه) کرده است. با یادآوری کلام تاریخی مارکس که «خداوند تکامل نوش‌داروی خود را در کاسهٔ سر شهیدان می‌نوشد.» این مختصر را با گرامی‌داشت یاد همهٔ جان‌باختگان راه ازادی، استقلال و عدالت اجتماعی میهن به‌پایان می‌برم. و به احترام آنان برپا می‌خیزیم و یک دقیقه سکوت می‌کنیم.

زنده باد حزب تودهٔ ایران، حزب کارگران و زحمتکشان میهن ما،

زنده باد سوسیالیسم

ز جا به‌چاره گر نخیزی این زمان رها کجا شوی ز جور ناکسان

مصاحبهٔ مشروح "نامهٔ مردم" با رفیق علی خاوری

["نامهٔ مردم" شمارهٔ ۹۸۴، ۲۷ مهرماه ۱۳۹۴]

رفیق خاوری:

«من قبلاً هم اشاره کرده‌ام که تاریخ حزب تودهٔ ایران از هر نظر و زاویه‌ای که بخواهید به آن نگاه کنید، تاریخ منحصربه‌فرد و یگانه‌ای در کشورماست... رفقا رزمی، معصوم‌زاده، حکمت‌جو و من در خانه‌ای اجاره‌ای چنداتاقه با حضور فردی که بعدها معلوم شد عامل و مأمور ساواک بود، که زن مسن و کودکی را نیز به‌عنوان پوشش امنیتی با خود آورده بود، هم‌خانه بودیم. ... در مورد رفیق قهرمان دیگرمان هوشنگ تیزابی، خاطرهٔ جالبی دارم که تا کنون جز در محافل محدود گفته نشده است... [آیت‌الله منتظری] پس از آزادی از زندان قصر، در دیداری که از زندان داشت، قرآنی را که پشت‌نویسی کرده بود، برای من هدیه آورد. ... ایرج اسکندری در آستانهٔ انقلاب نظرات متفاوتی با اکثریت رهبری حزب، در زمینهٔ نقش حزب در انقلاب و همچنین دفاع از خمینی، داشت و این نظرات خود را تا پایان حفظ کرد. ... واقعیت این است که یورش جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی آن از زمان حمله به حزب، یعنی ۳۳ سال پیش تا به امروز هیچ‌وقت قطع نشده است. و تنها اشکال آن گه‌گاه عوض شده است. ... من خوشبین هستم که همان‌طور که انقلاب ما را در سال ۵۷ از زندان

حکومت سلطنتی نجات داد، در آینده‌ای نزدیک نیز روزی فرا برسد که زندانیان سیاسی و عقیدتی امروز میهن ما نیز از چنگال مزدوران رژیم جهل و جنایت رها شوند و آینده‌ای متفاوت در مقابل مردم ما گشوده شود...»

مقدمه: رفیق گرامی خاوری، با تشکر از این‌که فرصتی دست داد تا دوباره با شما به گفت‌وگو بنشینیم و با توجه به این‌که ما در روزهای اخیر هفتادوچهارمین سالروز تأسیس حزبمان را جشن گرفتیم، اجازه دهید تا اولین سؤال‌مان را دربارهٔ چه‌گونگی پیدایش حزب و پیوستن شما به حزب تودهٔ ایران آغاز کنیم.

جواب: با تشکر متقابل از این‌که دوباره فرصتی دست داده است تا بار دیگر مستقیماً با خوانندگان «نامهٔ مردم» به گفت‌وگو بنشینم. من امسال بیش از هفتادوچهار سال است که عضو حزب تودهٔ ایران هستم و این را از افتخارات بزرگ زندگی‌ام می‌دانم که به‌سهم خود در صفوف حزب‌مان در این سال‌های طولانی در راه تحقق آرمان‌های والا و انسانی حزب کارگران و زحمتکشان میهن تلاش کرده‌ام. تأسیس و پیدایی حزب تودهٔ ایران پاسخ روشن و پرطنینی بود به نیاز مبرم حل مسائل مهم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و البته سیاسی جامعهٔ ایرانیان. استقبال بی‌نظیر سراسری و گستردهٔ



وسیع‌ترین قشرها و طبقات از کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان و نیز روشنفکران، زنان و جوانان میهن آینهٔ تمام‌نمای این نیاز و آن پاسخ بود. من قبلاً هم اشاره کرده‌ام که تاریخ حزب تودهٔ ایران از هر نظر و زاویه‌ای که بخواهید به آن نگاه کنید تاریخ منحصربه‌فرد و یگانه‌ای در کشور ماست. در تاریخ معاصر ایران هیچ حزب سیاسی‌ای را پیدا نخواهید کرد که تأسیس آن به‌دست زندانیان سیاسی بنام و عناصر پیشرو و مترقی طرفدار منافع و حقوق

کارگران و زحمتکشان صورت گرفته باشد و این حزب توانسته باشد باوجود دهه‌ها سرکوب خشن و خونین همچنان بدون هیچ تزلزلی در راه رهایی کشورش از بندهای استعمار، استثمار و استبداد به مبارزه ادامه دهد. برای این که تأثیر حزب ما در جامعه روشن‌تر شود، کافی است اشاره کنم که ایران در آن دوران کشوری بود که به‌شدت از واپس‌ماندگی اجتماعی-اقتصادی رنج می‌برد، اسیر خرافه‌های مذهبی بود، زنان از هیچ حقی، حتی حق رأی دادن بهره‌مند نبودند، کلمهٔ «کارگر» در جامعهٔ ما ناشناخته بود، دهقانان را با زمین خرید و فروش می کردند، آموزش و آموزش عالی تنها برای خانواده‌های مرفه و ثروتمند امکان داشت و درصد عمدهٔ ساکنان کشور بی‌سواد بودند. تحزب و فعالیت سیاسی را حزب ما در جامعه جا انداخت، چیزی که در فضای سیاسی آن روز کشور سابقه نداشت. اروپا و آسیا در آتش جنگ جهانی می‌سوختند، فاشیسم و اندیشه‌های فاشیستی رشد کرده و اثرات مخرب آن به کشور ما هم سرایت کرده بود، و ایران عرصهٔ تاخت‌وتاز نیروهای استعمارگر برای کنترل آن به‌عنوان پایگاه استراتژیک در منطقه و تصاحب منابع غنی طبیعی آن مثل نفت و گاز بود. با تأسیس حزب تودهٔ ایران فضای سیاسی ایران به‌کلی دگرگون شد. برای نخستین بار مبارزهٔ ضدفاشیستی سازمان‌یافته آغاز شد و حزب ما روزنامهٔ «مردم ضدفاشیسم» را منتشر کرد و موضوع دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان، رهایی زنان از زنجیرهای رسمی و غیررسمی واپس‌ماندگی و به‌رسمیت شناختن حقوق جوانان به‌حد یک مبارزهٔ اجتماعی سازمان‌یافته اعتلا یافت. نکتهٔ دیگر که اشاره به آن بجاست این که حزب ما افزون بر جذب ده‌ها هزار کارگر و زحمتکش به صفوف خود توانست اکثریت قریب‌به‌اتفاق روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و شاعران میهن‌مان را یا به صفوف خود و یا به هواداری از مبارزه‌اش جلب کند. چهره‌های بنامی همچون زنده‌یادان نوشین، صادق هدایت، مرتضی کیوان، و نیمایوشیج تنها معدودی از نام‌هایی است که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. به‌نظر من دلیل این موفقیت را باید در نوآوری و ترقی‌خواهی حزب ما در عرصه‌های گوناگون و آرمان‌های عمیقاً انسانی و انقلابی‌اش جست‌جو کرد.

سؤال: رفیق خاوری، متاسفانه دوران فعالیت علنی حزب ما چندان

طولانی نبود و ارتجاع و امپریالیسم پس از حملات مداوم تبلیغاتی سرانجام کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را سازمان‌دهی کردند و با سرنگون کردن دولت ملی مصدق سرکوب همه‌جانبه، خشن و خونین حزب ما را آغاز کردند. نظر شما دربارهٔ کودتا، سیاست‌های حزب ما و حملات تبلیغاتی که همچنان در این زمینه برضد حزب جریان دارد چیست؟

جواب: امروز بعد از گذشت ۶۲ سال از این واقعه و با انتشار انبوهی از اسناد که در مراکز و آرشیوهای دولتی کودتاچیان، یعنی دولت‌های آمریکا و انگلیس موجود است، چه‌گونگی سازمان‌دهی کودتا، نیروهای شرکت‌کننده در آن و همچنین نیروهای داخلی همکار کودتا کاملاً روشن شده است و مطالب گوناگونی هم در این زمینه انتشار یافته است. بررسی همین اسناد هم نشان می‌دهد که یکی از عمده‌ترین هدف‌های کودتاچیان سرکوب و نابودی حزب تودهٔ ایران به‌عنوان خطر اصلی برای منافع ارتجاع و امپریالیسم در ایران و منطقه بوده است. حزب ما در این هفتادوچهار سال اسناد و مطالب افشاگری هم منتشر کرده است که زوایای مختلف این کودتا را روشن می‌کند. دربارهٔ سیاست حزب ما در آن دوران هم اگر به اسناد رسمی نشست‌های کمیتهٔ مرکزی رجوع کنید، خواهید دید که حزب ما باجسارت به شماری از کاستی‌های سیاست‌های خود در آن دوران اشاره کرده است. بنابراین نیازی به تکرار آن‌ها در این‌جا نیست من فقط می‌خواهم به یک نکته در این‌جا اشاره کنم. در تمامی این سال‌ها بخش‌هایی از نیروهای ملی و طرفداران دکتر مصدق، ازجمله در جبههٔ ملی و نهضت آزادی و همچنین بخش‌هایی از نیروهای مذهبی تهمت‌های ناروایی را به حزب ما نسبت داده‌اند که جای تأسف بسیار دارد. بخشی از این تهمت‌ها بر این محور استوار است که حزب باتوجه به سازمان نظامی نیرومندش به‌دفاع از دولت مصدق برنخاست. البته سازمان نظامی نیرومندی که این دوستان ما به آن اشاره می‌کنند، تنها چند صد افسر و درجه‌دار بودند که به‌خاطر خطر پی‌گرد نیروهای امنیتی (رکن دو ارتش) به‌طورمخفی سازمان‌دهی شده بودند. حزب ما در سال ۳۱ و ۳۲ بارها دربارهٔ کودتا و خطر شماری از دولتمردان و سران ارتش که همکاران آمریکا و انگلیس بودند، به مصدق هشدار داد و تلاش‌های اولیه را برای کودتا خنثی کرد. متاسفانه دکتر مصدق در آخرین روزهای پیش از

کودتا نتوانست عکس‌العمل مثبت و لازم را به فراخوان‌های حزب برای مبارزه با توطئه‌های آمریکا و انگلیس نشان دهد. باید به این موضوع هم توجه کرد که بخش اساسی نیروهای طرفدار جبههٔ ملی و همچنین نیروهای مذهبی به‌رهبری آیت‌الله کاشانی نه‌تنها به‌دفاع از دولت مصدق بلند نشدند بلکه به‌عنوان نمونه در مورد کاشانی و هواداران او عملاً به‌دفاع از کودتاچیان و رژیم شاه برخاستند.

سؤال: دوران پس از کودتا، دورانی طولانی، دشوار و پر از فرازونشیب برای مبارزهٔ حزب ما بود. اگر ممکن است درباره دشواری‌های این دوران مبارزه، اعزام شما به ایران توسط حزب و دوران زندان هم کمی توضیح بدهید.



جواب: دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست جنبش مردمی به‌راستی دوران بسیار دشواری برای ادامهٔ حیات حزب ما بود. وجود اختلاف‌نظرها دربارهٔ علل شکست جنبش، دربارهٔ وظیفه حزب در آن دوران و چه‌گونگی بازسازی سازمان‌های حزبی سرکوب‌شده در درون ایران و همچنین فعالیت‌های شدید ساواک رژیم برای بدنام کردن حزب ما از طریق انتشار «توبه‌نامه»های قربانیان شکنجه و غیره درمجموع شرایط بسیار دشواری را برای احیای فعالیت‌های حزب ایجاد کرده بود. همان‌طوری که می‌دانید در آن دوران ما با رشد مائوئیسم و شکاف بزرگ در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیز روبه‌رو بودیم و این اختلاف‌ها تأثیرهای سنگینی بر روی حزب ما داشت و به گسست‌ها و انشعابات مختلفی منجر شد. تأثیر این شکاف آن‌چنان بود که من بعدها در زندان شاه هم شاهد بودم که عده‌ای از رفقای زندانی ما هم تحت تأثیر این نظرات قرار گرفته بودند.

سؤال: از اعزام رفیق قهرمان حکمت‌جو و خودتان به ایران برای بازسازی تشکیلات حزب کوتاه هم شده است بگویید.



جواب: این تصمیم تنها شامل رفیق حکمت‌جو و من نبود. رفقا سرگرد رزمی و مهندس معصوم‌زاده نیز در این جمع بودند. و آن‌چنان که جریان حوادث بعد از اعزام نشان داد، تصمیم بسیار خام و بدون تدارکات لازم به‌اجرا گذاشته شده بود.

رفقا رزمی، معصوم‌زاده، حکمت‌جو و من در خانه‌ای اجاره‌ای چنداتاقه با حضور فردی که بعدها معلوم شد عامل و مأمور ساواک، که زن مسن و کودکی را نیز به‌عنوان پوشش امنیتی با خود آورده بود، هم‌خانه بودیم. مجموعهٔ این شرایط و شکل زندگی و رفتار فرد پوشش امنیتی به‌شدت مشکوک و سؤال‌برانگیز بود. در صحبتی با رفیق حکمت‌جو به او گفتم تشکیلات یا در تور و دام ساواک است یا همین روزها به این سرنوشت دچار خواهد شد. و برای آن دلایل و شواهد روشن داشتم و پیشنهادم این که سازمان‌دهی فعالیت حزبی از بیخ‌وبن باید تغییر کند. طرح این تغییرات با رفیق حکمت‌جو ریخته شد و برای اجرای آن قرار به سفر من به خارج و دیدار با رهبری حزب گرفته شد که عبور از مرز و گرفتاری حکمت‌جو و من را با خود داشت. حزب از سرنوشت رفقا رزمی و معصوم‌زاده هیچ‌گونه اطلاعی نداشت و ندارد. تردیدی نیست که ساواک رفقا رزمی و معصوم‌زاده را بعد از دستگیری، شکنجه و نابود کرده است. به‌طوری که هیچ اثری از آن‌ها تاکنون به‌دست نیامده است. با اندوهی عظیم یاد این دو جان‌باخته و دیگر جان‌باختگان راه آرمان‌های انسانی حزبمان را گرامی می‌داریم.

سؤال: شما در مصاحبه با «کار آنلاین» اشاره کرده بودید که دفاعیات شما در دادگاه نظامی را رفیق بیژن جزنی از زندان به بیرون فرستاد، اگر ممکن است در این زمینه توضیح کوتاهی بدهید.

جواب: بله من همان‌طور که در آن مصاحبه هم اشاره کردم، دوبار، در دو دورهٔ فعالیت سیاسی زنده‌یاد بیژن جزنی و یاران او را ملاقات کردم. نخستین بار این ملاقات‌ها در زندان قزلقلعه در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۵ و سپس در سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴ در زندان قصر، با او دیدار و بحث‌های طولانی داشتم. بار نخست او را به‌اتفاق چند نفر از فعالان کمیتهٔ دانشگاه و هیأت تحریریهٔ پیام دانش‌جو، برای مدت چند ماه به قزل‌قلعه آورده بودند. ما توانستیم چند بار، در درون سلول من، از نیمه‌های شب تا صبح به گفت‌وگویی دوستانه و صمیمانه بنشینیم. او را جوانی پرانرژی، بااستعداد، مشتاق مارکسیسم ـ لنینیسم و آرمانهای سوسیالیستی دیدم. او از دوران فعالیتش در سازمان جوانان حزب تودهٔ ایران به‌عنوان آموزشگاه سیاسی ـ اجتماعی و آشنایی با افکار سوسیالیستی که تعیین‌کنندهٔ سمت‌وسوی سرنوشت، علایق و دلبستگی‌هایش گردیده بود، یاد میکرد. تحت تأثیر شدید شکست نهضت ملی و جنبش توده‌ای در ۲۸ مرداد در اندیشهٔ طرحی نو برای مقابله‌های آینده با رژیم بود. شبی از گرفتاریهای متنوع جامعه و چه‌گونگی و نتایج احتمالی مبارزات سازمانهای سیاسی علیه رژیم صحبت میکردیم. صحبتی بود بسیار صمیمانه و با اعتماد متقابل، به او گفتم نظرات تو در چارچوب شعارهای سیاسی و اجتماعی «جبههٔ ملی» نمیگنجد و باشوخی اضافه کردم: و به کاری که تو میکنی، میگویند شتر سواری دولادولا. خندید و گفت: «دیگرانی هم درست همین‌طور میگویند». بار دوم، مرحلهٔ بعدی دیدار در زندان قصر انجام شد. در این‌جا هم او و حسن ضیاءظریفی علی‌رغم تبلیغات متداول و روزمرهٔ ضدتوده‌ای روابط نزدیک و صمیمانهٔ خودشان را با حکمت‌جو و من حفظ کرده بودند، و هم‌چنان مذاکراتی جست‌جوگرایانه برای بهبود روابط سازمان‌های چپ آنروز ایران انجام میدادیم. به‌خوبی احساس میشد که از نمودهای صرفاً احساسی و چپ‌نمایانه، که در آن دوران در زندانها کم به چشم نمیخورد، ناراضی و ناراحت است. او تحت تأثیر جنبش انقلابی به‌رهبری کاسترو و چهگوارا به

شیوه و راه انقلابیون آمریکای لاتین میاندیشید و عشق میورزید. این علاقه را من در سال ۱۳۴۴ نیز همراه و همدم او میدیدم. او اولین کسی بود که با دفاعیات من برای ارائه به دادگاه نظامی آشنا شد. خوشحال و راضی بود و درعین‌حال نگران از نتیجهٔ دادگاه. متن دفاعیات من را جزنی به خارج از زندان رسانید. ما همکاریهای سیاسی دیگری هم داشتیم. ما ضمن حفظ روابطی دوستانه سعی داشتیم که هر یک دیگری را به مواضع مورد اعتقاد خود برساند. ساواک با تمرکز عمدهٔ زندانیان سیاسی در تهران از سال ۱۳۵۲ به بعد برنامه ویژهٔ «حل مساله زندانیان سیاسی» را به مرحلهٔ اجرا گذاشت. به‌موجب این برنامه، زندانی سیاسی یا باید زیر فشار شدید و مداوم تسلیم و با شرایطی از زندان آزاد میشد، و یا به انحای گوناگون نابود میشد. شهادت رفیق حکمتجو در تابستان ۱۳۵۳ درواقع اعلام رسمی دور جدید شکنجه‌ها و فشارهای حیوانی و کشتار زندانیان سیاسی بود. جزنی، حکمت‌جو را در زندان کمیتهٔ شهربانی و ساواک دیده بود. پس از مراجعت از کمیته به من گفت که حکمت‌جو را برای لحظه‌ای درحال‌عبور دیده است. چیزهایی از او می‌خواهند که او نمی‌خواهد بدهد (طبیعی است که طبق معمول شرافتش را). به‌دنبال این شکنجه‌ها در کمیته بود که پس از چند روز خبر شهادت حکمت‌جو اندوه عظیمی با خود به زندان آورد. زندان، هر روز حادثه‌ای نظیر را در انتظار بود. وقتی که آخرین بار جزنی، حسن ظریفی، سورکی، سرمدی، ... را از بلندگوی زندان به زیر ۸ فراخواندند، همهٔ زندانیان ازجمله جزنی و یارانش لحن شوم دعوت به شکنجه و نابودی را در این صدا به‌خوبی احساس کردند، و همان شد!

سؤال: آیا در زندان دیداری با رفقای قهرمان هوشنگ تیزابی و یا رحمان هاتفی (مهرگان) داشتید یا نه؟

جواب: آری. در جای دیگری هم از دیدار رفیق هاتفی با من یاد کرده‌ایم. کوتاه این‌که شبی ازنیمه‌گذشته رفیق رحمان توانست با تمهیداتی به سلول من بیاید و آن شب تقریباً تا صبح باهم صحبت کردیم. سؤال‌های بسیاری از حزب و اتحاد شوروی و وضع پرونده من می‌کرد که در پایان گفت‌وگوهایمان نظرش را پرسیدم. او گفت: آن‌چه امشب دیدم و شنیدم چیزهایی است که





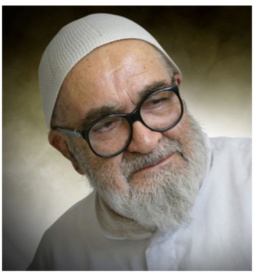
می‌توان در کتاب‌ها خواند. بار دوم بیرون از زندان در روزهای فروپاشی رژیم سلطنتی پس از آمدن زنده‌یاد رفیق جوانشیر به ایران که ظاهراً بنابه خواست رفیق رحمان علی‌رغم ملاحظات امنیتی که دیدارهایی نظیر دیدار او را با من در روزهای بی‌ثباتی اوضاع کشور منع می‌کرد به‌همراه رفیقی از تشکیلات مخفی به محل اقامت موقت رفیق جوانشیر رفتم. رفیق رحمان هاتفی به‌اتفاق یک نفر دیگر که بعدتر شناختم (پرتوی) پس از لحظاتی آمدند. صحبت عموماً اطراف وضع موجود روزهای انقلاب بود. با دقت در چهرهٔ تازه‌واردین متوجه شدم که یک نفر از آن‌ها را قبلاً دیده‌ام. رو به رفیق هاتفی پرسیدم: کجا می‌توانستم شما را دیده باشم؟ رفیق هاتفی سکوت کرده بود. پس از لحظاتی گفتم به‌جا آوردم. شما را در زندان قزل‌قلعه و در سلول انفرادی دیدم. او آهسته به پرتوی که کنار دستش نشسته بود گفت: نگفتم؟ ظاهراً او در همان روزها اصرار کرده است که مرا ببیند و به‌علت وضع بی‌ثبات سیاسی و احتمال تغییر وضع و رعایت ضوابط امنیتی برای او و من با خواست او مخالفت می‌شده است و خود او هم احتمال می‌داده است که او را بشناسم ـ پس از نزدیک ۱۴ سال آن‌هم طی دیداری در سلول نیمه‌تاریک قزل‌قلعه ـ متاسفانه علی‌رغم تمایل او و من به‌علتی که هنوز برای من روشن نیست، ما نتوانستیم دیداری دیگر داشته باشیم. و اما در مورد رفیق قهرمان دیگرمان هوشنگ تیزابی، خاطرهٔ جالبی دارم که تاکنون جز در محافل محدود گفته نشده است و آن هم این‌که در بهار سال ۱۳۴۶ با رفیق تیزابی و رفیق حکمت‌جو در بند چهار زندان قصر باهم بودیم. من سعی داشتم تا او را با کارها و مواضع حزب آشنا کنم. روزها و شب‌هایی با کنج‌کاوی فراوان او، باهم صحبت کردیم تا روزی که گفت: مسائل عمدهٔ من حل شده است. گفتم یعنی می‌توان رسماً به عضویت حزب درآمد؟ پاسخ او مثبت بود. چند روز بعد روز اول ماه مه

به‌همراه رفیق حکمت‌جو به‌عنوان دو معرف به‌عضویت رسمی درآمدن او را به حزب تودهٔ ایران تبریک گفتیم.

[نامهٔ مردم: رفیق زنده‌یاد رحمان هاتفی (مهرگان) در مطالبی در شمارهٔ ۱۷ نشریه نوید، شنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۶، با عنوان "علی خاوری صدای حقانیت حزب ما" ازجمله نوشته است: "رفیق خاوری تنها یک زندانی نیست، او یکی از سرمایه‌های معنوی پرولتاریای رزمندهٔ ماست. رفیق هوشنگ تیزابی -قهرمان شهید توده‌ای-در خاطرات خود او را با این کلمات تصویر می‌کند: من در وجود او مارکسیسم واقعی را شناختم. او می‌توانست توده‌ای بودن را به گرامی‌ترین مائدهٔ جهان بدل کند. او امانت گران‌بهایی است... هیچ دیواری نمی‌تواند او را از مردم که آن‌همه دوستشان دارد، جدا کند. چه عشق جنون‌آمیزی! او در وجود همهٔ توده‌ای‌ها، همه رزمندگان خلق، همه شاگردان و منادیان ارانی، همهٔ کارگران و رنجبران وطنش آزاد است...]

سؤال: آیا در زندان تماس‌هایی با نیروهای ملی و یا مذهبی، کسانی همچون مهندس سحابی و یا آیت‌الله منتظری داشتید؟

جواب: در مورد دکتر سحابی و مهندس سحابی خاطرهٔ کوچکی را به‌یاد دارم که در تابستان ۱۳۴۶ به‌دنبال اعتراض رفیق حکمت‌جو و من به شرایط بد زندگی زندانیان سیاسی و انعکاس این اعتراض از رادیو پیک ایران دستور تبعید رفیق حکمت‌جو و من به نقاط بدآب‌وهوای جنوب به زندان رسید. در آن روزها معمولاً در چنین حالاتی زندانیان در جمع هم در کنار سفرهٔ مشترکی می‌نشستند و آن روز هم چنین جمعی تشکیل شد.



آقایان بازرگان، دکتر سحابی و مهندس سحابی روبه‌روی رفیق حکمت‌جو و من نشسته بودند. زنده‌یاد دکتر سحابی با تأسف و به‌قصد هم‌بستگی گفت مردم ما بی‌حالند و حرکتی نمی‌کنند. گفتم آقای دکتر دیروزود دارد، سوخت‌وسوز ندارد. و مردم حالشان را نشان خواهند داد. روابط

دوستانه و اعتماد متقابل با آیت‌الله منتظری شایان یادآوری است. ایشان و دکتر پیمان و من تنها ساکنان روزهای گرم تابستان ۱۳۴۵ زندان قزل‌قلعه بودیم. دادگاه تجدیدنظر ما در جریان بود و من با حکم اعدام از دادگاه آمدم. پس از تقسیم غذا (من درآن روز کشیک بودم) آقای منتظری پرسید؟ دادگاهتان چی شد؟ گفتم تمام شد. پرسید چی دادند؟ گفتم اعدام. گفت عجب مردمانی هستید شما. یک ساعت است این‌جا به غذا می‌رسید. تقسیم کردید و تقسیم می کنید. هیچ نگفتید. گفتم چی می گفتم مگر انتظار دیگری داشتیم. گفت ما مردم اعتقاد به آخرت داریم و برای کار ثواب هم معتقد به اجر اخروی هستیم. آخر شما که به آن دنیا اعتقاد ندارید. این هم این دنیایتان! منتظری پس از آزادی از زندان قصر، در دیداری که از زندان داشت، قرآنی را که پشت‌نویسی کرده بود برای من هدیه آورد. به دلیل همین حسن روابط سالم انسانی بود که پس از یورش رژیم به حزبمان نامهٔ سرگشاده‌ای نوشتم و داوری او را خواستم.

سؤال: اگر ممکن است دربارهٔ آزادی خودتان از زندان پس از پیروزی انقلاب بهمن و چه‌گونگی برقراری مجدد تماس با حزب کمی توضیح بدهید؟

جواب: با آخرین گروه زندانیان سیاسی از زندان قصر آزاد شدم. چندین هفته دراطراف زندان تظاهرات سنگینی بود. در شب اول بهمن در میدان جلو زندان قصر انبوه بزرگی تظاهرکننده جمع بودند و شعار می‌دادند. آخرین بازماندگان زندانیان سیاسی با وسایل خودشان در پشت در بزرگ زندان جمع بودند و آمادهٔ خروج از زندان. افسر نگهبان در سردر زندان با بلندگو رو به زندانیان گفت: «رفقا، خلق در انتظار شماست».

طنین فروریزی استبداد سلطنتی از هر طرف به گوش می‌رسید. شادی زندانیان آزادشده و انبوه استقبال کنندگان درهم آمیخته بود. حلقهٔ گلی هم در این‌میان نصیب من شد. آن روز در منزل رفیق جان‌باخته قربان‌نژاد نزدیک زندان و سپس در راهروهای ساختمان وزارت دادگستری به‌علت برقراری ساعات منع عبورومرور با جمعی از رفقا به صبح رساندم. و سپس همراه با

رفیقی از سازمان مخفی حزب به بهشت زهرا رفتیم و بر مزار دوست و رفیق جان‌باخته‌مان حکمت‌جو در حضور مادرش ادای احترام و سخنانی ایراد کردم. در همین روزها بود که پیام رفیق کیانوری که تا عید تابلو «مردم» در محلِ مناسب نصب شود به‌دستم رسید. تصمیم مرکزیت حزب بود و بایست سریعاً انجام می‌شد. قراردادی موقت با زنده‌یاد م. هرمز و برادرش تنظیم کردم. و ساختمان ۴ طبقه‌ای در ضلع غربی دانشگاه تهران، در خیابان ۱۶ آذر در اختیار حزب قرار گرفت. و تابلو «مردم» بعد از ۲۵ سال، موجودیت علنی حزب را اعلام کرد.

سؤال: رفیق خاوری، اگر ممکن است پیرامون یورش رژیم به حزب در سال ۱۳۶۱ و دشواری‌های ادامهٔ فعالیت‌ها پس از ضربهٔ سنگین جمهوری اسلامی توضیح بدهید؟

جواب: پس از یورش جمهوری اسلامی به سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۶۰ اوضاع سیاسی کشور به‌شدت به‌سوی وخامت می‌رفت و روشن بود که رژیم دیگر حاضر نیست هیچ نیروی دگراندیشی را تحمل کند. حزب ما از همان دوران زیر ذره‌بین نیروهای امنیتی و مراقبت گسترده و شدید رژیم به فعالیت‌هایش ادامه می‌داد. همان‌طور که می‌دانید یورش گستردهٔ نیروهای امنیتی سپاه و وزارت اطلاعات برضد حزب با اجازهٔ خمینی آغاز شد و هدف نیروهای امنیتی از همان آغاز اثبات جرایمی بود که خودشان هم می‌دانستند کوچک‌ترین حقیقتی ندارد. این البته ادعای ما نیست، حقیقتی است که آقای موسوی، که در آن دوران نخست‌وزیر جمهوری اسلامی بود، بعدها تأیید کرد. رهبری حزب، به‌ویژه آن‌هایی که از تبعید و دوری طولانی از وطن بازگشته بودند، حاضر نبودند به مهاجرت دوباره تن بدهند و بارها مطرح می‌کردند که منزل بعدی ما بهشت زهرا است. واقعیت این است که در آن دوران باوجود آن‌که رهبری خطر فزایندهٔ رژیم را احساس می‌کرد، ولی به‌دلیل اختلاف‌نظرهایی که وجود داشت، حزب نتوانست به‌موقع خود تصمیم‌های درستی اتخاذ کند. مشکل این بود که عده‌ای از رفقا معتقد بودند باید حزب به‌سمت فعالیت مخفی برود و عده‌ای معتقد بودند که تدارک این امر به‌معنای رویارویی با رژیم خواهد بود و ضربهٔ احتمالی بر حزب را

قطعی خواهد کرد. برخی دیگر از کادرهای رهبری حزب هم معتقد بودند که حتی پس از یورش احتمالی، حزب قادر خواهد بود در هر نوع دادگاهی از سیاست‌هایش دفاع کند و از آن سربلند بیرون آید. اگر حزب با تشخیص نزدیک شدن طوفان، بخشی از کادرهای حساس خود را از زیر ضربه خارج می‌کرد، قطعاً رژیم نمی‌توانست این‌چنین ضربهٔ هولناکی را به حزب بزند. دستگیری هزاران توده‌ای و اکثریت رهبری و کادرهای برجستهٔ حزبی ضربهٔ جدی‌ای بر پیکر حزب ما بود. شوهای تلویزیونی قربانیان شکنجه که با هدف تأیید سناریوهای ازپیش‌تنظیم‌شدهٔ شکنجه‌گران تدارک دیده شده بودند، نشانهٔ روشنی از سبعیت حکومت جمهوری اسلامی در برخورد با حزب ما بود که جمهوری اسلامی تا به‌امروز آن را هنوز خطرناک‌ترین نیروی اپوزیسیون در مقابل خود می‌بیند. بی‌خود نبود که خمینی موفقیت در سرکوب حزب ما را ثمرهٔ «امدادهای غیبی» می‌دانست و دیگر سران رژیم سرکوب کردن توده‌ای‌ها را «مهم‌تر از پیروزی در جبهه‌های جنگ» اعلام می‌کردند. البته امروز روشن شده است که آن «امدادهای غیبی» که خمینی به آن اشاره می‌کرد، همان سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای امپریالیستی ازجمله آمریکا و انگلیس بودند که برای سرکوب حزب ما همکاری گسترده‌ای را با سپاه و وزارت اطلاعات رژیم انجام دادند. بدیهی است که دستگیری ده هزار توده‌ای و مهاجرت گستردهٔ هزاران توده‌ای به خارج و مهم‌تر نابودی بخش اساسی رهبری و کادرهای برجستهٔ حزب دشواری‌های عظیمی را برای ادامهٔ فعالیت‌های حزب پدید آورد. بر این مشکلات باید توطئه‌های مداوم دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم را از «سازمان» و «کمیته» درست کردن تا اعزام مأموران به خارج از کشور برای نفوذ در صفوف حزب و همچنین حملات گستردهٔ تبلیغاتی برای گسترش اختلاف و فلج کردن حزب را نیز افزود. در چنین وضعیتی بود که پلنوم ۱۸ کمیتهٔ مرکزی برگزار شد و رهبری جدید حزب را برای بازسازی فعالیت و مبارزهٔ حزب انتخاب کرد. پلنوم ۱۸ در شرایط بسیار دشواری برگزار شد. در این نشست، ازجمله رهبران گذشته حزب همچون رفقا رادمنش، و ایرج اسکندری حضور داشتند. اسکندری در پلنوم خواهان اخراج کیانوری و کسانی که به تلویزیون آمده بودند، از حزب شد که با مخالفت شدید من روبه‌رو گردید. ایرج اسکندری

در آستانهٔ انقلاب نظرات متفاوتی با اکثریت رهبری حزب در زمینهٔ نقش حزب در انقلاب و همچنین دفاع از خمینی داشت و این نظرات خود را تا پایان حفظ کرد. اسکندری درواقع معتقد بود که روحانیت و بنیادهای فکری آن ازجمله مخالفت شدید با کمونیست‌ها و نیروهای روشنفکر و سکولار و همچنین خواست رسیدن به قدرت سیاسی متکی به مذهب با هر برداشتی سرانجام به استبداد می‌انجامد. البته این نگرانی برای من و عده‌ای دیگر از رفقا هم وجود داشت.

همان‌طوری که می‌دانید او پس از بازگشت به ایران در مصاحبه‌ای با فرج سرکوهی، در مجلهٔ تهران مصور، مطالبی را عنوان کرد که شایسته یکی از رهبران حزب ما نبود. موضوع این مصاحبه توسط رفیق کیانوری در هیأت سیاسی وقت مطرح شد و او خواهان اخراج اسکندری از کمیتهٔ مرکزی حزب شد که با مخالفت من از دستور کار هیأت سیاسی خارج شد و تنها قرار شد از او خواسته شود تا کشور را ترک کند. هنگامی هم که اسکندری در پلنوم ۱۸ خواهان اخراج کیانوری از حزب شد، این امر مجدداً با مخالفت شدید من روبه‌رو شد و این مساله از دستور کار پلنوم خارج گردید. اگر چه پلنوم ۱۸ توانست رهبری و سیاست جدیدی را برای حزب تصویب نماید ولی درعین‌حال آغاز گسست‌ها در حزب ما و علم برداشتن کسانی برای رهبری حزب شد که نتوانسته بودند در این پلنوم به موقعیت‌هایی که می‌خواهند دست یابند. انتشار «نامه به رفقا» زیر لوای دروغین و دلسوزانهٔ دفاع از «سنن انقلابی حزب و رهبری گذشتهٔ آن»، درواقع برنامه‌ای برای تصاحب سازمان حزبی در اروپای غربی بود و خیلی زود ماسک از چهره برداشت و به یک کارزار تمام‌عیار ضدتوده‌ای تبدیل شد و البته ضربات جدی هم به سازمان‌های حزب در خارج از کشور وارد کرد. موضوع دیگری هم که باید به آن اشاره کنم این است که با فروپاشی «سوسیالیسم واقعاً موجود» در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی، معضلات عظیمی برای احزاب کارگری و کمونیستی جهان و ازجمله حزب ما پدید آمد و تبلیغات گسترده و سرسام‌آور ضدکمونیستی و محافل سوسیال دموکرات گسست‌های جدی را در صفوف احزاب کمونیستی جهان ایجاد کرد که حزب ما نمی‌توانست از این طوفان برکنار بماند.

سؤال: اخیراً علی خامنه‌ای در سخنانی در جمع دانش‌جویان ضمن هشدارباش نسبت به خطر مارکسیسم شدیداً به حزب حمله کرده و از صدا و سیمای جمهوری اسلامی خواست تا دوباره نوار شوهای تلویزیونی را نمایش دهد. این حملات خامنه‌ای همچنین مترادف بوده است با چاپ سریال بازجویی‌های زندان کادرهای حزب از سوی خبرگزاری فارس و همچنین مصاحبهٔ این خبرگزاری با عنصر اطلاعاتی همچون پرتوی، دلیل این تشدید حملات برضد حزب ما را چه می‌بینید؟

جواب: واقعیت این است که یورش جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی آن از زمان حمله به حزب، یعنی ۳۳ سال پیش تا به‌امروز هیچ‌وقت قطع نشده است. و تنها اشکال آن گه‌گاه عوض شده است. هدف این حکومت همان‌طوری که سران آن در سال ۶۱ اعلام کردند، ریشه‌کنی حزب از جامعه ما بود و حضرات خیلی زود متوجه شدند که این امر شدنی نیست، تا حدی که موسوی اردبیلی، که در آن دوران رئیس قوهٔ قضاییهٔ حکومت بود، در نماز جمعه تهران اعتراف کرد که این حزب ریشه‌های عمیقی در جامعه ما دارد و این کار به این آسانی‌ها امکان‌پذیر نیست. از همان شروع حمله به حزب کار دستگاه‌های امنیتی رژیم بر چند محور مشخص تمرکز داشته است: نابودی فیزیکی کادرهای برجسته و کلیدی حزب، دامن زدن به جو بی‌اعتمادی و بدبینی در درون حزب، بی‌اعتبار کردن سیاست‌ها و رهبری آن، تلاش در جا دادن عناصر نفوذی خود در درون حزب و خلاصه جلوگیری از سازمان‌یافتگی مجدد توده‌ای‌ها. به‌راه انداختن شوهای تلویزیونی و نشان دادن انسان‌های خردشده زیر شکنجه‌های وحشیانهٔ سربازان گمنام امام زمان در تلویزیون که تمامی مبارزهٔ چهل سال خود را نفی کنند و گرویدن خود به اسلام شلاق و داغ‌ودرفش را اعلام نمایند، به‌جز شوک اولیهٔ آن که از درجهٔ سبعیت سران حکومت جمهوری اسلامی حکایت داشت، در درازمدت نه‌تنها نتیجهٔ مناسبی نداشت بلکه خیلی زود به عکس خود بدل شد و رژیم ناچار شد از نشان دادن ساعت‌ها برنامه‌های تلویزیونی ضبط شده در زندان‌ها خودداری کند. مبارزهٔ توده‌ای‌ها در زندان و کارزار گستردهٔ بین‌المللی‌ای که حزب ما در خارج در افشای جنایات رژیم در زندان‌ها سازمانی‌دهی کرد، دشواری‌های جدی برای حکومت ایران درست کرد. در

این دوران رژیم تلاش‌های زیادی را برای ازهم پاشاندن سازمان‌های حزبی در خارج از کشور و زیر ضربه قرار دادن رهبری آن انجام داد. ششمین کنگرهٔ حزب ما اخیراً سند جامعی در این زمینه منتشر کرده است که گوشه‌های مختلفی از این توطئه‌ها را روشن می‌نماید. من به‌خاطر دارم که ما در آن سال‌های ۶۷ - ۶۶، اخبار نگران‌کننده‌ای از درون زندان‌ها به‌دست‌مان می‌رسید و حزب تصمیم گرفت تا کارزار گسترده‌ای را برای افشای توطئه‌های خطرناک رژیم آغاز کند. البته بودند کسانی در درون و اطراف حزب که این کارزار حزب را تلاش رهبری برای منحرف کردن افکار عمومی توده‌های حزبی عنوان می‌کردند و بودند و هستند کسانی که امروز بنابه مأموریتشان و برای خارج کردن رهبری جمهوری اسلامی و جلادان آن از زیر ضربه مدعی‌اند که اگر حزب ما و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را نمی‌دادند، رژیم توده‌ای‌ها و دیگر زندانیان سیاسی را قتل عام نمی‌کرد. به‌هرصورت امروز با انتشار اسنادی افشاگر در این زمینه، ازجمله خاطرات کسانی همچون آیت‌الله منتظری، بسیاری از گوشه‌های تاریک این جنایت هولناک رژیم که حزب ما آن را به‌درستی «فاجعهٔ ملی» نامید، روشن شده است. رژیم حتی پس از این چنین کشتار گسترده‌ای از رهبران و کادرهای قهرمان حزب‌مان دست از حملات و توطئه برضد ما برنداشت. حتماً به‌یاد دارید که در سال ۷۲، «موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه» کتابی را زیر عنوان «خاطراتی از نورالدین کیانوری» به‌چاپ رساند و عده‌ای به‌صورت بسیار سازمان‌یافته در داخل و خارج از کشور به تبلیغ این کتاب به‌عنوان تاریخ راستین حزب ما و درواقع «پرچم مبارزاتی» آن پرداختند. من در همان سال در مصاحبه‌ای با «نامهٔ مردم» از طرف حزب اعلام کردم که این ترفند جدیدی است که رژیم به‌آزمایش گذاشته است و این‌بار قرعه به‌نام یکی دیگر از قربانیان رژیم، نورالدین کیانوری، که پس از سال‌ها شکنجه و زندان با بیماری و کهولت سن همچنان در بند و زنجیر رژیم خودکامه اسیر است، خورده است تا متن بازجویی‌های ویراستاری‌شدهٔ او را به‌نام خاطرات و برای بدنام کردن حزب ما به‌خورد خوانندگان بدهند. و ما این موضوع را درباره «کژراهه» چاپ‌شده به‌اسم احسان طبری نیز اعلام کردیم. همان‌طوری که می‌دانید

در مقابل این عکس‌العملِ قاطع حزب، کسانی مثل دست‌اندرکاران نشریهٔ ضدتوده‌ای «راه توده» کارزار گسترده‌ای را آغاز کردند و این موضع‌گیری حزب در افشای توطئه‌های نهادهای امنیتی رژیم را همگام با سلطنت‌طلبان و دشمنان حزب دانستند. البته امروز با گذشت بیش از ۲۰ سال از آن واقعه روشن شده است که این امر کار نهادهای امنیتی رژیم بود. و عبدالله شهبازی عضو سابق حزب و همکار کنونی دستگاه‌های امنیتی در سایت اینترنتی خود به‌روشنی چه‌گونگی تنظیم این خاطرات را به‌خواست نهادهای امنیتی و به‌گفتهٔ خودش در «حد تألیف» این مطالب بیان می‌کند. ما از این‌قبیل توطئه‌ها و «نامه‌نگاری» ها و «خاطرات‌نویسی» ها و پنهان شدن پشت سر رهبری سابق حزب برای ضربه زدن به مبارزهٔ کنونی حزب زیاد دیده‌ایم و هستند هنوز معدود کسانی که همچنان به این مطالب تنظیم‌شده توسط دستگاه‌های امنیتی رژیم اتکاء می‌کنند و البته هدف و تکلیف این عده هم روشن است. برگردیم به بخش دیگر سؤال شما که چرا آقای خامنه‌ای پس از گذشت ۳۳ سال از ضربه به حزب امروز نگران نفوذ اندیشه‌های توده‌ای و مارکسیسم در ایران است. موضوع به‌نظر من خیلی روشن است. رژیم و دستگاه‌های امنیتی آن به این نتیجه رسیده‌اند که باوجود ۳۳ سال سرکوب خشن و خونین حزب تودهٔ ایران، اندیشه‌های انقلابی و رادیکال آن در درون جامعهٔ ما درحال‌رشد است و بنابراین به هرشکلی باید با آن مقابله کرد. حزب ما ازجمله نمونه‌های نادر حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی کشور بوده است که پی‌گیرانه رژیم ولایت فقیه را به‌عنوان سد اساسی تحولات کشور به‌سمت تحقق حقوق مردم هدف قرار داده است و همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور را به همیاری و مبارزهٔ مشترک در این راه فراخوانده است. ما در دههٔ گذشته نمونه‌های متفاوتی از ارزیابی‌هایی را شاهد بودیم که اساس آن‌ها قبولاندن این امر به مردم است که تنها راه رهایی کشور و تحقق خواست‌هایشان از طریق نصحیت و «قانع کردن» حاکمیت کنونی به تغییر روش است. شعارهایی که آن‌هم در این سال‌ها به‌شکلی فصلی تغییر کرده است و در بزنگاه‌های انتخابات مجلس و یا ریاست جمهوری در شکل حمایت از این فرد و یا آن فرد در حاکمیت به میدان آمده است، یک تجربهٔ بیست‌ساله در کشور ماست و باید از این نیروها و حامیان این

نظرات پرسید که ثمرۀ این سیاست‌ها چه بوده است؟ در زمینۀ انتخابات ریاست جمهوری گذشته که حزب ما باقاطعیت و به‌درستی آن را مهندسی رهبری رژیم برای «حفظ نظام» خواند چه حملاتی از سوی طیف گستردۀ مدافعان استحاله و آشتی‌طلبان با رژیم به‌سوی حزب ما متوجه شد. ولی امروز از تمام آن کسانی که شعار «با تمام توان در دفاع از دولت روحانی» را می‌دادند، در میدان مبارزۀ سیاسی آثاری کم‌رنگ باقی مانده است و حتی برای خوشبین‌ترین نیروهای اصلاح‌طلب نیز سراب دولت «تدبیر و امید» به‌سرعت درحال ازبین‌رفتن است. آقای خامنه‌ای و دیگر سران رژیم خوب می‌دانند که امروز در فضای سیاسی کشور مردم، خصوصاً کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان از وضعیت کنونی به‌شدت ناراضی هستند و به‌دنبال برنامه‌های واقع‌بینانه، رادیکال و راهگشا برای رهایی کشور از شرایط نکبت‌بار کنونی‌اند و نگران آنند که این اندیشه‌ها و نظرات حزب ما، خصوصاً اصل ضرورت تمرکز مبارزه برای طرد رژیم ولایت فقیه، که در بوتۀ آزمایش‌های دشوار ۲۰ سال گذشته درستی آن به‌اثبات رسیده است، به نیروی اجتماعی گسترده‌ای تبدیل شود و حیات رژیم را به‌مخاطره بیندازد. حزب ما در این سال‌های طولانی اسارت ایران، در چنگال رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه، همواره معتقد بوده و همچنان معتقد است که تغییر شرایط کنونی بدون بسیج گستردۀ نیروهای اجتماعی حول برنامۀ حداقلی برای طرد رژیم ولایت فقیه، نمی‌تواند به سرانجام برسد و ما برای تحقق این امر باید از هرگونه امکاناتی، ازجمله انتخاباتی که رژیم هرازگاهی برگزار می‌کند برای بسیج مبارزاتی توده‌ها استفاده کنیم. این برداشت حزب ما با امیدوار کردن توده‌ها به این یا آن عنصر رژیم به‌عنوان منجی ایران تفاوت اساسی دارد. ما در جریان انتخابات سال ۸۸ باوجود همۀ کمبودها شاهد رشد یک جنبش اجتماعی فراگیر بودیم که کودتای انتخاباتی خامنه‌ای و سپاه برضد آقای موسوی، قشرهای وسیعی از مردم را به خیابان و به رویارویی با رژیم کشاند. اگر این جنبش خودجوش عظیم سازمان‌یافته بود و در کنار تظاهرات از اهرم‌های دیگری همچون اعتصاب‌های گسترده برای فلج کردن حکومت بهره‌مند بود، بی‌شک رژیم نمی‌توانست به آن شکلی که عملکرد و جنبش را سرکوب نمود و آقایان موسوی، کروبی و خانم زهرا رهنورد

را به‌حصر کشاند، عمل کند. این‌ها تجربیات گرانی است که باید از آن‌ها آموخت و برای آینده آن‌ها را به‌کار گرفت. امروز هم حزب ما معتقد است که جنبش مردمی همچون آتش زیر خاکستر است و منتظر روزنه‌ای است که دوباره اوج بگیرد. به‌چالش کشیدن سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی رژیم که زندگی را بر میلیون‌ها ایرانی تنگ کرده است، در کنار خواست تحقق قول‌هایی که حسن روحانی در جریان انتخابات برای پایان دادن به حصر و آزادی زندانیان سیاسی-عقیدتی داد، ازجمله عرصه‌هایی از مبارزه هستند که باید حول آن‌ها تلاش کرد. باوجود تلاش‌های سران جمهوری اسلامی برای نزدیکی به غرب، پایان تحریم‌های اقتصادی و ایجاد ثبات نسبی برای حاکمیت، واقعیت این است که به‌نظر ما در سیاست‌های کلان رژیم ولایت فقیه که از سوی آقای خامنه‌ای و مشاوران او به نهادهای گوناگون دیکته می‌شود، تغییر اساسی صورت نخواهد گرفت و وضعیت کشور همچنان رو به وخامت خواهد رفت. باتوجه به قول‌های داده‌شده و تحقق‌نیافتهٔ دولت روحانی باید منتظر جرقه‌هایی بود که جنبش مردم جان‌به‌لب‌رسیده از شرایط کنونی را به‌حرکت درآورد. و نگرانی سران رژیم نیز از این روند است.

سؤال: رفیق خاوری، هم‌زمان با صحبت‌های خامنه‌ای، مطالب منتشرشده در خبرگزاری فارس برضد حزب و مصاحبهٔ این خبرگزاری با پرتوی ما شاهد بازانتشار «یادمانده‌های» ویراستاری‌شده علی خدایی، مسؤول نشریهٔ ضدتوده‌ای «راه توده» بوده‌ایم. نظرتان دربارهٔ این «یادمانده‌ها» و بازانتشار ویراستاری‌شدهٔ آن‌ها چیست؟

جواب: حزب ما دربارهٔ این نشریهٔ به‌غارت‌برده‌شده از حزب ـ راه توده ـ قبلاً و ازجمله در سند سیاسی در کنگرهٔ ششم حزب نظر داده است. فلسفه و علت وجودی و عملکرد این نشریه، که نفی و بی‌اعتبار ساختن حزب تودهٔ ایران و سیاست‌های آن است، با مدعیات و به‌اصطلاح خاطراتی دنبال می‌شود که در همهٔ سال‌های نشر راه توده به‌سرقت برده شده، ادامه داشته و دارد.

نامهٔ مردم: رفیق خاوری، با تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید آیا پیامی برای خوانندگان «نامهٔ مردم» دارید؟

جواب: من هم ضمن تشکر از رفقای «نامهٔ مردم» مجدداً هفتادوچهارمین سالگرد پایه‌گذاری حزب‌مان را به همهٔ اعضاء، هواداران و دوستان حزب تبریک می‌گویم. ادامهٔ پیکار ۷۴ سالهٔ توده‌ای مدیون فداکاری‌های عظیم ده ها هزار عضو و هوادار حزب، تحمل شکنجه، زندان و ازجان‌گذشتن‌ها و همچنان استوار رزمیدن‌هاست. راز رویین‌تنی حزب ما نیز در همین فداکاریِ عظیم و ریشه‌های عمیقی است که حزب ما در درون جامعه ما و خصوصاً در میان کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه ما دارد، نهفته است. من خوش‌بین هستم که همان‌طور که انقلاب ما را در سال ۵۷ از زندان حکومت سلطنتی نجات داد، در آینده‌ای نزدیک نیز روزی خواهد رسید که زندانیان سیاسی و عقیدتی امروز میهن ما نیز از چنگال مزدوران رژیم جهل و جنایت رها شوند و آینده‌ای متفاوت در مقابل مردم ما گشوده شود. برای تحقق این کار باید پرحوصله بود، از شکست‌های مقطعی و فرازونشیب‌ها دلسرد نشد و با خرد جمعی و همکاری گستردهٔ همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه امر مبارزه را پیش برد. من یکی از دستاوردهای بزرگ حزب‌مان در این سال‌های دشوار سرکوب و مهاجرت ناخواسته را تمرکز خلل‌ناپذیر بر امر رهبری جمعی و تلاش واحد برای حل مشکلات پرشمار حزب می‌دانم و ازهمین‌روست که امروز ولی فقیه حکومت فرمان یورش تازه‌ای برضد حزب ما را صادر کرده است.

گفت‌وگوی "نامهٔ مردم" با رفیق علی خاوری، به‌مناسبت صدمین سالگرد بنیادگذاری "حزب کمونیست ایران" و بیش از یک سده پیکار جنبش کارگری و کمونیستی در ایران!

[۵ خردادماه ۱۳۹۹ "نامهٔ مردم" شمارهٔ ۱۱۰۴]

* دیدار با محمود بقراطی، از اعضای گروه ۵۳ نفر در مشهد
* دوران دشوار پس از کودتای ۲۸ مرداد و پلنوم وسیع چهارم حزب
* اعزام به چین برای تدریس درس فارسی و راه‌اندازی رادیو
* دیداری با طالقانی در زندان
* دیدار با رفسنجانی پس از انقلاب و «برق چشم افعی»
* چرخش به‌راست در حاکمیت، و پلنوم هفدهم کمیتهٔ مرکزی
* حملهٔ رژِیم به حزب و پلنوم ۱۸
* مهاجرت رفقای فدایی و روابطشان با حزب
* گارباچف، یلتسین و تلاش برای دخالت در امور داخلی حزب
* مبارزهٔ آینده و نقش حزب تودهٔ ایران

"نامۀ مردم": رفیق گرامی خاوری، با تشکر فراوان از این‌که دعوت ما را برای این مصاحبه پذیرفتید. باتوجه به این‌که نشست وسیع کمیتۀ مرکزی حزب در اسفندماه ۱۳۹۸ تصمیم گرفت تا صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران و بیش از یک سده جنبش کارگری و کمونیستی ایران را گرامی بدارد، اجازه بدهید نخستین سؤال‌مان را در این گفت‌وگو با جویا شدن نظر شما دربارۀ اهمیت و نقش جنبش کارگری و کمونیستی ایران و مبارزه صدسالۀ آن در میهن‌مان آغاز کنیم.

رفیق خاوری: با تشکر متقابل از رفقای تحریریه «نامۀ مردم»، در طول هشت دهۀ اخیر مطالب زیادی در مورد تاریخ جنبش کارگری ایران از سوی حزب ما منتشر شده است. کارهای پربار تحقیقاتی دانشمندان حزب ما، ازجمله رفیق جان‌باخته عبدالحسین آگاهی و پیش از آن در کتاب رفیق فقید کامبخش و همچنین کار بسیار ارزشمند رفیق جان‌باخته رحمان هاتفی (مهرگان) دربارۀ انقلاب مشروطیت و مطالب دیگری که حزب ما در نزدیک به هشت دهۀ گذشته منتشر کرده است ازجمله منابع معتبر تحقیقاتی و ارزشمندی است که نسل جوان تشنۀ فراگیری تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی میهن ما می‌تواند به آن‌ها رجوع کند. دربارۀ نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی در ایران باید اشاره کرد که زمینۀ این امر به پیش از تأسیس حزب کمونیست ایران و به نضج‌گیری جنبش سوسیال‌دموکراسی و پیدایی و رشد روابط سرمایه‌داری در ایران و پاگیری طبقۀ کارگر برمی‌گردد. همان‌طور که رفیق آگاهی در کتاب «تاریخ احزاب ایران» نیز اشاره کرده است، «اجتماعیون- عامیون» اولین حزب نسبتاً متشکل در ایران بود که در انقلاب مشروطیت از ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰ نقش برجسته‌ای ایفا کرد. در این زمینه همچنین مطالب تاریخی بسیاری دربارۀ حیدرخان عمواوغلی و نقش ویژه و برجستۀ او در پیروزی انقلاب مشروطیت نوشته شده است که نیازی به تکرار آن‌ها در این‌جا نیست. البته به‌جز حیدرخان عمواوغلی در این دوران چهره‌های درخشان دیگری مثل علی مسیو، کامران آقازاده، سلطان‌زاده، سیروس بهرام، نیک‌بین، و غفارزاده هم بودند که هریک نقش برجسته‌ای در سازمان‌دهی جنبش کارگری و کمونیستی در ایران ایفا کردند. اشاره به این نکته هم مهم است که این تحولات در ایران درحالی صورت

می‌گرفت که در همسایگی ما انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، به‌رهبری لنین، درحال‌شکل‌گیری بود و بلشویک‌های روسیه نقش مهمی در رساندن مطالب سیاسی- نظری روشنگر به میهن ما و مبارزانش داشتند.

درواقع تأسیس حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۲۹۹، نتیجهٔ به‌هم پیوستن جریان‌های مختلف سوسیال‌دموکراسی انقلابی در ایران ازجمله حزب عدالت و همت با یکدیگر بود، و باید تأکید کرد که با تأسیس حزب کمونیست ایران در صد سال پیش فصل نوینی در جنبش رهایی‌بخش ملی ایران و مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و زحمتکشان میهن ما گشوده شد که ثمرات آن نقش مهمی در دگرگون شدن روابط اجتماعی و سیاسی در ایران داشت. کمک کمونیست‌ها برای به‌راه انداختن اتحادیه‌های کارگری در تهران و شهرهای مختلف و سازمان‌یافتگی مبارزهٔ طبقهٔ کارگر خیلی زود ارتجاع حاکم بر کشور را به‌هراس انداخت، و پس از تحکیم دیکتاتوری رضاخان در سال ۱۳۰۴، فشار بر حزب کمونیست ایران و فعالیت‌های آن تشدید شد. سازمان‌دهی نخستین اعتصاب بزرگ کارگران نفت ایران برضد امپریالیسم انگلیس و حکومت رضاشاه در سال ۱۳۰۸، ارتجاع را مصمم کرد تا از ادامهٔ فعالیت‌های حزب کمونیست جلوگیری کند. تصویب قانون «سیاه» ضدکمونیستی به‌وسیله حکومت رضاشاه، در مجلس شورای ملی در ۱۰ خردادماه ۱۳۱۰، به غیرقانونی شدن فعالیت‌های کمونیستی در ایران و یورش گسترده به رهبری حزب کمونیست ایران و دستگیری شمار زیادی از کمونیست‌ها و ازجمله رفیق قهرمان دکتر ارانی منجر شد که او همان‌طور که می‌دانید بعداً در زندان رضاشاه به‌قتل رسید.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، دربارهٔ دکتر ارانی و یارانش در زندان و ازجمله دربارهٔ ۵۳ نفر مطالب زیادی نوشته شده است و درپی آزادی کمونیست‌ها از زندان بود که حزب تودهٔ ایران در مهرماه ۱۳۲۰ تأسیس شد. اگر ممکن است دربارهٔ نقش ۵۳ نفر در شکل‌گیری حزب کمی توضیح بدهید

رفیق خاوری: همان‌طور که اشاره کردید، با آزاد شدن ۵۳ نفر از زندان

و سقوط حکومت رضاشاه زمینهٔ مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی فراهم شد و حزب تودهٔ ایران به‌همت زندانیان سیاسی آزادشده از زندان و همچنین شخصیت‌های آزادی‌خواهی همچون سلیمان میرزای اسکندری پایه‌گذاری شد. البته لازم به‌تذکر است که همهٔ ۵۳ نفر فوراً به حزب نپیوستند. مثلاً در خاطرات انور خامه‌ای می‌توانید ببینید که او در سال ۱۳۲۲، یعنی دو سال پس از تأسیس به حزب پیوست.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، شما آن وقت چند سال داشتید و آیا با هیچ‌کدام از ۵۳ نفر تماس یا دیداری داشتید؟

رفیق خاوری: من متولد ۱۳۰۲ هستم و بنابراین به هنگام تولد حزب، جوانی بودم عمیقاً تحت تأثیر اندیشه‌های مترقی و در مشهد فعالیت می‌کردم. تا آن‌جا که یادم هست، بعد از تشکیل حزب شماری از اعضای ۵۳ نفر به‌خاطر تجربه و سواد سیاسی‌ای که داشتند، برای سازمان‌دهی فعالیت‌های حزب به استان‌های مختلف اعزام شدند. محمود بقراطی که از اعضای ۵۳ نفر بود برای سازمان‌دهی حزب به خراسان آمد و کمیتهٔ ایالتی خراسان را ایجاد کرد. در ابتدای کار من یادم هست که توده‌ای‌ها دکهٔ کوچکی را که شبیه یک دکان کوچک بود، برای بقراطی گرفته بودند که او در آن‌جا، هم زندگی می‌کرد و هم کار حزب را می‌چرخاند. برادر من عبدالرسول خاوری هم از فعالان و کادرهای حزب کمونیست بود و بعداً عضو کمیتهٔ ایالتی خراسان شد و از این طریق من توانستم به دیدار بقراطی بروم و در مورد فعالیت‌های خودم در عرصهٔ جوانان با او صحبت کنم. از من پرسید که چه می‌کنی که به او گفتم در آموزشکده مشغول فعالیت و روشنگری هستم و شمار زیاد از جوانان به ما سمپاتی دارند. خیلی خوشحال شد و گفت برو فوراً همه را جمع کن و بیار دفتر حزب. بعدها با این‌که من هنوز خیلی جوان بودم، رفیق بقراطی نامه‌ای به دبیرخانهٔ حزب نوشت و برای من درخواست عضویت کرد. کارت عضویت من در سال ۱۳۲۲ رسید و من آن را تا سال‌ها حفظ کردم، ولی متأسفانه در جابه‌جا شدن‌ها نمی‌دانم چه شد. من بعدها مسؤولیت جوانان حزب در مشهد را عهده‌دار بودم.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، کمی از مبارزه و فعالیت‌های حزب در آن سال‌ها برایمان بگویید.

رفیق خاوری: ببینید، تأسیس حزب در آن دوران واقعاً جامعهٔ ایران را دگرگون کرد. پیدایش حزب تودهٔ ایران در صحنهٔ مبارزه سیاسی و طبقاتی ایران با پیدایی هیچ گروه و یا حزب سیاسی از نظر اهمیت و تأثیرگذاری قابل‌مقایسه نیست. حزب در کوتاه‌مدتی آن‌چنان ریشهٔ عمیقی در جامعهٔ ما دواند که هرکجا که می‌رفتی حرف حزب بود. از محیط‌های کارگری و فعالیت‌های توده‌ای‌ها در راه ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و دهقانی گرفته تا محیط‌های دانش‌جویی که کاملاً زیر نفوذ حزب قرار داشت. نکتهٔ مهم‌تر این‌که، برای نخستین بار پس از حزب کمونیست ایران، زنان میهن ما صدای نیرومندی را در جامعه در راه دفاع از حقوقشان شنیدند و پیدا کردند که در آن دوران و در جامعهٔ عقب‌ماندهٔ آن روز ایران که عمیقاً زیر تأثیر اندیشه‌های ارتجاعی و خرافی مذهب بود، توانست نقش ویژه‌ای در بیداری زنان در جامعهٔ ما ایفا کند. این مجموعهٔ تأثیرگذاری، دگرگونی بسیار عمیقی را در روابط اجتماعی و فرهنگ میهن ما ایجاد کرد که اثرات آن را حتی تا به‌امروز می‌توان احساس کرد. بسیاری از بزرگ‌ترین شخصیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن روز با درک اندیشه‌های پیش‌رو و مترقی حزب ما یا هوادار حزب شدند یا به صفوف آن پیوستند. در طول این هشت دهه حتی شماری از مخالفان حزب ازجمله کسانی مثل مهندس بازرگان و مهندس سحابی عمیقاً معتقد بودند که تحزب در شکل مدرن آن در جامعه ایران ثمرهٔ کار توده‌ای‌ها بوده است.

شبیه به نخستین برنامهٔ حزب تودهٔ ایران مصوبِ نخستین کنگرهٔ آن در سال ۱۳۲۳ و همچنین آن اندیشه‌های پیشرو و مترقی‌ای که به‌وسیلهٔ روزنامهٔ «رهبر»، ارگان حزب، و دیگر نشریات حزبی انتشار می‌یافت، واقعاً هیچ چیزی در جامعه وجود نداشت و حزب ما ازاین‌رو توانست نیروی اجتماعی بزرگی را حول خواست‌های پیش‌رو و مترقی بسیج کند. دشمنی ارتجاع و امپریالیسم با حزب و به‌کار گرفتن همهٔ امکانات برای نابودی آن را نیز از همین زاویه و به‌خاطر نفوذ عمیق اندیشه‌های توده‌ای در تاروپود جامعه ما باید دید. همان‌طور که اسناد تاریخی دولت‌های انگلیس و آمریکا

امروز پس از گذشت ۶۷ سال نشان می‌دهند، یکی از هدف‌های عمدهٔ کودتای ۲۸ مرداد متوقف کردن رشد اندیشه‌های مترقی- توده‌ای در جامعه و نابودی حزب تودهٔ ایران بود. آمریکا و انگلیس هراس‌شان از این بود که دکتر مصدق نتواند جلو رشد نفوذ حزب در جامعهٔ ما را بگیرد و ازاین‌رو با همکاری نیروهای ارتجاعی داخلی کسانی مانند آیت‌الله کاشانی و شماری از نزدیکان دکتر مصدق دست به‌کار شدند و آن کودتای ننگین ۲۸ مرداد را سازمان‌دهی کردند، کودتایی که به سرنگونی حکومت قانونی دکتر مصدق و دستگیری شمار زیادی از اعضا و هواداران حزب، اعدام زنده‌یاد دکتر فاطمی و شماری از رفقای توده‌ای همچون مرتضی کیوان و افسران قهرمان توده‌ای، چهره‌های درخشانی همچون سیامک، مبشری، وزیریان، عطارد، رفقای دیگر، و روزبه منجر شد.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، کودتای ۲۸ مرداد و شکست جنبش مردمی چه تأثیری در سازمان‌دهی دوباره و مبارزهٔ حزب داشت؟



رفیق خاوری: حزب پس از کودتای ۲۸ مرداد تلاش‌های زیادی کرد تا فعالیت و مبارزهٔ خود را به‌شکل مخفی در ایران ادامه دهد. مبارزهٔ قهرمانانهٔ دانش‌جویان توده‌ای و مصدقی- چهار ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد- که حماسهٔ «۱۶ آذر» را در تاریخ کشورمان به‌ثبت رساند و همچنین فعالیت‌های افشاگرانهٔ حزب برضد کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، تا سال ۱۳۳۶ و دستگیری رفیق روزبه و شمار دیگری از رفقای حزبی ما جریان داشت. البته اختلاف‌نظر بر سر ارزیابی از بورژوازی ملی، دولت دکتر مصدق، و همچنین چه‌گونگی مبارزه در پی کودتای ۲۸ مرداد میان رهبری حزب در ایران و رفقای خارج، کار سازمان‌دهی دوبارهٔ حزب و ارائهٔ سیاست مبارزاتی‌ای روشن را دچار سردرگمی و اختلال‌هایی فلج‌کننده کرد. این مسائل به‌شکل خیلی روشنی

در اسناد پلنوم وسیع چهارم کمیته مرکزی حزب در سال ۱۳۳۶ که اولین نشست کمیتهٔ مرکزی بعد از ۹ سال بود، در انتقادهایی جدی از رهبری حزب و عملکرد آن بازتاب پیدا کرد. به‌هرصورت، حزب سال‌های خیلی دشواری را طی کرد تا دوباره بتواند مبارزه سازمان‌یافته‌ای را ادامه دهد.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، آیا شما در چهارمین پلنوم وسیع کمیتهٔ مرکزی حضور داشتید؟

رفیق خاوری: نه، من در این نشست حضور نداشتم. من در آن موقع از طرف حزب با برخی رفقای دیگر ازجمله رفقا بهرام دانش، رصدی، سرهنگ نوایی، العطایی، خلعتبری، سرهنگ چلیپا، برای کار در دانشگاه پکن و تدریس زبان فارسی و به‌راه انداختن رادیو [به‌زبان فارسی] به چین اعزام شده بودیم. ما تا دورانی که روابط بین چین و جنبش کارگری و کمونیستی جهان، یعنی دوران پس از استالین و روی کار آمدن خروشچف که هنوز رو به‌سردی نگذاشته بود، در آن‌جا مشغول به‌کار بودیم. تجربهٔ بسیار جالبی بود که چه‌گونه کشوری با آن‌همه جمعیت تلاش می‌کرد تا از فقر و محرومیت بیرون بیاید و کشور نویی را بسازد. با بالا گرفتن اختلاف‌ها و از آن‌جایی که ما مخالف مواضع حزب کمونیست چین بودیم، ماندنمان در آن‌جا مشکل بود. البته باید بگویم که رفقای حزب کمونیست چین از ما نخواستند که آن‌جا را ترک کنیم، این خواست خود ما بود که برگردیم. همان‌طور که می‌دانید بعدها، در سال ۱۳۴۴، انشعاب احمد قاسمی، غلام‌حسین فروتن، و عباس سغایی از حزب صورت گرفت و آن انشعاب بزرگ در جنبش کارگری و کمونیستی جهان تحقق یافت و ثمرات آن تا سال‌های طولانی به جنبش کارگری و کمونیستی جهان در مقابله‌اش با سرمایه‌داری جهانی لطمات زیادی زد. من، همان‌طور هم که در مصاحبهٔ قبلی اشاره شد، در آن دوران در ایران و در زندان رژیم پهلوی بودم.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، شما قبلاً در مورد تجربه‌تان در زندان و شکنجه‌های ساواک و روابطی که در زندان با زندانیان غیرتوده‌ای ازجمله

فداییان، ملیون، و مسلمانان داشتید صحبت کرده‌اید، آیا نکتۀ دیگری در این‌باره هست که اضافه کنید؟

رفیق خاوری: البته اشاره به همۀ مسائل و داستان‌هایی که در این پانزده سال زندان اتفاق افتاد، نیازمند فرصت زیادی است. من در مصاحبۀ قبل به گفت‌وگوهایم با رفیق جزنی و آیت‌الله منتظری و همچنین دیدار با رفیق رحمان هاتفی (حیدر مهرگان) و هوشنگ تیزابی اشاره کرده‌ام و نیازی به تکرار آن‌ها در این‌جا نیست. یکی از افرادی که من با او رابطۀ بسیار خوبی در زندان داشتم، زنده‌یاد آیت‌الله طالقانی بود. روزی در حیاط زندان قدم می‌زدیم و از آیندۀ ایران و جنبش ضدحکومت پهلوی و عاقبت آن از من می‌پرسید و درضمن ناراحت بود که ما در زندان هستیم و می‌پرسید که فکر می‌کنید در بیرون از زندان دربارۀ ما چه فکر می‌کنند. در پاسخ به او گفتم آقای طالقانی کجا بهتر از این شب‌ها را گذراندن برای شما میسر بود. این بهترین انتخاب در چنین شرایطی است. یاران و دوستان شما صبح که بلند می‌شوند، می‌دانند که طالقانیِ آنان شب را در زندان گذرانده است و آنان هم در خانه‌های خود. طالقانیَ خیلی از این برخورد شاد شد. البته در زندان کسان دیگری هم مثل لاجوردی بودند که از همان موقع کینۀ عجیبی علیه حزب و کمونیست‌ها داشتند و آنان را «نجس» می‌شمردند و حاضر نبودند هیچ نشست‌وبرخاستی با ما داشته باشند و به کسانی مانند طالقانی و منتظری که روابط حسنه‌ای با ما داشتند، به‌شدت انتقاد داشتند.

"نامۀ مردم": آیا شما در زندان کسانی مانند خامنه‌ای یا رفسنجانی را دیده بودید؟

رفیق خاوری: نه، من به‌خاطر ندارم که خامنه‌ای را دیده باشم. ولی رفسنجانی را بارها دیده بودم حتی روابطی هم باهم داشتیم[۱]. به‌هرصورت خامنه‌ای و رفسنجانی کسان عمده‌ای در جنبش اسلامی آن دوران نبودند و افراد مطرح و قابل‌احترام در زندان همان آقای منتظری و طالقانی و از جنبش ملیون دکتر سحابی و مهندس سحابی (پدر و پسر) بودند که ما با آنان روابط خوبی داشتیم. کسانی مانند خامنه‌ای و رفسنجانی طلبه‌های جوانی

بودند که هرکدام مدت کوتاهی زندان کشیدند و بعد هم از زندان آزاد شدند.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، با پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت‌های علنی حزب، روابط حزب با سازمان‌های سیاسی دیگر و نیروهای هوادار خمینی چه‌گونه بود؟


ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران
نامه سرگشاده رفقا
حکمت‌جو و خاوری
به نخست وزیر
پیام بهمه احزاب وسازمانهای ملی
و دموکراتیک ایران

رفیق خاوری: بله، من همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، با آخرین گروه زندانیان سیاسی از زندان قصر آزاد شدم. ما جزو آخرین بازماندگان زندانیان سیاسی [در زندان] بودیم. با وسایل‌مان در پشت در بزرگ زندان جمع بودیم و آمادهٔ خروج از زندان. افسر نگهبان در سردر زندان با بلندگو رو به زندانیان گفت: «رفقا خلق در انتظار شماست.» ما در ابتدای کار درتلاش برای بازسازی روابط‌مان با سازمان‌های مختلف بودیم. بدیهی است که با حزب دموکرات کردستان که در آن موقع به‌رهبری زنده‌یاد قاسملو بود، روابط نزدیکی داشتیم و شماری از رفقای ما در رهبری حزب دموکرات بودند. با دیگر نیروهای سیاسی ازجمله سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران هم تماس‌هایی برقرار کرده بودیم. در مورد ملیون کار کمی دشوارتر بود. البته ما با کسانی مثل زنده‌یاد فروهر روابط نزدیکی داشتیم و زنده‌یاد فروهر اتفاقاً قبل از فاجعهٔ ترورش از سوی رژیم، تماس‌هایی را با حزب ما برای همکاری میان حزب ملت ایران و حزب برقرار کرده بود.

در مورد هواداران خمینی، من یادم هست که در اوایل انقلاب از طرف حزب به دیدار هاشمی رفسنجانی رفتم و او آن وقت سرپرست وزارت کشور بود. بعد از ورود من به اتاقش افسر نگهبان را که در اتاق ایستاده بود، مرخص کرد و از پشت میزش بلند شد و آمد نشست روبه‌روی من. در آن‌جا به من گفت که کشور ما به یک حزب چپ معتقد به انقلاب نیازمند است، و ما فکر می کنیم که توده‌ای‌ها دارند خوب از انقلاب دفاع می کنند. به‌هرصورت،

صحبت طولانی بود. من گزارش آن را در هیأت سیاسی مطرح کردم و رفیق کیانوری از آن استقبال کرد. من در پاسخ به این استقبال اضافه کردم که، من برق چشم افعی را در چشم او دیدم، که رفیق کیانوری بااعتراض گفت: رفیق خاوری «این‌جاش دیگه ایده‌آلیستی است.»

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، آیا سیاست‌های حزب پس از انقلاب مورد تأیید مجموعهٔ رهبری حزب بود؟

رفیق خاوری: من قبلاً هم اشاره کردم که رفیق اسکندری از همان ابتدا نظرات متفاوتی داشت و با سیاست حزب در دفاع از خمینی مخالف بود، و ازاین‌رو حزب از او خواست که به خارج برود. من در این‌باره مفصلاً در مصاحبهٔ قبلی توضیح داده‌ام. واقعیت این است که، ما در ابتدا همگی موافق دفاع از انقلاب در کلیت آن بودیم، و باتوجه به مبارزهٔ طبقاتی‌ای که در جامعهٔ ما وجود داشت، هدف حزب را تعمیق انقلاب و تحقق شعارهای اقتصادی-اجتماعی در جهت منافع زحمتکشان می‌دانستیم.

من فکر می‌کنم با حملهٔ جمهوری اسلامی به کردستان- که در سال ۱۳۵۸ و در دورهٔ دولت مهندس بازرگان اتفاق افتاد- و محکوم کردن این حرکت با صدور اعلامیه‌ای از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب که در آن اعلام کرد چرخش به‌راست در حاکمیت [جمهوری اسلامی] صورت گرفته است، مواضع درستی بود، ولی متأسفانه این مواضع پی‌گیرانه ادامه نیافت و بعداً تغییر کرد. فقط عدهٔ خیلی محدودی در رهبری حزب ازجمله رفقا: رفعت محمدزاده (اخگر)، صفری، طبری، و من، از روند موضع‌گیری حزب راضی نبودیم. البته زنده‌یاد رفیق طبری انسان بسیار آرام و متواضعی بود و از درگیری رودررو پرهیز می‌کرد. ولی قبول برخی از موضع‌گیری‌های حزب با آغاز سال‌های دهه ۱۳۶۰ و تشدید فشارها و استیلای جو سرکوب، دشوارتر شد.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، آیا شما در پلنوم هفدهم حزب حضور داشتید؟

رفیق خاوری: ببینید، پلنوم هفدهم حزب در یک وضع بسیار غیرعادی

برگزار شد. به‌علت تشدید فشارها و خطراتی که در این زمینه وجود داشت حتی نشست‌های رهبری حزب بادشواری برگزار می‌شد و باید گفت که همهٔ هیأت سیاسی در تنظیم اسناد این نشست شرکت فعالی نداشتند. اسناد پلنوم با آغاز جلسه در همان روز برگزاری پلنوم دراختیار شرکت‌کنندگان گذاشته شد. همهٔ رفقای هیأت سیاسی هم در آغاز کار نشست حضور نداشتند. به‌عنوان نمونه، پرتوی بعدازظهر به‌دنبال من و رفیق طبری آمد و ما را به محل پلنوم برد. متأسفانه اسناد این نشست نتوانست دید روشن و درستی از مبارزهٔ پیشِ رو و وظایف حزب در آن شرایط بسیار حساس را ارائه دهد. بعد از این پلنوَم، رفیق رفعت [رفعت محمدزاده (اخگر)] نامه‌ای در رَد نظرات تصویب‌شده و ابراز نگرانی از خطی که حزب دنبال می‌کرد، به هیأت سیاسی نوشت که به‌طورجدی موردبررسی قرار نگرفت.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، چه شد که شما به خارج اعزام شدید؟

رفیق خاوری: با تشدید فشارهای رژیم و همچنین شکاف‌هایی که کم‌کم در مورد چه‌گونگی برخورد با حوادث روز در رهبری حزب بیش‌تر می‌شد، رفیق کیانوری تصمیم به اعزام رفیق طبری و من به خارج گرفت. و از این طریق بود که باوجود مخالفت شدید من و برخورد تندی که در این مورد باهم داشتیم، مأموریت رفتن به دفتر مجلهٔ «صلح و سوسیالیسم» در پراگ به من محول شد و به‌هرصورت من هم خودم را ملزم به‌اجرای تصمیم رهبری حزب دانستم و به پراگ رفتم. رژیم در مورد رفتن رفیق طبری به خارج مخالفت کرد و برای او اجازهٔ خروج صادر نکرد.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، در مورد حمله به حزب و ارتباط آن با کوزیچکین و همکاری دولت‌های انگلیس و آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی مطالب زیادی در هفته‌های اخیر منتشر شده است، نظر شما در این‌باره چیست؟

رفیق خاوری: همان‌طور که گفتم، من در آن موقع در ایران نبودم که از بحث‌های درون هیأت سیاسی مطلع باشم و بدانم که عکس‌العمل رهبری

حزب به پناهنده شدن کوزیچکینِ به غرب چه بود. توجه به این مساله مهم است که، اعضای حزب- خصوصاً رهبری حزب- برای رژیم شناخته‌شده بودند و این‌که کوزیچکین اسناد مهمی دربارۀ اعضای حزب ما به کسی داده باشد نمی‌تواند زیاد حرف معتبری باشد. ولی یک نکته قطعی است و آن این‌که، دستگاه‌های جاسوسی غرب، دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم، و اطلاعات سپاه پاسداران، با استفاده از این موضوع [پناهنده شدن کوزیچکین به غرب] و با همکاری نزدیک باهم، حمله به حزب را سازمان‌دهی کردند. توجه به یک موضوع دیگر هم در این قضیه مهم است و آن این‌که، در آن موقع سپاه پاسداران زیر رهبری محسن رضایی شکست‌های سنگینی را در جنگ ایران و عراق تحمل کرده بود و به‌شدت زیر انتقاد بود و رهبری سپاه نیازمند این «پیروزی داخلی» بود که بتواند بی‌کفایتی خود را در جبهه‌های جنگ پنهان کند.

دربارۀ تلاش امپریالیسم برای نابودی حزب هم، این موضوع تازه‌ای نیست. از تأسیس حزب تا به‌امروز، یعنی نزدیک به هشتاد سال، وضعیت به‌همین منوال بوده است. ما اطمینان داریم که همین امروز هم دستگاه‌های امنیتی غرب در زمینۀ ضربه زدن به حزب ما و نیروهای مترقی نزدیک‌ترین همکاری‌ها را درصورت لزوم با دستگاه‌های امنیتی رژیم خواهند کرد.

به این مساله هم باید توجه کرد که، باتوجه به اسنادی که از طرف دولت‌های آمریکا و انگلیس در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، روشن شده است که خمینی از همان ابتدا (یعنی از دوران جیمی کارتر) تماس‌های نزدیکی را با دولت‌های آمریکا و انگلیس برقرار کرده بود و قول‌هایی دربارۀ محدود کردن فعالیت کمونیست‌ها در ایران به آن‌ها داده بود. در ضمن حتماً به‌یاد دارید که سرهنگ الیور نورث همراه با رابرت مک فارلین، که هر دو از مشاوران امنیتی ریگان بودند، در سال ۱۳۶۵ مخفیانه به تهران آمدند و خواستار دیدار با مقامات بلندپایه ایرانی شدند. رفسنجانی به این موضوع در سخن‌رانی‌اش در نمازجمعۀ تهران اشاره کرد. آن‌چه امروز روشن شده است این است که، الیور نورث یک جلد انجیل که رونالد ریگان به‌خط خود در پشت جلد آن برای خمینی یادداشتی نوشته و امضا کرده بود، همراه یک کیک و یک قبضه تپانچه به‌عنوان هدیه به تهران آمده بود. هدف از این

سفر مخفی ازجمله استفاده از جمهوری اسلامی برای کمک به نیروهای ضدانقلاب («کونترا»ها) در نیکاراگوئه برای سرنگونی دولت انقلابی این کشور و در مقابل تأمین برخی نیازهای تسلیحاتی جمهوری اسلامی از طرف آمریکا بود. این مساله بعداً و به‌دنبال پی‌گیری آن از سوی کنگرهٔ آمریکا به افتضاح «ایران – کونترا» مشهور شد. همان‌طور هم که می‌دانید بر اساس کتاب خاطرات رفسنجانی، حسن روحانی نیز نقش اساسی در این مذاکرات برعهده داشت.

من یک نکته دیگر هم دربارهٔ تفاوت میان شعارها و عملکرد رژیم اضافه کنم که جالب است. بعد از سقوط رژیم نژادپرست آپارتاید در آفریقای جنوبی و شرکت رفقای رهبری حزب ما در نخستین کنگرهٔ حزب کمونیست آفریقای جنوبی که در داخل این کشور با حضور نلسون ماندلا برگزار شد، رفقای کمونیست این کشور با دسترسی‌ای که به اسناد دولتی پیدا کرده بودند به ما اطلاع دادند که رژیم خمینی در همان دوران حکومت آپارتاید با رژیم بوتا [آخرین رئیس جمهور آفریقای جنوبی در رژیم آپارتاید] که از طرف جامعه جهانی به‌خاطر سیاست‌های ضد انسانی و نژادپرستانه‌اش تحریم اقتصادی شده بود، روابط مخفیانهٔ نزدیکی داشته و از آن‌ها با پول نفت اسلحه خریداری می‌کرد.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، شما قبلاً دربارهٔ چه‌گونگی برگزاری پلنوم هجدهم و دشواری‌های پس از آن صحبت کرده‌اید. اگر ممکن است کمی دربارهٔ وضعیت حزب به‌طورکلی، روابط با رفقای شوروی و افغان نیز توضیحاتی بدهید.

رفیق خاوری: بله همان‌طور که اشاره کردید، پلنوم هجدهم در دوران بسیار دشواری برگزار شد. طیف نظرات مطرح‌شده در این پلنوم از محکوم کردن رهبری گذشته و خواست اخراج آنان از حزب، خصوصاً از سوی رفیق اسکندری که من به‌شدت با آن مخالفت کردم، گرفته تا ادامهٔ خط گذشتهٔ حزب بی‌کم‌وکاست با این نظر که «رفیق کیانوری گفته اگر از روی جسد ما هم رد بشوند، ما خط امامی هستیم» وجود داشت و درمجموع این نشست

در جو دشواری برگزار شد. من قبلاً هم اشاره کرده بودم که در ایران هم بعد از مصاحبهٔ رفیق اسکندری با «تهران مصور» رفیق کیانوری خواست اخراج اسکندری را به هیأت سیاسی آورد که با مخالفت من کنار گذاشته شد و تنها قرار شد از او خواسته شود که به خارج از کشور برود.

به‌هرصورت، اسناد مصوب پلنوم هجدهم، باتوجه به شرایط دشواری که حزب در آن قرار داشت، توانست مسیر درستی را در مقابل حزب قرار دهد و حزب توانست دوباره پرچم مبارزه‌اش را بلند کند. هدف عده‌ای از همان آغاز ایجاد چنددستگی و از این طریق تصرف حزب بود. عده‌ای تلاش می‌کردند با دفاع بی‌چون‌وچرا از سیاست گذشته حزب این‌طور وانمود کنند که تنها آنان هستند که «وارثین راستین خط حزب» هستند، و به‌همین جهت تنها آنان هستند که می‌توانند رهبری حزب را به‌دست بگیرند و خط حزب را ادامه بدهند. مسائلی که دربارهٔ خروج صفری از ایران و برنگشتن عده‌ای به ایران مطرح بود، درحالی‌که حزب بخش عمده‌ای از رهبری خود را از دست داده بود، همه پوششی بود برای مهره‌چینی و تصرف «کرسی» های کمیتهٔ مرکزی که با موفقیت روبه‌رو نشد. البته همان‌طور که می‌دانید بعد از این پلنوم هجدهم و شکست شماری از «کرسی» طلبان، انشعاب‌ها و گسست‌های فراوانی در حزب پدید آمد که به سازمان‌های حزبی ما در اروپای غربی لطمات زیادی زد.

در مورد رفقای افغان سؤال کردید. واقعیت این است که این رفقا در حمایت از حزب ما و همچنین کمک به سازمان فداییان خلق (اکثریت) سنگ تمام گذاشتند و همهٔ امکاناتشان را برای مبارزه با رژیم ولایت فقیه در اختیار حزب گذاشتند. کار رادیوی زحمتکشان با همکاری رفقای فدایی از افغانستان شروع شد. رفیق ببرک کارمل و دیگر رفقای رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ارادت ویژه‌ای برای حزب ما، برای کار نظری-فرهنگی عظیم آن در بردن اندیشه‌های مترقی به افغانستان و همچنین برای رفقای گران‌قدری همچون طبری و نامور قائل بودند. من همیشه دیدارهایی بسیار گرم و رفیقانه با رفقای رهبری افغان به‌خصوص با رفقا ببرک کارمل و دکتر نجیب داشتم.

حزب ما همواره روابطی بسیار گرم و بر پایهٔ احترام متقابل با حزب‌های

کارگری و کمونیستی جهان داشته و امروز هم دارد. در دوران پس از حمله [به حزب ما از سوی رژیم] روابط ما با رفقای شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی خصوصاً چکسلواکی و آلمان دموکراتیک روابط رفیقانه و گرمی بود. البته با روی کار آمدن گارباچف و خصوصاً در سال‌های آخر حکومت او این روابط با دشواری‌های جدی روبه‌رو شد و آنان تلاش می‌کردند تا با دخالت در امور حزب ما در تعیین رهبری حزب اعمال نفوذ کنند و حتی در آن دوران که یلتسین مسؤول حزب کمونیست شوروی در مسکو بود، قول دادن دفتر رسمی حزب ما را به کسانی داده بود که این امر با مخالفت شدید حزب ما در دیدار من با رهبران شعبهٔ روابط بین‌الملل حزب کمونیست اتحاد شوروی مسکوت گذاشته شد.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، شما تاکنون دربارهٔ چه‌گونگی روابط حزب با رهبری سازمان فداییان خلق (اکثریت) که بعد از حمله به حزب ما از سوی رژیم توانستند به خارج از کشور بیایند، حرفی نزده‌اید. اگر ممکن است در این زمینه کمی توضیح بدهید.

رفیق خاوری: بدیهی است که با توجه به مبارزهٔ مشترک و روند نزدیکی حزب و سازمان در ایران ما از آمدن رفقای فدایی استقبال کردیم و با همکاری رفقای شوروی و رفقای افغان هر کمکی که لازم بود به آنان کردیم. من در دیدارهای اولیه‌ای که با آنان داشتم، این احساس را می‌کردم که برداشت این رفقا این است که حزب ما بسیار ضربه خورده و ضعیف است و بنابراین آنان [رفقای فدایی] می‌توانند حزب و رهبری آن را بازسازی کنند. اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در بزرگداشت چهل‌ودومین سالگرد حزب ما در سال ۱۳۶۲ با عنوان: «پرچم ظفرنمون حزب تودهٔ ایران، درفش پیروزی انقلاب و رهایی کارگران و زحمتکشان ایران در اهتزاز باد»، با چنین دیدهایی تنظیم شده بود. البته این نکته را بگویم که عده‌ای از رفقای رهبری فدایی آن موقع به‌شدت از رفقای زندانی ما انتقاد داشتند و طرح شعارهایی همچون «آدمی با سر افراشته باید بزید، و سرافراشته باید میرد» که به ما گفته می‌شد، اشاره‌ای به شکسته شدن شماری از رفقای ما زیر شکنجه بود. واقعیت این است که پس از مدتی،



خصوصاً پس از برگزاری کنفرانس ملی حزب در افغانستان که شماری از رفقای رهبری فدایی در آن شرکت داشتند، روابط ما به‌شکل دیگری پیش رفت و بیش از همکاری شکل رقابتی و انتقادی به‌خود گرفت. من یادم هست که در هواپیما با شماری از رهبران وقت سازمان از کابل به مسکو می‌رفتیم و یکی از اعضای هیأت سیاسی وقت سازمان بلند شد و آمد نشست کنار من و از سیاست‌های حزب انتقاد کرد و گفت «رفیق خاوری حزب چه‌قدر به‌راست می‌زند!» من در پاسخ به‌شوخی گفتم من نگرانم که شما از ما هم جلوتر بزنید. صبر کن که باهم برویم. او در پاسخ گفت که، هیچ‌وقت چنین روزی پیش نخواهد آمد. البته گذر زمان همان‌طور که می‌بینید درس دیگری را درنظر داشت.

"نامۀ مردم": رفیق خاوری، نظرتان دربارۀ وضعیت حزب و آیندۀ آن چیست؟

رفیق خاوری: تاریخ هشتادسالۀ حزب ما، کهن‌ترین سازمان سیاسی کشور، تاریخی پر از فرازونشیب و مهم‌تر از همه تاریخی است که به‌شکل گسست‌ناپذیری با مبارزات مردم ما، خصوصاً کارگران و زحمتکشان میهن برای دست‌یابی به آزادی و عدالت اجتماعی گره خورده است. حزب ما در طول این چهل سال پس از پیروزی انقلاب بهمن، طوفان‌های مهلکی را از سر گذرانده است. از یورش سهمناک رژیم و دستگیری هزاران توده‌ای، شوهای تلویزیونی سازمان‌یافته به‌وسیلۀ شکنجه‌گران برای بی‌اعتبار کردن حزب، تاریخ‌نویسیِ‌های کذب که در وزارت اطلاعات رژیم سازمان‌یافته شده بودند و بعداً کشتار صدها تن از رهبران، کادرها، اعضا و هواداران حزب و کسانی که درواقع سرمایۀ معنوی جنبش کارگری و کمونیستی ایران بودند گرفته تا انشعاب‌ها و گسست‌های سازمان‌یافته و بعد آوار فروپاشی

کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و به‌چالش کشیده شدن بنیان‌های نظری مارکسیسم- لنینیسم، که بخش بزرگی از نیروهای چپ در جهان را به بیراههٔ «راه سوم» و سوسیال‌دموکراسی اروپایی کشاند، همه، دشواری‌های کم‌نظیری بودند که حزب ما با آن دست‌به‌گریبان بود، ولی توده‌ای‌ها با هوشیاری و فداکاری‌های بزرگی توانسته‌اند پرچم حزب خود را همچنان در اهتزاز نگاه‌دارند.

این‌که سران رژیم، و از چپ و از راست به حزب ما حمله می‌شود، نشانهٔ حضور توانمند معنوی حزب ما در عرصهٔ مبارزهٔ روز ایران است. اگر حزب ما همان‌طور که سران رژیم مدعی آن بودند، مرده بود، این‌همه هزینه برای کار تبلیغاتی برضد آن لازم نبود. البته این امر به این معنا هم نیست که حزب ما توانسته است بر همهٔ دشواری‌های خود غلبه کند. ما هنوز راه درازی را درپیش داریم که باید با حوصله و هوشیاری طی کنیم. دستگاه‌های امنیتی رژیم هر روز دنبال توطئه جدیدی علیه حزب ما هستند. یکی از رفقا در گفت‌وگوی اخیرش به من می‌گفت که رژیم و خیلی‌ها «منتظرند فلانی[۲] دیگر نباشد.»

ببینید، یکی از کارهای مهم حزب در این چهاردهۀ گذشته، تمرکز جدی و آگاهانه روی رهبری جمعی حزب بوده است. حزب ما با همهٔ مشکلاتی که من در بالا به آن‌ها اشاره کردم، در سال ۱۳۷۰، بعد از نزدیک به ۴۳ سال [پس از دومین کنگرهٔ حزب که در ۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۷ برگزار شد] در دشوارترین شرایط سومین کنگره‌اش را به آن شکل و باموفقیت برگزار کرد و الان در کار تدارک برگزاری هفتمین کنگره‌اش هست.

واقعیت این است که، حزب ما در سال‌های دههٔ ۱۳۲۰ به این دلیل توانست آن‌چنان نیروی اجتماعی وسیعی را در جامعه سازمان‌دهی کند که مبشّر اندیشه‌های مترقی و نویی بود که پاسخ‌گوی نیازهای کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، و دانش‌جویان کشور بود. امروز هم وظیفهٔ ما همین است. بردن اندیشه‌های مترقی و راهکارهای عملی برای مبارزه با رژیم ولایت فقیه و درعین‌حال تلاش برای تدارک، تجهیز، و سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی برای فردای به‌چالش کشیدن قطعی حاکمیت استبداد در میهن ما که دیر یا زود فرا خواهد رسید. من به این فردا و تحقق خواست‌های

اکثریت قاطع مردم میهن ما برای رهایی از زنجیرهای استبداد و ظلم و استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی عمیقاً اعتقاد دارم.

"نامهٔ مردم": رفیق خاوری، با تشکر فراوان از این‌که وقت‌تان را در اختیار ما گذاشتید.

رفیق خاوری: من هم با تشکر متقابل از رفقای دست‌اندرکار «نامهٔ مردم»، صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران و بیش از یک سده تلاش خستگی‌ناپذیر کمونیست‌های ایرانی برای تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان میهن به همهٔ رفقای توده‌ای تبریک می‌گویم و برای مبارزهٔ حزب و مردم‌مان علیه ارتجاع حاکم پیروزی‌های بزرگ آرزومندم.

---

۱. رفسنجانی در کتاب خاطراتش در این زمینه می‌نویسد: «کسانی که شلاق خورده باشند می‌دانند که کف پا چه‌جوری می‌شود. موقع راه رفتن، آدم خیال می‌کند که ده، بیست سانت بلندتر از زمین است، مثل این‌که چیزی به پا چسبیده باشد. حالا من یادم نیست که فاصلهٔ اتاق بازجویی تا سلول را با پای خودم آمدم یا با برانکارد. به‌محض رسیدن به سلول گروهبان نگهبان داخلی آن شب، گروهبان قایلی، و علی خاوری که حالا در خارج و دبیر حزب توده است و در سلول روبه‌روی سلول من بود، یک لیوان شربت آوردند. آن موقع توده‌ای‌ها هم در زندان بودند که افراد مشهورشان همین خاوری و حکمت‌جو بودند.

۲. رفیق خاوری.

مقاله‌ها

توضیح:

این هفت مقاله که در پی می‌آیند در شماره‌هایی مختلف از مجلهٔ «مسائل بین‌المللی» که توانستیم به آن‌ها دسترسی پیدا کنیم به‌قلم رفیق علی خاوری در برهه‌های زمانی حساس در زمینهٔ مسائل داخلی و بین‌المللی نگاشته شده‌اند.

بنابر توضیح تحریریهٔ مجلهٔ «مسائل بین‌المللی» در زمان انتشار این نشریه، مندرجات مجلهٔ "مسائل بین‌المللی" از بین مقاله‌های مجلهٔ "مسائل صلح و سوسیالیسم" انتخاب و ترجمه می‌شدند. مجلهٔ "مسائل صلح و سوسیالیسم" که رفیق علی خاوری از سال ۱۳۶۰ به‌دستور حزب در تحریریهٔ آن انجام وظیفه می‌کرد، نشریهٔ تئوریک و اطلاعاتی حزب‌های کارگری و کمونیستی جهان و منعکس‌کنندهٔ نظریات و اندیشه‌های آن‌ها بوده است.

انقلاب در خطر است

[مجلهٔ مسائل بین‌المللی، شمارهٔ ۴، مهر- آبان‌ماه ۱۳۶۲ (۱۹۸۳)،
انتشارات حزب تودهٔ ایران]

علی خاوری
عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

در صفحات مجله در گذشته تضییق و فشار و پی‌گرد شدیدی را که از آغاز فوریه سال جاری [مهر- آبان‌ماه ۱۳۶۲] علیه رهبری و اعضای عادی حزب تودهٔ ایران به‌عمل می‌آید، به‌اطلاع رساندیم[۱]. **رفیق علی خاوری، عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، علل پیدایش این چرخش در پیشرفت رویدادها را که برای سرنوشت انقلاب بسیار خطرناک است، تشریح می‌کند.**

تشدید حملات خصمانه و تبلیغات گستردهٔ افتراآمیز علیه حزب ما چند علت دارد. من فقط علل اساسی را نام می‌برم. اگرچه انقلاب ایران ضربات مهلکی به امپریالیست‌ها وارد آورد، آن‌ها با اتکاء به نیروهای ضدانقلاب

محلی، بورژوازی لیبرال، سرمایه‌داران بزرگ و مالکان بزرگ توانستند مجاری تأثیر مستقیم و غیرمستقیم در اوضاع کشور را برای خود نگه‌دارند. نمایندگان این محافل که در درجهٔ اول وابسته به امپریالیسم امریکا هستند، در دوران ریاست‌جمهوری بنی‌صدر و پس از برکناری او از صحنهٔ سیاست در مهم‌ترین پست‌های حاکمیت دولتی نفوذ کردند.

طی ماه‌های اخیر نفوذ آن نیروهای افراطی راست‌گرا هم که دارای سابقهٔ طولانی خدمت به ساواک شاه، سیا، انتلیجنس سرویس انگلیس، و موساد و همکاری با آن‌ها می‌باشد، در کار و فعالیت دستگاه دولت به‌شدت افزایش یافت. آن‌ها حالا تلاش می‌کنند این روابط ننگین را با تز ضدکمونیستی «آشتی‌ناپذیری» با حزب تودهٔ ایران "توجیه" نمایند. مایهٔ تأسف بسیار است که عناصر میهن‌دوست رژیم در مقابل فشار رذیلانهٔ راست‌گرایان افراطی که به‌بهانهٔ مبارزه با دگراندیشان خط‌مشی به‌شکست کشاندن انقلاب را دنبال می‌کنند، عقب‌نشینی کردند. سرهم‌بندی کردن هر نوع اتهامی برای مرتجعین کار دشواری نیست و این نیز نخستین بار نیست که آن‌ها به دستیاری سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی و جعل دلائل و شواهد ساختگی پرداخته‌اند تا گناه قربانیان بیدادگری حیرت‌انگیز خود را به‌اصطلاح به‌اثبات رسانند.

این را به‌ویژه می‌خواهم تذکر دهم که امپریالیست‌های ایالات متحده امریکا، حزب ما را همواره مانع عمده بر سر راه احیای سلطهٔ حاکمیت خود بر ایران به‌شمار آورده‌اند. دولت کنونی واشنگتن ضدیت و دشمنی آشکار خود را با حزب تودهٔ ایران نشان می‌دهد. در سال ۱۹۸۱/ ۱۳۶۰، ریگان عمداً از "خطر" افتادن حاکمیت در ایران به‌دست حزب تودهٔ ایران سخن گفت تا بدین‌ترتیب خشم و انزجار نسبت به حزب برانگیزد و اقدامات تحریک‌آمیز و عملیات توطئه‌گرانه علیه آن را در خود ایران به‌حد اعلا رساند. مطبوعات امپریالیستی از آن پس نیز همین روش را دنبال کرد و اندکی پیش از رویدادهای بهار امسال تبلیغات تحریک‌آمیز خود را تشدید نمود. از سوی دیگر تغییرات "مثبتی" در بسط و تکامل روابط رژیم کنونی با جهان سرمایه‌داری به‌زیان مناسبات "میان ملاها و مسکو" به‌چشم می‌خورد. از نزدیکی جمهوری اسلامی به ترکیه و پاکستان با رضایت‌خاطر

آشکارا استقبال می‌شد.

این رویدادها دارای علل اجتماعی نیز هست. مساله بدین‌قرار است که در نتیجهٔ تبانی و توطئهٔ امپریالیسم امریکا که با سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ ایران دست‌به‌یکی کرده‌اند، پیشرفت پروسهٔ انقلابی در کشور ما به بن‌بست رسیده است. در سیاست خارجی و داخلی چرخش تندی به‌راست به‌وقوع پیوسته است. دگرگونی‌های بنیادی که وعده داده شده بود، در نیمهٔ راه متوقف شده است. قوانین مربوط به اصلاحات ارضی، ملی کردن بازرگانی خارجی که به‌تصویب مجلس رسیده عملی نشده و حقوق و آزادی‌های دمکراتیکی که رژیم اعلام کرد، همچنان روی کاغذ مانده است.

طی سال‌های اخیر بورژوازی تجاری سنتی (بازار) که سرمایهٔ کمپرادور و همچنین "سرمایه‌داران درباری" تکیه‌گاه حاکمیت شاه را از میدان به‌در کرده، مواضع خود را به‌میزان قابل‌توجهی استحکام بخشیده است. از اظهارات سحابی، صدر کمیسیون بودجهٔ مجلس، معلوم می‌شود که بازرگانان عمدهٔ ایران فقط در سال‌های ۱۹۸۰ – ۱۹۸۱ / ۱۳۵۹-۱۳۶۰ موفق شده‌اند ۱۶ میلیارد دلار سود به‌جیب بزنند. پس از آن هم عناصر راست‌گرایی که سکان حاکمیت را در دست دارند به سرازیر کردن این «باران طلا» به کیسهٔ نمایندگان «بازار» ادامه دادند. این بخش بورژوازی که مرتبط با مالکان بزرگ است و از حمایت روحانیون نیز برخوردار است، به‌منظور تثبیت هرچه بیش‌تر امتیازات اقتصادی و سایر امتیازات خود آشکارا خواستار سلطه و قدرت بیش‌تری است.

بدین ترتیب جبههٔ واحد استثمارگران از کارفرمایان و سرمایه‌داران بزرگ، مالکان، بخش مرفه قشرهای متوسط، عُمال مستقیم امپریالیست‌ها که در ارگان‌های دولتی نفوذ کرده‌اند، افراد متعصب قشری که در خدمت به دشمنان سوگندخوردهٔ جنبش خلقی و میهنی نقش "چماق" را به‌عهده دارند، به‌وجود آمد.

تمام این نیروها علیه حزب ما متحد شدند. این‌که مردم زحمتکش هرچه بیش‌تر در صحت و جدی بودن وعده و وعیدهای فریبنده‌ای که طی چهار سال به آن‌ها داده شده دچار شک و تردید شدند باعث خشم و غضب محافل

استثمارگری شد که به‌حساب درد و رنج مردم به آلاف و الوف رسیده‌اند.

حزب تودهٔ ایران، قاطعانه علیه تحریف هدف‌های انقلاب مبارزه می کرد و به همین سبب، به‌طوری که خود راست‌گرایان هم اعتراف کردند، مانع عمده بر سر راه آنان برای قبضه کردن کامل حاکمیت بود. درنتیجه با استفاده از این‌که نه‌فقط اهرم‌های قدرت اقتصادی، بلکه قدرت سیاسی را هم در دست دارند، برای وارد آوردن یک ضربهٔ شدید درنگ نکردند، ابتدا رهبری حزب ما را به‌بند کشیدند و سپس خود حزب را هم غیرقانونی اعلام کردند. بدین‌ترتیب در مرحلهٔ کنونی خط مسلط، خط کسانی است که یا وابسته به امپریالیسم هستند و یا از عناصری می‌باشند که با تفسیر احکام اسلام به‌دلخواه خود از حاکمیت نامحدود و بلامنازع مالکیت خصوصی دفاع می کنند.

در بارهٔ به‌اصطلاح اتهاماتی که گردانندگان رژیم به حزب تودهٔ ایران نسبت می‌دهند، همین‌قدر می‌توان گفت چیزی به‌جز دروغ مسخره‌آمیز و حیرت‌آور نیست. حزب تودهٔ ایران مدافع پی گیر منافع ملی و بیانگر آمال و آرزوهای مردم زحمتکش بوده و هست. حزب تودهٔ ایران نه‌فقط علیه رژیم کنونی دست به سلاح نبرده، بلکه در عقیم ساختن توطئه‌های ضدانقلابی داخلی و خارجی نیز فعالانه شرکت کرده است، ما حالا وارد بحث تاریخ سرشار از قهرمانی مبارزات آن علیه امپریالیسم و دیکتاتوری شاه پیش از انقلاب نمی‌شویم.

بر اساس هیچ قانونی نمی‌شد حزب تودهٔ ایران را زیر ضربه قرار داده و آن را غیرقانونی اعلام کرد. به‌همین سبب نیروهای ضدانقلابی راست‌گرا صحنهٔ مسخره و چندش‌آوری را ترتیب دادند که تحریکات نازی‌ها و حریق رایشتاگ را به‌خاطر می‌آورد. سازمان امنیت با استفاده از توصیه‌های کارشناسان ماورای اقیانوس که در این‌قبیل امور کارکشته هستند و همچنین با استفاده از تجارب ساواک شاه، اعضای رهبری و افراد سادهٔ حزبی را تحت شکنجه‌های غیرانسانی قرار داد تا مجبورشان کند به «جرم‌هایی» که نمی‌توانستند مرتکب شوند و مرتکب نشده‌اند «اعتراف نمایند». هنگام نمایش این صحنه‌های شرم‌آور، در برابر بینندگان افرادی ظاهر می‌شدند که رمقی در آنان باقی نمانده بود و تا بدان‌جا از لحاظ جسمی و روحی ضعیف شده بودند که از قیافهٔ آن‌ها به‌خوبی تشخیص داده می‌شد متحمل چه شکنجه و عذاب شدید و غیرانسانی گردیده‌اند.

تضییق و فشار وحشیانه نسبت به اعضای حزب تودهٔ ایران نقض آشکار قانون اساسی جمهوری اسلامی است. مواد قانون اساسی به‌صراحت تعقیب و پی‌گرد به‌علت داشتن عقاید و ایدئولوژی‌های گوناگون را منع می‌کند و به‌کار بردن فشارهای جسمی و روحی به‌منظور واداشتن افراد به اعتراف را قدغن ساخته است. بازداشت و زندانی کردن افراد غیر از مواردی که قانون معین کرده اکیداً ممنوع شده است و قانون اساسی بر این اصل تأکید می‌کند که هیچ فردی را نمی‌توان بدون صدور رأی دادگاه مجرم به‌شمار آورد.

ارتجاع که بی‌شرمانه تمام این مواد قانون اساسی را زیر پا نهاده است، درعین‌حال حزب توده را بدین متهم می‌کند که گویا درصدد سرنگونی رژیم موجود بوده است. ولی ما یقین داریم که به‌عکس خط‌مشی ما در دفاع از دست‌آوردهای انقلاب خشم سبعانهٔ دشمنان حزب طبقهٔ کارگر ایران را برانگیخته است.

همان‌طور که در اعلامیهٔ کمیتهٔ برون‌مرزی حزب تودهٔ ایران خاطرنشان گردیده است، جعلیات دربارهٔ "تعیین" سیاست حزب ما از طرف مسکو و مداخلهٔ سایر احزاب در امور داخلی آن فخر و مباهاتی نصیب مخترعین این قبیل جعلیات نمی‌کند. "افتخار" اختراع این قبیل خزعبلات از آن هیتلر و موسولینی یعنی پیش‌کسوتان دژخیمان کنونی است.

اکنون، حزب ما که مورد هجوم وحشیانهٔ نیروهای ضدانقلاب و عمال امپریالیسم قرار گرفته بیش از هر زمان دیگری نیازمند پشتیبانی برادران هم‌طبقهٔ خود و تمام مردم شرافتمند روی زمین است. باید دست دژخیمان را از تبهکاری علیه رهبری و اعضای حزب تودهٔ ایران کوتاه کرد و آنان را که با جعل و دروغ به چنین جرائمی متهم شده‌اند، نجات داد. باید دست‌آوردهای

انقلاب خلق را که با خطر مرگباری روبه‌رو گردیده، حفظ کرد. ما بار دیگر اعلام می‌کنیم: کمک متقابل و پشتیبانی رفیقانهٔ احزاب برادر برای ما امر مقدسی است.

---

۱. رجوع کنید به مجله «مسائل بین‌المللی»، شماره ۲، سال ۱۳۶۲.

حزب را به‌صلابه کشیده‌اند تا انقلاب را متلاشی سازند

[مسائل بین‌المللی، شمارهٔ ۱، فروردین- اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳ (۱۹۸۴)،
انتشارات حزب تودهٔ ایران]
[به‌نقل از شمارهٔ سوم سال ۱۹۸۴/ ۱۳۶۲ – مجلهٔ مسائل صلح و سوسیالیسم].

علی خاوری
عضو رهبری حزب تودهٔ ایران

پنج سال از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ضدامپریالیستی و مردمی ایران که دیکتاتوری فاسد شاه را نیست و نابود کرد، می‌گذرد. انفجار انقلابی پی‌آمد تضادهای آشتی‌ناپذیر حاد سیاسی و اجتماعی – اقتصادی بود که از سیاست ضدخلقی رژیم شاه ناشی می‌شد. سیاستی که با خوش‌خدمتیِ برای اربابان، به امپریالیست‌های امریکا امکان داده بود تا کشور ما را کاملاً اسیر و وابستهٔ خود سازند. تصادفی نیست که پس از سرنگونی رژیم سلطنتی شعار "بعد از شاه، نوبت امریکاست" سراسر کشور را فرا گرفت. اشتراک فعال توده‌های چندمیلیونی مردم زحمتکش و در درجهٔ اول پرولتاریای ایران در درگیری‌ها به انقلاب خصلت عمیقاً مردمی و دمکراتیک بخشید. پرولتاریای

ایران در صف مقدم این مبارزه با خواست‌های خود یعنی انجام دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی و تأمین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک شرکت می‌کرد.

اما نیروهایی رهبری انقلاب را به‌دست گرفتند که به‌علت محدودیت طبقاتی و ایدئولوژیک خود قاطعیت، دورنگری و دایرهٔ وسیع اندیشه و عمل نداشتند. مسالهٔ رهبری تا امروز هم ضعیف‌ترین حلقهٔ پروسه انقلابی است و نتیجهٔ ویژگی‌های وضع سیاسی کشور طی سه دههٔ اخیر است.

امپریالیسم و ارتجاع طی دوران طولانی سلطهٔ ظلمانی خود با توسل به تضییق و فشار شدید پلیس سازمان‌های دمکراتیک و مترقی کشور را سرکوب کردند و زیان‌های محسوسی به نیرومندترین آن‌ها یعنی حزب تودهٔ ایران وارد آوردند. درواقع تا حدود زیادی به همین سبب رهبری انقلاب بلامنازع به‌دست روحانیون مسلمان افتاد. روحانیون در زمان دیکتاتوری شاه هم امکان داشتند از طریق مساجد با توده‌ها که اکثریت قاطعشان مذهبی هستند، در ارتباط باشند.

روحانیونی که پس از پیروزی انقلاب سکان حاکمیت را به‌دست گرفتند، به‌علت این‌که از لحاظ تعلقات طبقاتی - اجتماعی بسیار ناهمگون هستند، طبعاً، نمی‌توانستند نظریهٔ واحد و خط مشی واحدی در مورد مسائل مهم و مقدم بر همهٔ مسائل اجتماعی داشته باشند و هیچ برنامهٔ دقیق و سنجیده‌ای نداشتند. در قطع‌نامهٔ هجدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران که چندی پیش برگزار شد تاکید شده است که: "روحانیون حاکم، ترکیبی از جناح‌های گوناگون را تشکیل می‌دهند. جناحی مظهر سیاسی و نمایندهٔ کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان و گروهی نمایندهٔ بورژوازی متوسط و خرده‌بورژوازی است ۱"

تلاش محافلی که اهرم‌های رهبری کشور را به‌دست خود گرفته‌اند، برای انحصار حاکمیت به خود، تحمل نکردن "دگراندیشان" و ازجمله اعضاء و طرفداران حزب تودهٔ ایران، سازمان فداییان خلق (اکثریت) و "مجاهدین خلق" که در مبارزه فعالانه شرکت جستند، عملاً نیروی قابل‌ملاحظه‌ای را از انقلاب گرفت. در این جریان جناح راست حاکمیت جمهوری اسلامی با

پشتیبانی بورژوازی و بزرگ‌مالکان و همچنین ضدانقلابیون مختلف آشکار و نهان کار را بدان‌جا کشاند که بتواند جلو پیشرفت انقلابی را بگیرد. تفرقه و پراکندگی نیروهای چپ و دمکراتیک انقلابی، فقدان جبههٔ واحد خلق که شرط لازم برای انجام دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی به‌منظور تخریب پایه‌های سلطهٔ طبقات استثمارگر است، وضع را وخیم‌تر می‌کرد.

این تفرقه و نفاق در برابر وحدت عمل اردوگاه ضدانقلاب و ارتجاع، انقلاب را تضعیف نمود. انقلاب از حرکت صعودی خود بازماند و گام‌به‌گام بازگشت به عقب را آغاز کرد.

از همان آغاز کار خواست توده‌های زحمتکش و نمایندگان سیاسی آن‌ها دایر بر درهم شکستن دستگاه اداری ضدمردمی سابق و انجام تحولات عمیق اجتماعی با شدیدترین مقاومت‌ها از طرف عمال امپریالیسم، قشرهای ثروتمند و روحانیون مرتجع که بیانگر منافع سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان بودند روبه‌رو می‌شد. این نیروها می‌کوشیدند به این یا آن شکل، حتی‌المقدور اجزاء و بخش‌هایی از نظامات و قوانین و نهادهای ضدخلقی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و سایر عرصه‌های زندگی کشور نجات داده و حفظ کنند.

طرح قانون اصلاحات ارضی این آرزوی چندصدسالهٔ دهقانان زحمتکش حتی پس از تغییرات بی‌شماری در لایحه که پاسخ‌گوی منافع زمین‌داران بود، از طرف شورای نگهبان رد شد. وظیفهٔ شورای نگهبان در این خلاصه می‌شود که مراقب باشد قوانینی که به‌تصویب می‌رسد با احکام اسلامی و نص قانون اساسی مطابقت داشته باشد. در ترکیب این ارگان نمایندگان روحانیت بزرگ که طرفدار حفظ پایه و اساس نظام بورژوا - فئودالی هستند، اکثریت دارد. مردم آن را "شورای حفظ منافع سرمایه‌داران" می‌نامند. این شورا طرح قانون اصلاحات ارضی را رد کرد و آیت‌الله خمینی نیز بعداً بر رأی شورا صحه گذاشت. بدین ترتیب آشکار شد که رهبری جمهوری اسلامی از وعده‌هایی که پس از پیروزی انقلاب داده بود، علناً دوری می‌جوید.

محافل حاکمه در پاسخ به خواست‌های زحمتکشان که انتظار داشتند انقلاب به تحولات واقعی در وضع آن‌ها بیانجامد، شعار "عدالت اسلامی" را

پیش کشیدند. بسیاری آن را باور کردند، هر چند هر کس در این شعار آرمان خود را جست‌وجو می‌کرد. مفهوم "عدالت اسلامی" هیچ‌وقت مضمون دقیق و معینی نداشته و حتی خود روحانیون هم آن را به اشکال گوناگون تفسیر کرده‌اند. بخشی از شخصیت‌های مذهبی برقراری هر گونه حد و مرزی برای مالکیت خصوصی و مقدار ثروت را مطلقاً رد کرده و می‌کنند، آن‌ها می‌گویند "مالکیت خصوصی همان‌قدر مقدس است که خون شهدای اسلام". طی دو سال اخیر همین محافل هستند که مرتباً مواضع خود را محکم کرده‌اند.

انقلاب به گروه‌بندی سرمایهٔ صنعتی – مالی وابسته به دربار و امپریالیسم ضربه زد و خسارات جدی بر قشر کمپرادور سابق وارد ساخت. ولی طبقهٔ سرمایه‌داران به‌طورکلی و ازجمله بورژوازی بزرگ و متوسط امکان یافت مواضع خود را چه در اقتصاد و چه در سیستم ادارهٔ کشور استحکام بخشد. فقدان هر نوع کنترلی در تولید، بازرگانیِ داخلی و خارجی و قیمت‌ها دست سرمایه‌داران و مالکان بزرگ را کاملاً باز گذاشته است. بورژوازی تجاری یا "بازار" قدرت قابل‌توجهی به‌دست آورده است. در همان دومین سال انقلاب این بخش از بورژوازی بیش از ۱۶ میلیارد دلار سود خالص به جیب خود سرازیر کرد. بورژوازی تجاری با بهره‌گیری از هرج‌ومرج اقتصادی و سودجویی از روابط خود با قشر بالایی روحانیون چهاراسبه به‌دنبال کسب منفعت است و اینک درحقیقت در نقش کمپرادور جدید عمل می‌کند.

تمام این جریان‌ها در زمینهٔ بحران بسیار عمیقی که اقتصاد کشور را فرا گرفته انجام می‌گیرد. در نتیجهٔ کارشکنی‌های مستقیم عمال امپریالیسم، بورژوازی بزرگ محلی و عدم‌قاطعیت و ندانم‌کاری و فقدان تخصص گردانندگان کنونی چرخ اقتصاد کشور، رشته‌های اساسی تولید صنعتی و کشاورزی در آستانهٔ ورشکستگی کامل قرار گرفته است. طبق آمار و اعداد سال پیش، از ۱۴/۷ میلیارد دلاری که حجم کل واردات را تشکیل می‌دهد ۴/۸ میلیارد آن به‌مصرف خرید خواربار و مواد غذایی رسیده است. مواد خام و ماشین‌آلاتی که از خارج وارد می‌شود و تاحدی چرخ صنایع ایران را می‌گرداند، هر ساله مبلغ گزافی یعنی در حدود ۷ میلیارد دلار برای کشور تمام می‌شود. (واردات ایران از کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی سرمایه‌داری

مواد خام و ماشین‌آلات به‌ترتیب ۷۵ و ۹۵ درصد است). و در این‌بین اگر درآمد نفت وجود نداشت، نبض اقتصاد کشور مدت‌ها پیش از کار افتاده بود.

به‌نسبیت تحکیم مواضع راست‌گرایان در اهرم‌های حاکمیت، روابط اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی مانند ایالات متحده امریکا، جمهوری فدرال آلمان، ژاپن، فرانسه، ایتالیا و غیره گسترش می‌یابد. برای نمونه، در سال ۱۳۶۲ چهارپنجم مجموع واردات ایران آز این کشورها بوده است. این خود سرعت بازگشت کشور را به دورانی که از لحاظ اقتصادی کاملاً وابسته به امپریالیسم بود، (زمان شاه) نشان می‌دهد.

جنگ بی‌معنی عراق و ایران بلایا و فجایع بی‌شماری به‌بار آورده و می‌آورد. صدها هزار نفر کشته و زخمی شده‌اند، میلیون‌ها نفر خانه و زندگی خود را از دست داده و به‌ناچار دور از شهر و زادگاه خویش در سخت‌ترین شرایط به‌سر می‌برند. زیان‌ها و خساراتی که تاکنون جنگ به‌بار آورده به ۲۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. هزینه‌های نظامی یک‌سوم بودجهٔ کشور را می‌بلعد. یکی از پی‌آمدهای جنگ در عرصهٔ سیاست داخلی تحکیم مواضع نیروهای راست‌گرا و تثبیت نقش رهبری آن‌ها در ارگان‌های حاکمیت است. اگر به جنبهٔ بین‌المللی مساله بپردازیم، این درگیری مسلحانه بیش از پیش به اعمال سیاست تجاوز و مداخلهٔ امپریالیستی در امور کشورهای منطقهٔ ما کمک کرده و می‌کند. حزب تودهٔ ایران مانند اکثریت مردم ایران به‌طورپی‌گیر خواستار حل‌وفصل این درگیری به‌طریق مسالمت‌آمیز و پایان دادن به جنگ برادرکشی است.

چرخش تند هیأت حاکمهٔ جمهوری اسلامی به‌راست و پی‌آمدهای اجتماعی - اقتصادی آن شدیداً در زندگی توده‌های مردم تأثیر می‌کند و موجب نارضائی روزافزون آن‌ها است.

تنزل بهای ریال، تورم فزآینده، افزایش مداوم قیمت‌ها (بهای کالاهای ضروری اولیه و خدمات اساسی در فاصلهٔ زمانی سال ۱۳۵۷ تاکنون تقریباً ۴ برابر شده است) بیش از هر کس زحمتکشان شهر و روستا را رنج و آزار می‌دهد. دستمزد ناچیز کارگران عملاً تغییری نکرده است.

بی‌کاری بیداد می‌کند. از جمع تقریباً ۶ میلیونی کارگران، ۳ میلیون نفر بی‌کارند. کارگران از حق تشکیل سازمان‌های سندیکایی مستقل خود و دفاع از منافع خویش محروم گردیده‌اند. اکثریت قریب‌به‌اتفاق دهقانان که مانند گذشته فاقد زمین هستند در مرز فقر و تهیدستی به‌سر می‌برند. بسیاری از آنان زادگاه خود را رها ساخته و به‌دنبال کار و نان به شهرهای بزرگ رو می‌آوردند و در آن‌جا به صف سپاه بی‌کاران می‌پیوندند.

زنان که تعداد کثیرشان فعالانه در تظاهرات و مبارزات انقلابی شرکت داشتند، در معرض تضییقات و تحقیری هستند که فقط با آداب و رسوم قرون وسطایی قابل‌مقایسه است. به‌رغم یاوه‌سرایی گردانندگان امور دربارهٔ برابری حقوق زنان با مردان، این نیمی از جمعیت کشور در خانواده، در محل کار و حتی اغلب در برابر قانون هم افراد "درجه‌دوم" به‌شمار می‌آیند.

اقلیت‌های ملی مانند آذربایجانی، کرد و غیره علاوه بر محرومیت‌ها و ناملایماتی که تمام زحمتکشان ایران تحمل می‌کنند، با ستم ملی نیز روبه‌رو هستند. اینک بیش از چهار سال است که در کردستان ایران به‌طورعمده، به گناه محافل شوونیست رژیم کنونی خون میهن‌پرستان کرد به زمین ریخته می‌شود.

تجزیه و تحلیل وضعی که پیش آمده به پلنوم هجدهم کمیتهٔ مرکزی حزب ما امکان داد به این نتیجه برسد که: "علی‌رغم کوشش پی‌گیر حزب تودهٔ ایران و دیگر نیروهای مدافع آرمان‌های توده‌های محروم، انقلاب در مرحلهٔ سیاسی متوقف شد و نتوانست به انقلاب اجتماعی فرا روید. انقلاب ضدامپریالیستی، ضداستبدادی و دمکراتیک به استبداد قرون وسطایی برای احیای نظام سرمایه‌داری وابسته انجامید"[۲].

یکی از روشن‌ترین شواهد چنین تغییر حالتی تضییقات فوق‌العاده خشونت‌آمیزی است که نسبت به نیروهای چپ و دموکرات‌های انقلابی ایران اعمال می‌گردد.

از همان آغاز عناصر راست‌گرا و متعصب مذهبی در هیأت حاکمه با بهره‌گیری از مخالفت کلی گردانندگان امور با تمام «دگراندیشان» خط مشی محدود ساختن آزادی‌های دمکراتیک را تا حداکثر ممکن برگزیدند.

به‌بهانهٔ تصفیهٔ مؤسسات و دوایر دولتی و اجتماعی از ضدانقلابیون، انقلابیون واقعی را اخراج کردند. از تدریس طرفداران سوسیالیسم علمی و سایر "دگراندیشان" در دبیرستان و دانشکده ممانعت به‌عمل آمد و حتی آنان را برای تحصیل در مؤسسات آموزشی نمی‌پذیرفتند. فقط یک حزب، یعنی حزب حاکم جمهوری اسلامی تمام حقوق و آزادی‌های اعلام‌شده و اعلام‌نشده را به خود اختصاص داد. بقیهٔ سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی همه مورد تعقیب و پی‌گرد قرار گرفتند. نزدیک به دو سال پیش این پی‌گرد و تعقیب به قهر و سرکوب جمعی و آشکار تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک و سازمان‌ها و افرادی که بی‌قانونی و بیدادگری و تعصب را محکوم می‌کردند، انجامید.

به‌جای مبارزه با دشمنان انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع تمام کوشش‌ها متوجهٔ دامن زدن به هیستری ضدکمونیستی و ضدشوروی گردید. این سیاست ارتجاعی که از بیخ‌وبن با منافع ملی مردم ایران در تضاد است، با شعار عوام‌فریبانهٔ "نه شرقی، نه غربی" استتار می‌شود. میان دوستان انقلاب ایران و دشمنان آن، میان نیروهای مترقی و صلح‌دوست و نیروهای جنگ‌افروز و ارتجاعی علامت تساوی گذاشته می‌شود. با چنین مانورهای ناشیانه سعی می‌کنند وابستگی خود به سرمایهٔ بین‌المللی را پنهان کنند. کارزار دامنه‌دار ضدشوروی هیأت حاکمه ایران در همان مسیر "جنگ صلیبی" واشنگتن علیه سوسیالیسم و تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک جریان دارد. این تطابق خطرناک با منافع بنیادی مردم ایران مغایرت دارد. تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا از تلاش برای بازگرداندن ایران به زیر سلطهٔ خود به‌هیچ‌وجه دست نکشیده است.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه مردم ایران که به‌طورمداوم زیر فشار روزافزون امپریالیست‌ها بودند، همواره پشتیبانی، حسن‌نیت و دوستی همسایهٔ نیرومند شمالی خود را احساس کرده‌اند. مردم میهن ما به‌خوبی به میزان و اهمیت نقش این انقلاب بزرگ در فراهم ساختن شرایط برای دست‌یابی به حق ایجاد حاکمیتی مستقل در زندگی و تاریخ خود واقفند. میهن لنین خلق‌های ما را از فاشیسم رهایی بخشید. اتحاد شوروی با قاطعیت از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ پشتیبانی کرد. وقتی امپریالیسم انقلاب را

تهدید می‌کرد، اتحاد جماهیر شوروی مانع انجام برنامهٔ تحریم اقتصادی علیه ایران که مورد نظر ایالات متحده امریکا بود، گردید و به‌هنگام محاصرهٔ اقتصادی به کشور ما کمک کرد. در این‌جا چه تضاد بارزی بین اقدامات امپریالیسم امریکا که کودتای ارتجاعی سال ۱۳۳۲ را سازمان داد و سپس عملاً ایران را زیر سلطهٔ خود کشید و اکنون نیز به‌طورمداوم علیه انقلاب ایران توطئه می‌چیند و می‌کوشد آن را با محاصرهٔ اقتصادی و مداخلهٔ مسلحانه خفه کند، دیده می‌شود!

تبلیغات دامنه‌دار ضد کمونیستی و ضد شوروی در بهمن سال ۱۳۶۱ به اوج خود رسید، و این هنگامی بود که گردانندگان امور کشور ضربه عهدشکنانه‌ای به حزب ما وارد آوردند تا جدی‌ترین مانع در سر راه خود برای لغزش هر چه بیش‌تر به‌راست را از پیش پا بردارند. این عمل به‌یاری و به‌رهبری عمال امپریالیسم چنان طرح‌ریزی شده بود که در آن واحد انقلاب را از هر دو عامل اصلی که از آن پشتیبانی می‌کردند: عامل داخلی حزب تودهٔ ایران و عامل خارجی اتحاد جماهیر شوروی، محروم نمایند.

سراسر تاریخ معاصر ایران گواه مبارزهٔ قهرمانانه و فداکاری‌های حزب طبقهٔ کارگر، حزب تودهٔ ایران در دفاع از منافع ملی ایران و علیه تجاوزات امپریالیسم و شاهد مبارزات آن برای سرنگونی دیکتاتوری شاه و ساواک و حفظ و تحکیم دست‌آوردهای انقلاب سال ۱۳۵۷ است. دفاع پی‌گیر از خواست‌های مردم زحمتکش، مشی روشن پشتیبانی و انتقاد از حاکمیت جمهوری اسلامی، شرکت فعال در عقیم ساختن توطئه‌های ضدانقلاب، همه «گناهان» نابخشودنی حزب تودهٔ ایران در نظر امپریالیسم و ارتجاع است.

اعضای حزب توده و هم‌فکران این حزب در سایر نقاط جهان برای یک لحظه هم شده باشد از پشتیبانی انقلاب ایران باز نایستادند. مردم ایران یاوه‌سرایی‌ها و اباطیلی را که در بارهٔ حزب تودهٔ ایران و اتحاد شوروی اشاعه می‌دهند، نمی‌توانند باور کنند و باور نکرده‌اند. مقامات دولتی در تلاش برای "اثبات" دروغ‌ها و جعلیاتی که ساخته و پرداخته‌اند، مجبور شدند به شیوه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی دست بزنند تا «اعترافات» مورد نیاز خود را بگیرند. پس از آن صحنه‌های شرم‌آوری را ترتیب دادند که طی آن

چهره‌های شکنجه‌دیده و مسخ‌شدهٔ قربانیانی روی صفحهٔ تلویزیون به‌نمایش گذاشته شد که آثار شکنجه از سر و روی آن‌ها می‌بارید. ولی برای کسانی که به اخلاق و عادات گردانندگان این صحنه‌ها به حد کافی و به‌خوبی واقفند، آن‌چه نشان داده شد، فقط یک نمایش مسخرهٔ غیرانسانی و وحشیانه بود. همان‌وقت هم در سلول‌ها و فراموشخانه‌های زندان‌های تهران یک سری بیدادگاه تشکیل شد که آن‌ها را "دادگاه اسلامی" نامیدند. این محاکمات در شرایط اختفای کامل انجام می‌گیرد و حتی خبرنگاران ارگان‌های وسائل ارتباط جمعی را که از طرف مقامات دولتی کنترل می‌شود، به آن‌ها راه ندادند. متهمین حق ندارند برای خود وکیل مدافع تعیین کنند، مقامات دولتی بدون احساس عذاب

وجدان اظهار می‌کنند "کفار" حق دفاع ندارند. لاجوردی دادستان به‌اصطلاح دادگاه‌های انقلابی تهران آشکارا اعلام کرد که برای "پیشرفت اسلام" در ایران، گویا حداقل یک میلیون نفر را می‌توان نابود ساخت.

آیا فرق میان این منادیان "ایدآل‌های الهی" که همهٔ دگراندیشان را به‌نام "کمونیست" محاکمه و مجازات می‌کنند، افراد را بدون محاکمه به جوخه‌های اعدام می‌سپارند و یا زیر شکنجه به‌هلاکت می‌رسانند، با عاملین تفتیش عقاید قرون وسطی در چیست؟! نه فقط مردم ایران، بلکه تمام جهانیان باید بدانند زیر پوشش "دفاع از اندیشه‌های مقدس و ابدی" چه جنایاتی انجام می‌گیرد. اخبار جزئی ولی موثقی که از پس دیوارهای زندان به خارج راه پیدا می‌کند، جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که در آن‌جا چنان جنایات مدهشی انجام می‌گیرد که وقتی تمام حقایق مربوط به آن فاش گردد، دنیا به خود خواهد لرزید.

اعضای حزب ما را نه به‌علت گناهانی بزرگ، بلکه به‌خاطر افکار و عقایدشان و به‌سبب سیاست ضدامپریالیستی و دمکراتیک روشن حزب تودهٔ ایران زجر و شکنجه می‌دهند و تیرباران می‌کنند. حزب را به‌صلابه کشیده‌اند تا انقلاب را متلاشی سازند.

دشمنان طبقهٔ کارگر ایران نخستین بار نیست که در مبارزه علیه حزب تودهٔ ایران به دروغ و خشونت شدید توسل می‌جویند. کمونیست‌های ایران

بیش از بیست هزار سال را پشت میله‌های زندان گذرانده‌اند. حزب تودهٔ ایران برای این‌که روزی سپیده‌دم آزادی در این کشور بدمد، هزاران تن از بهترین اعضای خود را فدا کرده است.

ضدانقلابیون، حزب ما را زائدهٔ "نامتجانسی" می‌نامند که «به‌طورتصنعی در زمینهٔ بیگانه‌ای کشت شده است»، می‌گویند ایدئولوژی آن به‌درد ایرانی‌ها نمی‌خورد و برای آنان بیگانه است. ولی تاروپود وجود حزب تودهٔ ایران از مردم و طبقهٔ کارگر ایران

است. حزب تودهٔ ایران در مواضع مستحکم مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری استوار و پی‌گیر است. ما برای علائق هم‌بستگی که ما را با تمام احزاب برادر و ازجمله حزب پرافتخار لنین پیوند می‌دهد، ارج والایی قائلیم.

ضربهٔ عهدشکنانه علیه حزب تودهٔ ایران، زیان جدی بدان وارد آورده است. بسیاری از رفقای ما زیر شکنجه به‌هلاکت رسیده‌اند و یا تیرباران شده‌اند، هزاران نفر هنوز در سلول‌های زندان با عذاب‌های گوناگون دست‌به‌گریبانند. ولی هر وضعی که پیش آید، حزب ما همیشه پرچم مبارزه در راه آزادی کامل، دمکراسی و ترقی اجتماعی را برافراشته خواهد داشت. حزب ما حداکثر کوشش خود را برای متحد ساختن تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک کشور در جبههٔ متحد خلق به‌کار خواهد گرفت. چنین جبهه‌ای عملاً انقلاب را به پیروزی رساند، همین جبهه است که رسالت دارد آن را از شکست کامل نجات بخشد.

----

۱ و ۲. «راه توده»، دوم دی‌ماه ۱۳۶۲

آتش پرومته را نمی‌توان خاموش کرد

[مسائل بین‌المللی، شمارهٔ ۳، مرداد- شهریورماه ۱۳۶۳ (۱۹۸۴)،
انتشارات حزب تودهٔ ایران]

علی خاوری.
عضو رهبری حزب تودهٔ ایران

تقریباً همه‌روزه خبرگزاری‌ها اخبار نگران کننده‌ای از ایران نقل می کنند.

ارگان‌های سرکوبگر جمهوری اسلامی به خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکلی نیروهای دموکراتیک، مترقی، و میهن‌پرست کشور و در درجهٔ اول پیش‌تاز آنان حزب تودهٔ ایران را مورد تضییق و فشار قرار داده‌اند. تبلیغات رژیم برای بی‌اعتبار ساختن کمونیست‌های ایران از هیچ اقدامی فروگذار نمی کند و به تحریف، دروغ و تهمت و افترا متوسل می‌شود[۱]. بدین مناسبت هیئت تحریریهٔ مجلهٔ «صلح و سوسیالیسم» بار دیگر از رفیق خاوری خواهش کرد باتوجه به تجربهٔ شخصی خود مطالبی دربارهٔ سهم ارزندهٔ حزب خود در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، علیه امپریالیسم و مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران، برای خوانندگان مجله بیان دارد. ما پاسخ‌های رسیده را به‌چاپ می‌رسانیم.

سؤال: لطفاً بگویید چه وقت و در چه شرایطی شما عضو حزب تودهٔ ایران شدید و چه چیزی شما را واداشت که در زندگی خود به چنین گزینش پرمسؤولیتی دست بزنید؟

جواب: سال ۱۹۴۱/۱۳۲۰ در زندگی مردم ما جای ویژه‌ای دارد. در آن هنگام جهان در آتش جنگ جهانی دوم می‌سوخت. ارتش قهرمان سرخ در برابر حملات اوباشان هیتلری مقاومت می‌کرد. دارودسته مرتجع رضاشاه پهلوی علاقه و تمایل خود را نسبت به آلمان هیتلری پنهان نمی‌کرد. آلمان هم به‌نوبهٔ خود در نقشه‌های ماجراجویی نظامی خویش جای مخصوصی برای ایران قائل بود و اندیشهٔ استفاده از منابع اقتصادی و وضع استراتژیک آن در مبارزه علیه اتحاد شوروی و انگلستان را در سر می‌پروراند. به‌منظور عقیم کردن مقاصد فاشیسم و پایان دادن به فعالیت‌های خرابکارانهٔ عمّال آن در ایران ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ / ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ به‌ابتکار دولت انگلستان، ارتش‌های انگلیس و اتحاد شوروی وارد کشور شدند.[۲] این عمل متفقین در ائتلاف ضدهیتلری ضربهٔ محسوسی به دیکتاتوری پلیسی شاه که از ایران طرد شد، وارد ساخت. باوجود آن‌که رژیم نیمه‌فئودالی برجای ماند، امکانات معینی برای دگرگونی و تحولات بورژوا - دمکراتیک به‌وجود آمد[۳].

در این شرایط، گروهی از کمونیست‌هایی که پس از سالیان دراز از زندان آزاد شده بودند، با نمایندگان جناح پیشرو جنبش کارگری متحد گردیده و دوم اکتبر سال ۱۹۴۱ (دهم مهر ۱۳۲۰) حزب تودهٔ ایران را تأسیس کردند.[۴] سه ماه بعد من به‌عضویت آن درآمدم و همین تعیین‌کنندهٔ تمام دوران بعدی زندگی من بود.

انگیزهٔ ورود به سازمانِ افرادی که تا این اندازه غیرمعمولی و متفاوت با دیگران بودند (آن‌وقت، این‌طور به‌نظرم می‌آمد) چه بود؟ به‌جای پاسخ اجازه بدهید بخشی از سخنانم در دادگاه نظامی در سال ۱۳۴۵ را که در جریان آن دادستان برای من و رفیقم تقاضای اعدام کرده بود، متذکر شوم.

کودکی من هم، مانند میلیون‌ها کودک دیگر ایرانی در تنگدستی شدید گذشت. من شاهد فقر، گرسنگی و رنج و عذاب مردم بودم و نمی‌توانستم نسبت بدان بی‌تفاوت باشم. برای بهبود زندگی و تسهیل سرنوشت بینوایان

چه باید کرد؟ این سؤالی بود که لحظه‌ای از نظرم دور نمی‌شد. اما من قادر به درک خیلی چیزها نبودم: چرا سرنوشت کودکانی که در خانواده‌های تنگدست و ثروتمند به‌دنیا آمده‌اند، این قدر باهم تفاوت دارد؟ دو قطب ثروت و فقر از کجا پیدا شده است؟

چرا یکی قادر نیست کاری پیدا کند، نان و دارو ندارد، محکوم به نابودی است؟ به چه‌سبب مردم ما، باآن‌که ثروت‌های طبیعی بی‌شماری در اختیار دارند، در فقر و مذلت به‌سر می‌برند؟

در این جریان بود که با جهان‌بینی علمی حزب تودهٔ ایران آشنا شدم. برنامه و اندیشه‌های اجتماعی آن پاسخ به پرسش‌هایی بود که مدت طولانی مرا رنج می‌دادند. به همین سبب با اعتقاد کامل و آرزوی شدید آزادی زحمتکشان ایران به صفوف حزب پیوستم...

این سخنانی که سال‌ها پیش گفته شده است، هنوز از مسائل مبرم روز است.

سؤال: تاریخ دهه‌های اخیر ایران با مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و پیشاهنگ آن یعنی حزب تودهٔ ایران ارتباط بسیار زیادی دارد. آیا می‌توانید دربارهٔ این که حزب تودهٔ ایران در مراحل مختلف و شرایط گوناگون چه‌گونه در راه حق حاکمیت ملی و دموکراسی و ترقی اجتماعی مبارزه می‌کرد، توضیح دهید؟

جواب: همان‌طور که یادآوری کردم، حزب تودهٔ ایران در گرماگرم جنگ جهانی دوم به‌وجود آمد. از آن زمان به بعد شما هیچ رویداد ملی و بزرگ یا جنبش اعتراضی نیرومندی را نمی‌بینید که مُهر و نشان شرکت فعال حزب ما را نداشته باشد. مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، فاشیسم، استعمار انگلستان یا علیه اسارت ایران به‌وسیلهٔ درندهٔ نیرومندتری مانند امپریالیسم آمریکا، اشتراک فعال در تدارک انقلاب ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی سال ۱۹۷۹/ ۱۳۵۷، دفاع کشور در برابر دست‌اندازی و تجاوز ارتجاع داخلی و خارجی همهٔ صفحات درخشان تاریخ مبارزات قهرمانانهٔ مردم ایران است که با فعالیت حزب تودهٔ ایران ارتباطی ناگسستنی دارد.

خوب به‌خاطر دارم که رژیم میلیتاریستی شاه چه‌گونه می‌کوشید مردم را

با روحیهٔ طرفداری از فاشیسم تربیت کند. رژه‌های پرخرج ارتش، شعارهای شوونیستی (مانند "ما آریایی‌ها، خواستار احیای عظمت باستانی امپراتوری ایران هستیم! ") و هیستری لجام‌گسیختهٔ ضدکمونیستی افکار بسیاری از ایرانی‌ها، به‌ویژه نمایندگان روشنفکرانی را که از قشرهای بورژوایی و خرده‌بورژوایی بودند مسموم و گمراه می‌کرد.

حزب تودهٔ ایران از نخستین روزهای موجودیت خود با حرارت و انرژی به مبارزه علیه طاعون فاشیسم پرداخت. روزنامهٔ "مردم" که کمونیست‌ها منتشر می‌کردند و بعدها ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران شد، به ستاد واقعی جنبش ضدفاشیستی مبدل گردید و در مقابله با تبلیغات عوام‌فریبانه و مقاصد کسانی که می‌خواستند رژیم "نظم نوین" به‌شیوهٔ هیتلری‌ها برقرار سازند، نقش برجسته‌ای ایفاء کرد.

علاوه بر این، حزب به‌درستی خطری را که سلطهٔ امپریالیسم انگلستان بر صنایع نفت ایران برای حاکمیت ملی به‌وجود می‌آورد، خاطرنشان ساخت و خواستار الغای قرارداد غارتگرانهٔ کمپانی نفت انگلیس و ایران گردید. اعتصاب عمومی کارگران نفت در ژوییهٔ ۱۳۲۵/۱۹۴۶ به‌رهبری حزب توده به جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک در ایران و همچنین به تظاهرات عظیم به‌منظور احیای حقوق مردم ایران در تملّک ثروت نفت کشور نیروی محرکه تازه‌ای بخشید. این مبارزات در سال‌های بعد به موفقیت تاریخی منجر گردید و به‌موجب قانونی که ۲۰ مارس ۲۹/۱۹۵۱ اسفندماه ۱۳۲۹ به‌تصویب مجلس رسید مؤسسات کمپانی نفت انگلیس و ایران به‌مالکیت دولت ایران درآمد. این پیروزی درخشان حزب طبقهٔ کارگر و تمام نیروهای دموکراتیک بود و برای پیشرفت بعدی سیاسی و اقتصادی کشور اهمیت فراوان داشت.

کسی نمی‌تواند منکر این واقعیت باشد که در همان آغاز سال‌های ۱۹۵۰/ ۱۳۲۹، حزب تودهٔ ایران در حالت نیمه‌علنی توانست به نیروی سیاسی بانفوذی مبدل گردد که در جریان مبارزات آزادی‌بخش واقعاً مؤثر باشد. درواقع مبارزات توأم با ازخودگذشتگی قشرهای پیشرو زحمتکشان به‌رهبری حزب تودهٔ ایران بود که در لحظهٔ حساسی از نبردهای سیاسی داخلی، نقش عمده را در حفظ دولت مصدق [۵] ایفاء کرد و او توانست مسالهٔ

ملی کردن نفت را عملاً تحقق بخشد. در پاسخ به تلاش شاه برای برکنار ساختن مصدق از نخست‌وزیری در ژوییهٔ سال ۳۰/۱۹۵۲ تیرماه ۱۳۳۱، پایتخت ایران را موجی از تظاهرات ضدسلطنت به‌رهبری حزب تودهٔ ایران فرا گرفت.

حزب و شورای متحدهٔ مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران که نمایندهٔ بیش از ۹۰ درصد تمام کارگران متشکل بود و اول ماه مه سال ۱۹۴۴/ ۱۳۲۳ به‌رهبری بلاواسطهٔ حزب به‌وجود آمده بود، توانستند سطح آگاهی سیاسی زحمتکشان را بالا ببرند و پرولتاریا را به آفرینندگان تاریخ کشور مبدل سازند.

کسانی که اکنون مدعی‌اند اندیشه‌های مارکسیسم-لنینیسم برای مردم ایران بیگانه است در مقابل این واقعیات چه دارند بگویند؟ پاسخ ما چنین است: «راه انتخاب آزاد را برای مردم باز بگذارید، آن وقت دنیا خواهد دید این خیالات خام شما چه ارزش و اعتباری دارد!».

شعارهای حزب در جهت دموکراتیزه ساختن و تحکیم استقلال کشور نه‌تنها توسط کارگران، بلکه توسط سایر اقشار و طبقات به‌گرمی استقبال می‌شد. حزب تودهٔ ایران میان دهقانان که صدها هزار نفرشان در «اتحادیهٔ دهقانان» حزب و در صفوف خود حزب متشکل شده بودند، از قدر و منزلت ویژه‌ای برخوردار بود. به‌کوشش کمونیست‌ها بزرگ‌ترین سازمان زنان در تاریخ ایران و همچنین سازمان جوانان توده‌ای ایجاد شدند. جنبش‌های دموکراتیک بسیاری که به‌ابتکار حزب تودهٔ ایران به‌وجود آمده بود، باموفقیت فعالیت می‌کردند، ازجمله «جبههٔ آزادی» (که کارکنان میهن‌پرست مطبوعات، نویسندگان و روزنامه‌نگاران را دربر می‌گرفت)، «جبههٔ متحد احزاب آزادی‌خواه»، «جبههٔ واحد ضداستعمار»، و غیره. تمام این سازمان‌های اجتماعی توده‌ای سهم ارزنده‌ای در آزادی ملی داشتند و به افزایش آگاهی سیاسی توده‌ها و جلب آنان به مبارزات فعال اجتماعی یاری رساندند. نیروهای ارتجاعی نمی‌توانستند این جنبه‌های فعالیت حزب را نه در زمان شاه و نه پس از سرنگونی او به حزب تودهٔ ایران ببخشند.

یکی از عمده‌ترین خدمات حزب تودهٔ ایران مبارزهٔ پی‌گیر علیه امپریالیسم آمریکا و افشای آن به‌مثابهٔ دشمن شمارهٔ یک مردم ایران است. امپریالیسم آمریکا در تلاش برای تضعیف مواضع استثمارگران بریتانیا و جلب نظر موافق ایرانیان، مدت‌ها در ایران زیر پوشش دموکراسی و بشردوستی عمل می‌کرد. برای نشان دادن چهرهٔ حقیقی گرگی که به لباس میش درآمده بود، نیروی بسیاری لازم بود. باوجوداین حزب ما این وظیفهٔ انقلابی جدی را باموفقیت انجام داد. اگر چه مبارزه به‌بهای جان صدها تن از بهترین پسران و دختران آن تمام شد.

راستی مگر می‌توان نقش عظیم حزب تودهٔ ایران را در بالا بردن سطح فرهنگ عمومی توده‌های مردم انکار کرد! صدها روزنامه و مجلهٔ حزب تودهٔ ایران و آثار تئوریک، اجتماعی – سیاسی، تاریخی و فلسفی آن ایرانیان را با روحیهٔ وطن‌دوستی، انترناسیونالیسم، آزادی‌خواهی و دوستی خلق‌ها پرورش داده و بار آوردند. بجا است در این‌جا فقط یک فاکت را که گواه جنایات عظیم ارتجاع است و چندی پیش مطبوعات دربارهٔ آن نوشتند متذکر شویم. به‌طوری که معلوم شد، نیروهای ارتجاعی جمهوری اسلامی دست‌نویس ۱۳ اثر احسان طبری فیلسوف و مورخ بزرگ و شاعر دانشمند مشهور عضو هیأت سیاسی و دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران را که ده‌ها سال برای نگارش آن‌ها وقت صرف کرده بود، نابود کردند. خود طبری یک سال است که در زندان عُمّال شکنجه و کشتار به‌سر می‌برد و او را به‌شدت شکنجه می‌کنند.

حقیقت و پخش آن میان زحمتکشان همان چیزی است که ارتجاع و امپریالیسم از آن بیم دارند! ازاین‌رو آن‌ها همیشه راه تضییق و فشار و شکنجه و دروغ را انتخاب می‌کنند. تصادفی نیست که یکی از افراد بانفوذ رژیم اسلامی هجوم علیه حزب تودهٔ ایران را "پیروزی مهم‌تر از موفقیت‌هایی که در جبهه به‌دست می‌آید" توصیف کرد.

ولی بااطمینان می‌توان گفت ارتجاع با هیچ تضییق و فشاری هیچ‌وقت نخواهد توانست آتشی را که حزب تودهٔ ایران، این پرومتهٔ خلق ما، برافروخته و تا این‌حد برای ایرانیانی که در راه آزادی ملی کامل، دموکراسی و ترقی اجتماعی مبارزه می‌کنند ضروری است، خاموش کند.

سؤال: هر بار که ارتجاع داخلی و خارجی نیروهای دموکراتیک ایران را مورد تعقیب و تضییق و فشار قرار داده کمونیست‌ها نخستین قربانیان ترور بوده‌اند. چنان که معلوم است شما در شرایط غیرعلنی فعالیت کرده‌اید، سال‌های درازی را در زندان شاه به‌سر برده‌اید و به‌اعدام محکوم شده‌اید. چه چیزی به شما کمک کرد که در این نبرد شدید نابرابر پایداری و مقاومت کنید؟

جواب: حزب تودهٔ ایران ۳۳ سال از نزدیک به ۴۳ سال دوران موجودیت خود را به‌ناچار در شرایط غیرعلنی به‌سر برده و فعالیت کرده است. طی این سال‌ها حزب می‌کوشید نه‌فقط مواضع خود را در میان توده‌ها از دست ندهد، بلکه در صورت امکان آن‌ها را استحکام بخشد. حلقهٔ ارتباطی اساسی یا "پل‌هایی" که حزب توده را با زحمتکشان پیوند می‌داد، یاران رزمنده- یعنی انقلابیون حرفه‌ای بودند که در شرایط غیرعلنی فعالیت می‌کردند. آن‌ها نه‌فقط می‌بایست عمیقاً به اندیشه‌های مارکسیسم – لنینیسم صادق و وفادار باشند بلکه لازم بود بتوانند به‌تمام‌معنا توده‌ای و در میان توده‌ها کار کنند، از خود هشیاری و استقامت نشان دهند، در دشوارترین شرایط خونسردی خود را حفظ کنند و همواره آمادهٔ ازخودگذشتگی در راه حزب و مردم باشند. من وظیفهٔ انقلابی خود می‌دانم که در این‌جا تعدادی از قهرمانان حزب را که به‌دست دژخیمان شاه به‌هلاکت رسیدند، نام ببرم.

رفیق وارطان به‌وسیلهٔ مأموران سازمان امنیت یعنی ساواک دستگیر شد. او را به‌شدت شکنجه کردند و می‌خواستند نشانی چاپخانهٔ مخفی حزب را بدهد ولی او به‌بهای جان خود از اصول حزبی و شرافت یک کمونیست دفاع کرد. او اکنون بین ما نیست ولی نام این رزمندهٔ قهرمان که با حروف زرین بر پرچم حزب تودهٔ ایران نگاشته شده، در خاطرهٔ خلق‌های ما زندهٔ جاوید است.

نمونهٔ دیگر: خسرو روزبه عضو کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران قهرمان ملی ایران با این سخنان کوبنده به محاکمه‌کنندگان خود پاسخ داد: "ممکن است... چشمان من پیروزی سوسیالیسم در ایران را نبیند، ولی من با اطمینان کامل می‌دانم که به‌زودی اوضاع تغییر خواهد کرد... تمام کارهای من بر پایهٔ این امید و آرزوست که جامعهٔ تازه‌ای در ایران ساخته شود تا برای

خلق من بهروزی، سربلندی، رفاه و آسایش و آزادی به‌بار آورد! " خسرو روزبه یازدهم ماه مه سال ۱۹۵۸ / ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۷ تیرباران شد. سیامک، تیزابی، حکمت‌جو و صدها کمونیست قهرمان دیگر را هم می‌توان نام برد که در مبارزه در راه آزادی میهن خویش، شکست‌ناپذیر به‌هلاکت رسیدند. اکنون هم هزاران تن از اعضای حزب در سلول‌های زندان‌های ایران از اندیشه‌های کمونیسم دفاع می‌کنند.

آبدیدگی حزبی به ما کمک کرد که در نبرد با ساواک مقاومت کنیم. گروه چهارنفری که من هم جزو آن‌ها بودم به کارهایی مشغول بود که برای کسانی عادی است که در شرایط غیرعلنی فعالیت می‌کنند. این کارها عبارتست از پخش تراکت و روزنامه‌های حزب تودهٔ ایران، سازمان‌دهی تظاهرات اعتراض‌آمیز کارگران و دانش‌جویان، ایجاد حوزه‌های حزبی، و غیره. اما، بالاخره پلیس ما را دستگیر کرد. مرحلهٔ تازهٔ مبارزه در زندان ساواک آغاز شد. آن‌جا زندانیان را زیر فشار قرار می‌دادند تا به خیانت وادارشان سازند. می‌خواستند زندانی از افکار و عقاید خود دست بردارد و اسرار حزب را به پلیس بدهد. دوستم پرویز حکمت‌جو خلبان سابق و مرا سال‌های طولانی در زندان انفرادی نگه‌داشتند (ما هر دو عضو کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بودیم)، دو بار ما را به‌اعدام محکوم کردند، دو تن از رفقای ما زیر شکنجه به‌هلاکت رسیدند.

در "دادگاه" ما با دفاع از شرافت و حیثیت حزب اظهار کردیم: آقای رئیس دادگاه نظامی! شما با تهدید به مجازات اعدام، از ما می‌خواهید از افکار و عقاید میهن‌پرستانه و بشردوستانهٔ خود صرف‌نظر کنیم. ما با صدای بلند اعلام می‌کنیم: بکشید بالا!

ما نمی‌دانستیم، در روزهایی که محاکمه جریان داشت، کمونیست‌های هم‌فکر ما و دموکرات‌های بسیاری از کشورهای جهان، صدای اعتراض خود را علیه زورگویی و بی‌قانونی بلند کرده بودند. سال‌های درازی گذشت و فقط پیش از آزادی از زندان، در روزهای انقلاب، من دانستم چه چیزی دو روز قبل از تیرباران شدن ما جلو دست دژخیم را گرفته است. این جنبش نیرومند هم‌بستگی بود که پیام صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را یکی از بیانگران آن باید دانست.

تاریخ طبق قوانین حرکت خود به‌پیش می‌رود. احکام آن قاطع و اکید و دقیق است. اگر چه گاهی درون زندان‌ها، آن‌جا که انقلابیون را شکنجه می‌کنند و صدای شلاق به‌گوش می‌رسد، این‌طور به‌نظر می‌رسد که چرخ تاریخ باز ایستاده است. ولی تاریخ را با تازیانه و میله‌های زندان نمی‌توان متوقف ساخت.

چند ماه پس از بازداشت در گرماگرم بازپرسی و شکنجه، سرلشگر نصیری جلاد، رئیس ساواک، روزی به‌همراه چند سرهنگ و رئیس زندان وارد سلول من شد. خطاب به من با خشم و درحالی‌که دندان‌هایش را روی هم فشار می‌داد گفت:

پس این‌طور! تو می‌خواستی ایران سرخ، ایران داس و چکش بسازی؟

جواب دادم: ایرانی آزاد و شکوفان.

او به رئیس زندان رو کرد و پرسید: همه‌چیز را گفته است؟

زندانبان جواب داد: نه، او کمونیست متعصبی است.

پس از شنیدن این سخنان نصیری دستور داد آن‌قدر مرا شکنجه بدهند که هر چه پلیس می‌خواهد به‌دست آورد. مهم این نیست که شکنجه چه‌قدر طول کشید، مهم چیزی است که پانزده سال پس از آن، در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ در آغاز رویدادهای انقلابی اتفاق افتاد.

شاه به‌امید حفظ تاج و تخت، ناگزیر شد، چند تن از نوکران وفادار خود را فدا کند. او همان‌وقت دستور بازداشت سرلشگر نصیری را صادر کرد. روزی که توده‌های عصیانگر به ساختمان زندان حمله کردند، سرلشگر تصمیم گرفت به‌کمک نگهبانان گریخته و مخفی شود، شاید از چنگ مردم و مجازاتی که در انتظارش بود، بگریزد. ولی یکی از رفقای ما او را میان جمعیت شناخت و به گروه‌های انقلابی سپرد. او در دادگاه در حالی که سراپا می‌لرزید، سوگند می‌خورد که از شکنجهٔ زندانیان بی‌اطلاع بوده است. ولی موفق نشد که از مجازاتی که مستحق آن بود، در امان ماند: به اعدام محکوم گردید و حکم اعدام به‌مرحلهٔ اجرا درآمد.

سال‌ها پیش، هنگامی که رئیس ساواک مرا به مرگ تهدید می‌کرد، البته، من نمی‌توانستم دقیقاً پیش‌بینی کنم که انقلاب، زندانیان میهن‌پرست را از

زندان آزاد می‌کند و به‌جای آن‌ها مرتجعین دوآتشه را به‌بند می‌کشد. ولی به‌منزلۀ یک کمونیست و کسی که با تاریخ خلق خود و سایر خلق‌ها آشنا بودم، به ناگزیری پیروزی عدالت باور داشتم.

متأسفانه، بسیاری از آن‌چه به سر ما آمده است، هم‌اکنون در ایران تکرار می‌شود. در جمهوری اسلامی، بیش از یک سال است که نمایندگان "عدل الهی" برخلاف تمام موازین قضایی میهن‌پرستان را تعقیب می‌کنند. شکنجه‌های قرون‌وسطایی و مدرن، "اعترافاتی" که به‌زور گرفته شده، متهم ساختن به خرابکاری و جاسوسی همۀ این‌ها، مانند دو قطرۀ آب شبیه به‌یکدیگر، بیدادگاه‌های شاه را به‌یاد می‌آورند، فقط با این تفاوت که در آن هنگام به‌نام "قانون" می‌کشتند و امروز به‌نام "الله". صحبت نه از تعقیب مخالفان، بلکه از نابودی جمعیِ واقعیِ تمام دیگراندیشان است.

در لحظاتی که این سطور نوشته می‌شد، ارگان‌های سرکوب و کشتار ایران دست به‌جنایت عظیم دیگری زدند. محاکماتی ترتیب دادند که در جریان آن ۸۷ نفر به‌مدت‌های مختلف زندان محکوم گردیدند که روی‌هم‌رفته به بیش از ۷۰۰ سال می‌رسد و سپس ده تن از اعضای حزب تودۀ ایران را به‌اعدام محکوم کردند و حکم را به‌مرحله اجرا درآوردند. تمام این اقدامات نه‌فقط با قوانین جاری کشور، بلکه با موازین حقوق بین‌المللی مورد قبول همگان نیز مغایرت دارد

در اعلامیۀ کمیتۀ مرکزی حزب تودۀ ایران که بدین مناسبت انتشار یافت، گفته شده است: انسان‌های شرافتمندی که با چنین شقاوتی اعدام شدند سراسر زندگی پرافتخار خود را وقف مبارزه در راه آزادی و استقلال ملی و نجات ستم‌دیدگان کردند. همۀ آن‌ها در جریان خیمه‌شب‌بازی محاکمات بی‌شرمانه، قاطعانه اتهامات بی‌پایه و جعلی دایر بر جاسوسی و توطئۀ ضددولتی را رد کردند. آن‌ها اعلام داشتند که فقط و فقط علاقه به دفاع از دست‌آوردهای انقلاب که پاسخ‌گوی منافع و مصالح مردم است، انگیزۀ آنان به شرکت در مبارزۀ سیاسی بوده است. رفیق فرزاد جهاد یکی از تیرباران‌شدگان در دادگاه گفت: "... ما سربازان گمنام انقلاب، جمهوری را امید خود می‌دانستیم، آرزوی‌مان این بود که فرزندان‌مان آزاد و خوشبخت باشند و به‌همین سبب از جمهوری دفاع می‌کردیم. من تقاضای عفو و

بخشش نمی‌کنم و از عقاید خود نیز صرف‌نظر نمی‌کنم."

در شرایطی که ایران یکی از دشوارترین دوره‌های تاریخ خود را می‌گذراند، جامعهٔ ما با مشکلات عظیم اقتصادی - اجتماعی روبه‌رو است و کشور در برابر خطر آشکار تجاوز امپریالیسم آمریکا قرار گرفته، تضییق و فشار علیه حزب تودهٔ ایران این مجرب‌ترین و فعال‌ترین مدافع منافع زحمتکشان تشدید گردیده است. بعداً در آن اعلامیه گفته شده است که درعین‌حال دامنهٔ تبلیغات ضدشوروی نیرومندترین تکیه‌گاه نیروهای مترقی جهانی نیز، توسعه یافته است. همهٔ این‌ها درواقع به‌معنی فراهم ساختن شرایط مساعد برای فعالیت ضدانقلاب و احیای مواضع امپریالیسم به‌سرپرستی امپریالیسم آمریکا در کشور است.

تضییقات قرون وسطایی علیه رهبران، اعضاء و هواداران حزب تودهٔ ایران موجی از اعتراض از طرف احزاب کمونیست و کارگری، نیروهای دموکراتیک و مترقی و خیراندیشان سراسر جهان برانگیخته است. ما معتقدیم که اعتراض نیرومند و روزافزون مجامع بین‌المللی به بستن دست خون‌چکان شکنجه‌گران قرن بیستم کمک خواهد کرد! کار بر حق حزب به‌رغم تمام فشار و تضییقات و دسائس مشمئزکنندهٔ ارتجاع و امپریالیسم پیروز خواهد شد.

---

۱. رجوع کنید به: علی خاوری. حزب را به‌صلّابه کشیده‌اند تا انقلاب را متلاشی سازند. مجلهٔ "مسائل بین‌المللی"، شمارهٔ ۱ سال ۱۳۶۳.

۲. دولت اتحاد شوروی در اقدامات خود به حقوقی متکی بود که قرار داد سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱ خورشیدی شوروی و ایران بدان داده است.

۳. پس از استعفای رضاشاه پهلوی، پسرش محمدرضا پهلوی به سلطنت رسید. هیئت تحریریه.

۴. حزب توده ادامه‌دهندهٔ کار و فعالیت حزب کمونیست گردید که در سال ۱۲۹۹/۱۹۲۰ خورشیدی ایجاد و در سال ۱۳۱۰/۱۹۳۱ خورشیدی از طرف دولت غیرقانونی اعلام شد. هیئت تحریریه.

۵. محمد مصدق. نخست‌وزیر ایران از آوریل ۱۹۵۱/ ۱۳۳۰ تا آخر اوت سال ۵۳/ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نمایندهٔ منافع بورژوازی ملی و برنامه‌اش ملی کردن صنایع نفت بود. هیئت تحریریه.

بیدادگری خون‌بار آنتی‌کمونیسم در ایران

[مسائل بین‌المللی، شمارهٔ ۴، مهر- آبان ۱۳۶۴ (۱۹۸۵)، انتشارات حزب تودهٔ ایران]

علی خاوری
دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

بیش از دو سال از یورش سبعانهٔ ارتجاع داخلی بر حزب تودهٔ ایران که با همکاری دستگاه‌های جاسوسی کشورهای امپریالیستی تدارک دیده شده بود، می‌گذرد. این یورش از طرف ارگان‌های سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران دقیقاً طراحی شده بود. پی‌آمدهای این حادثهٔ شوم برای انقلاب شکوهمند ایران و مردم زحمتکش کشور ما، دیگر جای هیچ‌گونه سؤالی و ابهامی در انگیزهٔ سازمان‌دهندگان و اجراکنندگان این خیانت بزرگ به منافع ملی و مردمی میهن ما باقی نگذاشته است.

به‌رغم مصالح ملی

در نخستین اطلاعیه‌ای که کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌مناسبت

این یورش منتشر کرد، گفته می‌شود:

"یادآوری این واقعیت به‌جاست که تاریخ چهل سال و اند حزب تودهٔ ایران نشان داده است که بلااستثنا هر هجوم گستردهٔ امپریالیسم بر منافع و مصالح ملت ایران، استقلال، آزادی و دموکراسی کشور با حملهٔ سرتاسری آن علیه انقلابیون واقعی آغاز شده است. "

حزب تودهٔ ایران طی حیات سیاسی خود بارها به‌خاطر مواضع اصولی خود در دفاع از استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مورد هجوم سبعانهٔ گردانندگان سیاست‌های استقلال‌شکن و ایران بربادده، سیاست‌های خفقان و استبداد، ضدملی، ضدکارگری و ضددموکراتیک قرار گرفته است. هزاران نفر از اعضاء و رهبران حزب یا در زیر شکنجه و یا در میدان‌های اعدام و یا در کشتارهای دسته‌جمعی به‌قتل رسیده‌اند، حزب پیکارگر ما بیش از ۲۰ هزار سال، سال‌های زندان استبداد سلطنتی و سپس رژیم استبدادی جمهوری اسلامی را بر شانه‌های ستبر خود می‌کشد. این درسی است که انقلاب‌های نافرجام در سراسر جهان به همهٔ پویندگان راه استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی می‌آموزد که حمله به احزاب کمونیست و کارگری همیشه سرآغاز مسخ و شکست انقلاب‌ها بوده است.

تاریخ معاصر میهن ما خوب به‌خاطر دارد که بلافاصله پس از یورش سبعانهٔ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و غیرقانونی کردن حزب بود که مذاکرات پنهانی بین ایران و انگلیس برای تداوم و تشدید استثمار و غارت نفت ایران آغاز گردید. در آن هنگام نیز مانند امروز حزبِ مزاحمِ غارتگری امپریالیست‌ها باید از میان برداشته می‌شد تا برنامه‌های ضِدملی اَمپریالیست‌ها و دستیاران داخلی آن‌ها بتواند اجرا شود.

در کودتای آمریکایی - دربار علیه دولت ملی "مصدق"، باز سپر دفاع از نهضت ملی ایران حزب تودهٔ ایران مورد یورش وسیع قرار گرفت و صدها نفر از بهترین فرزندان میهن ما، اعضای حزب تودهٔ ایران اعدام و هزاران نفر به زندان‌ها کشیده شدند. این بار نیز هدف وابسته کردن ایران به سیاست‌های امپریالیستی، بازگرداندن ثروت‌های بی‌کران نفت به جیب انحصارهای چندملیتی امپریالیستی و ادامهٔ استفاده از ایران به‌مثابه نیروی کار ارزان

برای استعمارگران نو بود. همهٔ این اقدامات ضدملی و ضددموکراتیک زیر عنوان مبارزه با خطر کمونیسم و خطر شوروی انجام شد و می‌شود. پس از کودتای آمریکایی مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی ایران دکتر "مصدق" لیدر جبههٔ ملی و نخست‌وزیر قانونی کشور زندانی و به محاکمه کشیده شد. او که بازی ناپاکی را که دولت‌های امپریالیستی آمریکا و انگلیس با نهضت ملی ایران تحت پوشش مبارزه با خطر کمونیسم و خطر شوروی کرده بودند، به‌خوبی شناخته بود در زندان چنین نوشت: "در حسن نیت دول بزرگ (مصدق ایالات متحده آمریکا و انگلستان را در نظر داشت. ع. خ.) باید تردید کرد، زیرا کمونیسم را بهانه کرده‌اند برای این‌که ۴۰ سال دیگر از معادن نفت ما سوءِاستفاده کنند."[۱]

شوروی‌ستیزی و کمونیسم‌ستیزی طی دو سال اخیر در کشور ما دامنهٔ بی‌سابقه و خطرناکی یافته است و این خود گواه چرخش شدید حکام جمهوری اسلامی به راست و تسلیم بلاشرط واقعی آنان در برابر بورژوازی بزرگ ایران است.

از نخستین روزهای پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی، امپریالیست‌ها رژیم تازهٔ ایران را به این راه می‌کشاندند. درواقع فقط زبیگنیف برژینسکی مشاور سابق رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا بود که به وزیر امور خارجه توصیه می‌کرد: "لازم است جو سوءظن و عدم‌اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد. رئیس‌جمهوری گفته است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی خصوصاً از طرف اتحاد شوروی به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد. " تضعیف کنونی روابط میان هر دو کشور که ناشی از سیاست شوروی‌ستیزی و کمونیسم‌ستیزی تهران است، آب به آسیاب واشنگتن می‌ریزد. آمریکا سعی دارد نتیجهٔ پیشرفت رویدادها در ایران به سود امپریالیست‌ها تمام شده و در جهت تمایلات سیاسی و ایدئولوژیک آن‌ها باشد. مشی محافل حاکمهٔ کشور مستقیماً با سیاست صلح و دوستی و احترام به حق حاکمیت ملی که اتحاد شوروی نسبت به میهن ما در پیش گرفته، مغایر است.

باتوجه به تجارب گذشته و کنونی بااطمینان می‌توان گفت سیاست

شوروی‌ستیزی و کمونیسم‌ستیزی به حق حاکمیت ملی و پیشرفت ایران زیان می‌زند، بر اقتصاد کشور تأثیر منفی می‌گذارد و به تشدید وابستگی میهن ما به کشورهای سرمایه‌داری منجر می‌شود. این سیاست به‌میزان قابل‌توجهی به نزدیکی رهبران کنونی تهران با منفورترین محافل امپریالیستی که "جنگ صلیبی" علیه کمونیسم اعلان کرده‌اند و ضمن آن تلاش می‌کنند استقلال و آزادی تمام کشورها و خلق‌ها را پایمال نمایند، کمک می‌کند.

به‌اختصار عللی را که موجب پیدایش چنین چرخش شدیدی به راست در مواضع حکام جمهوری اسلامی شده است، بررسی کنیم:

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ روحانیون با استفاده از این‌که حزب ما و سایر نیروهای مترقی در نتیجهٔ اقدامات سرکوبگرانه و پی‌گرد رژیم شاه شدیداً تضعیف شده بودند، عملاً حاکمیت سیاسی را به انحصار خود درآوردند. حزب تودهٔ ایران و طبقهٔ کارگر به‌طورکلی در وضع بغرنجی قرار گرفتند. گروهی از روحانیون رهبری کشور را به‌دست گرفتند که منافع محدود طبقاتی و قشری - صنفی و نیز علاقهٔ آنان به اسلامی کردن همه‌جانبهٔ جامعه با امید و خواست‌های مردمی که برای انجام انقلاب ملی - دموکراتیک به‌پا خواسته بودند در تضاد بود.

در جریان انقلاب مواضع کلان‌سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان به‌طورجدی تضعیف نشد. آن‌ها با برخورداری از پشتیبانی کشورهای امپریالیستی توطئه پشت توطئه می‌آفریدند تا جمهوری نوپا را سرنگون کنند و یا رهبران آن را وادار سازند از برخی از گام‌های مثبتی که تحت فشار توده‌ها برداشته بودند، صرف‌نظر نمایند.

حزب ما به‌نوبهٔ خود می‌دانست که ضعیف‌ترین حلقهٔ انقلاب رهبری جمهوری اسلامی ایران است، زیرا این رهبری به‌علت محدودیت طبقاتی خود از اتکاء به توده‌های انقلابی که بیانگر منافع اکثریت ایرانیان بودند، امتناع می‌ورزید و بدین ترتیب شرایط ضرور برای ایجاد دولت خلقی واقعی به‌دست نمی‌آمد درعین‌حال تعمیق چرخش به راست از طرف محافل حاکمه جمهوری اسلامی از ترس آنان در مقابل اراده مردم به دگرگونی‌های بنیادی ناشی می‌گردید و همین پدیده به تلاش‌هایی منجر می‌شد که از رشد فعالیت

عناصر واقعاً انقلابی به هر قیمتی که شده ممانعت به عمل می‌آمد. بورژوازی تجاری نیز که نفوذ اقتصادی و متناسب با آن نفوذ سیاسی خود را به‌طرز چشمگیری افزایش داده بود، آنان را بدین سمت سوق می‌داد.

به‌عقیدهٔ حزب ما یگانه راه خروج از وضع خطرناکی که در نتیجهٔ سیاست محافل حاکمه به‌وجود آمده بود، تشکیل جبههٔ واحد از تمام نیروهای وفادار به انقلاب بود.

ولی رهبران جدید ایران بی‌شرمانه به وعده‌هایی که به مردم داده بودند، پشت کرده و به‌شیوه‌ای جنون‌آمیز به سرکوب نیروهای دموکراتیک و مترقی پرداختند. ضربهٔ اصلی ارتجاع متوجهٔ حزب تودهٔ ایران بود، حزبی که طی تمام تاریخ خود نقش قابل‌ملاحظه‌ای در زندگی سیاسی و معنوی جامعه ایفاء کرده است، حزبی که منادی اندیشه‌های مارکسیسم-لنینیسم بوده و هست و می‌کوشد آن‌ها را در انطباق با شرایط بغرنج و ویژهٔ کشور گسترش دهد و تکامل بخشد، حزبی که انتشار اندیشه‌های پیشرو اجتماعی و برخورد علمی به فلسفه و جامعه‌شناسی از خدمات برجستهٔ آن است، حزبی که در بین اعضای آن تعداد زیادی دانشمندان، نویسندگان و شعرا وجود دارد و سهم بزرگی در پیشرفت دانش و فرهنگ خودویژهٔ ملی ادا کرده و می‌کند.

در فعالیت‌های حزب تودهٔ ایران عشق شدید به میهن با انترناسیونالیسم پرولتری به‌طرز دیالکتیکی باهم تلفیق می‌گردد. حزب ما از منافع زحمتکشان و محرومین قاطعانه دفاع کرده و می‌کند. تحت رهبری حزب تودهٔ ایران بود که بزرگ‌ترین اتحادیهٔ کارگری در ایران ایجاد گردید و نخستین اعتصاب کارگران نفت تحقق پذیرفت. حزب تودهٔ ایران دائماً بر ارتباط میان مبارزات در عرصهٔ حیات سیاست داخلی با مبارزهٔ خلق‌های سیاره ما به‌خاطر صلح و کاهش تشنج و مقابله با ارتجاعی که می‌کوشد ارادهٔ خود را بر جوامع بشری تحمیل کند، تأکید می‌نماید.

حزب تودهٔ ایران پیشگام مبارزات استقلال ملی بوده است. فعالیت آن یکی از شرایط اساسی به‌ثمر نشستن انقلاب ضدسلطنتی بهمن ۱۳۵۷ بود و مهر و نشان خود را بر جریان و خصلت جنبش توده‌ها باقی گذارد. اکنون نیز بدون آن‌که در زیر ضرباتی که بر آن وارد آمده، به‌زانو درآید، مساعی خود

را در جهت ایجاد جبههٔ واحد خلق، جبهه‌ای که بتواند از آرمان‌های انقلاب در برابر حملات ارتجاع داخلی دفاع کند، متمرکز ساخته و توطئه‌های ضد ایرانی و دسایس امپریالیستی را به‌طور خستگی‌ناپذیر فاش می‌کند.

علاوه بر «گناهان» نامبرده، آن‌چه ارتجاع را به "تصفیه حساب" علیه حزب برانگیخت،این بود که پس از استنکاف حکم‌رانان جمهوری اسلامی از تأمین خواسته‌های اقشار محروم جامعه پیشنهادات مشخص علمی برای ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه جاذبهٔ بزرگی در بین توده‌های محروم کسب کرده بود.

موضع روشن و دقیق حزب ما که از انجام اصلاحات ارضی، مصادرهٔ املاک بزرگ‌مالکان، برقراری انحصار دولتی بر بازرگانی خارجی دفاع می‌کرد و مبارزه‌اش در راه قانون کار عادلانه، با موعظه‌های توخالی و جمله‌پردازی‌های عوام‌فریبانه مذهبی حکام جمهوری اسلامی به‌شدت در تضاد بود.

هرقدر آن‌ها عملاً کم‌تر به رفاه و آسایش مردم می‌اندیشیدند، به موعظه‌ها و لفاظی‌های آنان افزوده می‌شد. وعده‌های حکام جمهوری اسلامی مرتباً نکول [روگردانی] می‌شد و موعظه‌های دعوت‌کنندهٔ گرگ به ترحم بر میش، رعایت اعتدال برای ثروتمندان غارتگر و دعوت به صبر و تحمل و ترجیح دادن "معنویات بر مادیات" و "آخرت بر دنیا" برای توده‌های محروم جای وعده‌های زرین اولیه را می‌گرفت، تا جایی که خامنه‌ای رئیس‌جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد "انقلاب فاصلهٔ میان طبقات و قشرها را برداشته است؟!"

رهبران جمهوری اسلامی با این‌گونه اظهارات هر چه بیش‌تر خود را در مقابل مردم افشا می‌کردند. حزب تودهٔ ایران ماهرانه ماهیت دروغین وعده‌های محافل حاکم برای بهبود وضع اجتماعی-اقتصادی اهالی را برملا می‌ساخت و علل وضع بحرانی و عقب‌ماندگی اجتماعی-اقتصادی کشور را تشریح می‌نمود. به‌این‌ترتیب توده‌های زحمتکش کشور به‌ویژه طبقهٔ کارگر امید خود را به وعده‌های توخالی حکام جمهوری اسلامی از دست می‌دادند.

چنان‌که می‌دانیم، پروسهٔ محدود کردن فعالیت حزب تودهٔ ایران

بلافاصله پس از انقلاب توسط حکام انحصارگرای جمهوری اسلامی شروع شده بود. رهبران جمهوری با درک این واقعیت که افزایش جاذبهٔ برنامه‌های اجتماعی-اقتصادی حزب تودهٔ ایران محدودهٔ نفوذ آنان را تنگ‌تر می‌کند، با سرسختی بیش‌تر به مانع‌تراشی در راه فعالیت کمونیستی پرداختند. به بهانه‌های ساختگی، تحریک‌ها و محدودیت‌ها علیه مراکز سازمان‌ها و مطبوعات حزب افزایش می‌یافت و بازداشت اعضای حزب در نقاط مختلف کشور با حمایت و هدایت مسؤولان امر اجرا می‌شد. گروه‌های چماق‌به‌دست از افراد متعصب مذهبی به‌نام "حزب اللهی" مجری این برنامه بودند، بدون اینکه مقامی مسؤولیت این قبیل اقدامات قانون‌شکنانه را به‌عهده بگیرد.

ارتجاع که به‌خوبی می‌دانست مطبوعات حزب چه نقش مهمی در امر دفاع از انقلاب ایفا می‌کند، یک سال پیش از حملهٔ سراسری به حزب، ارگان مرکزی مطبوعاتی آن یعنی "نامهٔ مردم"[۲] را توقیف کرد. دفتر مرکزی حزب از دو سال قبل از یورش توسط حزب‌الله اشغال و تاراج شد، کتابخانهٔ ذی‌قیمت آن به‌غارت رفت. بیش از ۳۰۰ نفر از اعضا و کادرهای حزب را در زندان و زیر شکنجه، بدون کوچک‌ترین ارتباطی با جهان خارج برای پرونده‌سازی علیه حزب زیر فشار قرار دادند.

هم‌زمان با آتش گستردهٔ تدارک و اجرای حمله بر حزب و دیگر سازمان‌های مترقی کشور و زیر پوشش آن، کوشش زیادی برای بازگرداندن املاک و ثروت‌های کلان‌سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌زمین‌داران وابسته و ضدانقلابی به‌عمل می‌آمد. شورای نگهبان قانون اساسی که از مرتجع‌ترین عناصر برای کنترل و نظارت بر امر قانون‌گذاری ایجاد شده است و درواقع با وجود خود به استبداد قرون‌وسطایی محتوا و شکل مشخص می‌دهد، هر نوع قانونی را که به‌نحوی از منافع زحمتکشان، هرچند بسیار ضعیف دفاع می‌کرد، رد می‌نمود.

یورش به حزب برای ارتجاع داخلی لازم بود تا اولاً نارضایی شدید و عمومی را از مسائل بحران حاد اجتماعی و اقتصادی از مسیر اصلی آن منحرف سازد، ایجاد رعب و وحشت کند، بقایای دموکراسی را که افشاگر سیاست‌های خائنانه نسبت به انقلاب بود، بر باد دهد و بدین ترتیب خود را از موج روزافزون خشم مردم در امان نگه‌دارد.

حکام جمهوری اسلامی افشای مشی ارتجاعی خارجی جمهوری اسلامی را از طرف حزب تودهٔ ایران "گناه" کبیره به‌شمار می‌آوردند. آن‌ها نسبت به جمهوری دموکراتیک افغانستان موضع خصمانه‌ای اتخاذ کرده و در سیاست‌های غلط خارجی ازجمله جنگ ویرانگر با عراق که دیگر تنها انگیزهٔ صدور شیوهٔ حکومتی اسلام نوع فقاهتی را در خارج از ایران داشت، پافشاری می کردند.

در چنین شرایطی حزب نه‌تنها برای ارتجاع و سرمایه‌داران بزرگ داخلی غیرقابل‌تحمل گردیده بود، بلکه برای انجام نقشه‌های امپریالیستی، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا در ایران نیز به سدّی جدّی تبدیل شده بود. این مجموعه، در آخرین تحلیل موجب یورش مستقیم رژیم علیه حزب با همهٔ ابزار سرکوب فیزیکی و روانی به‌مقیاس گسترده و سرتاسری گردید.

طبقات دوزخ زندان

سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی، به‌ویژه انتلیجنس سرویس انگلستان و سیا و موساد با تلاش مشترکی دست‌به‌دست "ساواجا" (سازمان اطلاعات جانشین ساواک دوران شاه) برای سرهم‌بندی کردن "اسناد و مدارک" علیه حزب کوشش‌های فراوانی کردند. ولی از آن‌جا که چنین "اسناد و مدارکی" واقعیت خارجی نداشت و ندارد، نیاز مبرمی به "اقرار" و "اعتراف" متهمین لازم آمد.

طی مدتی که از بازداشت رفقای ما و سایر مبارزان انقلابی و مترقی در زندان‌های رژیم اسلامی می‌گذرد، به اندازهٔ کافی اطلاعات و شواهدی به خارج از زندان‌ها راه یافته است که عمق جنایتی را که سرکوبگران جمهوری اسلامی انجام داده‌اند، روشن کند. در جمع‌بست خصلت و شیوهٔ این شکنجه‌ها باید بگوییم که در این‌ها ترکیبی از تجربه شکنجه‌های قرون‌وسطایی محاکم تفتیش عقاید با شیوه‌های فاشیستی ددمنشان گشتاپوی آلمان، سادیست‌های آمریکایی در ویتنام و اشغالگران اسراییلی در اراضی اشغالی اعراب اعمال می‌شود.

هدف دژخیمان شکستن روح و جسم قربانیان و تسلیم بی‌قیدوشرط آنان

به اراده و خواست شکنجه‌گران است. زندانبانان اغلب زندانیان را کاملاً از امکان دیدن و شنیدن و تماس با محیط خارج محروم ساخته، ماه‌ها چشم‌های زندانی را می‌بندند و آن‌ها را از نور و روشنایی محروم می‌کنند. گه‌گاه چشم آن‌ها را باز می‌کنند تا اثر این تجربه را نشان دهند: هر بار قربانیان این فجایع احساس می‌کنند که به میزان بیش‌تری قدرت بینایی خود را از دست می‌دهند و در آستانهٔ نابینایی قرارگرفته‌اند. زندانیان را به انواع وسایل تحقیر می‌کنند، با شلاق‌های سیمی می‌زنند، ناخن آن‌ها را می‌کشند، به زیر ناخن آن‌ها سوزن فرو می‌کنند، استخوانشان را می‌شکنند، آن‌ها را برهنه روی بخاری الکتریکی می‌نشانند، پوست آن‌ها را می‌کنند، خونشان را تا حد بی‌هوشی می‌کشند، آن‌ها را معلق آویزان می‌کنند و سپس شلاق می‌زنند و قسمت‌های حساس بدنشان را تحت تأثیر جریان الکتریک قرار می‌دهند. موارد بسیار تجاوز به زندانیان دیده شده است. دژخیمان به‌منظور ایجاد اختلال در فعالیت عصبی زندانیان از مواد شیمیایی استفاده می‌کنند، به‌منظور ترساندن زندانیان رفقایشان را در برابر چشمانشان اعدام و تیرباران می‌کنند. اغلب صحنه‌های مصنوعی اعدام ترتیب می‌دهند.

این فهرست فاجعه‌آمیز را می‌توان بازهم ادامه داد. تمام این فجایع به خواست و ارادهٔ کسانی انجام می‌گیرد که خود را "منادیان عدالت" و مبارزان "پیروزی ایمان بر کفر" می‌نامند.

باآن‌که در قانون اساسی کشور تصریح شده است که کسب اقرار و اعتراف به کمک زجر و شکنجه مردود است، رژیم به‌هیچ‌وجه ارتکاب به این عمل در جمهوری اسلامی را پنهان نمی‌سازد. "رجایی خراسانی" نمایندهٔ رژیم در سازمان ملل متحد صراحتاً اعلام داشت که دولت ایران مدعی مراعات حقوق بشر نیست و اعلامیهٔ حقوق بشر و دیگر اسناد نظیر آن برای حکام ایران معیار تصمیم‌گیری نمی‌باشد. "رجایی خراسانی" با صراحت بی‌شرمانه‌ای افزود: "خواهش داریم ما را برای چیزی که به‌رسمیت نمی‌شناسیم، مورد انتقاد قرار ندهند. " به‌عقیدهٔ "رفسنجانی" رئیس مجلس ازآن‌جا که اسلام تنبیه و مجازات بدنی را قبول دارد، شیوه‌های بازجویی که در مورد زندانیان اعمال می‌گردد، نمی‌تواند شکنجه نامیده شود. بر این پایه است که "ابزار کار" شکنجه‌گران در زندان مرکزی اوین و دیگر زندان‌های ایران که بیش از ۱۰۰

هزار نفر زندانی سیاسی را دور از چشم جهانیان به‌صلابه کشیده‌اند، عبارت‌اند از: آتش، آهن، درفش، شلاق، کابل سیمی، چاقو و غیره.

این فهرست گویاتر می‌شود اگر به‌یاد بیاوریم "امیر انتظام" نمایندۀ دولت موقت بازرگان (که پس از سرنگونی رژیم سلطنت تشکیل گردید) به‌موقع خود دستگاه دولت را به استفاده از آلات و ابزار ویژه‌ای که ساواک در اختیار دارد و میلیاردها دلار در دوران شاه برای خرید آن‌ها به‌مصرف رسیده، فراخواند.[۳]

در فروردین ۱۳۵۸ روزنامۀ "نامۀ مردم" نوشت: "سازمان امنیت جدید کار خود را با فعالیت ضد کمونیستی آغاز کرده است."[۴] به‌این‌ترتیب از نخستین ماه‌های پس از انقلاب بخش حرفه‌ای ضد کمونیست ساواک، با همۀ امکانات و ابزار و وسایل آن، ازجمله متخصصین اصلی تربیت‌شدۀ آن در آمریکا و اسراییل که شیوه‌های مدرک و سندسازی و گرفتن "اعتراف" را آموخته بودند، در "ساواجا" ادغام و در خدمت دفاع از سیاست‌های جمهوری اسلامی و در جبهۀ سرمایه به مبارزه علیه کمونیسم پرداختند.

بیهوده نیست که به‌دنبال یورش به حزب تودۀ ایران اعتماد محافل سیاسی و اقتصادی غرب نسبت به رژیم تازۀ ایران افزایش یافت. این نکته ازجمله در جریان دیدار سران هفت کشور بزرگ سرمایه‌داری در ویلیامسبورگ (سال ۱۳۶۲/۱۹۸۳) بازتاب یافت، در آن‌جا چرخش به راست سیاست رهبران جمهوری اسلامی مورد پشتیبانی کامل و استقبال قرار گرفت. پس از پایان این دیدار بسیاری از بازرگانان غربی که از ایران به‌عنوان رژیم درحال‌احتضار نام می‌بردند، به کشور ما به‌چشم سودآورترین بازار خاورمیانه می‌نگرند.

دو ماه بعد پس از یورش به حزب این خبر در مطبوعات آمریکا انتشار یافت که به‌رغم تحریم فروش همه‌نوع سلاح به ایران، طبق اطلاع وزارت امور خارجه صدها میلیون دلار اسلحۀ آمریکایی به ایران فرستاده شده است[۵].

مکانیسم تهمت و افترا

حزب تودۀ ایران طی سالیان دراز علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی مبارزه کرده است. دشمنان به‌خوبی می‌دانستند حزب ما را که به‌طورپی‌گیر از آزادی و استقلال و حقوق زحمتکشان دفاع کرده است، شکنجه و زندان

به‌زانو در نخواهد آورد. آنان بیم و هراس خود را از نیروی جاذبهٔ مواضع روشن و دقیق حزب تودهٔ ایران پنهان نمی‌کردند. این ترس و وحشت به‌طورمثال از سخنان "آیت‌الله جنتی"، عضو شورای نگهبان قانون اساسی که کم‌تر از یک هفته پس از حمله به حزب به زبان آورده است، نمایان می‌گردد. او عملاً مجبور شد به نیرو و نفوذ حزب در ایران اعتراف نماید: "آن‌چه این‌جا ارزش و اهمیت دارد، این است که این‌ها مدت‌ها کار فکری و فرهنگی کرده بودند، در این مملکت مدت‌ها خط فکری به‌وجود آورده بودند. این‌جا یک عده به‌نام دلسوزی برای مردم فقیر و بیچاره این خط را معرفی می‌کردند و با عده‌ای که از دست ستمکاران به‌تنگ آمده بودند و از روی عقیده. و بسیاری معتقد بودند که اگر بخواهیم از کارگر و کشاورز، از ضعیف و بی‌نوا حمایت کنیم، باید در این سنگر بنشینیم و سنگر دیگری وجود ندارد" [از خطبهٔ نماز جمعه، اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳]. درعین‌حال جنتی مانند دیگر حکام جمهوری اسلامی می‌کوشد حلقهٔ اساسی و اصلی اختلاف با این خط فکری را اختلاف‌نظر بین دو مکتب متضاد معرفی کند. درعین‌این‌که عمداً مضمون طبقاتی فعالیت حزب را که هدفش برقراری عدالت اجتماعی است، تحریف می‌نماید.

عوام‌فریبان حرفه‌ای به حملات خود علیه میهن‌پرستان واقعی شکل و رنگ مذهبی می‌دهند. ولی اینک در پرتو رشد آگاهی سیاسی مردم طی سال‌های انقلاب، تجربهٔ مبارزه‌ای که گرد آمده و رشد فکری لازم برای درک تضاد و اختلاف‌نظرهای بغرنج سیاسی و ایدئولوژیک، ارتجاع دیگر قادر نیست علیه حزب مانند گذشته تنها به استفاده از ریاکاری و نیرنگ‌هایی که در زیر پوشش مذهبی پنهان ساخته، اکتفا کند. به‌همین سبب است که گروهی از روحانیون مرتجع علاوه بر اتهامات "سنتی"علیه حزب تودهٔ ایران، از نوع الحاد و بی‌دینی، "جاسوسی" را نیز بدان‌ها افزودند.

هم در این زمینه است که حزب ما را به "وابستگی" به جنبش کمونیستی و کارگری جهانی متهم می‌سازند. در مورد این اتهام در بیانیهٔ کمیتهٔ برون‌مرزی حزب تودهٔ ایران (اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲) ضمن افشای دروغ‌هایی که از مراکز تبلیغاتی ایران پخش می‌شود خاطرنشان شده است: "افسانهٔ هدایت سیاست حزب از طرف مسکو و مداخلهٔ احزاب دیگر در امور حزب

تودهٔ ایران هیچ ,افتخار, جدیدی برای مبتکران آن در جمهوری اسلامی ایران و گردانندگان این خیمه‌شب‌بازی به‌بار نمی‌آورد. این ,افتخار, متعلق به اسلاف شکنجه‌گران امروزی هیتلر و موسولینی و امثال آن‌ها است. وجوه تشابه سیاست حزب ما با احزاب و سازمان‌های برادر به‌معنای وابستگی و دنباله‌روی حزب نبوده و نیست. ما نمی‌توانیم برای اثبات به‌اصطلاح استقلال خود با سیاست صلح و دوستی کشورهای سوسیالیستی و احزاب برادر و با کمک برادرانهٔ آن‌ها به جنبش‌های آزادی‌بخش‌ملی و ازجمله حمایت آن‌ها از انقلاب میهن‌مان مخالفت کنیم، تا امپریالیسم جهانی و عمال داخلی آن اجازهٔ مستقل نامیدن ما را صادر کنند."

رفقای زندانی ما را عملاً از هر حقی محروم کرده‌اند. دژخیمان بی‌شرمانه اعلام کرده‌اند که بی‌دینان حق دفاع ندارند. رژیم با محروم کردن زندانیان سیاسی از امکان استفاده از وکیل مدافع و با سرهم‌بندی کردن به‌اصطلاح محاکمه در پشتدرهای بسته، صحنه‌پردازی مفتضحانهٔ "اعترافات" تلویزیونی را نیز ترتیب داد. این "اعترافات" به‌کمک شکنجه‌های قرون‌وسطایی، اعمال فشارهای روانی و استفاده وسیع از مواد شیمیایی برای درهم شکستن مقاومت و سلب اراده از آنان گرفته شده است. درعین‌حال ترتیب‌دهندگان صحنه‌پردازی مفتضحانهٔ محاکمات کوشیدند به "قوهٔ قضاییه"، به‌نام "عدالت اسلامی" صورت ظاهر به‌اصطلاح "استقلال" از قوهٔ مجریه بدهند. بااین‌همه سخنان گردانندگان رژیم از "مدارک و اسناد"، "اقاریر و اعترافات" متهمان بنابر این مثل معروف، تنها به قاضی رفتن و خوشحال برگشتن است. درواقع هم رژیم تنها به قاضی رفته است، زیرا از قربانیان خود هرگونه امکان و حقی را برای افشای اکاذیب منتسب به آنان سلب کرده است.

بررسی و تحلیل فیلم‌های تلویزیونی "اعتراف" قربانیانی که توان اندیشیدن و قضاوت از آن‌ها گرفته شده است، خود گواه استفاده از آخرین "دستاوردهای" داروسازی کشورهای سرمایه‌داری است. متخصصین پزشکی و روان‌پزشکی با بررسی دقیق این فیلم‌ها به‌اتفاق آراء بر این عقیده هستند که خصلت حرکات اعضای صورت و وضع سخن گفتن آنان تردیدی باقی نمی‌گذارد که علیه آن‌ها مواد شیمیایی که روی اعصاب و روحیهٔ آنان

تأثیر می‌گذارد، به‌کار گرفته شده و به‌وضع غیرانسانی شکنجه شده‌اند.

به‌طوری که در نامهٔ اعتراض‌آمیز فدراسیون سندیکاهای کارکنان بهداشت و سیستم خدمات فرانسه که به سفارت ایران در پاریس ارسال شده، گفته شده است: "میلیون‌ها فرانسوی شاهد ,اعترافاتی, بودند که به‌کمک فشارهای جسمی و روانی گرفته شده است. کاملاً روشن است که زندانیان تحت تأثیر مقدار فراوانی مواد شیمیایی بوده‌اند که شخصیت آنان را درهم شکسته است... "

بسیاری از سازمان‌های مترقی و ازجمله حقوق‌دانان دموکرات فرانسه، ۱۹۶ تن از حقوق‌دانان آلمان غربی و دیگران اظهار آمادگی کرده‌اند که نمایندگان خود را در ترکیب گروهی از پزشکان، حقوق‌دانان و روزنامه‌نگاران به ایران بفرستند تا با وضع زندانیان سیاسی و ازجمله اعضای حزب تودهٔ ایران آشنا شوند. ولی حکام جمهوری اسلامی از بیم این‌که خبری از بی‌قانونی که در زندان‌های ایران حکم‌فرما است به خارج درز کند، این پیشنهاد را رد کردند.

گردانندگان رژیم برای به‌اصطلاح "اسلامی کردن" کشور بر پایهٔ احیای نظم و نسق زندگی قرون‌وسطایی از مراعات قواعد و موازین انسان‌دوستی و اخلاقی امتناع می‌ورزند. "لاجوردی" دادستان سابق دادگاه‌های "انقلاب" تهران و رئیس سابق زندان اوین در یکی از مصاحبه‌های خود آشکارا گفت برای شکوفایی اسلام در این سرزمین حداقل می‌توان تا یک میلیون نفر را به‌هلاکت رساند. آیت‌الله خمینی رهبر جمهوری اسلامی در مقام رهبری روحانیت، حاکم و نمایندهٔ ایدئولوژی کل رژیم طی صحبت در جمعی از مسؤولان کشور و "میهمانان خارجی" که اکثراً جنایت‌پیشگان روحانی‌نمای افغانی بودند که دست‌شان تا مرفق به خون هم‌وطنان بی‌گناهشان آغشته است صراحتاً قتل و شکنجه و حبس را نسبت به کسانی که به قول او مصلح نیستند، روا می‌داند و می‌گوید: "... شما روی قرآن عمل کنید. قرآن با اشخاصی که مسلمند، معتقدند، ایمان به خدا دارند به برادری رفتار می‌کند، با اشخاصی که برخلاف این هستند، آن‌ها را می‌گوید بکشید، بزنید، حبس کنید."

چه‌گونه ممکن است که این قبیل موضع‌گیری‌ها را با نظریات و اقدامات انکیزیسیون (دستگاه تفتیش عقاید) دوران‌های تاریک قرون‌وسطای اروپا که دگراندیشانی را که کلیسا ملحد و بی‌دین به‌شمار می‌آورد، شکنجه و نابود می‌کرد، مشابه و یکسان ندانست؟ اینک، در پایان قرن بیستم، حکام جمهوری اسلامی ایران نیز به‌اتکا سرنیزه و دلارهای عایدشده از نفت همین‌طور عمل می‌کنند.

ولی مردم قهرمان میهن ما که رژیم منفور شاه را سرنگون ساختند، با قاطعیت هرچه بیش‌تری علیه رژیم کنونی به‌پا می‌خیزند. ما تردیدی نداریم آن روز فرا خواهد رسید که دژخیمان و حامیان آن‌ها در برابر مردم ایران به‌خاطر جنایات عظیمی که مرتکب گردیده‌اند، پاسخ بدهند. آن روز دور نیست که به‌رغم دسایس دشمنان در سرزمین ایران، آزادی، عدالت اجتماعی و صلح برقرار گردد. حزب تودهٔ ایران هم‌اکنون، در دشوارترین شرایط برای تحقق این آرمان‌ها مبارزه می‌کند.

---

۱. رجوع کنید به: "دفاعیات دکتر مصدق ... "، تهران ۱۳۵۹، صفحهٔ ۱۱.

۲ – از سال ۱۳۵۸ ارگان مطبوعاتی حزب تودهٔ ایران "نامهٔ مردم" نامیده می‌شود. نام این روزنامه پیش از آن "مردم" بود.

۳. "نامهٔ مردم"، ۱۵ فروردین‌ماه ۱۳۵۸.

۴. "نامهٔ مردم"، ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۵۸

۵. "تایم"، ۲۵ ژوییه ۱۹۸۳/ ۳ مردادماه ۱۳۶۲

مردم از جنگ بیزارند

[مسائل بین‌المللی، شمارهٔ ۵، آذر- دی‌ماه ۱۳۶۶ (۱۹۸۷)،
انتشارات حزب تودهٔ ایران]

علی خاوری
دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

پس از امضای «قرارداد الجزیره» در مارس ۱۳۵۴/۱۹۷۵ چنین می‌نمود که مناقشات مرزی میان ایران و عراق، این میراث سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن!» استعمار بریتانیا، پایان یافته است. اما روند حوادث به گونه‌ای دیگر بود. پس از رویدادهای سال ۱۹۷۸- ۱۹۷۹/ ۱۳۵۷- ۱۳۵۸ ایران که به ضعف قدرت مرکزی انجامید، مناسبات میان هر دو کشور رو به وخامت گذاشت. از جمله عواملی که در این زمینه نقشی بازی کردند، می‌توان از اخراج آیت‌الله خمینی از عراق در آستانهٔ انقلاب ایران، مداخلهٔ دو کشور در امور داخلی یکدیگر، اختلافات سیاسی و مذهبی و درگیری‌های مکرر مرزی نام برد. دسیسه‌های امپریالیسم و صهیونیسم نیز در این گستره سهم به‌سزایی داشتند. در سپتامبر ۱۳۵۹/۱۹۸۰، عراق قرارداد ۱۳۵۴/۱۹۷۵ را

ملغی اعلام داشت، ارتش این کشور به ایران حمله کرد و جنگ آغاز شد.

خلق‌های دو کشور همسایه که دلیلی برای دشمنی میان آن‌ها نیست، هفت سال است که با توفانی مرگ‌زا روبه‌رو هستند. نزدیک به یک میلیون کشته، شماری بیش‌تر زخمی و معلول، ده‌ها هزار بی‌خانمان و آواره، هزاران ده و شهر ویران، صدها میلیارد دلار خسارت‌های مادی، وابستگی فزاینده به امپریالیسم - این است بخشی از پیامدهای رنج‌آور جنگ برای دو طرف. ایران تنها برای آن‌که خسارت‌های مادی این جنگ را جبران کند، مجبور خواهد بود بیش از دو دهه همهٔ درآمدهای نفتی خود را به این منظور اختصاص دهد.

درگیری میان ایران و عراق، بیش از همه، از آن‌جا به خون‌ریزی دیرپا بدل شده است که حکم‌رانان جمهوری اسلامی سرنوشت کشور را به جنگ پیوند زده‌اند. آن‌ها با سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم شعارهای جنگ تا پیروزی بر کفار جهان و جنگ تا نابودی کامل صدام حسین و حزب بعث کافر را مطرح می‌کنند.

رژیم بنیادگرای ایران لجوجانه درپی پیروزی نظامی است. این رژیم دربارهٔ صدور «انقلاب اسلامی» و هم‌پیوندی اسلامی دست به تبلیغ می‌زند و خواستار ایجاد نظامی اسلامی در عراق، طبق نمونهٔ ایران است. از دیدگاه رژیم، چنین موفقیتی گامی اساسی در راه اجرای نقشهٔ تبدیل ایران به مرکز جهانی اسلام خواهد بود. فعالیت‌های «حزب الله» در لبنان که با کمک همه‌جانبهٔ فرمان‌روایان ایران، در راه وحدت نیروهای مترقی و ملی لبنان سنگ می‌اندازد و مداخلات پنهان و آشکار در امور کشور همسایهٔ ما، افغانستان، نشانه‌های بارزی است از سیاست توسعه‌طلبانهٔ محافل مذهبی - شووینیست حاکم بر جمهوری اسلامی.

این محافل که پس از انقلاب خلقی علیه رژیم شاه اهرم‌های قدرت را به‌دست گرفتند، به‌خاطر تنگ‌نظری طبقاتی و گروهی خویش، هر چه بیش‌تر پیوندهای خود را با مردم از دست می‌دهند. مردم هر چه بیش‌تر شاهد شکافی هستند که میان انتظارات برحق آن‌ها و عملکرد دولت پدید آمده است. رژیم جمهوری اسلامی از حل مسائل حاد سیاسی و اجتماعی

- اقتصادی کشور ناتوان است. این رژیم که می‌خواهد نارضایتی فزایندهٔ توده‌های خلق را سرکوب کند، جنگ را حربه‌ای کارا در تثبیت اوضاع و مقابله با تلاش‌های سیاسی و طبقاتی مردم می‌انگارد. دلیل مهم دیگر دیرپایی این جنگ خانمان‌برانداز حیثیت شخصی خمینی، رهبر قدرقدرت مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی است که سقوط صدام حسین و نابودی «حزب بعث» عراق را پیش‌شرط خاتمهٔ جنگ اعلام کرده است. روی‌هم‌رفته می‌توان گفت: محافل حاکم بر ایران که از تأمین شرایط عادی اجتماعی - اقتصادی و معیشتی برای مردم عاجزند، نمی‌توانند حاکمیت خود را بر کشور بدون دست‌یازی به استبداد بربرمنشانه و قرون وسطایی، سیاست خارجی ماجراجویانه و جنگ، ادامه دهند.

خلیج فارس، از نظر استراتژیک، یکی از مهم‌ترین مناطق سیارهٔ ما به‌شمار می‌رود. این منطقه در حدود دوسوم ذخیره‌های نفت و گاز جهان غیرسوسیالیستی را در دل دارد. ایران که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم‌مرز و بزرگ‌ترین کشور منطقهٔ خلیج فارس است، به‌علل گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی همواره چشم طمع امپریالیسم، به‌ویژه امپریالیسم ایالات متحدهٔ آمریکا، را به‌خود جلب کرده است. چنان که می‌دانیم، آمریکا مدت‌هاست که رویای فرمان‌روایی بر منطقه را در سر می‌پروراند. منطقهٔ خلیج فارس، درواقع، کانون عدسی دو خط سیاسی است: سیاست صلح و دوستی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از یک سو و سیاست جنگ‌افروزی و مداخلهٔ امپریالیسم ایالات متحدهٔ آمریکا از سوی دیگر.

مشی نئوگلوبالیستی (جهان‌سالاری نوین) «واشنگتن» و سیاست متحد استراتژیک آن، اسراییل، در بروز جنگ میان ایران و عراق سهم به‌سزایی داشتند و نقش آن‌ها در ادامهٔ این جنگ اندک نبوده است. هنری کیسینجر، وزیر خارجهٔ پیشین ایالات متحدهٔ آمریکا، از این بابت اظهار تأسف کرده بود که مبادا در این جنگ تنها یکی از دو کشور درگیر ببازد. او اشتباه کرد: جنگ تاکنون به‌زیان ایران و عراق و به‌سود ایالات متحده بوده است.

محافل فرمان‌روا بر ایالات متحدهٔ آمریکا آن دورانی را آرزو می‌کنند که ایران درواقع مستعمرهٔ آمریکا بود، ۵۰۰ شرکت انحصاری ایالات متحده

آمریکا در آن‌جا شعبه داشتند، هر دلار سرمایه‌گذاری سه دلار سود به جیب آن‌ها می‌ریخت، در عرض چند سال ۱۳ میلیارد دلار اسلحه به ایران می‌فروختند و از این راه منافع استراتژیک «واشنگتن» در منطقه حفظ می‌شد.

هارترین محافل امپریالیسم، به‌ویژه امپریالیسم ایالات متحدهٔ آمریکا و مُتحدش اسراییل، از درگیری میان ایران و عراق برای پیشبرد سیاست تنش‌افزای خود بهره می‌جویند. آن‌ها می‌کوشند تا از این راه نظر افکار عمومی جهان را از تجاوزکاری‌های نظامی‌گرایان اسراییل علیه کشورهای عربی و دسیسه‌های امپریالیسم علیه افغانستان منحرف سازند.

ایالات متحدهٔ آمریکا به‌بهانهٔ پاس‌داری از راه‌های ترابری نفت و حفظ منافع حیاتی خود و با توسل به نیرنگ‌های گوناگون به دو طرف متخاصم و دیگر کشورهای منطقه جنگ‌افزار می‌فروشد، شبکهٔ پایگاه‌های نظامی خود را توسعه می‌بخشد و حضور نظامی خویش را در خلیج فارس و بخش باختری اقیانوس هند تحکیم می‌کند. این کشور در راه احیای بلوک‌هایی چون «سنتو» و ایجاد محور «واشنگتن» – «تهران» – «اسلام آباد» تلاش می‌ورزد.

تازه‌ترین ماجراجویی‌های نئوگلوبالیست‌ها در پوشش نگرانی از امنیت کشتی‌رانی و ثبات منطقه نمایان می‌شود. برای درک ماهیت راستین این «نگرانی» کافی است این گفتهٔ مورفی، معاون وزیر خارجهٔ ایالات متحده را به‌یاد آوریم که عنصر ثابت سیاست «واشنگتن» در دهه‌های اخیر افزایش حضور این کشور در منطقهٔ خلیج، برای به‌اصطلاح مقابله با «نفوذ» اتحاد شوروی بوده است.

بحران اقتصادی، به چشم‌اندازی جنگ و سیاست نابخردانهٔ محافل فرمان‌روا که سرنوشت کشور را به پیروزی نظامی پیوند زده‌اند، رژیم اسلامی را سرگردان کرده و آن را به دامی انداخته است که ایالات متحدهٔ آمریکا و اسراییل دقیق و پی‌گیر برای آن تدارک دیده بودند. «کاخ سفید» به‌امید آن که از طریق واگذاری اسلحه به ایران «آتو» یی در دست داشته باشد، بازی زیرکانه‌ای را طرح ریخت که در این میان در سراسر جهان «ایران گیت»

نام یافته است. سیاستی که تبلور آن را در «ایران گیت» می‌بینیم، پیش از این به تأسیس «سنت‌کوم» انجامیده بود - سازمانی که هدف آن اجرای سیاست‌های نئوگلوبالیستی است. ماجرای «ایران گیت» نشانگر نقش ایالات متحدهٔ آمریکا و اسراییل در جنگ خونین میان ایران و عراق است. ریگان، رئیس‌جمهور ایالات متحده در رهنمودهای خود که در مطبوعات جهان منتشر شد، به‌صراحت گفته است که هدف کشورش از واگذاری اسلحه به جمهوری اسلامی کمک به روی کار آوردن دولتی «میانه‌روتر» و هوادار آمریکا بوده است. ریگان همچنین به‌عمد از اهمیت فراوانِ وضع جغرافیایی ایران، بین اتحاد شوروی و اقیانوس هند، نام برد. ظاهراً قصد این است که با اشاره به به‌اصطلاح «گسترش‌طلبی شوروی» نقشه‌های تجاوزکارانهٔ «واشنگتن» پرده‌پوشی شود.

البته این شیوه‌های ارزان مانع آن نبوده است که طرح‌های خودپسندانهٔ امپریالیسم ایالات متحدهٔ آمریکا افشا نگردد. «ایران گیت» بار دیگر ماهیت خیانتکارانهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا را نسبت به کشورها و خلق‌های منطقه نشان داد و ثابت کرد که ارباب «کاخ سفید» تا چه اندازه منافع ملی آن‌ها را به‌بازی گرفته است. کشورهای عرب بار دیگر دیدند که محافل فرمان‌روای ایالات متحدهٔ آمریکا، چنان‌چه منافعشان ایجاب کند، حتی از روی برگرداندن از متحدان خود نیز خودداری نمی‌ورزند. «واشنگتن»، برای پیش‌برد هدف‌هایی معین، مدت‌ها به کشورهای خلیج فارس کمک می‌کرد، اما افتضاح دادن اسلحه به ایران ماهیت مزوّرانهٔ این سیاست را به‌ثبوت رسانید. اعراب باید اکنون به فکر آن باشند که چه‌گونه از منافع خویش بهتر دفاع کنند، بدون آن که سرنوشت خود را به‌دست حامیان خویش در ماوراء اقیانوس‌ها بسپارند.

سیاست ایالات متحدهٔ آمریکا وضع خطرناک منطقه را خطرناک‌تر ساخته است. اکنون کشتی‌های جنگی ایالات متحدهٔ آمریکا در هر دو طرف تنگهٔ هرمز در خلیج فارس و دریای عرب [بحر عمان] - گشت می‌زنند.

ترکیه، هم‌پیمان ایالات متحدهٔ آمریکا در «ناتو» نیز می‌خواهد دست خود را روی آتش جنگ گرم کند و آرزوی تسلط بر مناطق نفت‌خیز موصل و کرکوک در کردستان عراق را در سر می‌پروراند. احتمال گسترش عملیات

جنگی به خاک کشورهای دیگر،

مثلاً کویت، بر پیچیدگی اوضاع افزوده است. جنگ ایران و عراق اختلافات میان کشورهای عرب را ژرفش بخشیده و به اتحاد عمل آن‌ها در برابر دسیسه‌های تجاوزکارانهٔ اسراییل لطمه وارد آورده است.

جنگ بی‌پیروزی

هیچ‌یک از دو طرف نمی‌تواند در این جنگ پیروز شود. به این درگیری تنها در سر میز مذاکره می‌توان پایان بخشید. درغیراین‌صورت عواقب جنگ پیش‌بینی‌ناپذیر خواهد بود. ادامه جنگ، به‌ویژه در شرایط کنونی، خطری جدی در منطقه و سراسر سیاره ما به‌شمار می‌رود.

مخالفت مردم با جنگ گسترش می‌یابد. دشواری‌های داخلی، انزوای کامل در گسترهٔ بین‌المللی و عدم‌امکان پیروزی نظامی سرانجام رژیم را مجبور خواهد کرد تا به حل سیاسی درگیری تن در دهد.

فزون بر مردم، نیروهای دیگری در حاکمیت نیز هستند که به پی‌آمدهای جنگ پی برده‌اند و ضرورت پایان بخشیدن به آن، آنان را به‌فکر فرو برده است. اما اختلافات داخلی و قدرت‌طلبی‌شان آن‌ها را از قاطعیت بازداشته است. موضع خمینی در برابر جنگ موضعی سرسختانه است و تا هنگامی که او زنده است، تصمیم‌گیری با اوست.

بدین‌سان جنگ همچنان ادامه می‌یابد. ثمرهٔ این جنگ فزون بر تلفات انسانی و مادی هنگفت پیش‌گفته چیزی جز بی‌کاری برای میلیون‌ها تن، ویرانی اقتصادی، بحران عمومی، گرانی فزاینده، تورم، گرسنگی و فقر نبوده است. در این‌جا باید به‌ویژه به رنج مردم کُرد در غرب کشور اشاره کرد. در سال‌های پس از انقلاب مردم آزادی‌دوست کُرد در شرایطی بس دشوار زیسته و همواره آماج یورش‌ها و سرکوبگری‌های مقامات مرکزی بوده‌اند.

از سوی دیگر، تاجران بزرگ در ایران و سوداگران امپریالیسم در جهان از این جنگ مرگ‌زا سودهای افسانه‌ای به‌جیب می‌ریزند. در چنین شرایطی است که ایالات متحده آمریکا همچنان به دسیسه‌های خود برای ادامه و گسترش جنگ مشغول است و مداخلهٔ نظامی مستقیم خویش را در منطقه

تدارک می‌بیند.

همهٔ نیروهای صلح‌دوست ایران، کمونیست‌ها و دیگر عناصر مترقی وظیفه خود می‌بینند که به‌افشای همه‌جانبهٔ عواقب وخیم جنگ و خطرات سهمگین آن برای صلح بپردازند. حزب ما این افشاگری را بی‌درنگ پس از آزادی مناطق ایران از چنگ دشمن تجاوزکار در ژوییه ۱۹۸۲/ خردادماه ۱۳۶۱ آغاز کرد و مردم را از پی‌امدهای دهشتناک آن آگاه ساخت. مردم ایران، پنهان و آشکار، فراخوان صلح را خوش‌آمد می‌گویند. مقاومت در برابر ادامه خون‌ریزی گسترش می‌یابد. گریز جوانان از جبهه‌های جنگ، پنهان شدن و مهاجرت آنان به خارج، تظاهرات خیابانی، پخش اعلامیه در نهادها – اینست تنها چند نمونه از مقاومت ضدجنگ.

این جنبش مسائلی نیز دارد. زیان تفرقهٔ نیروهای مترقی برای مبارزهٔ متحد و سازمان‌یافته چیزی کم‌تر از سرکوبگری‌های رژیم نیست. از این گذشته، نباید از یاد برد که محافل حاکم هنوز می‌توانند با سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی بخش قابل‌توجهی از مردم، صدها هزار جوان ایرانی را به کورهٔ جنگ بیفکنند و یا طعمه خمپاره کنند. در سال ۱۹۸۶/ ۱۳۶۵ از ۱۱۱ هزار دانش‌آموزی که در ظرف شش ماه به جبههٔ جنگ گسیل شدند، تنها بخش کوچکی توانستند زنده بازگردند. در میان اینان چه‌بسا نوجوانان دوازده سیزده‌ساله‌ای بودند که مردم آنان را خشمگینانه «سربازان یک‌بار مصرف» می‌خوانند. این دانش‌آموزان اغلب نمی‌دانند که حیاط مدرسه با جبههٔ جنگ چه فرقی دارد.

حزب تودهٔ ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) همچنان خواهان آتش‌بس و پایان بخشیدن به جنگ هستند. آن‌ها هر دو طرف را فرا می‌خوانند تا سر میز مذاکره بنشینند، به حاکمیت و استقلال یکدیگر احترام بگذارند، نیروهای خود را به مرزهای بین‌المللی عقب بکشانند و اختلافات خود را از راه‌های سیاسی حل کنند.

ما، هم‌آوا با دیگر نیروهای دمکراتیک، مترقی و چپ، از نقشه‌های ضدخلقی فرمان‌روایان جمهوری اسلامی و فراخوان‌ها و شعارهای عوام‌فریبانهٔ آن‌ها پرده برمی‌داریم و جهانیان را از عواقب وحشتناک جنگ و

حقیقت اوضاع ایران و جبهه‌های جنگ آگاه می‌سازیم.

مردم جهان از مبارزان ضدجنگ ایران پشتیبانی می‌کنند. کشورهای غیرمتعهد هر چه بیش‌تر در راه خاتمهٔ جنگ کوشش می‌ورزند. این کشورها در اجلاس خود در زیمبابوه در سال ۱۹۸۶/ ۱۳۶۵ در قطع‌نامه‌ای ویژه از ایران و عراق خواستار شدند تا به جنگ پایان دهند. شورای امنیت سازمان ملل متحد تاکنون بارها طرفین را به پایان دادن به جنگ فراخوانده است. این شورا در ژوییه ۱۳۶۶/۱۹۸۷ به‌ابتکار پنج عضو دائمی خود، قطع‌نامه‌ای را تصویب کرد که در آن از ایران و عراق خواسته شده است تا بی‌درنگ به اعلام آتش‌بس، قطع همهٔ عملیات جنگی و عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی دست زنند. به دو طرف پیشنهاد شده است که به‌منظور یافتن راه حلی همه‌جانبه، عادلانه، شرافتمندانه، مورد قبول هر دو کشور و هم‌خوان با اصول منشور سازمان ملل متحد و موازین حقوق بین‌المللی با دبیرکل سازمان ملل متحد به همکاری بپردازند. رهبران ایران با احراز سماجت‌آمیز و متعصبانهٔ خود بر پیروزی نظامی این بار نیز به ندای جامعه بین‌المللی گوش نمی‌دهند.

ایالات متحده امریکا موضعی دوگانه در پیش گرفته است. این کشور از یک سو از قطع‌نامه‌ی نام‌برده پشتیبانی کرده و کشورهای عضو سازمان ملل متحد را به کوشش در راه تحقق آن فراخوانده است. اما از سوی دیگر نمایندگان رسمی دولت ایالات متحده آمریکا تأکید ورزیده‌اند که «واشنگتن» از مشی گسترش حضور نظامی خود در خلیج دست برنخواهد داشت. دولت ایالات متحده آمریکا در ژوییه ۱۳۶۶/۱۹۸۷ تصمیم گرفت که کشتی‌های جنگی و ناوهای هواپیمابر خود را به اسکورت نفتکش‌های کویتی بگمارد. ناوگان دریایی این کشور در خلیج فارس ۱۰ کشتی جنگی را دربر می‌گیرد. این اقدامات ایالات متحده آمریکا چیزی جز تحریک آشکار نیست و سدی دیگر در راه تحقق تصمیمات سازمان ملل متحد خواهد بود. ایالات متحده آمریکا قطع‌نامه‌ای را که با دست راست به آن رأی داد، اکنون با دست چپ در راه اجرایش سنگ می‌اندازد.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همچنان خواهان حل مسالمت‌جویانهٔ مناقشات میان ایران و عراق از راه مذاکره هستند.

آندری گرومیکو، صدر هیأت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در گفت‌وگویی با ولایتی وزیر خارجه ایران، گفت: «حتی یک روز جنگ بدتر است تا پنج سال مذاکره». دولت اتحاد شوروی در اعلامیه‌های ۸ ژانویه و ۳ ژوییه ۱۹۸۷/ ۱۳۶۶ خود نشان داد که صمیمانه حاضر است تا به پایان بخشیدن به جنگ خانمان‌سوز یاری رساند.

احزاب کمونیستی و کارگری جهان، ازجمله در منطقه، بارها خواستار قطع این خون‌ریزی بی‌معنا شده‌اند. حزب تودهٔ ایران و همهٔ صلح‌دوستان کشور ما از هم‌بستگی احزاب برادر، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی سپاس‌گزارند و در آینده نیز برای این پشتیبانی اهمیتی به‌سزا قائل هستند.

این هم‌بستگی اغلب هنگامی ابراز می‌شود که فعالیت‌های نظامی بالا می‌گیرد و بمباران شهرها تشدید می‌گردد. اما ضرور آنست که نیروهای هوادار صلح این جنگ دهشت‌زا و بیهوده را هیچ‌گاه از یاد نبرند و قاطعانه علیه آن به‌پا خیزند.

آن که از صلح بیش از زهر می‌ترسد

[مسائل بین‌المللی، شمارهٔ ۵، آذر- دی‌ماه ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)،
انتشارات حزب تودهٔ ایران]

علی خاوری
دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

ماه اوت ۱۹۸۸ / ۱۳۶۷ در جنگ میان ایران و عراق آتش‌بس اعلام شد و مذاکرات مستقیم صلح آغاز گردید. اینک امید می‌رود که این درگیری خونین هشت‌ساله خاتمه یابد. در این میان سازمان ملل متحد و به‌ویژه دبیر کل آن «خاویر پرز دوکوئیار»، نقش مثبت مهمی ایفا کردند. صبری فوق‌العاده و ظرافت سیاسی لازم بود تا مواضع طرفین را به هم نزدیک کنند. طبق «قطع‌نامهٔ ۵۹۸» شورای امنیت، مورخ ۲۰ ژوییه ۱۹۸۷ / ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ گروه ناظران سازمان ملل به مناطق مرزی ایران و عراق اعزام شدند تا عملیات جداسازی و عقب‌نشینی واحدهای نظامی را کنترل کنند.

در این مقاله «دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران» به بررسی موجبات و جریان جنگ می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا این

جنگ علی‌رغم عقل سلیم چنین به‌درازا کشید؟ او درعین‌حال موضع حزب را نسبت به مرحلهٔ کنونی این درگیری تشریح می‌کند:

جنگ ایران و عراق به‌لحاظ مدت، تعداد تلفات (حدود یک میلیون کشته) و ابعاد ویرانی‌ها (تنها خسارات مادی وارده به ایران بر اساس برآوردهای مختلف بالغ بر ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد دلار می‌شود) ازجمله بزرگ‌ترین جنگ‌های پس از جنگ دوم جهانی است.

این‌که عراق جنگ را شروع کرد، واقعیت آشکاری است. این تنها برداشت حزب ما نیست بلکه عقیدهٔ بسیاری از مراجع رسمی نیز هست.

زمانی که خمینی شعار «نه غربی نه شرقی» را اعلام کرد رویای صدور انقلاب اسلامی را در سر می‌پروراند. حکومت عراق بیم آن را داشت که این انقلاب به کشورش سرایت کند. بغداد، نظر به ضعف دولت مرکزی در تهران و به‌ویژه در مناطق مرزی غرب (رشد جنبش‌های رهایی‌بخش در کردستان ایران) امید به فتح سهل‌الوصولی بسته بود و به‌همین علت شروع به حمایت از دشمنان زخم‌خوردهٔ انقلاب ایران از زمرهٔ بورژوازی بزرگ و وابستگان کلان رژیم شاه مخلوع و ساواک، نمود.

ایالات متحده امریکا در نتیجهٔ درهم شکستن رژیم سلطنت در ایران، همکار استراتژیکی خود را در خاور نزدیک از دست داد و این برای واشنگتن زیان اقتصادی و سیاسی وحشتناکی در منطقه به‌شمار می‌آمد و لذا نقشهٔ انتقام را در سر می‌پروراند.

امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اسراییل در جریان درگیری و ادامهٔ جنگ خونین نقش تحریک‌کننده‌ای ایفا کردند. نقشه‌های درازمدت آن‌ها در سیاست و اهداف رژیم‌های ایران و عراق زمینهٔ اجرای مساعدی یافت.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که ارتش نه‌تنها حفاظت مرزهای کشور را به‌عهده دارد بلکه باید علاوه بر آن «جنگ مقدسی را در راه خدا و اشاعهٔ قانون الهی به‌پیش برد». این اندیشهٔ قرون وسطائی زمان جنگ‌های صلیبی در بیانات سردمداران حکومت، در خطبه‌هایی که در مساجد خوانده می‌شد و در تبلیغات رسمی انعکاس می‌یافت. طرح‌های

صدور انقلاب اسلامی فعالانه به‌اجرا در می‌آمد. رهبری زیر امر خمینی امیدوار بود که این برنامهٔ خود را در درجهٔ اول در عراق که اکثریت جمعیتش شیعه هستند، به‌اجرا درآورد.

آغاز عملیات جنگی علیه ایران به‌شکل نوعی مادهٔ منفجره در مجموعهٔ تضادها و سوداهایی که حول انقلاب ضد امپریالیستی و ضدسلطنتی به‌وجود آمده بود، درآمد. و رژیم بهانه‌ای را که مدت‌ها در انتظارش بود و زمینهٔ تبلیغاتی لازم جهت اجرای سیاست توسعه‌طلبانهٔ خود به‌دست آورد. شور شووینسیم مذهبی که با شعارهایی چون «حراست از میهن اسلامی» و «مبارزه با توهین به خداوند» برانگیخته می‌شد، کشور را فرا گرفت. این وضع برای خمینی پرده‌ای بود که سال‌های دراز تلاش او را در راه تقویت مواضع توسعه‌طلبانه و ایدئولوژیک خود مستور می‌داشت.

سیاست صدور انقلاب و ایجاد «حکومت جهانی اسلام» تنها به ادامهٔ جنگ با عراق محدود نگشت. رژیم به مداخلهٔ مسلحانه در لبنان دست زد و در آن‌جا گروه‌های سازمان‌یافته نظامی «حزب الله» را به‌وجود آورد که با عملیات خود تخم نفاق را در صفوف مبارزهٔ رهایی‌بخش نیروهای مترقی ملی لبنان می‌پاشید، علیه آن‌ها دست به ترور می‌زد، آدم‌ربایی و قاچاق اسلحه و کارهایی از این‌قبیل را سازمان می‌داد.

حکومت تهران نیروهای ارتجاعی افغانی را نیز با استفاده از تمام وسائل حمایت می‌کرد، در تأسیس پایگاه‌های تعلیماتی برای ضد انقلابیون مسلح شرکت می‌جست و با پول و اسلحه به آن‌ها کمک می‌کرد. رژیم مدت‌ها است سیاستی مشابه ایالات متحده، پاکستان و حکومت‌های مرتجع منطقه پیش گرفته است که قصد نابود کردن انقلاب افغانستان را دارند.

انسان‌های باحسن‌نیت در سراسر جهان بر این عقیده‌اند که جنگ ایران و عراق باتوجه به منافع خلق‌های دو کشور، ماجراجویی خونین و بی‌معنایی است و این از مدت‌ها پیش مشخص شده است. اما کسانی که این جنگ را برانگیختند و به‌راه انداختند، پیوسته بر آتش آن دمیدند زیرا که از این راه برنامه‌های دورودرازی را دنبال می‌کردند.

پس از سرنگونی رژیم شاه موقعیت ایالات متحده به‌عنوان قدرت جهانی

در این منطقه به‌خطر افتاد. درنتیجه امپریالیسم امریکا بهانه‌ای لازم داشت تا اهداف جهان‌سالارانهٔ خویش را با نیروی جدید پی‌گیری نماید و بتواند با قدرت بیش‌تر حضور نظامی خود را در خلیج فارس- یکی از مهم‌ترین مناطق در سیاست استراتژیکی واشینگتن در خاور نزدیک- تأمین کند. امریکا ده‌ها سال است که در این منطقه فعالیت می‌کند و به‌اعتراف «فرانک کارلوچی» [مشاور امنیت ملی ریگان] قصد تخلیهٔ منطقه را ندارد. کاخ سفید بلاانقطاع عملیات نظامی را بین ایران و عراق برمی‌انگیخت و در پشت این صحنه به استقرار یک نیروی ضربتی نظامی به‌شکل ناوگان عظیمی از کشتی‌های جنگی در خلیج فارس اقدام می‌کرد.

هر جنگی برای انسان‌ها تنگ‌دستی و نکبت به‌همراه دارد. جنگ برای مردم ما نیز جز مصیبت و حرمان نیاورد. سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۸۷ / ۱۳۶۶ اعلام داشت که ایران از لحاظ کثرت معلولین مقام اول را درجهان دارا است. واردات صندلی چرخ‌دار و دست و پای مصنوعی برای بورژوازی تجاری کشور در زمرهٔ یکی از پرسودترین معاملات درآمده است. حدود ۵ میلیون ایرانی لشکر بی‌کاران را تشکیل می‌دهند. ارگان‌های مطبوعاتی رسمی کشور در ژانویه ۱۹۸۷ / دی- بهمن‌ماه ۱۳۶۶ اعلام کردند که در ۱۶ درصد از خانواده‌ها حتی یک نفر شاغل هم وجود ندارد.

اقتصاد ملی با بحران عمیقی دست‌به‌گریبان است. واحدهای تولیدی و کارخانه‌ها می‌بایست به تبعیت از سیاست رژیم به تولیدات نظامی روی آورند. صنایع ایران درنتیجهٔ سیاست اقتصادی شاه که خمینی آن را ادامه داد، وابسته به واردات خارجی است. این صنایع نه‌تنها محتاج وسائل یدکی است بلکه به مواد خام و محصولات نیم‌ساخته نیز نیاز دارد و این‌ها همه محتاج ارز است. پس از انقلاب نیمی از واحدهای صنعتی تعطیل شد و یا با نصف طرفیت کار می‌کرد. در آمد ارزی کشور در سال‌های اخیر به‌علت کاهش تولید و تقلیل فاحش بهای نفت به‌ازاء ۷۵ در صد کم شده است. از آن‌جا که تقریباً تمام درآمد نفت صرف خرید سلاح‌های گران‌قیمت از بازار سیاه می‌شد، می‌توان تصوری از ابعاد آثار بحران نه فقط در اقتصاد بلکه در عرصهٔ اجتماعی نیز به‌دست آورد. صدها هزار کارگر مثل خوراک ماشین جنگ به جبهه فرستاده شدند. طبق آمار وزارت آموزش ۱۲۰۰۰۰ نوجوان

را در سال ۱۹۸۷ / ۱۳۶۶ از کلاس درس به میدان جنگ نابودگر انداختند.

اینک با آغاز آتش‌بس امید برقراری صیح مایه می‌گیرد. اما ده‌ها سال تلاش پی‌گیر و وسائل مادی در ابعاد میلیاردی لازم است تا ویرانه‌ها را ازنو آباد کنند.

تصمیم به آغاز جنگ به‌سرعت و بدون درنگ اتخاذ شد، اما پایان بخشیدن به آن در صلح و آشتی کامل وظیفه‌ای بسیار غامض و پرمسئله است. طی سال‌های جنگ مسائل بسیاری روی هم انباشته شده که لاینحل به‌نظر می‌رسند. بسیاری کسان که در پس پرده شریک کشتار بودند -ایالات متحده امریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو، اسراییل و تجار اسلحه- سخت در ادامهٔ آن ذی‌نفع‌اند. بنابراین نیروهای صلح باید هوشیار بمانند و تمام تلاش خود را به‌کار برند تا اقداماتی که درجهت فیصلهٔ درگیری به‌عمل می‌آید، ثمربخش و بادوام باشد.

ما به‌عللی که موجب درگیری خونین درازمدت میان دو همسایه گشت، فقط اشاره‌ای کردیم. تهاجم وسیع ارتش عراق در مرحلهٔ اول و سپس اشغال خاک ایران در آن زمان ماهیت جنگ را معین می‌کرد. این امر در موضع‌گیری حزب ما نسبت به درگیری ایران و عراق ملاک سیاسی مهمی می‌ساخت. زمان، صحت ارزیابی و تاکتیک پیش‌گرفته‌شده از سوی حزب ما را به‌تأیید رسانید. ما مرحلهٔ اول جنگ را از سوی ایران جنگی رهایی‌بخش می‌دانستیم. حزب ما و دیگر نیروهای مترقی کشور نیز به‌دفاع از میهن و انقلاب برخاستند و در جنگ علیه متجاوز فعالانه شرکت جستند. در آن زمان خلق را سراسر روحیهٔ قهرمانی و میهن‌پرستی فراگرفته بود.

بسیاری از اعضای حزب تودهٔ ایران به‌عنوان افسر و سرباز دلیرانه در جبهه جنگیدند. اما پس از دفع تجاوز – همچنان‌که کل حزب - مورد ایذا و پی‌گرد قرار گرفتند، اعدام شدند و یا به زندان‌های درازمدت محکوم گردیدند.

مرحلهٔ اول جنگ- مرحلهٔ دفاع از میهن- حدود دو سال به‌درازا کشید. ما، پس از آزادسازی خرمشهر و پس از راندن سپاهیان عراق از مرزهای ایران، شعار و تاکتیک‌مان را تغییر دادیم و خواستیم که به خون‌ریزی پایان داده

شود و مسئله را از راه صلح‌آمیز حل کنند. حزب که نخست لزوم دفاع از دستاوردهای انقلاب را در برابر توطئه‌های امپریالیسم امریکا دریافته بود، به‌خوبی می‌دانست که ادامهٔ جنگ در سرزمین بیگانه بهانه به‌دست ایالات متحده و نیروهای مرتجع خواهد داد. جنگ ماهیت جدیدی گرفته بود، به کشورگشایی مبدل گشته بود و بنابه قصد خمینی یک جنگ غارتگرانه شده بود.

مقامات جمهوری اسلامی ایران در آن زمان حزب را متهم می‌کردند که از پیشنهادهای صلح اتحاد شوروی «چشم‌بسته اطاعت می‌کنیم». حزب تودهٔ ایران متعاقب آن نتیجه گرفت که: ایالات متحده امریکا مخالف قطع جنگ است و تمام نیروی خود را به‌کار می‌برد تا جنگی را که به‌سود امپریالیسم و صهیونیسم است در منطقه گسترش دهد. کاخ سفید خون‌ریزی درازمدت و فرساینده‌ای را مصرانه به طرفین تحمیل می‌کرد.

بورژوازی کمپرادور ایران که نقشه‌های تجاوزگرانهٔ خمینی را تشویق می‌کرد در ادامهٔ جنگ نقش چشمگیری داشت. در تهران خواب تسخیر مناطق بزرگ نفتی عراق را که نوید سودهای کلان اقتصادی را دربر داشت، می‌دیدند، به‌همین علت نیز رژیم خمینی در کار ادامهٔ جنگ در خاک عراق از حمایت مالی و سیاسی بورژوازی برخوردار می‌شد. منافع امپریالیسم امریکا، رؤیاهای کشورگشایانهٔ خمینی و نقشه‌های بورژوازی بزرگ به‌هم پیوستند و از آن وثیقه‌ای نظامی برای کشاندن کشور به ادامهٔ خون‌ریزی درست شد. شش سال دیگر هم توپ‌ها غریدند، بی‌گناهان کشته شدند صدها هزار مادر در ماتم فرزندانشان گریستند. اینک امید می‌رود که یکی از آخرین فصل‌های حکایت تلخ و غمبار دیگر از تاریخ معاصر نوشته شود.

حال برندهٔ این جنگ کیست یا چه کسی آن را خواهد برد؟ بدون هیچ شک و شبهه‌ای محقق است که جنگ تنها برای دشمنان خلق‌های ایران و عراق بهره می‌آورد. جنگ هر دو کشور را از رمق انداخته است. این نوعی انتقام بود که از مردم ما به‌خاطر انقلاب ضد امپریالیستی‌اش کشیدند.

انحصارهای امریکایی، فرانسوی و سایر کشورها از فروش اسلحه نه‌تنها به ایران و عراق بلکه به سایر کشورهای منطقه سودهای کلان بردند. از

آن‌جا که وسیلهٔ پرداخت سلاح‌های تحویلی اکثراً از عمده‌ترین ثروت کشور یعنی نفت تأمین می‌شد، استخراج و فروش آن در بازار بین‌المللی افزایش یافت و این هم به کاهش بهای نفت در بازار جهانی کمک کرد.

تهران با سیاست ضد خلقی و ماجراجویانهٔ خود شرایطی جهت حضور نظامی و مداخلهٔ مسلحانهٔ مستقیم ایالات متحده در خلیج فارس به‌وجود آورد. در آوریل ۱۹۸۸ / فروردین- اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۷ مرکز بارگیری سکوهای نفتی ایران را به موشک بستند. واقعهٔ اندوهبار سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرانی با ۲۹۸ سرنشین که ناشی از بی‌مسؤولیتی جنایتکارانهٔ نظامیان پنتاگون بود، دنیا را به‌لرزه در آورد. این نه خبط و خطای تکنیک بود و نه اشتباه تاکتیکی در سیاست، بلکه نوعی پدیدهٔ قانونمند از مشی جهان‌سالاری کاخ سفید بود.

اما موضع علناً دشمنانهٔ ایالات متحده در برابر منافع ملی مردم ما و شعارهای ضد امریکایی پرطنین رهبری جمهوری اسلامی که در پس آن قصدی جدّی وجود ندارد، مانعی بر سر راه توافق‌های سری میان رژیم خمینی و ایالات متحده به‌وجود نمی‌آورد. افکار عمومی جهان فروش محرمانهٔ اسلحهٔ پنتاگون را به جمهوری اسلامی که به «ایران گیت» معروف شد، از یاد نبرده است. چنین معاملاتی اتفاقی نیستند بلکه بیانگر سیاست هدفمندی است که قرار است رابطهٔ واشنگتن را با نمایندگان جناح به‌اصطلاح معتدل در حکومت ایران استحکام بخشد.

ملاقات نمایندهٔ آیت‌الله منتظری (جانشین امام) با یک ژنرال عالی‌مقام امریکائی در آنکارا دلیل قانع‌کننده‌ای بر آن است که ایالات متحده و حکام اسلامی تاکتیک «ایران گیت» را ادامه می‌دهند. در این ملاقات توافق گردید که سلاح‌ها و مهماتی تحویل تهران دهند تا به ضد انقلابیون افغانی منتقل شود، در ضمن بخشی از آن به ارتش ایران اختصاص یابد.

ایالات متحده در هر فرصتی با صدای بلند تأکید می کند که بی‌چون‌وچرا طرفدار دموکراسی و حقوق بشر است، هر چند خود خوب می‌داند که هیچ کدام از آن‌ها به کم‌ترین وجهی در شیلی، پاکستان، جمهوری افریقای جنوبی یا ایران یافت نمی‌شود، یعنی در کشورهایی که مستقیم یا غیرمستقیم از جانب

امریکا حمایت می‌شوند. صدها میلیارد دلاری که انحصارهای امریکایی از کشورهای خلیج بیرون می‌کشند، سیاست آن‌ها را در قبال کشورهای منطقه تعیین می‌کند.

هیچ توجیهی برای حضور انبوه‌ترین تمرکز ناوگان‌های جنگی از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون در خلیج فارس، آن‌هم ۱۵۰۰۰ کیلومتر دور از ایالات متحده، وجود ندارد. هدف همیشه یکی بوده است: دفاع از منافع امریکا که عبارت است از غارت ثروت‌های ملی ما.

رژیم اسلامی یک سال پس از صدور قطع‌نامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، آن را پذیرفت. آن‌هم پس از چند شکست دردناک در جبهه. شبه جزیرهٔ فاو که مدت‌ها پیش تسخیر شده بود، جزیرهٔ مجنون و سایر اراضی واقع در محدودهٔ عراق مجدداً به‌تصرف عراق درآمد. خمینی نظر به شکست کامل نظامی مجبور شد اعتراف کند: «اتخاذ چنین تصمیمی مرگبارتر از زهر است. ولی من خود را تسلیم ارادهٔ الهی می‌کنم. به‌خاطر او است که من این جام زهر را سر می‌کشم. موافقت با قطع‌نامه برای همه و علی‌الخصوص برای من تلخ و ناگوار است. به‌موجب حوادث و عواملی که در این لحظه نمی‌خواهم از آن‌ها صحبت کنم و رعایت عقیدهٔ سیاستمداران و نظامیان بلندپایه حاضر به قبول قطع‌نامه و آتش‌بس شدم.» [۱] آیت‌الله «خمینی» که هشت سال تمام تاکید بر ادامهٔ جنگ داشت «حتی اگر بیست سال طول بکشد» این اعتراف را در پیام خود به ملت در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۷ به‌عمل آورد. او درعین‌حال در همان پیام اعلام کرد که: «جنگ ما جنگ مسلکی است که نه جغرافیا می‌شناسد و نه مرز. برای پیشبرد این جنگ باید جمیع سربازان اسلام را در سراسر جهان بسیج کنیم...» [۲]

نارضایی عمومی توده‌ها، وضع وخیم اقتصادی، شکست‌های سنگین و تلفات و خسارات بیهودهٔ انسانی و مادی، منادیان صدور انقلاب اسلامی را ناگزیر ساخت تاکتیک اجرایی برنامهٔ درازمدت خود را تغییر دهند. واضح است، کسی که دنیا را ورای منشور باورهای متحجر قرون وسطایی نگاه می‌کند، نمی‌تواند به نتیجهٔ دیگری برسد. اما راجع به صدور ایدئولوژیکی انقلاب باید گفت که سایر خلق‌های مسلمان می‌توانند از بانیان جنگ‌های صلیبی آخر قرن بیستم به‌حق بپرسند: به‌جز ویرانی، قربانیان بی‌شمار و

استبداد به مردم‌تان چه داده‌اید؟ به چه امید باید از شما تبعیت کرد؟ شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» تا آخرین روز هم تغییرناپذیر به‌شمار می‌آمد، لازمهٔ اصلی و وثیقهٔ دوام رژیم به‌شمار می‌رفت. حکومت خمینی هر پیشنهادی را مبنی بر پایان دادن به خون‌ریزی به‌مثابه شکست سیاست و زوال قدرت خود می‌انگاشت، مگر نه آن‌که در طول هشت سال درگیری خونین بنا را منحصراً بر «جنگ پیروزمندانه» گذاشته بود.

قبول «قطع‌نامهٔ ۵۹۸» از سوی رژیم هرچند که این رژیم به‌طورجدی از سرنوشت خود بیمناک است، تنها از آن‌جهت است که سیاست خمینی به بن‌بست رسیده است و می‌بایست از پیروزی نظامی قطع امید کرد. صاحبان قدرت اینک احساس می‌کنند که ادامهٔ جنگ برای آن‌ها چیزی جز شکست ناگزیر دربر نخواهد داشت.

برای تهران دشوار است خود را از این وضع بغرنج رها سازد. به‌خاطر منافع اسلام جنگیدند و اینک رضایت می‌دهند که بازهم به‌خاطر منافع اسلام جنگ را تمام کنند. با این منطق هیچ ملت چنین بلاکشیده‌ای را نمی‌توان آرام نگه‌داشت.

نارضایی عمومی توده‌ها برای رژیم خطر بزرگی می‌شود. اختلاف‌نظر و درگیری‌ها در محافل حکومتی و اطرافیان خمینی شدت می‌یابد. انتصاب «علی اکبر هاشمی رفسنجانی» به‌سمت قائم‌مقام فرماندهٔ کل قوا تنها به‌منظور کنترل نیروهای مسلح صورت گرفت که همواره دشوارتر می‌شود. بحران عمومی رژیم رو به گسترش دارد. اثر فراخوان‌ها و تهدیدهای به‌افراط عصبی صاحبان قدرت خطاب به مردم رو به ضعف می‌رود. دستاورد غمبار ایران از جنگ درازمدت، شکست سیاست تهاجمی صدور انقلاب اسلامی، وضع وخیم اقتصادی و اجتماعی و بی‌حقوقی کامل توده‌ها هرگونه امید به آینده را از رژیم ضد مردمی و ضد دموکراتیک سلب می‌کند.

حزب ما در «پلنوم دی ماه ۱۳۶۷» خود به بررسی اوضاع کشور پرداخت و به این نتیجه رسید که برای نجات میهن از فاجعه حتمی و استبداد قرون وسطایی باید جبهه وسیع آزادی و صلح را تشکیل داد.

صدای توده‌ها همواره بلندتر می‌شود و پایان جنگ جنایتکارانه، خروج

کشتی‌های امریکا و متحدانشان از خلیج فارس، پایان دادن به دخالت در امور خلق‌های منطقه و آزادی کلیهٔ زندانیان سیاسی را طلب می‌کند.

در گیری مسلحانه نقاط چرکین سیاست «خمینی» را که سالیان دراز با شعارها و خطابه‌های فریبکارانه تزئین می‌شد، برملا داشت. حزب تودهٔ ایران عقیده دارد که شرایط برای ایجاد جبهه‌ای از نیروهای آزادی‌خواه در مبارزه علیه رژیم موجود است، ولی شرایط ذهنی، همان‌طور که ما در پلنوم ژانویهٔ خود بیان داشتیم، متأسفانه مانع تحقق بخشیدن فعال به این برنامه می‌شود. حزب تودهٔ ایران تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک و انسان‌های باحسن‌نیت کشور را فرا می‌خواند که متحد شوند تا صلح دیرانتظار را برقرار سازند و رژیم ضد مردمی را نابود کنند.

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات، ۳۰ خردادماه ۱۳۶۷.

۲. همانجا.

کمونیست‌ها و مسائل منطقه آسیا -اقیانوس آرام

[مسائل بین‌المللی، شمارهٔ ۵، آذر- دی‌ماه ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)،
انتشارات حزب تودهٔ ایران]

تجربه‌های ویژهٔ گوناگون

اندیشهٔ سیاسی نوین در منطقه آسیا – اقیانوس آرام به چه‌نحو شکل می‌گیرد؟ چه اندازه می‌توان به برقراری صلح و امنیت در این منطقه امید داشت؟ علیه نیروهای جنگ‌طلب و ارتجاعی با چه شیوه‌هایی باید مبارزه شود؟ اولویت با چیست؟ مبارزه در راه صلح یا مبارزه به‌خاطر منافع اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان؟ به چه‌علت کمونیست‌ها در برخی از کشورهای آسیا و اقیانوس آرام اعتباری متناسب با مبارزهٔ ایثارگرانه‌شان به‌خاطر آرمان‌های صلح و ترقی، ندارند؟ این مباحث و بعضی مسائل دیگر در بحث میزگردی که تحت عنوان «کمونیست‌ها و مبارزه در راه صلح، امنیت، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی در کشورهای منطقه آسیا – اقیانوس آرام» در دبیرخانهٔ مجله برگزار شد، مطرح بود. نمایندگان پانزده حزب کمونیستی و کارگری در این بحث شرکت جستند. ما فشردهٔ برخی از اظهارنظرها را در این‌جا درج می‌کنیم[۱].

عمده‌ترین مشکلات کدامند؟

ایوان کاوالنکو، معاون رئیس شعبهٔ بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

موضوع بحث ما بیانگر عمده‌ترین مسائلی است که به‌طوردائم با آن سروکار داریم یعنی در هر لحظه رابطهٔ دیالکتیکی و تناسب میان مبارزه در راه حفظ منافع و حقوق زحمتکشان و مبارزه به‌خاطر صلح، علیه جنگ هسته‌ای را به‌درستی تشخیص دهیم.

عمده‌ترین دشواری‌ها در این راه کجا است؟ پاسخ موجز به این سؤال عبارت است از: در ویژگی شرایط اجتماعی و سیاسی منطقه، در روان‌شناسی اجتماعی توده‌های خلق. به‌همین علت نباید از روش‌هایی که در غرب، در اروپا، کارآمد بوده‌اند، در مبارزه علیه جنگ و سلاح‌های هسته‌ای در کشورهای رشدیابنده، به‌طرزی خشک و خام تقلید کرد. در این‌جا بقای حیات در گیرودار مسائل اجتماعی مسالهٔ مبرم‌تری است تا رهایی از خطر جنگ هسته‌ای.

وقتی می‌خواهند اقشار وسیع زحمتکشان یا دست‌کم در وهلهٔ اول بخش سیاسی فعال آن را اقناع کنند که جلوگیری از فاجعهٔ هسته‌ای شرط حتمی وصول به هر گونه هدف طبقاتی، هدف اجتماعی است، باید آگاهی توده‌ها را به سمتی هدایت کنند که منشاء تهدید هسته‌ای را بجوید، یعنی باید زحمتکشان را با روحیهٔ ضدامپریالیستی تربیت کرد. وحدت دیالکتیکی گسست‌ناپذیر مبارزه به‌خاطر صلح و مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی اساس اندیشهٔ نوین در رابطه با تاکتیک جنبش رهایی‌بخش است.

حال به چند مسالهٔ مشخص توجه کنیم. نخست شعار «خلع‌سلاح به‌خاطر توسعه». هر چند بسیاری از کشورهای منطقهٔ آسیا - اقیانوس آرام از پیشرفت کار خلع‌سلاح بین قدرت‌های بزرگ استقبال می‌کنند، اما به‌محضِ آن‌که شرکت خودشان در امر کاهش تسلیحات مطرح می‌شود موضعی کاملاً متضاد می‌گیرند. آن‌وقت انواع و اقسام استدلال‌ها را به‌میان می‌کشند مبنی بر این‌که توان دفاعی آن‌ها ناکافی است و در قیاس با سلاح‌های اتمی بی‌اهمیت است، که از لحاظ نظامی از کشور همسایه عقب هستند و از این‌قبیل. این وضع عملاً به یک مسابقهٔ میلیتاریستی در منطقه می‌انجامد

که به‌دشواری مهار می‌شود و همان‌طور که تجربهٔ درگیری خلیج نشان می‌دهد، ممکن است به وضعیتی غیرقابل‌کنترل منجر شود. هنوز هم تودهٔ مردم در بسیاری از کشورها چندان مخالفتی ندارند که حکومت خودشان نیروی تسلیحات کشور را افزایش دهد، گاه افتخار هم می‌کنند و با مدرنیزه کردن ارتش و خرید جدیدترین جنگ‌افزارها یا ساختن آن را نشانه حیثیت و اعتبار می‌دانند.

به‌نظر می‌رسد که مقایسهٔ دائم هزینه‌های نظامی کشورهای رشدیابنده با احتیاجات اجتماعی مردم به‌شکلی نمایان، کاری سودمند باشد. به‌عنوان مثال پاکستان در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، ۳۸،۵ درصد بودجهٔ کشور را به مصارف نظامی و فقط ۱/۱ درصد را به درمان و بهداشت اختصاص داد و این درحالی است که متوسط عمر در این کشور از ۵۱ سال تجاوز نمی‌کند. این یک نمونهٔ واقعی است که چه‌طور جان به‌در بردن از مصائب اجتماعی و خلع‌سلاح لازم و ملزوم یکدیگرند.

اغلب مسئلهٔ حضور نظامی کشورهای خارجی را به مسالهٔ اشتغال ربط می‌دهند. این استدلال باب طبع کسانی است که می‌خواهند پایگاه‌های نظامی خارجی را حفظ کنند، مثلاً در فیلیپین چنین وضعی وجود دارد. در سنگاپور به سال ۱۹۷۱ همین وضع به‌وجود آمد وقتی که انگلیسی‌ها پایگاه‌هایشان را تخلیه کردند و درنتیجه ۴۰۰۰۰ محل کار از دست رفت. اما باوجوداین توانستند مسائل ایجادشده را بی‌آن‌که عواقب دردناکی داشته باشد، حل کنند. درک مشکلات اجتماعی بقای حیات و مسالهٔ تهدید هسته‌ای به‌عنوان مقوله‌ای واحد، روش مناسبی است تا مذاکره‌ای به‌سود همگان با اقشار وسیع اجتماعی به‌راه افتد، ازجمله با اقشاری از روشنفکران که در عرصهٔ سیاسی فعال هستند. رعایت این روش در همه جا مهم است اما به‌ویژه در کشورهایی که جنبش توده‌ای زحمتکشان وجود ندارد و کمونیست‌ها مجبورند در وهلهٔ اول زمینه‌ای جهت بحث متقابل با رهبران سیاسی، پزشکان، علماء و هنرمندان و مراجع مذهبی بیابند.

ما یقین داریم که مبارزه به‌خاطر آزادی اجتماعی باید در چارچوبه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کشورها پیش رود تا فرصتی برای مداخله به‌دست امپریالیسم نیاید تا از آن یک درگیری نظامی به‌وجود آورد که منجر به فاجعه‌ای جهانی

گردد. فرض کنیم مداخلهٔ امپریالیسم و توسل به زور از جانب نیروهای دست راستی عکس‌العمل‌های به‌حق و حتی گاه مسلحانهٔ نیروهای انقلابی را موجب شود. چه‌طور ممکن است این درگیری را به مرزهای کشور محدود کرد و جلوگیری نمود که به کانون تشنج بین‌المللی جدیدی وسعت نیابد؟ در این‌باره باید با تکیه بر تمام تجربیات موجود تبادل نظری اساسی به‌وجود آید.

بسیاری از احزاب برادر در زمینهٔ مسائل چه‌گونگی جو اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی توده‌های زحمتکش بررسی‌هایی کرده‌اند که از نظر علمی جالب و از لحاظ عملی مفید است. تبادل نظرات و اسناد و نتایج این بررسی‌ها کمک می‌کند تا نسبت وظایف عام و خاص جنبش صلح بر حسب شرایط مشخص هر کشور به‌درستی تعیین گردد

◈

فقط در حریم صلح

علی خاوری، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

منطق جهان واحد سراسر پیوند اجرای وظیفه‌ای مضاعف را طلب می‌کند: تأمین امنیت همهٔ کشورها و رفع عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای رشدیابنده. میلیون‌ها انسان را باید از گرسنگی، مرض، بی‌سوادی و بی‌کاری رهانید. این مسائل و مشکلات از این‌دست را تنها در حریم صلح و در تشریک مساعی تمام خلق‌ها و به‌شرط پایان دادن به مسابقهٔ تسلیحاتی می‌توان حل کرد. هر قدمی که در این راه برداشته شود، در رفع عقب‌ماندگی مؤثر خواهد بود.

مردم ایران به تجربهٔ تلخ خود مصیبت عظیم جنگ را شناخته‌اند. تاکنون یک میلیون کشته، زخمی و رانده‌شده، سه میلیون بی‌خانمان، صدها شهر و روستای ویران و خسارات مادی بالغ بر بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار، بهای جنگ ایران و عراق بوده است. نقش اصلی را در دامن زدن به این جنگ، امپریالیسم بازی کرده است. امپریالیسم به‌اتفاق اسراییل در ادامهٔ کشتاری که هر دو خلق را از مبارزهٔ ضدامپریالیستی باز می‌دارد، ذینفع است. این جنگ وحدت اعراب را که برای مقابله با تجاوز آمریکا

و اسراییل در خاور نزدیک -که در درجهٔ اول متوجهٔ خلق‌های فلسطین و لبنان است- چنین ضروری است، متحمل صدمات جدی می‌سازد.

حکام ایران با شعار عوام‌فریبانهٔ «نه شرقی، نه غربی» ذهن مردم و جنبش دمکراتیک را آشفته می‌کنند. رژیم خمینی از این طریق که امپریالیست‌ها و نیروهایی را که با آن‌ها مبارزه می‌کنند هم‌سنگ و هم‌ردیف می‌شمارد و جنگ را ادامه می‌دهد و صدور «انقلاب اسلامی» را در سر می‌پروراند، آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا می‌ریزد.

حزب ما خواهان اجرای بی‌درنگ قطع‌نامهٔ شورای امنیت سازمان ملل متحد دربارهٔ پایان دادن به جنگ ایران و عراق و تشکیل هر چه زودتر کنفرانس بین‌المللی خاور نزدیک با شرکت اعضای دائم شورای امنیت و کلیهٔ طرف‌های ذینفع ازجمله سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌عنوان تنها نمایندهٔ به‌حق خلق فلسطین می‌باشد. ما صمیمانه از اجرای سیاست «آشتی ملی» در افغانستان خرسندیم. این سیاست نمونهٔ بارز اعمال حسن‌نیت در حل درگیری‌های منطقه‌ای است.

آسیا منشور «پانچاشیلا» و «ایده باندونگ» را به جهان عرضه داشته است. چندی پیش از این‌جا ابتکار صلح «ولادی واستوک» میخائیل گارباچف اعلام گردید و «بیانیهٔ دهلی»، پیشنهادهای صلح جمهوری خلق مغولستان، جمهوری خلق کره و جمهوری سوسیالیستی ویتنام صادر گردید و قرارداد «راروتونگا» در مورد ایجاد منطقهٔ عاری از سلاح‌های اتمی در جنوب اقیانوس آرام به‌امضا رسید. این تهاجم قدرتمند نیروهای صلح و ترقی به خلق‌های منطقه ما و مردم سراسر جهان امید آینده‌ای در صلح دائم را می‌دهد

◈

از دیدگاه هم‌گرایی

دیوید آرتور، عضو مشاور کمیتهٔ مرکزی حزب متحد سوسیالیستی زلاند نو

حزب ما طرح زلاند جدید را در مورد ایجاد یک منطقهٔ عاری از سلاح‌های

اتمی، بسیار مهم می‌شمارد و آن را زمینه‌ای برای اقدامات بعدی می‌داند.

در کنفرانسی که اخیراً در ولینگتن برگزار شد و عمدتاً به مقولهٔ خلع‌سلاح در منطقهٔ اقیانوس آرام پرداخت، به کاهش تشنج در منطقه توجه بسیار شد. در آن‌جا از تأثیر مثبت پیشنهادهای اتحاد شوروی در ولادی واستوک سخن بسیار رفت. حتی همین گواه آن است که عقیدهٔ مردم در زلاند جدید نسبت به نقش اتحاد شوروی در منطقهٔ اقیانوس آرام تغییر کرده است. ازجمله موجبات آن این است که اتحاد شوروی قرارداد «راروتونگا» را تائید کرده است. اعضای کنفرانس قرارداد امحاء موشک‌های هسته‌ای برد متوسط و برد کوتاه‌تر را مثبت دانستند ولی درعین‌حال ابراز نگرانی کردند که اینک ممکن است مرکز ثقل تسلیحات هسته‌ای به بخش شمالی اقیانوس آرام منتقل شود. به‌همین علت از پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی در موضوع خلع‌سلاح در منطقهٔ ما و زیر لوای حمایت سازمان ملل متحد استقبال کردند.

طرفداران صلح در زلاند جدید از اظهارات وزیر امور خارجه دولت حزب کارگر مبنی بر این‌که تهدید و ترس از سلاح هسته‌ای لازمهٔ حفظ صلح است، اندیشناک شده‌اند.

ما برآنیم که اینک باید با تلاش بیش‌تر به جست‌وجوی راه‌های وحدت نیروهای صلح برآمد. به‌خصوص کمونیست‌ها باید نفوذ خود را در سندیکاها به‌کار اندازند تا آن‌ها حرکت فعال‌تری در راه صلح بنمایند. در این‌جا باز این سؤال مطرح می‌شود که چه رابطه‌ای میان تشریک مساعی سندیکاها در حمایت از صلح و مبارزهٔ آن‌ها علیه انحصارهای فراملیتی وجود دارد.

درضمن می‌خواستم به مطلبی اشاره کنم که ما را به اندیشه وا می‌دارد: ما سخن از اتحاد نیروهای مترقی بسیار می‌گوییم اما از وحدت جنبش کمونیستی کم‌تر حرف می‌زنیم. انشعاب‌هایی به‌علل ایدئولوژیکی و حتی به‌علل شخصی در احزاب کمونیستی وجود دارد. این برای ما بسیار گران تمام می‌شود. دفاع از صلح عرصه‌ایست برای عمل مشترک، برای اتحاد همهٔ کمونیست‌ها، علی‌رغم اختلاف عقیده‌ها

◈

ائتلاف علیه پایگاه‌های نظامی

پتر سایمون، دبیر کل حزب سوسیالست استرالیا

پایگاه‌های نظامی آمریکا مسالهٔ به‌ویژه حادی است که برای کشورهای منطقه ما مطرح است. کشور کوچک بلائو در اقیانوس آرام نمونهٔ مبارزهٔ بی‌وقفه و مجدانه با این مساله است. مردم این سرزمین در مقابل امپریالیسم آمریکا فعالانه مقاومت می‌کنند. حتی نخست‌وزیر کشور جان خود را بر سر این مبارزه گذاشت.

در همین زمینه می‌خواستم به کودتای نظامی در فیجی اشاره کنم که درپی آن دولت ائتلافی که هم خود را فعالانه صرف سیاست ضدیت با سلاح‌های اتمی در اقیانوس آرام می‌کرد، سرنگون شد. این اولین پی‌آمد از این زمره در اقیانوسیه بود.

به‌نظر من وضعی به‌وجود آمده است که تشدید هم‌بستگی با تمام خلق‌های رزمنده را طلب می‌کند. باید هیأت‌های نمایندگی به دیدوبازدید بروند و نیز شاید لازم باشد کنفرانس منطقه‌ای برگزار شود که اختصاصاً به مسالهٔ امکانات مقاومت در برابر فعالیت‌های میلیتاریستی واشنگتن در منطقهٔ ما بپردازد.

ضمن بحث به قرارداد راروتونگا اشاره شد. باید گفت که این قرارداد حضور کشتی‌های جنگی ایالات متحده را در آب‌های بی‌طرف اقیانوس آرام منع نمی‌کند. این کشتی‌ها در این منطقه درحالی‌که سلاح اتمی حمل می‌کنند، شناورند. اگر کشورهای منطقه ورود ناوگان جنگی آمریکا را با چنین محموله‌ای به بنادر خود ممنوع می‌نمودند، اهمیتی فوق‌العاده می‌یافت. دولت‌های زلاند جدید، وانوآتو و جزایر سالومه این اقدام را به‌عمل آورده‌اند، اما استرالیا و سایر کشورها هنوز اقدامی نکرده‌اند. قرارداد راروتونگا باید به‌مراتب بسیط‌تر تدوین گردد تا منطقهٔ جنوبی اقیانوس آرام عملاً از سلاح‌های اتمی پاک شود.

کارزار پردامنه‌ای که برای برچیدن پایگاه‌های نظامی امریکا به‌راه افتاده است، بخش مهمی از مبارزهٔ طرفداران صلح را در استرالیا تشکیل می‌دهد. بیش از ۱۵۰ سازمان صلح، سندیکا، احزاب سیاسی و کلیسا در ائتلاف

مبارزه علیه پایگاه‌های نظامی، متحد شده‌اند. درعین‌حال بسیاری اشخاص بیم آن دارند که برچیدن این پایگاه‌ها باعث کاهش درجهٔ اشتغال و از دست رفتن محل کار می‌شود. بنابراین برای ما کمونیست‌ها اهمیت دارد که به زحمتکشان توضیح دهیم که در صورت برچیده شدن پایگاه‌ها وضع اشتغال چه‌گونه خواهد بود.

---

۱. ما هم باتوجه به حجم کم مجله و به‌خاطر پرهیز از درج مواضع مشابه تنها به نقل چهار مطلب می‌پردازیم.- مجله مسائل بین‌المللی.

A commemorative Book in Memory of
Comrade Ali Khavari

The Voice of Righteousness of the Party

انتشارات حزب توده ایران

Published by Tudeh Publishing
2021